

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



# فصلنامه علمی

## تاریخ روابط خارجی

### محله مطالعات تاریخی و سیاسی

مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه  
سال بیست و چهارم، شماره ۹۴ - بهار ۱۴۰۲  
صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

- مدیر مسئول: محمدحسن شیخ‌الاسلامی
- سردبیر: محمدعلی کاظمی‌کی
- مدیر داخلي: زینب احیائی
- هیئت تحریریه: داود آقائی استاد دانشگاه تهران، منصوره اتحادیه دانشیار بازنیسته دانشگاه تهران محسن خلیلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد، محمدباقر خرمشاد استاد دانشگاه علامه طباطبائی، محسن رحمتی دانشیار بازنیسته دانشگاه لرستان، سید محمدکاظم سجادپور استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، عباس قدیمی قیداری دانشیار دانشگاه تبریز محمدعلی کاظمی‌کی دانشیار دانشگاه تهران، الهامه مفتاح استادیار بازنیسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی احمد نقیبزاده استاد دانشگاه تهران، شهرام یوسفی فر استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مترجم چکیده انگلیسی: مؤسسه ترجمه ایران فرتاک
- صفحه‌آراء، حروفچین و طراح جلد: سحر حسینی صنعتی
- ویراستار: معصومه کارخانه

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و نیز ایران ۰۰۷ نمایه شده و دارای ضریب تأثیر است.

دیدگاه‌های مؤلفین مقالات لزوماً به منزله دیدگاه فصلنامه تاریخ روابط خارجی نیست.

- طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

برای اشتراک سالانه، خواهشمندیم پرسشنامه اشتراک را تکمیل کنید و به نشانی فصلنامه ارسال نمایید.

● مشاوران این شماره: علی آرامجو، حسین ابراهیم خانی، علی بحرانی پور، محمدعلی بهمنی قاجار، محمدحسن شیخ‌الاسلامی، خلیل شیرغلامی، نصرالله صالحی، محمدعلی کاظم‌بیکی، علیرضا مرتضوی، علیرضا ملائی توانی.

آدرس: تهران - خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آفایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، اداره تاریخ شفاهی و مطالعات تاریخی

تلفن: ۲۲۸۰۲۶۴۱-۴۲

دورنگار: ۲۲۸۰۲۶۴۹

سایت: hfrjournal.ir

ایمیل: history-journal@ipis.ir

## ۲۰ راهنمای تدوین مقالات

### ○ مقاله‌های علمی با ضوابط و شرایط زیر جهت انتشار بررسی خواهند شد:

۱. موضوع مقاله در چارچوب روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای دیگر جهان از آغاز تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ش. ۱۹۷۹م. باشد. مسائل داخلی، رویدادهای مربوط به پس از انقلاب اسلامی و موضوعهای بی ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در چارچوب فعالیت این مجله نیست.
۲. مقاله با استفاده از روش‌های نوین و صحیح تحقیق و مأخذشناسی به صورت علمی و پژوهشی تهیه و ویرایش شده باشد.
۳. مقاله نباید قبلًا در مجله، کتاب، مجموعه مقالات، اینترنت و... به زبان فارسی منتشر شده باشد.
۴. مقاله شامل نام، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه‌گیری کتاب‌شناسی و پیوست‌ها (در صورت نیاز) باشد.
۵. چکیده فارسی هر مقاله کامل، مختصر، گویا و در یک صفحه (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) تهیه شده باشد.
۶. متن مقاله در محیط Word تایپ، ویرایش و به سامانه فصلنامه به آدرس hfrjournal.ir ارسال شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده (نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، آخرین مدرک تحصیلی، تلفن و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.

### ○ روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله:

۱. ارجاع به منابع در متن مقاله این گونه باشد که پس از نقل مطلب و در داخل پرانتز نام خانوادگی مؤلف و تاریخ چاپ کتاب و شماره صفحه مورد نظر نوشته شود: (صفا، ۱۳۵۴: ۸)
۲. فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبا نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر تنظیم شود:
  - (الف) برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نوبت چاپ، نام مترجم، محل انتشار و نام ناشر.
  - (ب) برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، "عنوان مقاله"، نام نشریه، سال انتشار، شماره مجله و شماره صفحه.
  - (ج) برای اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران: از چپ به راست: سال، کارتون، پوشه و شماره سند (۳-۵-۷-۱۳۲۴-۱۴۳).

\* \* \*

- استفاده از مطالب این فصلنامه با اشاره به نام مجله امکان‌پذیر است.
- فصلنامه در خلاصه کردن، اصلاح و ویرایش مقاله‌های پذیرفته شده آزاد است.
- فصلنامه در رد یا پذیرش مقاله‌ها آزاد است و مطالب دریافتی بازگردانده نخواهد شد.
- مسئولیت صحبت مطالب مندرج در مقاله بر عهده نویسنده‌گان است و ییانگر دیدگاه‌های مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نیست.





## فهرست مطالب

- تأثیر روابط خارجی ایلخانان بر هویت‌بخشی مذهبی در ایران  
محمد پاینده / مجتبی سلطانی‌احمدی / احمد بازماندگان‌خمیری / عبدالله ساجدی ..... ۳
- تعاملات علماء و حکومت شیبانی / جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران  
زینت تاجعلی / ذکرالله محمدی ..... ۳۵
- تأثیرات شوروی بر ساختار اقتصادی و فرهنگی فرقه دموکرات آذربایجان  
محمد جعفر چمنکار ..... ۵۷
- تحلیلی بر بازتاب مسئله هرات در روزنامه وقایع اتفاقیه  
محمد سلیمانی‌تبار / نصرالله پور‌محمدی املشی ..... ۸۱
- محورهای سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان دوره قاجار  
عبدالودود سپاهی / عظیم شهبنخش ..... ۱۰۷
- واکاوی علل خیرش کردها در زمان آتاטורک و تأثیر آن بر روابط تهران-آنکارا  
مجید رادفر / حمید رنجبر آزاد / محمدرضا امامی خوئی ..... ۱۲۹



## تأثیر روابط خارجی ایلخانان بر هویت‌بخشی مذهبی در ایران

محمد پاینده<sup>۱</sup>

مجتبی سلطانی‌احمدی<sup>۲</sup>

احمد بازماندگان‌خمیری<sup>۳</sup>

عبدالله ساجدی<sup>۴</sup>

### ﴿ چکیده

حمله مغول به ایران پیامدهایی در عرصه سیاست و اجتماع داشت و یکی از آنها تغییر هویت مذهبی جامعه اهل سنت بود. با ثبت حکومت ایلخانان در ایران، آنها وارد چالشی با دیگر همسایگان سنتی مذهب خود شدند و یک گفتمان جدید در عرصه روابط خارجی با آنها پدید آوردند. پرسش اصلی این است که گفتمان جدید چه تأثیری بر هویت مذهبی جامعه اهل سنت در ایران بر جای نهاد. شکست مغولان از ممالیک مصر و از دست دادن سرزمین شام و سپس استقرار بازماندگان خلافت عباسی در قاهره، مصر را به مهمترین رقیب منطقه‌ای ایلخانان مغول تبدیل کرد. این رقابت در بستر جغرافیایی سیاسی جدیدی شکل می‌گرفت که مغولان در ایجاد مرزبندی آن نقش برجسته‌ای داشتند. ایران نیز در مرکز این رقابت منطقه‌ای و تقریباً تنها در میان رقبای متعدد خود قرار داشت. در این میان، روابط ایلخانان با ممالیک به دلیل حمایت آنها از بقایای خلافت عباسی از حساسیت بیشتری برخوردار بود و در مقایسه با سایر همسایگان مسلمان خود مانند الوس جوچی و الوس جغتای بیشتر تنشزها بود. این انزواج سیاسی ایلخانان در کنار نگاه متفاوت به مقوله خلافت عباسیان مستقر در قاهره نسبت به همان همسایگان، کار را برای ایلخانان در دوره نامسلمانی و حتی در دوره مسلمانی جهت کسب مشروعیت، بسیار دشوار نمود و راه را برای ورود فضای گفتمانی جدید مذهبی مبتنی بر عباسی‌زادی و ایجاد هویتی متفاوت در میان اهل سنت ایران باز نمود.

### • واژگان کلیدی:

ایران، ایلخانان، روابط خارجی، هویت‌بخشی مذهبی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران- ایران Payandeh45@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران- ایران (نویسنده مسئول) msoltani94@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup>. استادیار گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران- ایران Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir

<sup>۴</sup>. استادیار گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور، تهران- ایران a\_sajedi@pnu.ac.ir

## مقدمه

سرزمین ایران از گذشته‌های دور بستر مناسبی برای شکل‌گیری حکومت‌های مختلف در ادوار تاریخ بوده است. حکومت‌هایی که پس از استقرار در این جغرافیا در روابط با همسایگان خود دچار فراز و نشیب، تعامل و تقابل‌های فراوانی شده‌اند. آنچه در این تعامل‌ها و تقابل‌ها نقش اساسی ایفا نمود، نوع گفتمان سیاسی مسلطی بود که در دو طرف مرز شکل گرفت و به موازات این تقابل‌ها و تعامل‌های خارجی بسترهاي هویتی جدیدی را فراهم می‌نمود. یکی از مهم‌ترین ادوار روابط خارجی، دوران پس از حمله مغول و استقرار حکومت ایلخانان در ایران است که به شکل‌گیری مناسبات متفاوت در روابط خارجی با همسایگان مسلمان انجامید و بستری مناسب در ایجاد هویت جدید در جامعه و سیاست ایران فراهم آورد.

پس از حمله مغولان و سقوط خلافت عباسی در بغداد، نفوذ مذهب اهل سنت رو به کاهش نهاد و با استقرار حاکمیت ایلخانان در ایران و سپس شکل‌گیری مرزبندی‌های جدید در منطقه و ایجاد روابط خارجی نسبتاً تنی‌زای ایلخانان با همسایگان خود، تشکیلات سیاسی نوبنیان مستقر در ایران را به سوی گفتمان هویتی جدیدی از اهل سنت با نگاهی متفاوت به مقوله خلافت و تمایز از همسایگانش سوق داد؛ زیرا همسایگان ایلخانان همانند جامعه ایران، اکثریت اهل سنت بودند و هنوز تا حدی از بازماندگان خلافت عباسی در قاهره پیروی و کسب مشروعيت می‌کردند. این تمایز گفتمانی با همسایگان سنتی منجر به شکل‌گیری هویت مذهبی جدیدی در جامعه اهل سنت ایران گردید که دامنه آن را تا استقرار دولت صفوی در ایران می‌توان مشاهده کرد.

احاطه شدن سرزمین ایران تحت حاکمیت مغولان ایلخانی، در میان حکومت‌های مسلمان سنتی و جدال سیاسی و نظامی با این همسایگان از یک سو و همگن بودن هویت مذهبی جامعه اهل سنت ایران با همان جوامع از سویی دیگر، سختی کار را برای مغولان در تثبیت مشروعيت و مقبولیت عمومی در استقرار حاکمیت سیاسی دو چندان نمود؛ به خصوص در دوره نامسلمانی حاکمان ایلخانی که ترس از گرایش نخبگان و دیوان‌سالاران ایرانی به سوی ممالیک مصر به عنوان رقیب اصلی رواج داشت و نوعی واگرایی میان حاکمیت نامسلمان و نخبگان ایرانی مسلمان و حتی توده‌ها برقرار بود. در کنار آن، وجود عباسیان بازمانده از سقوط بغداد در قاهره و نفوذ پیشینیان در میان اهل سنت ایران، مغولان را پس از مسلمانی به سوی ایجاد فضای هویتی جدید در میان اهل سنت ایران کشاند. هویتی که به دنبال استقلال نسبی از همسایگان خود و عدم وابستگی به خلافت عباسی و همگرایی درونی

با مردم خود بود. ایلخانان تمایل داشتند به شهروندان سنی خود نشان دهند که زیر سایه سلطانی مسلمان و حامی علویان قرار دارند. علویان به عنوان رقیب دیرینه عباسیان و صاحب نفوذ در میان جامعه سنی ایران جایگاه ویژه‌ای داشتند، اما به دلایل سیاسی و نفوذ معنوی خاندان عباسی و همچنین محافظه‌کاری، جامعه اهل سنت از حمایت آنها امتناع می‌کردند. رویه ایلخانان در باب گرایش به علویان، بر خلاف همسایگان سنی آنها بود که به بقایای خلافت عباسیان در قاهره هنوز اظهار ارادت می‌کردند و در این راه نوعی مشروعیت به خود و به حاکمیت ممالیکی می‌دادند که از سوی ایلخانان بیشتر به عنوان حکومت بر دگان فاقد مشروعیت شناخته می‌شد تا یک حکومت با نسب عالی، چنانکه خود مغولان مدعی آن بودند.

### پیشینه تحقیق

در مورد این موضوع تاکنون به طور مستقل پژوهشی منتشر نشده است. گروسه در کتاب «امپراتوری صحرانوردان» (۱۳۸۷) بخش مربوط به امپراتوری مغول، نمایی از مناسبات سیاسی میان خانات مغول جوچی و جفتای با ایلخانان از یکسو و با ممالیک از سوی دیگر ارائه می‌دهد. اختلافات ارضی میان ایلخانان با عموزادگان خود بر سر تصرف مناطق مرزی چنان شدت و حدت داشت که تلاش ایلخانان برای تصرف شام را به ناکامی کشاند. علیرغم اینکه گروسه به این مطلب اشاره می‌کند، غازان خان مسلمان با تجدید سیاست خارجی سابق به دنبال دمساز کردن سیاست داخلی اسلامی شده با آن سیاست خارجی بود، اما مبارزه با ممالیک به عنوان بزرگ‌ترین رقیب مسلمان همچنان ادامه پیدا کرد. گروسه به ساز و کار ایلخانان مسلمان جهت دمسازی سیاست داخلی با سیاست خارجی اشاره چندانی نمی‌کند و فقط به برخی از ملاحظات سیاسی غازان خان با بودائیان و مسیحیان داخلی می‌پردازد. برادریج در کتاب «پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی» (۱۳۹۹) به چالش‌های پیش روی مغولان و ممالیک مصر برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و مذهبی می‌پردازد و جدال آنها را بیشتر جدال ایدئولوژی‌ها می‌داند تا سیاسی و نظامی. جدال دو ایدئولوژی، اولی ایدئولوژی مغولی در برابر ایدئولوژی اسلامی که در بُعد مناسبات خارجی صورت می‌گرفت. دومی ایدئولوژی اسلامی بود که ممالیک مدعی آن بودند، اما آنها فاقد اصل و نسب خانوادگی بوده و همین موضوع نقطه ضعف بزرگی برای ممالیک مصر به شمار می‌آمد که آنها را ناچار کرد از جایگاه خلافت عباسی مستقر در قاهره برای دور زدن ضعف ایدئولوژی خود در مواجهه با الگوی چنگیزی ببرند. ایلخانان که خود را تنها در جبهه مستقیم با ممالیک می‌دیدند، برای خنثی کردن این حربه ممالیک در نهایت گرایش به

اسلام را برگزیدند و ترکیبی از ایدئولوژی مغولی- اسلامی را در پیش گرفتند؛ یعنی بهره بردن از پیشنهیه خانوادگی مغولی خود در کنار اتکا به اسلام و در نهایت استفاده از جایگاه علویان و مراقد آنها برای خنثی کردن جایگاه عباسیان مستقر در قاهره و تضعیف ادعای ممالیک در نقش حافظان حرمین. برادر بیرج تأثیرگذاری این جدال ایدئولوژی میان ایلخانان با ممالیک را در هویت‌بخشی مذهبی جامعه ایران مسکوت گذاشته است. شیرین بیانی در کتاب «دین و دولت در ایران عهد مغول» (۱۴۰۰) در جلد سوم به سیاست خارجی ایلخانان در جهان اسلام می‌پردازد و تأثیر اسلام را بر روابط الوس چهارگانه چنگیزخانی با ایلخانان حاکم بر ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. به خصوص الوس‌های جوچی و غفتای که همسایگان شمالی و شمال شرقی ایلخانان به‌شمار می‌رفتند و پیش از ایلخانان به اسلام گرویده بودند و این گرویدن به اسلام، مناسبات قدرت در میان خاندان مغولی را به شدت تحت تأثیر قرار داد، تا جایی که یک خان مغولی مانند برکای با دولت خارجی یعنی ممالیک مصر بر ضد خویشاوندان خویش یعنی ایلخانان مستقر در ایران پیمان اتحاد بست. اشتراک مذهبی میان اولوس‌های تازه مسلمانان و ممالیک از یک طرف و اختلافات ارضی میان ایلخانان با همان اولوس‌ها، این پیمان اتحاد را قوی‌تر می‌کرد؛ او به تأثیر این روابط بر جامعه ایران اشاره‌ای نمی‌کند.

آنچه مقاله حاضر به دنبال آن است، چگونگی و چرایی این دمسازی سیاست داخلی ایلخانان با روابط خارجی همسایگان مسلمان خود است که به شکل‌گیری هویت مذهبی جدیدی از مسلمانان سنتی ایران منجر شد و در کنار آن به ایجاد مرزبندی‌های جدید فرهنگی میان ایران و انیران (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۷۱) انجامید که انسجام قومی میان ایرانیان (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۰) تحقق یافت و به ایجاد مرزهای متمایزی بین سرزمین‌های ایلخانان با همسایگان سنتی خود منجر شد.

### أهل سنت و سقوط خلافت

حیات دینی اهل سنت ایران با فروپاشی خلافت عباسی در بغداد توسط هلاکو خان به دلیل از بین رفتن مرکز قدرت دینی‌اش تضعیف شد. اتفاقی که جامعه اهل سنت را دچار تالم شدید نمود و آن را به مثابه بزرگ‌ترین لطمehای قلمداد کرد که تا آن زمان از طرف اهل کفر به مقام مقدس خلافت و خاندان پیامبر وارد شده بود (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۸۹) سعدی که خود در زمان سقوط خلافت بغداد در شیراز زندگی می‌کرد، با سرودن مرثیه‌ای طولانی با مطلع:

«آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین  
بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین»

تآللم و تأسف خود را از این واقعه نشان داد (سعدی، ۱۳۸۶: ۸۱۸). زیرا این تصرف از جنس تصرفات قبلی دوره سلجوقیان و حتی آل بویه نبود که تنها به تصرف نظامی و اداری شهر خلاصه شود و در راستای مقاصد سیاسی با حفظ اصل خلافت به بهره‌برداری از آن منجر گردد. به نوشته مؤلف الفخری کاری که مغولان در گسترش قلمرو، واداشتن مردم به اطاعت همگانی و فرمانروایی عمومی در تاریخ رقم زندن، عضدالدوله بویی و طغرل سلجوقی با آن همه شوکت و قدرت پادشاهی موفق نبودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۳۸).

واکنش جامعه اهل تسنن ایران به حملات مغولان و نتایج فاجعه‌بار آن متفاوت بود؛ عکس‌العملی توأم با ستیز و سازش در تقابل و تعامل با وضع موجود پیش‌آمده که برای آنها آشنا و خوشایند نبود. مرحله اول حمله مغولان بیشترین ستیز و برخورد جامعه اهل سنت با مهاجمان بود. در زمان حمله چنگیز خان به سرزمین خوارزمشاه، سلطان محمد از امام شهاب‌الدین خیوی از فقهاء و مدرسین نامدار شهر خوارزم «که دین را رکنی و ملک را حصني بود.» (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۵/۲). مشورت گرفت. این عالم شافعی مذهب ضمن گوشزد کردن به سلطان که لشکریان تو بسیارند، او را مشورت داد که چون اکنون جهاد بر همه مسلمانان واجب شده است، به حاکمان اطراف نامه‌نگاری کنند تا نیرو جمع‌آوری کنند و آماده مبارزه شوند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/۳۵).

натوانی حکام مسلمان برای اتخاذ یک استراتژی و همگرایی برای رویارویی با مغولان، شکست‌های پیاپی را به دنبال داشت و مرزهای جهان اسلام را بر روی تهاجم همه‌جانبه آنها گشود. در این شرایط، گروهی از علمای اهل سنت هجرت به دیار دیگر را انتخاب نمودند و امیدوار بودند که مغولان هرگز به آنجا نرسند. نجم‌الدین رازی صاحب کتاب مرصاد‌العباد یکی از این مهاجران بود و در هنگام حمله مغولان در همدان زندگی می‌کرد. او در این زمینه می‌نویسد: «چون امید از وطن مألف منقطع گردید و صلاح دین و دنیا در آن دید که وطن در دیاری سازد که اهل سنت و جماعت باشند و از آفات بدعت و هوا و تعصب پاک باشند» (رازی، ۱۳۱۲: ۱۱). او پس از تحقیق و تفحص، دیار روم را که هنوز توسط سلاجقه اداره می‌شد، برگزید که به تعبیر او «هم به مذهب اهل سنت و جماعت آراسته و هم به عدل و امن و انصاف پیراسته» بود (رازی، ۱۳۱۲: ۱۱). همچنین جوزجانی صاحب طبقات ناصری که در بحبوحه حمله مغول در منطقه غزنین سکونت داشت، پس از درگیری با این قوم وحشی به دیار هند مهاجرت کرد؛ سرزمینی که سلطان التتمش بر آن حکمرانی می‌کرد.

سلطانی که جوزجانی در وصفش می‌نویسد: «در شجاعت دوم علی کرار و در سخاوت ثانی حاتم طائی» بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۴۴۰/۱).

ناگفته نماند که برخی از علمای اهل سنت نیز در تحریک مغولان و حرکت هولاکو خان به مناطق غربی ایران نقش داشتند. قاضی شمس‌الدین قزوینی از علمای شهر قزوین یکی از این شخصیت‌ها بود. قاضی شمس‌الدین با هدف از بین بردن قلعه‌های اسماععیلیه (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۹) چندین سفر پر مخاطره را به دربار مغولان و در پی آن ملاقات با خان بزرگ در چین را به جان خرید. او در آخرین سفر خود به دربار مغولان با درشتی با منکوقا آن در مورد ضعف آنها سخن راند. خان بزرگ مغول که از سخنان شیخ تعجب کرده بود، از او پرسید که کدام ضعف و ناتوانی در سرزمین من مشاهده کرده‌ای که چنین درشتی می‌کنی؟ شیخ جواب داد: «عجز و رأی این چه باشد که جماعتی ملاحده قلعه چند را بنا ساخته‌اند و دین آن جماعت بر خلاف دین ترسائی و خلاف دین مسلمانی و مغلی است و بمالی شما را غرور میدهند و منتظر آنکه اگر دولت شما اندک فتور پذیرد، آن جماعت از میان کوهها و قلاع خروج کنند و باقی‌ماندگان اهل اسلام را بر اندازند و از مسلمانی نشانی نه گذارند.» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۲). منکوقا آن پس از آن دستور داد لشکریانی از مغول برای برانداختن قلاع اسماععیلیه اعزام شوند که در ادامه به سقوط خلافت عباسی انجامید.

مغولان پس از استقرار در ایران نشان دادند که چندان تعصی به عقیده خاصی ندارند و در برخورد با ادیان از جمله مسلمانان، اهل تسامح و مدارا هستند. حتی چنگیزخان به نوشته جوینی «متقلّد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود از تعصّب و رجحان ملتی بر ملتی و تفضیل بعضی بر بعضی مجتنب بودست بلک علماء و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز و تمجیل می‌کردست ... و اولاد و احفاد او هر چند کس بر موجب هوی از مذاهب مذهبی اختیار کرددند بعضی تقليد اسلام کرده و بعضی ملت نصاری گرفته و طایفة عبادت اصنام گزیده و قومی همان قاعدة قدیم آبا و اجداد را ملتزم گشته و به هیچ طرف مایل نشده، اما این نوع کمتر ماندست و با تقّلد مذاهب بیشتر از اظهار تعصّب دور باشند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۸/۱). جز دوره آباقا و ارغون که فشار بر مسلمانان ایران افزایش یافت، بقیه حاکمان این دوره مانند گیخاتو علماء، سادات و ائمه دین را از پرداخت مالیات معاف کردند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۶) و برادر صدرالدین زنجانی صدراعظم به عنوان قاضی‌القضاء و شیخ محمود جوینی شیخ‌المشایخ شد و امور شرعی را به کمال رسانیدند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۲۳۹).

مغولان پس از تشکیل حکومت در ایران از دو منظر در حیات فرهنگی و دینی جامعه اهل سنت کشور تأثیر گذاشتند. یکی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و دینی آنها در حوزه داخلی بود و مورد دیگر روابط خارجی بود که با همسایگان مسلمان خود برقرار کردند. روابطی که به دلیل تنש‌های مرزی بیشتر حالت سطیز داشت تا سازش. سیاست‌گذاری ایلخانان در این دو حوزه که از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرفت، نتایجی به همراه داشت که در نهایت منجر به شکل‌گیری حیات جدیدی از فرهنگ و مذهب اهل سنت در ایران گردید که برخی از مؤلفه‌ها و عناصر آن جدید و برخی را از ادوار گذشته وام گرفته بود.

گرچه مغولان در ابتدا عامل خارجی تحولات آینده ایران بودند، اما پس از ورود به سرزمین ایران و استقرار حاکمیت سیاسی و اعمال سیاست‌گذاری‌های جدید، به عامل مهم و تأثیرگذار داخلی تبدیل شدند. آنها با اعمال قدرت سیاسی و نظامی توانستند عناصر فرهنگی و مذهبی جدیدی را در جامعه اهل سنت حاکم کنند. بخشی از سیاست‌گذاری جدید ناشی از پیشینه فکری و اعتقادی مغولان و بخشی دیگر ناشی از جو حاکم بر جامعه اهل سنت ایران در اوایل قرن هفتم بود. جوی که در آن برخی از طریقت‌های صوفیانه رشد کرده و نقش نسبتاً مفیدی در بستر اجتماعی و دینی اهل سنت ایفا نموده بودند و فضای پرالتهاب و رعب‌آور پس از هجوم اولیه مغولان، سقوط و سپس خلاء خلافت، مزید بر آن گردید. در چنین شرایطی بود که مغولان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود به خوبی از این فضا بهره‌برداری کردند و با اعمال نفوذ در این طریقت‌ها و ارتباط با شخصیت‌های برجسته آنها موفق شدند که بخش زیادی از توان این طریقت‌ها را در راستای اهداف خود قرار دهند.

در کنار مقوله سیاست داخلی مغولان، سیاست خارجی با همسایگان مسلمان خود علی‌الخصوص ممالیک مصر و الوس جوچی (متعدد ممالیک) نیز در شکل‌گیری گفتمان هویت مذهبی اهل سنت ایران نقش بهسازایی ایفا نمود. مغولان حمله دوم را به رهبری هولاکو خان با هدف ادامه فتوحات گذشته خود در ایران و از بین بردن خلافت عباسی به عنوان مانع بزرگ این پیشروی آغاز کردند و به دنبال این بودند که تا ماورای مصر را فتح کنند (بناكتی، ۱۳۴۸؛ ۴۱۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۹۴/۳). بخش مهمی از این اهداف جامه عمل پوشانده شد و بخش دیگر آن یعنی فتح مصر و حتی شام عملی نگردید. عدم فتح سرزمین‌های شام و مصر از یک سو و برپایی مجدد خلافت سقوط‌کرده عباسیان بغداد در مصر از سویی دیگر، منجر به شکل‌گیری جبهه قدرتمندی در برابر مغولان مستقر در ایران

گردید که سبب شد در دوران حکومت ایلخانان بخشی قابل توجه از سیاست خارجی مغولان را به خود اختصاص دهد.

در مرزهای شمال شرقی ایران نیز الوس جفتای قرار داشت که سرزمین ترکستان از حدود ختای تا ماوراءالنهر و جیحون را شامل می‌شد و بعد دیگری از روابط خارجی ایلخانان با ممالک مسلمان را تشکیل داد. علیرغم سختگیری‌های اولیه که جفتای نسبت به مسلمانان الوس خود برقرار کرد و به نوشته جوینی: «یاساهای باریک که بر امثال مردم تازیک تکلیف ملاطیق بودی دادی مثل آنک گوشت بسمل نکنند و بروز در آب روان ننشینند و یاسای گوسفند از مذبح شرعی ناکشتن به همه ممالک بفرستادند و در خراسان مدتی گوسفند را کسی ظاهرآ نکشت و مسلمانان را بر اکل مردار تکلیف می‌نمودند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۲۷/۱). اما در ادامه به دلیل نیاز به نیروی انسانی فرهیخته جهت اداره امور کشور ناچار شد سختگیری‌ها را کمتر کند و از مسلمانان آن منطقه و از افرادی چون بدرالدین حبس عمید و ابویعقوب سکاکی؛ یکی دیوانی و دیگری عالم روحانی بهره ببرد. اulos جفتای در ماوراءالنهر، علیرغم اینکه جزئی از سرزمین ایران و فرهنگ آن بهشمار می‌رفت. با این حال، در آن دوره به دلیل کشمکش‌های مرزی با ایلخانان از جامعه ایران فاصله گرفته و با حفظ هویت ایرانی خود پیوند معنوی و فرهنگی بیشتری با الوس جوچی در دشت قبچاق برقرار کرد. بی‌دلیل نیست که دو تن از خان‌های الوس جوچی یعنی برکه و محمد خان ازبک در ارتباط با علمای این منطقه و توسط آنها به اسلام گرویده بودند.

### سیاست خارجی ایلخانان دوره نامسلمانی

کامیابی‌ها و ناکامی‌های نظامی مغولان در آسیای غربی به شکل گیری مرزبندی‌های جدیدی منجر شد که ژئوپلیتیک منطقه را بعد از قرن‌ها تغییر داد و با ایجاد یک حکومت مرکزی نسبتاً قدرتمند، مرزهای سیاسی ایران را همانند دوره ساسانی از همسایگان خود تمایز نمود. با این تفاوت که دوره ساسانی خط مرزی سیاسی نوعی تفکیک مذهبی میان ایران زرتشتی و سایر ادیان اقوام همسایه در شرق و غرب ایران بهشمار می‌آمد، اما در این دوره، قدرت‌های منطقه و رقیب ایلخانان همانند مردم ایران مسلمان بودند و اهل تسنن به‌ویژه مصریان که داعیه‌دار دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر هجموم مغولان بودند، از بقایای عباسیان بغداد در قاهره میزبانی می‌کردند. ممالیک بر سرِ سرزمین شام بارها با ایلخانان

مبازه کردنده و عاقبت موفق شدند که این منطقه را از مغولان پس بگیرند و تا رود فرات پیش بروند و آن را خط مرزی بین خود و ایلخانان قرار دهند.

شبانکارهای مؤلف مجتمع‌الانساب حدود سرزمین ایلخانان را از سواحل رود سیحون تا مرزهای مصر و شام دانسته که شامل مناطق خراسان، سیستان و شهرهای کابل و زابل و بست و غزنین و مناطق عراق عجم، عراق عجم، موصل و دیار بکر و آذربایجان و آسیای صغیر بود؛ به تعبیر او «هر روز به تأیید لطف کردگار این الوس و عظمت این ممالک در ترقی است» (شبانکارهای، ۱۳۸۱: ۲۶۰/۲). مرزبندی‌های جدیدی که شکل گرفته، اما هنوز تثبیت نشده بود و بر سر گسترش قلمرو به تخاصم میان ایلخانان و همسایگانی که آن را محاصره کرده بودند، انجامید. سرزمین شام میان ایلخانان و مصریان با حد فاصل رودخانه فرات، سرزمین آذربایجان و اران میان ایلخانان با اردوی زرین و حد فاصل رود ترک و سرزمین خراسان میان ایلخانان با الوس جوچی و حد فاصل رود آمودریا با اولوس جفتای تقسیم شد. با پرنگ شدن حدود و شغور سرزمینی، بار دیگر مفهوم ایران زمین را در منابع این دوره می‌توان دید (ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۴: ۱۹۵-۱۹۸) و از جمله کسانی که از «ایران» برای جغرافیای سرزمینی، فراوان استفاده کرد، خواجه رشیدالدین بود. خواجه در جای جای کتاب خود در وصف غازان خان به عنوان «پادشاه اسلام» از تعبیر «پادشاه ممالک ایران زمین» برای سلطنت او استفاده می‌نماید (رشیدالدین، ۱۳۹: ۱۹۴۰)، در جایی دیگر از مردم ایران با تعبیر «خالائق ایران زمین» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۳۹) یا «شهرهای ایران زمین» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۶۰) یاد می‌کند. حتی از نگاه مورخان و جغرافی‌دانان مصری در آن دوره به نام «ملکت الایرانیین» و در حقیقت «قلب الدنیا» (ابن‌فضل‌الله عمری، ۱۴۲۴: ۱۹۵) و حاکمان ایلخانی چه مسلمان و چه ناسلمان را صاحبان ایران (قلشقندی، [بی‌تا]: ۳۴۵/۵-۳۴۳) قلمداد می‌کرده‌اند.

یکی از وجوده تمایز سرزمین ایران با همسایگان خود در ابتدای حکومت ایلخانان این بود که حاکمان مغولی مستقر در ایران ناسلمان و حاکمان همسایه ایران مسلمان بودند. این همسایگان به دلیل همین ناسلمانی با بدینی، با ایلخانان به مقابله برخاستند و در صدد تصرف بخش‌هایی از سرزمین ایران برآمدند. در مرزهای شرقی، حاکمان الوس جوچی و الوس جفتای بودند که با گرایش به اسلام اهل تسنن و پذیرش فقه حنفی، نفوذ نخبگان ایرانی مهاجر و مقیم در سرزمین خود را فراهم کردند (بیانی، ۱۴۰۰: ۳/۸۱۷). جدال اصلی ایلخانان با مصریان همسایه غربی بود؛ جدالی که ایدئولوژیک و سرزمینی بود. جدال ایدئولوژیک از این نظر که آن زمان، قاهره میزان خلیفه‌ای بود که جامعه اهل سنت ایران در

قرون گذشته در شکل‌گیری و انسجام آن نقش فراوانی داشتند و هنوز در همان زمان نیز از قلوب اهل سنت ایران بیرون نرفته (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲) و چشم امید سایر مسلمانان نیز به دلاوری آنها در برابر ایلخانان دوخته شده بود. تنها ابزار ایدئولوژیک مغولان در این دوره، اتكا به نسب عالی خود بود که در تقابل با ممالیک مصر که ابزارهای ایدئولوژیک قدرتمندی همانند خلافت در اختیار داشتند، تأثیر عمیقی داشت. جدال سرزمینی نیز از این نظر که مصریان با پس گرفتن شام از ایلخانان در صدد تصرف سرزمین بین‌النهرین و احیای خلافت عباسیان در بغداد بودند (دواداری، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۹) و ایلخانان نیز به دنبال تصرف مجدد سرزمین شام بودند. به‌نظر می‌رسد که جدال سرزمینی زمینه اصلی این درگیری‌ها بود و هر دو طرف می‌دانستند که سلطه بر شام و سواحل شرقی دریای مدیترانه در عمل نظارت بر راههای تجاری و برتری نظامی به آنها می‌داد. از سوی دیگر مغولان با این سلطه، مسیر ارتباطی مستقیم ممالیک با متحдан الوس جوچی را قطع می‌کردند.

ایلخانان در این دوره تلاش فراوانی برای جذب نخبگان ایرانی مانند برادران جوینی به‌منظور ساماندهی مملکت و جلب قلوب ایرانیان جهت خنثی کردن عملیات روانی همسایگان کردند، اما برای همراه کردن توده‌های مردم ایران با خود برای تقابل با همسایگانی که چشم طمع به سرزمین ایران دوخته بودند، کار بسیار سختی پیش رو داشتند. شمس‌الدین محمد جوینی در مسلمان‌شدن اولین ایلخان یعنی احمد تکودار نقش مهمی ایفا نمود. برادران جوینی را می‌توان از شخصیت‌های تأثیرگذار در حیات دینی اهل سنت این دوره دانست؛ برادرانی که مورد مدح سعدی بودند. هولاکو خان در جدال خطرناک خود با برکه ناچار شد در سال ۶۶۱ ق. سورای مملکتی تشکیل دهد و در آن شورا شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان برادر عظام‌لک دیوان‌سالار کاردان و زیرک ایرانی را به مقام وزیری برگزیند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۶۹). به نوشته خواندمیر در دستورالوزراء او کسی بود که در ابتدای استیلای ایلخانان در تقویت شرع اسلام تلاش و اجتهاد فراوانی کرد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۶۷-۲۶۸) و همان زمان، برادرش عظام‌لک نیز در بغداد در حال بازسازی خرابی‌های پس از سقوط خلافت بود. این دو برادر در زمان پادشاهی آباقا و احمد تکودار نقش برجسته‌ای در حیات فرهنگی و دینی جامعه ایران با تقویت دین میین اسلام و سامان‌بخشی به امر مهم شریعت، سعی و اجتهاد موفور ایفا نمودند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۸۵). روابط خارجی ایلخانان با ممالیک، بیشترین بخش سیاست خارجی آنان را تشکیل می‌داد؛ روابطی که مبنی بر درگیری و دشمنی تقریباً دائمی، همراه با بی‌اعتمادی مزمن

بود. از نظر ایلخانان، ممالیک غلامان شورشی بودند و مقاومت آنها در برابر خان مغول و حملات آنها به درون قلمرو ایلخانی توهین و ضربه‌ای به ایدئولوژی مغولان بهشمار می‌رفت که قابل تحمل نبود. در نگاه ممالیک و مسلمانان تحت حاکمیت آنها، ایلخانان نیز همان تاتاری بودند که با قتل آخرین خلیفه عباسی جهان را به مدت سه سال و نیم بدون خلیفه رها کردند (ابن‌تغرسی بردی، ۱۳۹۲: ۱۱۰/۷) و از همان ابتدا به زدون آثار عباسیان در قلمرو خود پرداختند و مقررات و قواعد آنها را تغییر دادند و هولاکو خان سرسلسله ایلخانان، آغازگر این اقدام بود. گفته می‌شود که هولاکو پس از تصرف بغداد و قتل خلیفه تمام خدمتکاران سابق خلیفه را جمع کرد و به آنها هشدار داد که دیگر نام خلیفه را از دل‌های خود پاک کنند و اگر قبل از آن در خدمت خلیفه بودند، اکنون باید صادقانه برای مغولان خدمت کنند و در این فرمان خود چنان پیش رفت که اگر کسی نام آنان را می‌برد، در خطر مرگ قرار می‌گرفت (ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۰). قلسقندی (متوفی ۸۲۱ قمری) سورخ دوره مملوکی معتقد است که ایرانیان نیز نه تنها مغولان را در سقوط خلافت و تسلط بر بغداد همراهی نمودند، بلکه به ابطال رسم کتابت عربی و جایگزینی رسم کتابت مغولی و فارسی نیز دست زدند که تا زمان حیات مؤلف صبح‌الاعشی ادامه داشت (قلشقندی، [بی‌تا]: ۱۲۷/۱).

ایدئولوژی ایلخانان در برابر ممالیک و حاکمان شام چنین بود که خود را سپاهیان خداوند و آفریننده خشم او و برخوردار از حکم الهی در حاکمیت می‌پنداشتند. هولاکو خان این ادعا را طی نامه‌ای که توسط خواجه نصیرالدین به فرمانروایان شام نوشته شد، مطرح کرد (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۲) و آباقا جانشین هولاکو، بیبرس حاکم مقتدر ممالیک را چنین خطاب داد که تو بردہای بودی که در سیواس فروخته شده بودی چگونه ادعای ایستادگی در برابر پادشاه جهان می‌کنی؟ (دوادراری، ۱۴۲۲: ۱۳۹/۸).

در مقابل، فرمانروایان مصر در دوره نامسلمانی مغولان بیشتر از حربه برتری شریعت اسلام بر یاسای چنگیزی استفاده می‌کردند. در کنار آن، با پناه دادن به خاندان عباسی القابی را تحت عنوان «محی‌الدوله العباسیه» (حلبی، ۱۴۱۹: ۳۱/۲) و در انحصار قرار دادن اداره کعبه تحت عنوان «خادم الحرمين الشرifین» و تقابل با مسیحیان صلیبی همدست مغولان تحت عنوان «ناصرالشریعه المحمدیه» (نویری، ۱۴۰۵: ۲۷۵/۳۰-۲۷۴) به مشروعیت‌زایی خود و مشروعیت‌زایی از ایلخانان پرداختند.

در کنار تنش در روابط خارجی، در داخل نیز برخی بزرگان ایرانی که از سلطه ایلخانان نامسلمان به ستوه آمده بودند، دست به اقداماتی زدند. اقداماتی که از نظر ایلخانان گناهی

نابخشودنی به شمار می‌رفت؛ یعنی استمداد از مصریان، سرسخت‌ترین دشمن ایلخانان. معین‌الدین پروانه حاکم آناتولی یکی از این ایرانیان بود که از تعدی و گردنکشی مغولان در آسیای صغیر به سته آمده بود. او به اتهام گرایش به سلطان مصر و شام (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۶) و درخواست کمک از بیبرس مملوکی که او را به جنگ علیه آباقا تحریض نموده بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۸۴/۴)، به دستور آباقا کشته شد و دیگری شمس‌الدین محمد جوینی وزیر هولاکو و آباقا بود که به رابطه با ممالیک متهم شد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۷۴). کسانی که زبان به مدح ممالیک می‌پرداختند، نیز از خشم خان مغول در امان نماندند. نمونه آن مجدهای اشیر از خاصان عظامک جوینی بود و متهم به این گردید که به صلاح‌دید برادران جوینی «با مصریان زبان یکی دارد و پیوسته در مجال به تمدح سلطان مصر می‌گشاید.» (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۷۴). در دوره گیخاتو نیز این تمایل ایرانیان به ممالیک طی نامه‌هایی به زبان فارسی از طرف فرماندهان مستقر در آناتولی تحت حاکمیت ایلخانان دیده می‌شد (برادریج، ۱۳۹۹: ۷۹). ابن عبدالظاهر در کتاب «الاطاف الخفیه من السیره السلطانية الأشرفية» نام شانزده تن از این حاکمان را آورد است. این حاکمان خواهان پیوستن به سپاه اشرف خلیل مملوکی به عنوان سربازان خدا برای پاسداری از اسلام بودند (ابن عبدالظاهر، ۱۹۰۲: ۱۵-۱۶).

از دیگر چالش‌های سیاست خارجی ایلخانان با ممالیک، اتحاد میان اولوس‌جوجی در اردوی زرین دشت قبچاق با مصریان بود. اتحادی که برای ایلخانان خطر جدی داشت و از بیبرس مملوکی با برکه خان قبچاق شروع شد و تا پایان ایلخانان ادامه یافت و حتی در دوره مسلمانی ایلخانان نیز از بین نرفت. در همین زمینه، بیبرس مملوکی طی نامه‌ای به برکه او را به جنگ با ایلخانان تشویق کرد و گله‌مند از این بود که هولاکو خان، بنی عم برکه یک مسیحی کافر را در خانه خلفاً در بغداد جای داده است (برادریج، ۱۳۹۹: ۸۶).

مغولان دشت قبچاق از تبار جوچی فرزند ارشد چنگیز بودند، اما برخی از آنها مانند برکه قبل از سقوط بغداد و استقرار حکومت ایلخانی در ایران، مسلمان شدند و او اولین خان چنگیزی بود که به اسلام درآمد (نویری، ۱۴۰۵: ۳۵۸/۲۷). وی ایده‌های اسلامی مربوط به سلطنت را اختیار کرد و از آن برای به چالش کشیدن فرمانروایی هولاکو در ایران بهره گرفت (برادریج، ۱۳۹۹: ۵۴). به همین خاطر، بیشترین رابطه حسنی را به جای مغولان با سایر ممالک مسلمانان برقرار کرد؛ به ویژه مصریان که میزبان خلیفه عباسی و داعیه‌دار رهبری جهان اسلام بودند. به نوشته جوزجانی «چون برکاخان به بزرگی رسید، از زمین خفچاق

بوجه زیارت اکابر و علماء اسلام که باقی مانده بودند و گذشته، بشهر بخارا آمد و زیارت‌ها بکرد و بازگشت و معتمدان [را] بدارالخلافه فرستاد و چنان تقریر کردند، جماعت ثقات که دو کرت یا زیاده تشریف دارالخلافه پوشید، هم در حیات برادر خود باتوخان و جمله لشکر او بقدر سی هزار مسلمان بود و در لشکر او جماعت صلوٰات قایم بود.» (جوزجانی، ۱۳۸۳: ۲۱۴/۲). نمونه این رابطه حسنی برکه با مسلمانان در لشکرکشی هولاکوخان به بغداد نمایان شد؛ زمانی که برکه مخالفت خود را با اقدامات هولاکوخان در بغداد ابراز داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۵/۳) و اعلام کرد: «هلاکو در هلاک اهل اسلام کوشیده بلاد مسلمانان را با خاک یکسان ساخت و خلیفه بغداد را بی مشورت آقاواینی<sup>۱</sup> بکشت اگر خدای جاوید تأیید دهد خون بی گناهان را از وی خواهم خواست.» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۱). سپس به نیروهای اعزامی خود در این نبرد دستور داد که به جای حمله به بغداد به قلمرو ممالیک بروند، در خدمت حاکم مصر قرار گیرند و در کنار برادران مسلمان خود علیه صلیبیان مبارزه کنند (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۹/۳).

در کنار اختلاف عقیدتی میان این دو خان چنگیزی، اختلافات مرزی و ارضی نیز روابط آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. اختلاف بر سر مناطق اران و قفقاز که در ورای آن اختلاف عقیدتی قرار می‌گرفت، تا جایی که بهانه‌ای شد برای برکه جهت از بین بردن حکومت کافر ایلخانی و دست یافتن به سرزمین ایران؛ سرزمینی که برای مردمان آن چه بسا فرمانروایی مغولی مسلمان قابل پذیرش تر بود تا مغولی بودایی مسلک و مسیحی‌گرا (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۸) که رغبت چندانی به اسلام نداشت و حتی بعضًا به دلایل سیاسی بی‌رغبتی او نسبت به مسلمانان و تمایل به سوی مسیحیان شدت می‌گرفت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۷۱). ایرانیان نیز برای پیشبرد مقاصد خود از برکه بسیار بهره برند (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۳۶) و او همچنین با دنبال کردن فرهنگ ایرانی و برگزیدن یک ایرانی به نام شرف‌الدین قزوینی به مقام وزارت درگاه خود تا حدی قلوب ایرانیان شکست‌خورده را جلب کرد (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۷). به خصوص که خود برکه نیز توسط شیخ سیف‌الدین باخزری عالم ایرانی مسلمان شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۵/۱). او برای زیارت قبور اکابر و علماء به شهر بخارا رفت و آمد داشت و مدام با مفسران، محدثان و فقهاء به مناظره و بحث می‌نشست و به تعبیر جوزجانی «در مسلمانی به غایت صلب و با حمیت است» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۱۴/۲) و این بر

<sup>۱</sup>. برادران بزرگ‌تر و برادران کوچک‌تر، در جامع التواریخ همه‌جا با اصطلاح «آقاواینی» ذکر شده است.

خلاف خان سرزمین ایران یعنی هولاکو خان بود که جنگ با خلیفه را آغاز کرده بود و از بُعد مذهبی جایگاه خلافت را بسیار خطرناک بهشمار می‌آورد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

هولاکو در سیاست خارجی خود با برکه از چند منظر دچار مشکل بود؛ یکی جایگاه بر جسته برکه در میان خاندان چنگیزی (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۱۷/۳) و دیگر جایگاه او در میان مسلمانان و حمایتی که او از خلیفه مسلمانان قبل و بعد از سقوط بغداد اعمال کرد. برکه قبل از سقوط خلافت بغداد برای رسمیت و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش از خلیفه درخواست خلعت و فرمان کرد. خلیفه نیز از این اقدام استقبال نمود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۱۴/۲). به همین خاطر، پس از قتل آخرین خلیفه عباسی توسط هولاکو خان، او هدایای هولاکو خان را نپذیرفت و حتی فرستادگان او را نیز بکشت و به تعبیر جوزجانی خصومت برکه و هولاکو قائم شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۲). در نتیجه این اختلافات، دشمنی به جایی رسید که با یکدیگر بر سرِ سرزمین اiran وارد جنگ شدند و پس از آنکه هولاکو خان در سال ۶۶۲ ق. از برکه شکست خورد، دستور داد تمام افرادی که از طرف برکه در تبریز مشغول تجارت بودند را بکشند و در مقابل برکه نیز دستور به کشتن بازرگانان ایلخانی در خاک خود را داد (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۶).

پس از هولاکو خان، میراث روابط خارجی ایلخانان به آباقا رسید. در زمان او سه همسایه متخاصم، قلمرو ایلخانان را در میان گرفته بودند، اما از بخت خوش آباقا حملات این کشورهای متخاصم به سرزمین ایران از شرق و غرب هم‌زمان نمی‌شد. اولین درگیری در همان سال به تخت نشستن آباقا در سال ۶۶۳ ق. با خان قبچاق و برکه روی داد و از خوش شانسی آباقا، برکه از دنیا رفت و جنگ در این مرحله به پایان رسید (بناكتی، ۱۳۴۸: ۴۲۸). در ادامه، آباقا با منکوتیمور جانشین برکه در منطقه دربند درگیر شد تا جایی که آباقا ناچار گردید در این سوی دربند دیواری به نام سیبا بکشد تا جلوی حملات قبچاقیان را سد کند (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۷). نزاع میان دو طرف در زمان گیخاتو تا حدی فروکش کرد و ارتباط او با نقای وارث منکوتیمور در مسیر تجاری قرار گرفت و به نوشته وصف، منطقه اران به خاطر رفت و آمد بازرگانان «از کثرت ارابه‌ها و برددها و اسبها و گوسفندها موج می‌زند». (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۷).

اما درگیری آباقا در مرزهای شرقی در سال ۶۶۸ ق. با برآق فرمانروای اولوس جغتای زمانی آغاز شد که برآق از رود جیحون گذشت و وارد خراسان شد. آباقا بلافصله از آذربایجان عازم خراسان گردید و پیامی به برآق فرستاد که: «ما از عراق به خراسان آمدیم تحمل

مشقت و رنج سفر از شما تخفیف کردیم. به حقیقت بدانکه ملک عالم به ظلم و جور حاصل نتوان کرد، مگر به استعمال رعایا و رعایت رعیت و تو مع هذا اگر خواهی که منازعت از میان ما برخیزد، یکی از سه کار اختیار کن: اول صلح تا غزین و کرمان تا کنار آب سند به تو دهم و دوم آنکه به سلامت به دیار و بلاد خویش روی، سیوم آنکه رزم را ساخته گردی.» (بناكتی، ۱۳۴۸: ۴۲۹-۴۳۰). براق پس از مشورت با امرای خود جنگ را انتخاب کرد و تا هرات پیش آمد، اما کاری از پیش نبرد و پس از تحمل شکست مایوسانه به ماوراءالنهر بازگشت (بناكتی، ۱۳۴۸: ۴۳۲).

در مرزهای غربی در سال ۶۷۵ ق. از طرف بیبرس مملوکی نیز حملاتی به سرزمین روم انجام شد که تحت مالکیت ایلخانان بود و معین الدین پروانه از طرف ایلخانان اداره می‌کرد. به نوشته بناكتی، معین الدین پروانه در تحریص بیبرس برای حمله به روم نقش اساسی داشت (بناكتی، ۱۳۴۸: ۴۳۳). بیبرس در این حمله، لشکر مغولان را شکست داد و بسیاری از آنها را کشت، اما ناچار به بازگشت به دمشق شد. چون خبر به آباقا رسید، به سرزمین روم رفت و پس از مشاهده کشته‌های زیادی از مغولان خشمگین شد و دستور داد تعدادی از امرای ترکمن و امرای روم را به شدت تنبیه کنند.

در حملات همسایگان ایلخانان به مناطق مرزی ایران در زمان آباقا همنوایی برخی از امرای ایرانی مرزی را با رقبیان همسایه ایلخانی مشاهده می‌کنیم. همنوایی که در نتیجه آن منجر به قربانی شدن برخی از همین امرا مانند ابوالمعالی سلیمان بن علی الدیلمی معروف به معین الدین پروانه و همچنین شمس الدین کرت نمایندگان ایلخانان در سرزمین روم و ولایت نیمروز گردید. معین الدین پروانه به نوشته ابن فوطی «مردی بود که به اهل دین و فقرا صلات و انعامات بسیار می‌داد. سبب قتلش آن بود که بدگویان از او سخنانی را حکایت کرده بودند که نشان از گرایش او به سلطان مصر و شام بود.» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۶). به نوشته شیرین بیانی، پروانه جزء آن دسته از ایرانیانی بود که تحت تأثیر مولانا شاعر بزرگ ایرانی و از مریدان او بود و در حفظ فرهنگ ایرانی و تداوم نظام دیوانی سابق و ابراز مخالفت با سلطه مغولان از هیچ کوششی دریغ نکرد (بیانی، ۱۴۰۰: ۹۱۶/۳-۹۱۵). شمس الدین کرت هم به نوشته اشپولر به خانواده‌ای تعلق داشت که «عرق ایرانیت و شعور ملی» آنها بیش از سایر خاندان ایرانی دست‌نشانده مغولان در این دوره قابل مشاهده بود. تمایل او به جدایی از مغولان و استقلال از آنها تنها علت کوشش او در این دوره بود (اشپولر، ۱۳۸۴: ۷۶).

در زمان سلطنت ارغون، گیخاتو و بایدو سیاست داخلی و روابط خارجی ایلخانان مانند سابق ادامه یافت. یکی از حوادث مهم زمان ارغون قتل شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان در سال ۶۸۳ ق. بود. فرمان قتلش را ارغون داد و زمانی که برای کشته شدن حاضر شد، وصیت‌نامه خود را به زبان فارسی نوشت و اشاره کرد: «اگر خواننده در آن اشتباه و خللی بیند مرا معذور دارد که به هنگام نوشتن برنهادم و شمشیر کشیده منتظر فرود آمدن. چون از نوشتن فراغت یافت کشته شد.» (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). پیکرش را پس از کشته شدن به تبریز برندند و در کنار قبر برادرش عظاملک دفن کردند. پس از این قتل، انحطاط در سیاست داخلی ایلخانان به سرعت آغاز شد که در تمام جوانب به خصوص امور مالی نمود پیدا کرد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۸۸).

### سیاست خارجی ایلخانان مسلمان

تکودار اولین فرمانروای ایلخانی بود که تحت تأثیر شیخ عبدالرحمن مسلمان شد و نام احمد را برگزید (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۹). شیخی که از او با نام شیخ‌الاسلام قدوه‌العارفین کمال‌الدین و بهترین یاور ما در امور دینی نام برده شده است (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۳۹۸). اولین فعالیت احمد تکودار پس از به قدرت رسیدن در روابط خارجی، ارسال نامه به سلطان مملوکی منصور قلاون بود. او به تشویق شمس‌الدین صاحب‌دیوان و شیخ عبدالرحمن، قاضی قطب‌الدین شیرازی را همراه نامه‌ای که در آن پادشاهی خود را از جانب خداوند دانسته بود، به مصر اعزام کرد و پیام صلح و دوستی خود را ابراز نمود (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۵-۲۵۴). وی در همان ابتدای نامه با اعلام شهادتین، اظهار مسلمانی می‌کند و به عنوان یک حاکم مسلمان وظیفه خود می‌داند که به اصلاح امور مسلمانان بپردازد و برای اثبات این امر، اقدامات خود را در زمینه اصلاح امور اوقاف مسلمانان که پس از حملات مغولان و سقوط خلافت از نظم و قاعده اسلامی خارج شده بود، تشریح می‌کند و اعلام می‌کند که تمام مدارس و امور اوقاف به دوران خلافت عباسی بازگشته و در چارچوب قواعد اسلامی قرار گرفته است (ابن‌عبدالظاهر، ۱۹۶۱: ۸-۵) و بدون اینکه از خلفای عباسی در قاهره اظهار اطاعت کند، برتری شریعت اسلامی را بر یاسای چنگیزی پذیرفت. او در کنار اعلام ورود به جرگه ملت حنفیه، با بیان عبارت «آباءُنا الكرام» (العینی، ۱۴۰۷: ۲۹۸/۲)، قدرت و قوت خاندان چنگیزی و تعلق خاطر خود بدان را به رخ مملوک مصری کشاند.

مصریان با اینکه در ظاهر با اعلام خوشحالی ملک منصور مملوکی از اسلام آوردن یک خان تاتار کافر (ابن تفری بردی، ۱۳۹۲: ۳۶۲/۷) و پیام صلح از طرف او به این مقوله پرداختند، اما هنوز نگاه چندان مثبتی به پایبندی خان مغول به اسلام و شخصیت شیخ عبدالرحمان که او را به اسلام دعوت کرده و مشاور خان بود، نداشتند. (العینی، ۱۴۰۷: ۲۹۶/۲) آنان همچنین با ذکر آیه هفدهم سوره حجرات (ابن عبدالظاهر، ۱۹۶۱: ۱۵) بدنبال خنثی کردن حریبه مسلمانی ایلخانان بودند. در این آیه، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَىٰ إِسْلَامَكُمْ بِلِ اللَّهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قرآن، سوره حجرات: آیه ۱۷). یعنی آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو با اسلام خود بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آورده و رهنمود کرده است، اگر راست و درست هستید. خداوند این آیه را به رسولش در مواجهه با ادعای اسلام بادیه‌نشینان عرب نازل کرده بود و ممالیک نیز با مقایسه مغولان با همان بادیه‌نشینان و عباسیان به عنوان جانشینان رسول خدا، ادعای جدید مغولان را به چالش کشیدند و خود را همچنان در موقعیت برتری قرار دادند تا بتوانند در برابر ادعای قدیمی مغولان برای خراج‌گزاری بایستند. علیرغم اینکه ممالیک در این زمان کماکان بر خلیفه عباسی تکیه کرده و اصرار داشتند که همه مسلمانان را در بیعت خود داشته باشند و کلیه اهل دین و از جمله احمد تکودار مسلمان بر بیعت بر او تمسک جویند (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۴۰۰)، همچنین خلفای عباسی مستقر در قاهره ولایتشان را بر مسلمانان ولایت شرعی مبتنی بر احکام دینی می‌پنداشتند و از امت اسلامی انتظار داشتند بیعت رضوانی با میراث نبوت، خلیفه الزمان و العصر داشته باشند. (ابن عبدالظاهر، ۱۹۶۱: ۲۳۹). با همه این احوالات، احمد تکودار همچنان از این توانایی برخوردار بود که به عنوان اولین ایلخان مسلمان در ایران، مرام اسلامی و تبار چنگیزی را با هم تلفیق کند و از آن، جهت کوباندن اعتبار و مشروعيت ممالیک مصر بهره ببرد و این پیام را برای سایر سرزمین‌ها و حاکمان اسلامی بفرستد که دیگر دین عامل جدایی آنها از سایر مسلمانان نیست و حاکمان مملوکی و عباسیان تحت حمایتشان نمی‌توانند با استفاده از حریبه دین و ابزار خلافت آنها را از سایر مسلمانان جدا کنند و در ردیف ارمنیان و فرانک‌ها به عنوان دشمنان اسلام (ابن عبدالظاهر، ۱۹۶۱: ۲۴۱-۲۳۹) قرار دهند، اما فرمانروایی اولین ایلخان مسلمان چندان دوامی نداشت و دولت مستعجل بود که نتوانست در مناسبات داخلی و سیاست خارجی تأثیر چندانی بر جای بگذارد. اگر چه تا حد

زیادی توانست پیوند بین مغولان با اقلیت مسیحی منطقه و بودائیان را بگسلاند؛ ارتباطی که قبل از آن به بهانه‌ای در دستان ممالیک برای اجمع مسلمانان علیه ایلخانان تبدیل شده و جامعه ایرانی را از سایر ممالک اسلامی جدا کرده بود.

حکومت غازان خان را شروع دوره مسلمانی ایلخانان می‌دانند؛ با این وجود، ایلخانان مسلمانان نیز نتوانستند روابط خارجی را با همسایگان مسلمان خود از حالت تنفس خارج کنند، زیرا آنها در سیاست خارجی تابع سیاست‌های سابق مانند دوره هولاکو خان، آباقا و ارغون بودند (گروسه، ۱۳۸۷: ۶۲۶)؛ لذا آنها در صدد برآمدن سیاست داخلی خود را با روابط خارجی پرتنش با همسایگان مسلمان‌شان دمساز نمایند. دمسازی از نوعی که ادعای همسایگان را در مورد نامسلمانی آنها کاهش دهد و به هویت‌بخشی جدیدی از مذهب اهل سنت بیان‌جامد که دیگر سنیان ایران به حاکمیت ایلخانان پشت نکنند، به دولت‌های همسایگان سنی پناه نبرند و حکومت ایلخانان را مورد حمایت قرار دهند. اگر چه مغولان خود نیز در این مقطع به این نتیجه رسیده بودند که برای ادامه بقا به پشتیبانی اکثریت مردم نیاز دارند.

غازان خان که تأثیرگذارترین ایلخان مسلمان بود، در دوران قبل از پادشاهی خود به توصیه امیر نوروز و توسط شیخ صدرالدین ابراهیم جوینی صاحب کتاب «فرائدالسمطین» مسلمان شد و به مذهب حنفی درآمد (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۶). به نوشته رشیدالدین «در آن روز جماعت ائمه و مشايخ و سادات را ادرارات و انعامات مرسوم و وظائف فرمود و نذور صدقات در حق فقرا و مساکین مبذول و بمشاهد اولیا و مزارات ابدال روی آورد و بتضرع و ابتهال از حضرت ذو الجلال قوت انتقام اعدا و دفع حساد می‌خواست و خانقه و مشاهد انشا فرمود.» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۷).

وی با کنار گذاشتن اطاعت از خان بزرگ مغول در چین، در صدد احیای قلمرو ایران و ایجاد نظام نوین به کمک مشاوران خود علی‌الخصوص خواجه رشیدالدین برآمد. (برادریج، ۱۳۹۹: ۱۰۴). او به اصلاح عمیق مالی و دیوانی مبتنی بر شریعت اسلام دست زد و دستور داد در دارالسلطنه تبریز و بغداد و دیگر بلاد اسلام همه معابد بخشیان، بتکده‌ها، کلیساها و کنیت‌ها را خراب کنند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۸۵). در همین راستا خواجه رشیدالدین که دعوی مذهب شافعی می‌کرد (القالشانی، ۱۳۸۴: ۹۶)، برای ایجاد نظام نوین و تقابل با ممالیک در جای جای کتاب مبارک غازانی از او تحت عنوان پادشاه اسلام یاد می‌کند

(رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۸۲). دوره غازان روابط خارجی ایلخانان با همسایگان خود به‌ویژه مصریان وارد چالش جدیدی شد و مشروعیت ممالیک مورد هدف قرار گرفت. چالش اصلی غازان خان همانند اسلاف خود در رویارویی با ممالیک مصری بود که از نگاه آنان هنوز ایلخانان، تاتارهایی بودند که به بلاد اسلامی حمله می‌کردند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۳۳۱/۱۴) غازان خان پس از ورود به اسلام به نوشته رشیدالدین موجب امن و امان جهانیان و به حکم نص «و اولی الامر منکم» اطاعت از او بر ملوک و سلاطین اسلام واجب گردید (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۷۸). به نظر می‌رسد خطاب این سخنان اخیر ممالیک مصر بودند که دیگر زیر لوای خلافت عباسی خود را مستحق اطاعت دیگر سلاطین مسلمان نپنداشتند. امری که اسلام غازان خان را به نسبت اسلام احمد تکودار برای مسلمانان همسایه قابل لمس تر و قابل اعتمادتر کرد و برای مقابله با این مغولان آنان را دچار تردید نمود.

غازان خان پس از حمله به شام و تصرف شهر دمشق در سال ۶۹۹ق. در فرمانی که برای اهالی آن سرزمین صادر کرد و در جامعه دمشق خوانده شد، اعلام نمود که با رغبت به دین اسلام وارد شده و با مودت به سوی شما آمدهام. او از یک طرف برای پائین کشیدن اعتبار مملوکان از اعتبار خاندانی چنگیزی خود استفاده کرد و همچنین برای خنثی کردن ابزار خلافت در دستان ممالیک از اعتبار خاندانی علویان و فرزندان حضرت فاطمه(س) بهره برد و اعلام کرد که اگر ملاک حکومت داری بر مسلمانان تقوا باشد، فرزندان حضرت فاطمه(س) برای خلافت بر مسلمانان قوی‌تر و قادرتر هستند (العینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۴). ایلخانان در کنار این ابزار از وقایع تاریخی نیز برای مقابله با رقیب و تحیر آنان کمک گرفتند و با اعلام اینکه اهل شام قاتلین امام حسین (ع) هستند (دواداری، ۱۴۲۲: ۳۶/۹)، آنان را مورد شماتت قرار دادند.

او به عنوان حاکم مسلمان سنی با ورود علویان به مقوله خلافت و حمایت رسمی از آنان باب جدیدی را در حیات دینی و سیاسی اهل سنت ایران باز نمود و جایگاه علویان و سادات را در مقابله با رقیب قدرتمند مسلمان که او نیز بر مذهب تسنن بود، بیش از پیش ارتقاء داد. او با حمایت سیاسی و مالی از علویان و البته در راستای زدودن جایگاه عباسیان در میان ایرانیان سنی گام بزرگ برداشت که اثرات آن را ما در نزدیکی اهل سنت ایران به علویان و استفاده از نمادهای شیعی در این دوره می‌بینیم و ظهور گفتمان جدیدی از اهل سنت که تحت عنوان تسنن دوازده امامی شناخته شده‌اند.

مصریان برای مقابله با غازان خان به عنوان یک امیر مسلمان که در اسلام خود استوار است، دچار چالش بزرگی شدند تا جایی که به نوشته ابن‌کثیر مردم شام با این استدلال که غازان مسلمان است و علیه امام هم طغیان نکرده، در رویارویی با لشکریان ایلخانی دچار تردید شدند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۱۴/۲۴-۲۳)، تردیدی که با جواب سخت شخصیت تأثیرگذار آن دوره یعنی ابن‌تیمیه (متوفی ۷۲۸ قمری) مواجه شد. ابن‌تیمیه در ابتدا با مطرح کردن این نکته که اساساً قاتلین امام حسین(ع) اهل عراق بودند، نه شام، به مقابله با مغولان پرداخت و در گام دوم با زیر سئوال بردن مسلمانی ایلخانان به مقابله با تردید اهل شام برای جنگیدن با مغولان برخاست.

زمانی که غازان خان وارد شهر دمشق شد، با مقایسه کردن مغولان مسلمان با خوارج زمان علی(ع) که در تحت لوای خلیفه زمان خود نیامدند و از آن خارج شدند (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۱۴/۲۳)، اسلام آنها را ظاهری دانست و اعلام کرد تا زمانی که مغولان از خلیفه مستقر در قاهره اطاعت نکنند، پس مخالف آن هستند و در ردیف خوارج زمان علی قرار می‌گیرند و به نوعی امرای شام و مصر و توده‌های مردم را ملزم به مقابله با آنان کرد. ابن‌کثیر نیز پس از اینکه اولین خلیفه عباسی قاهره در بازگشت به بغداد به کمک بیبرس مملوکی در همان دوره هولاکو خان برای بازپس‌گیری بغداد ناکام ماند و کشته شد، این اقدام خلیفه ناکام را به قیام امام حسین(ع) در کربلا تشبیه کرده که پس از ورود به عراق توسط حاکمان آنجا کشته شد (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۱۳/۲۳۹)؛ یعنی تقابل هاشمی- اموی در قرون اولیه، اکنون دیگر به تقابل عباسی- علوی تبدیل شده بود که هر کدام از طرف حاکمان در مصر و ایران مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

حاکمان مملوکی نیز به موازات این اقدامات جهت خنثی کردن یا کاهش اعتبار مسلمانی ایلخانان با ذکر آیه «وَالسَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ»، پیشگامی در تغییر دین را پیش کشیدند و با تکرار اعتبار جایگاه عباسیان به عنوان این عم پیامبر(ع) و خلیفه زمان و واجب‌الاطاعه بودن بر مسلمانان در صدد خنثی کردن ابزار علویان در دستان ایلخانان مسلمان برآمدند و با پیش کشیدن مجدد آیه «فُلَّا تَمْنُوا عَلَى إِسْلَامَكُمْ» (العینی، ۱۴۰۷: ۴/۱۵۸) به دنبال کم اهمیت جلوه دادن ورود مغولان به دین اسلام بودند. در کنار ابزار نظری از ابزار نظامی نیز کمک گرفتند و ایلخانان را به اخراج آنها از عراق و بازگرداندن خلیفه به بغداد تهدید کردند (العینی، ۴/۱۴۰۷: ۱۴۰۷).

الجایتو نیز پس از غازان خان مسیر برادر خود را پیمود. اگر چه اقتدار برادر را نداشت، اما اقدام او در زمینه اعلام رسمی به تشیع و نوعی الزام کردن اهل سنت ایران به اظهار اطاعت از آن، گامی فراتر از برادر در حوزه ایدئولوژی ایلخانان و تقابل با ممالیک برداشت. او را در ابتدا الجایتو و سپس ماتمودار و بعد از آن برای دفع چشم زخم، خربنده نام نهادند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۷). وی در تقویت دین اسلام کوشید و آئین ادیان دیگر را منسوخ و جزیه را بر آنها برقرار کرد و آنها را با علامت غیار از جامعه مسلمانان تمایز ساخت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷-۶۰۷). الجایتو در سال ۷۰۷ ق. خسته از محادلات فقهی (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۱) میان حنفیان که همانند دوره سلجوقی بیشتر حاکمان را نمایندگی می‌کردند و شافعیان که بیشتر از دیوان‌سالاران ایرانی بودند و متأثر از شخصیت سید تاج‌الدین آوجی که مودت علی(ع) و اهل بیت را در درون او می‌کاشت، به تشیع گرانید (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۸).

گرایش الجایتو به تشیع را می‌توان نوعی مقابله ایلخانان با حربه ممالیک سنی‌مذهب از عباسیان و در ادامه سیاست عباسی‌زدایی آنها تلقی کرد؛ زیرا ابن‌مظهر حلی شیعی در خدمت الجایتو اشاره می‌کند که عباسیان به رخصت‌های چهار امام اهل سنت و شریعت آنها پیروز شدند و محبان علی(ع) و اهل بیت نبی را کنار زدند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۲). لذا برای کنار زدن ممالیک و آلت حرب آنها یعنی عباسیان و بازگرداندن خلافت به آل علی تشیع را می‌توان در آن دوره بهترین حربه تلقی کرد که البته می‌توانست تیغ دو لبه‌ای باشد که طرف دیگر آن سمت ایلخانان و جامعه سنی ایران قرار بگیرد؛ زیرا در مناسبات آنها با سایر همسایگان سنی مانع ایجاد می‌کرد و بار دیگر جنگ‌های ایدئولوژیک دوره ایلخانان اولیه را آغاز می‌نمود (برادربریج، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

اهل سنت در ایران این کار سلطان الجایتو را مذمت کردند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۱) و برخی از بزرگان آن مقاومت سختی از خود بروز دادند. علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ قمری) با اشاره به این مطلب که ذکر خلفا در خطبه فرض و سنت نیست، اما فرونشاندن فتنه در میان مسلمانان فرض است (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۲)، به این کار خدابنده اعتراض می‌کند و معتقد بود که خدابنده با این کار خود را راضی شده است. مردم در شهر اصفهان با این دستور پادشاه مخالفت و حتی قصد کشتن مأمور شاه را نیز می‌کنند و به این ترتیب فتنه‌ای بزرگ در اصفهان شکل می‌گیرد (سمنانی، ۱۳۶۶: ۲۶۱). ابن‌بطوطه چند دهه بعد نیز طی گزارشی در این زمینه اشاره می‌کند که شهرهای اصفهان، بغداد و شیراز که بیشتر سنی بودند و به سلحشوری مشهور، نماینده سلطان را هشدار دادند که اگر خلاف

رویه سابق خطبه‌ای خوانده شود، فرستاده سلطان را مورد حمله قرار می‌دهند و عواقب آن را نیز به جان می‌خرند. یکی از شخصیت‌های مشهور که نام می‌برد، مجdal الدین قاضی شیراز بود که با مقاومت خود، الجایتو را به بازگشت به تسنن مجاب نمود (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۴-۲۵۳).

به نظر می‌رسد که سنیان ایران در ادامه سعی کردند خان بعدی یعنی ابوسعید را از نظر ایدئولوژیک بر اساس باورهای خود تربیت کنند تا گفتمان مذهبی حاکم بر دولت ایلخانی مسلمان، سمت و سویی هماهنگ با روابط خارجی به‌ویژه دولت‌های مسلمان همسایه و با اکثریت سنی همانند جامعه ایران داشته باشد. همزمان با تعدیل گفتمان مذهبی داخلی در روابط خارجی نیز به دنبال باج دادن به ممالک همسایه نبود، بلکه به دنبال استقلال سرزمین ایران و البته کاهش تنش با همسایگان بود. بی‌دلیل نیست که ابن‌کثیر با تمجید از ابوسعید او را هم‌ردیف اختیار پادشاهان تاتار قرار می‌دهد. پادشاهی که به حفظ ظواهر اسلامی جامعه مانند مبارزه با شراب‌خواری و روابط نامشروع می‌پردازد و برای آن اشد عقوبت در نظر می‌گیرد و باعث خوشحالی سایر مسلمانان می‌شود (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۹۹/۱۴، ۹۹/۱۴) اقداماتی که به نوشته این نویسنده مبتنی بر روش حکومت‌داری پیامبر بود و بهترین مسیری بود که به تثبیت و قدرتمند شدن اهل سنت در زمانش انجامید (ابن‌کثیر، [بی‌تا]: ۱۷۳/۴) بر خلاف دوره الجایتو که مسلمان شدن او، با واکنش سرد و منفی جامعه مسلمانان سنی همسایه مواجه شد و حتی به عنوان قاتل اهل سنت ایران معرفی گردید (مقریزی، ۱۴۲۷/۲: ۱۵۹).

اعتراض خواجه رشیدالدین بر حذف نام خلفای راشدین از خطبه‌ها توسط غازان خان به دلیل اینکه اکثر مسلمانان بر مذهب سنت و جماعت هستند، در این راستا بود (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴). به همین خاطر، خواجه رشیدالدین را می‌توان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز این دوره در زمینه هم‌سویی سیاست داخلی با سیاست خارجی دانست. خواجه این پژوهه اصلاحی را به دلیل شرایط ایجاد شده پس از شکل‌گیری ایلخانان و گرایش آنان به اسلام و سپس گرایشات شیعی پیش برد؛ ایلخانان مسلمانی که به نظر می‌رسید ایدئولوژی سنی را برای سیادت بر مسلمانان ناکافی می‌دانستند.

چالش‌های پیش روی ایلخانان مسلمان در سیاست خارجی به‌ویژه در برابر ممالیک را می‌توان در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. چالش خلافت، چالش اماکن زیارتی، چالش قدمت در اسلام و چالش نسب عالی که جز مورد اخیر در بقیه موارد ممالیک دست بالا داشتند. ایلخانان مسلمان از دوره غازان برای خنثی کردن برگ برنده ممالیک در جهان

اسلام اقداماتی انجام دادند که جامعه اهل سنت ایران جز گرایش به تشیع در زمان الجایتو با آن همراهی کردند.

اولین چالش ایدئولوژی در روابط خارجی را که ایلخانان در تقابل با ممالیک پیش کشیدند، چالش داشتن نسب عالی برای سلطه بر جهان اسلام بود؛ زیرا طبق این ایدئولوژی، مغولان تنها خاندان امپراتوری بودند که ادعای قدرت داشتند (برادربریج، ۱۳۹۹: ۲۰). این چالش از همان ابتدای حکومت ایلخانی با هولاکو و بیبرس همانطور که اشاره شد، آغاز گردید و تا اواخر این دوره ادامه پیدا کرد. غازان خان پس از فتح دمشق با مطرح کردن این مسئله برای بزرگان آن دیار که من فرزند چه کسی هستم و سلطان مملوک فرزند چه کسی است (خواجه رسیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۲۸)، بار دیگر از حربه قدرتمند مغولان برای به زیر کشیدن اقتدار ممالیک بهره برد. با این تفاوت که غازان خان دیگر آن مغول کافر نبود که ممالیک خود را لقب «مبید التتار» می‌داد (دواداری، ۱۴۲۲: ۸)، بلکه فرمانروایی بود که خود را مسلمان حافظ شریعت محمدی و نه یاسای چنگیزی می‌دانست. چنانکه اشاره شد، از خاندان حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) برای مشروعیت بهره می‌برد و نه عباسیان و در تقابل با ممالیک که مدعی خادم حرمین شریفین بودند (دواداری، ۱۴۲۲: ۸)، اماکن متبرکه سادات علوی را مورد احترام قرار داد و خود را متولی آن دانست؛ البته همراه با نسبتی عالی که ممالیک فاقد آن بودند.

برخلاف مغولان، ممالیک از آرمان دینی برای کسب مشروعیت بهره بردند و به همین خاطر، چالش خلافت مهم ترین چالش پیش روی ایلخانان با ممالیک بود و ایلخانان برای خنثی کردن این ابزار مشروعیت‌بخشی ممالیک، سیاست برتری علوبیان بر عباسیان را پیش کشیدند؛ امری که در دوره خوارزمشاهیان با کنار زدن خلیفه وقت عباسی یعنی ناصرالدین الله و معرفی علاءالملک ترمذی از سادات حسینی به عنوان خلیفه مسلمانان از طرف سلطان محمد خوارزمشاه در میان سنیان مسبوق به سابقه بود و عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشای خود به آن اشاره کرده است (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۲/۲). اگر چه این امر در آن دوره به نتیجه نرسید، شاید از این نظر که هنوز در میان ایرانیان اهل سنت تفکیک چندانی میان آل علی و آل عباس وجود ندارد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲).

در دوره ایلخانان، شرایط جهان اسلام به شدت متحول شده بود. مغولان از همان ابتدا سیاست عباسی‌زادایی را در میان اهل سنت پیش کشیدند. آنها با برتری دادن سادات علوی نسبت به عباسیان اعلام کردند که «اگر بنیان حکومت‌داری بر تقواست بنی فاطمه برای

خلافت نیرومندتر و توانانترند.» (بیرس منصوری، ۱۴۱۹: ۳۵۶) و در میان ایلخانان مسلمان، غازان خان بیش از همه از این سیاست پیروی کرد. او برای نشان دادن علاقه خود به آل علی و در راستای عباسی‌زدایی دستور داد سادات را عزیز و محترم شمارند و صدقات و مقررات در حق آنها گمارند و همچنین دستور داد برای راحتی حال سادات علوی برای آنها در تمام ممالک معتبر دارالسیاده بسازند (رشیدالدین، ۱۹۰: ۱۹۱-۱۹۰؛ همانند مسجد و خانقه برای فقهاء و صوفیان که از گذشته وجود داشت.

غازان خان در راستای این سیاست و با اعلام اینکه ذکر نام خلفای سه گانه در خطبه بدعت است و تنها به حضرت علی(ع) و خاندان او تعلق دارد، دستور داد که نام خلفا را در سرزمین ایران از خطبه‌ها حذف کنند، اما پس از هشدار خواجه رشیدالدین مبنی بر اینکه اکثر مسلمانان بر مذهب سنت و جماعت هستند و این اعتقاد از هفتتصد و اند سال از آباء و اجداد سلف به میراث خلف رسیده» و این اقدام منجر به دشمنی با اهل سنت می‌شود، (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴)، از این کار منصرف شد و با ذکر این مطلب که من به بزرگی صحابه معترض هستم، ولی چون رسول خدا را در خواب دیدم و میان من و خاندانش برادری و دوستی داده است، با «أهل‌البيت او ابراز محبت بیشتری می‌ورزم «و الا معاذ الله که منکر صحابه شوم.» (خواجه رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۹۱)، به این ماجرا پایان داد.

چالش‌های اماکن زیارتی و قدمت در اسلام، چالش‌هایی بودند که پس از مسلمان شدن ایلخانان از جانب ممالیکی که خود را خادم حرمین شریفین می‌دانستند، پیش کشیده شد. ایلخانان مسلمان نیز در مقابل، زیارت مراقد امامان علوی را در ایران و بهویژه در عراق مطرح کردند. غازان خان بیش از سایر ایلخانان از این ابزار استفاده کرد. او در سال ۶۹۶ق. پس از سفر به عراق از مرقد امام موسی کاظم(ع) زیارت کرد (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۰۶). در سال ۶۹۸ق. در مسیر لشکرکشی به شام از «مشهد امیرالمؤمنین علی‌السلام گذشت و زیارت کرد و مقیمان و مجاوران مشهد مقدس را بنواخت و بانعمات و صدقات مخصوص گردانید.» (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۲۲) و بار دیگر در سال ۷۰۲ق. پس از زیارت مشهد امام حسین(ع) پرده‌های با عظمت در آنجا درآویخت و سادات آنجا را بسیار بنواخت (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۱۴۴). ابوسعید آخرین ایلخانی پا فراتر گذاشت و با ارسال محملى برای کاروان حج و کسوتی برای کعبه و جایگزین کردن آن با پرده‌های قبلی حمایت خود را از اماکن زیارتی تحت سلطه ممالیک اعلام کرد. (مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۹۰/۲) و چالش جدی برای جایگاه سلطان مملوکی به عنوان خادم حرمین شریفین به وجود آورد.

دوستی و ارادت به امامان شیعی در کنار ارادت به خلفای راشدین و صحابه پیامبر از مشخصه‌های بارز هویت مذهبی اهل سنت ایران در این دوره شد یا همان پذیرش امامت امامان علوی از بعد معنوی و خلافت خلفای راشدین از بعد تاریخی و سیاسی که رد پای آن را می‌توان در منابع آن دوره دید. حمدالله مستوفی متوفی ۷۵۰ق. در ترتیب و تبویب تاریخ گزیده خود بابی را به ذکر خلفای راشدین و «امرای مهتدین» همراه امام حسن(ع) به عنوان خلیفه پنجم، در کنار ذکر تمامی «ائمه معصومین رضوان الله عليهم اجمعین که حجه الحق علی الخلق بودند» از امام حسین(ع) تا امام مهدی(عج) «خاتم ائمه معصومین» و سایر صحابه «عظام» و عشره مبشره و امامان چهار مذهب فقهی اهل سنت قرار می‌دهد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۶۰-۱۶۸).

علاءالدوله سمنانی متوفی ۷۳۶ق. را نیز از نمایندگان اهل سنت آن دوره می‌توان نام برد که مورد توجه خواجه رسیدالدین بوده است (سمنانی، ۱۳۶۶: ۸۷). او مذهب اهل سنت را مذهب میانه می‌داند که از افراط و تفریط به دور است (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۶) و همانند حمدالله مستوفی امامان دوازده‌گانه شیعه را در کنار خلفای راشدین قرار می‌دهد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۵۱-۳۴۸) وی همچنانکه سلطنت و ولایت را در امامان دوازده‌گانه از حضرت علی(ع) تا حضرت مهدی(عج) قابل جمع می‌داند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱)، در مصنفات خود به نقل و قول‌های فقهی از ابوحنیفه و شافعی اشاره می‌کند.

صدرالدین ابراهیم جوینی یکی دیگر از شخصیت‌های مذهبی اهل سنت در این دوره بود که با تألیف کتاب «فرائدالسمطین فی فضائل المرتضی و البتوول و السبطین و الائمه من ذریتهم»، نام امامان را در کنار صحابه پیامبر ذکر می‌کند (جوینی، ۱۴۰۰: ۱۳/۱). از این شخصیت که غازان خان به دست او مسلمان شد، به عنوان شیخ‌الاسلام و محدث بزرگ یاد می‌کنند و او را در ردیف علمای بزرگ شافعی‌مذهب قرار می‌دهند (اسنوی، ۱۴۲۲: ۱/۲۱۷).

### روابط ایلخانان مسلمان با اولوس جوچی و اولوس جفتای

در این دوره روابط ایلخانان با الوس جوچی همچنان در ستیز و سازش بود و در زمان فرمانروایی محمد ازبک خان نیز ادامه یافت. محمد ازبک خان که به دست یک عالم ایرانی به نام شیخ سید عطا، شیخ‌الاسلام اولوس جفتای مسلمان شده و فقه حنفی را پذیرفته بود، برای رقابت با ایلخانان مسلمان جایگاه روحانیون را در قلمرو خود شدت بخشید و ارادت ویژه‌ای به فقهاء، دراویش و سادات که در رأس آنها سید شریف نقیب‌سادات قرار داشت (ابن‌بطوطه،

۱۳۷۶: ۱۴۰۵)، ابراز نمود. او به الناصر محمد بن قلاوون حاکم ممالیک به خاطر گسترش اسلام از چین تا بلاد غرب تبریک گفت و به زعم خودش با کسانی که در قلمروش اسلام را نپذیرفته بودند، جنگید، آمها را به اسارت گرفت و به عنوان هدیه به قاهره اعزام کرد. در مقابل، حاکم مصر هدایای وافری را خدمت خان قبچاق ارسال نمود (نویری، ۱۴۰۵: ۳۷۵/۲۷).

حیات سیاسی محمد ازبک با ایلخانان مسلمان مانند الجایتو و ابوسعید مصادف شده بود. در زمان الجایتو شرایط اتحاد میان ممالیک و اردوی زرین مساعد نبود؛ لذا محمد ازبک نتوانست برای حمله به ایران اقدامی انجام دهد (بیانی، ۱۴۰۰: ۸۳۴/۳)، اما در زمان فرمانروایی ابوسعید بهانه‌ای از طرف ازبک خان مبنی بر ادعای بر سرزمین اران و آذربایجان مطرح شد که در قدیم در قلمرو باتو بوده و سلطان ابوسعید باید به آنها واگذار نماید (شبانکارهای، ۱۳۸۱: ۲۹۰/۲). ابوسعید با این درخواست موافقت نکرد و همزمان قلمرو ایلخانی در محاصره حملات سه همسایه قدرتمند خود یعنی ممالیک از غرب، اردوی زرین از شمال و الوس جفتای از شمال شرقی قرار گرفت که این حملات با شجاعت و دلاوری‌های امیر چوپان دفع شد.

روابط میان ایلخانان با اردوی زرین حتی پس از مرگ ابوسعید ادامه یافت و آن زمانی بود که تشتبث در حاکمیت ایلخانان افتاد و سرزمین آذربایجان تحت ظلم اشرف چوپانی قرار گرفت؛ عاملی که منجر به ترک وطن بسیاری از علماء از آن دیار گردید. علمایی مانند خواجه شیخ کججی به شام رفت، خواجه صدرالدین اردبیلی فرزند شیخ صفی الدین به گیلان پناه برد و قاضی محی الدین بردعی به سرای پایتخت اردوی زرین مهاجرت کرد. قاضی محی الدین در سرای به شرح مظالم ملک اشرف در تبریز در مجلس جانی بیک فرزند محمد ازبک خان پرداخت و اعلام کرد: «پادشاه را قوت آن هست که دفع ظلم او کند و خلائق را از ظلم او خلاص دهد و اگر التفات نفرماید قیامت از او بازخواست خواهد کرد. پادشاه فرمود تا چند تومان لشکر در مدت یک ماه مرتب ساخته عازم تبریز شد.» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۱۲/۱) جانی بیک پس از تصرف سراسر قفقاز و اران وارد آذربایجان شد و فرزند خود بردی بیک را در تبریز مستقر نمود و آرزوی دیرینه اردوی زرین برای تصرف این سرزمین را جامه عمل پوشاند.

همسایگان رقیب ایلخانان برای همگرایی بیشتر به طرق مختلف می‌کوشیدند تا اتحاد خود را تحکیم بخشنند. یکی از شیوه‌های قدیمی این تحکیم‌بخشی، ازدواج خاندان‌های حاکم است. در این دوره نیز از این حربه استفاده شد و ازدواج‌هایی بین آنها صورت گرفت. نمونه

آن درخواست ازدواج ناصر محمد بن قلاوون از خان قبچاق برای ازدواج با شاهدختی از خاندان چنگیزی بود که به ازدواج او با تولون‌بای خاتون دختر طغای از شاهزادگان مغولی انجامید (مقریزی، ۱۴۲۷: ۲۰۴/۲)، گرچه این ازدواج به جدایی منجر شد. به نظر می‌رسد که هدف حاکم مصر مقابله با ایلخانان مستقر در ایران بود که ممالیک را به عدم داشتن نسب عالی متهم می‌کردند.

این اتحاد بین ممالیک و خانات اردوی زرین را در دوران تقتای که غیرمسلمان بود نیز می‌توان دید. وجود دشمنی مشترک با ایلخانان باعث گردید که اتحاد بین آنها همچنان تداوم داشته باشد. تا جایی که ناصر محمد بن قلاون با ارسال هدایایی به خان قبچاق از او دعوت کرد که با هم از جانب شمال و غرب هم‌زمان به قلمرو ایلخانان که در اختیار سلطان محمد خدابنده بود، حمله کنند. سرزمین‌شان را تخریب و آثارشان را ریشه‌کن نمایند و اعلام کرد هر جایی که اسبان من رسید، از آن من و هر جایی اسبان تو رسید، از آن تو باشد و پس از آن خلیفه را به جایگاه خود در بغداد برگردانند (دواداری، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۹).

حاکمان ممالیک مصر در آغاز برای هژمونی بر دیگر ملت‌های مسلمان به القابی همانند محی‌الدوله العباسیه و ناصرالمله المحمدیه و مبیداللاتار برای خود بسنده کردند، اما در ادامه و پس از مسلمان شدن حاکمان ایلخانی، این القاب را ناکافی دانسته و به خلق القاب و عنایون جدید برای جایگاه خود دست زند. ادغامی از القاب ایران باستان و اسلامی مانند: «سلطان زمان، خسروان ایران، شاهنشاه العالی، سلطان العرب و العجم و الترك الذى انتمى اليه عن امير المؤمنين الإمام الأبواب المغوار على ابن ابي طالب ذى الفخار.» (ابن عبدالظاهر، ۱۹۰۲: ۶۷) یا ملک العرب و العجم و الترك، خداوند عالم پادشاه بنی آدم، پهلوان جهان، شهریار ایران، اسکندر الزّمان (قلشقندی، [ابی تا]: ۳۴۸/۱۴). اگر چه نفوذ معنوی آل عباس در میان اهل سنت ایران سال‌های پس از فروپاشی ایلخانان در ایران اندکی وجود داشت و حاکمی چون امیر مبارزالدین مظفری را به بیعت با یکی از نوادگان آخرین خلیفه این خاندان در قاهره کشاند و سکه و خطبه را به نام او زد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۰۰/۱-۳۹۹)، اما این کار، اقدامی نادر بود و در راستای جریان کلی اهل سنت به سمت علویان چندان توفیقی حاصل نکرد.

به نظر می‌رسد که از نگاه جامعه اهل سنت تحت حاکمیت ایلخانان مسلمان، خلافت عباسی دیگر عامل وحدت‌بخش میان مسلمانان نبود، بلکه ابزاری در دست مصربانی بود که دنبال برتری طلبی بر سایر ممالک اسلامی بودند. بی‌سبب نیست که نظریه‌پردازان خلافت در این دوره مانند

ابن جماعه (وفات ۷۳۳ ق.) و ابن تیمیه (وفات ۷۲۸ ق.) که به تنظیم روابط قدرت خلافت و نهاد سلطنت و ردیه نویسی بر ضد نهضت‌های مخالف خلافت پرداخته‌اند، در حوزه جغرافیایی ممالیک در سرزمین شام و مصر بودند. برخلاف دوره قبل از سقوط خلافت بعداد که نظریه پردازان این حوزه مانند ماوردی، امام محمد غزالی و خواجہ نظام‌الملک در سرزمین ایران و عراق عرب بودند. به نظر می‌رسد که دیگر اهل سنت در ایران نه رغبتی به پرداختن به امر خلافت داشتند و نه شرایط سیاسی حاکم بر ایران را مناسب می‌دانند؛ از این رو، پرداختن به امر خلافت که دیگر امر غائبی برای آنان محسوب می‌شد، آب ریختن در آسیاب مصریانی بود که به عنوان رقیب سرخست منطقه‌ای ایلخانان به شمار می‌رفتند و پاسخ این سئوال که چرا پس از سقوط خلافت بغداد و غیاب آن در جامعه اهل سنت ایران و حمایت گسترده حاکمان مسلمان مغول از علویان که در تاریخ اهل سنت سابقه نداشت، تغییر خاندانی در جایگاه خلافت صورت نگرفت؟ و حاکمان سنتی ایلخانی همانند سلطان محمد خوارزمشاه دیگر به دنبال جایگزینی امر خلافت نشدنند؟ به نظر می‌رسد که برای جامعه اهل سنت ایران تاریخ مصرف خلافت دیگر گذشته بود، حتی حمایت حاکمان و علمای سنتی سایر مناطق همانند اولوس جوچی و اولوس جغتای از بازماندگان خلفای عباسی در قاهره و تبلیغات گسترده مملوکان سنتی در مصر، بازهم خلافت دیگر آن جایگاه سابق را در میان اهل سنت ایران پیدا نکرد. کما اینکه تقابل سیاسی و درگیری‌های نظامی و جدال‌های ایدئولوژیکی میان ایلخانان و مملوکان مدعی حامی خلافت، مزید بر علت شد تا اهل سنت از حوزه نظریه پردازی خلافت نیز دور بماند و سنتیان شام و مصر عهددار این امر گردند. به نظر می‌رسد در این دوره دیگر شمول گرایی خلافت در عالم تسنن به نوعی از بین رفته و در دستان حاکمان مملوکی قرار گرفته بود که اگر چه همانند اکثریت جامعه ایران سنتی بودند، اما ادعای سوری در جهان تسنن داشتند. در نتیجه، جامعه تسنن ایران تحت حاکمیت مغولان به نوعی از دایره خلافت سنتی خارج گردید یا خودخواسته خود را خارج گرداند.

### نتیجه‌گیری

هجوم مغولان به ممالک اسلامی و سقوط خلافت عباسی و سپس تأسیس حکومت ایلخانان در بستر جغرافیایی ایران زمین همراه با تفکیک ژئوپلیتیک مبتنی بر مرزهای قبل از استقرار خلافت، وضعیت جامعه اهل سنت ایران را در موقعیت تازه‌ای قرار داده بود. وضعیتی مبتنی بر ستیز در درون (با مغولان نامسلمان) و سازش با بیرون (حاکمان مسلمان و همسایه) که به تدریج به سازش از درون و ستیز با بیرون کشیده شد. درونی که دیگر خودی شده و بیرون

بیگانه‌ای که به نام خلافت دست طمع به سرزمین‌های داخلی ایران دراز کرده بود؛ ستیز و سازش هویت‌سازی که در بستر ژئوپلیتیک جدید در حال شکل‌گیری بود.

احیای مرزبندی‌های تقریبی دوره ساسانی پس از استقرار حکومت ایلخانی، با سیاست خارجی پرتنش با همسایگان مسلمان مصادف شد. همسایگانی که هر یک به نوعی مدعی بخشی از سرزمین ایران بودند. الوس جوچی آذربایجان، اولوس جفتای خراسان و ممالیک، عراق عرب (برای بازگرداندن خلافت به شهر بغداد) را مطمح نظر داشتند. در کنار این سیاست خارجی پرتنش با همسایگان، ایلخانان حکومت بر مردمی در سرزمین ایران را شروع کرده بودند که از نظر مذهبی مرز هویتی چندان مشخصی با جوامع ممالک مسلمان پیرامونی خود نداشتند. آن فشار بیرونی با این عدم تمایز هویتی در بُعد مذهبی، ادغام جامعه سنی ایران را در جوامع همسایه آسان‌تر و کار را برای حاکمان ایلخانی سخت‌تر کرده بود. شدت واگرایی ایلخانان در سیاست خارجی با همسایگان سنی و تأکید بر مرزهای سیاسی، آنها را بهسوی همگرایی درون‌مرزی و شکل‌دادن هویت مذهبی جدید از تسنن ایرانی در راستای عباسی‌زادایی و گرایش به سمت علویان با کمک نخبگان این مذهب در داخل کشاند؛ امری که در دوره خوارزمشاهیان به نتیجه نرسیده بود.

پیامد این سیاست خارجی پرتنش در کنار تفکیک مرزها و بازآفرینی مفهوم ایران در دو بُعد نظامی و ایدئولوژیک، قرارگیری مفاهیم شیعی از امامت در کنار مفاهیم سنی از خلافت بود که مهم‌ترین جلوه حیات دینی اهل سنت ایران در دوران پسامغول و خلاء خلافت در میان آنان به شمار می‌رود. حیات دینی که به دنبال سیاست خارجی ایلخانان با همسایگان مسلمان به ویژه مصریان و جدال ایدئولوژیکی میان آنها شکل گرفت؛ جدالی که محور آن برای سنجان ایران، خلافت بود و قربانی آن نیز همان. اینکه چرا خلافت عباسی در قاهره، دیگر جایگاهی همانند اسلاف بغدادی خود در میان اهل سنت ایران پیدا نکرد، ریشه در همین روابط پرتنش با ممالیک داشت که در قرون بعدی میراث آن به دوران صفوی با رویکرد کاملاً شیعی از مفهوم امامت و جدال آنها با عثمانی مدعی خلافت بر مسلمانان رسید.

## منابع و مأخذ

### فارسی:

- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱، *تاریخ الکامل*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی
- ابن العبری، ۱۳۷۷، *مختصر الدول*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن بطوطه، ۱۳۷۶، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: طرح نو.
- ابن تغزی بدری، یوسف، ۱۳۹۲، *النجمون الزاهره فی ملوك مصر و القاهره*، محقق: محمدفهیم شلتوت، قاهره: وزاره الثقافة والإرشاد القومي.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمدبن علی، *الفخری فی آداب السلطانیه*، محقق: عبدالقدرمحمد و قدری مایو، حلب: دارالقلم العربي.
- ابن عبدالظاهر، محی الدین، ۱۹۰۲، *الألطاف الخفیة من سیره الشریفه السلطانیه الملکیه الاشرفیه*، به تصحیح: اکسل موبرگ، لوند: دانشگاه گلیر و پسکا.
- ابن عبدالظاهر، عبدالله، ۱۹۶۱، *تشریف الأيام فی المنصور*، به تصحیح: محمدعلی نجار، محقق: مراد کامل، قاهره: وزاره الثقافة والإرشاد القومي.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، ۱۴۲۴، *مسالك الأنصار فی ممالک الأنصار*، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن فوطی، عبدالرازاق بن احمد، ۱۳۸۱، *حوادث الجامعه*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، [بی تا]، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- اسنوى، عبدالرحیم بن حسن، ۱۴۲۲، *طبقات الشافعیه*، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- اشپولر، بر تولد، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۹، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، ۱۳۶۶، *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: نشر آگاه.
- برادریج، آن. اف.، ۱۳۹۹، *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی- مغولی*، ترجمه: جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بناكتی، داودبن محمد، ۱۳۴۸، *تاریخ بناكتی*، به تصحیح: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین، ۱۴۰۰، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جوزجانی، منهاج السراج، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری*، به تصحیح: عبدالحسین حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی خراسانی، صدرالدین ابراهیم، ۱۴۰۰، *فرائد السمعtein فی فضائل المرتضی و البتول والسبطین و الائمه من ذریتهم*، بیروت: مؤسسه محمودی للطبعه و النشر.

- جوینی، عطاملک، ۱۳۸۵، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح: محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حلبی‌غزی، کامل بن حسین، ۱۴۱۹، نهر الذهب فی تاریخ حلب، حلب: دارالقلم.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۵۵، دستو الورزاء، تهران: اقبال.
- ، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام.
- دواداری، ابوبکر بن عبدالله، ۱۴۲۲، کنز الدرر و جامع العز، محقق: برند راتکه، قاهره: مکتبه المؤید.
- رضوی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۷، "هویت تاریخی ایرانیان"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰، صص. ۱۰-۱۵.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۶، کلیات سعدی، بر اساس نسخه: محمدعلی فروغی، تهران: پیمان.
- سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، مطلع السعدین و مجمع البحرين، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمناني، علاءالدوله، ۱۳۶۶، چهل مجلس، به تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: ادیب.
- ، ۱۳۶۹، مصنفات فارسی، به اهتمام: نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شبانکارهای، محمدبن علی، ۱۳۸۱، مجمع الأنساب، به تصحیح: هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- العینی، بدرالدین، ۱۴۰۷، عقد الجمان فی تاریخ أهل الزمان، محقق: محمدامین، قاهره: الهیئه المصريه العامه للكتاب.
- فضلی‌نژاد، احمد، ۱۳۹۳، "ایران زمین در تاریخ‌نگاری ایلخانان و ممالیک"، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۵، صص. ۱۷۱-۱۹۰.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۸۴، تاریخ الجایتو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قلشقندی، احمدبن علی، [بی‌تا]، صبح الأعشی، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- گروسه، رنه، ۱۳۸۷، امیر/توری صحرانوردا، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۴۱، تحقیق درباره ایلخانان ایران، تبریز: چاپخانه شفق.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمدبن علی، ۱۴۲۷، السلوک المعرفه دول الملوك، قاهره: دارالكتب و الوثائق القومیه.
- منصوری، بیبرس، ۱۴۱۹، زبدہ الفکر فی التاریخ الھجرہ، بیروت: للبحث العلمی.
- نویری، احمدبن عبدالوهاب، ۱۴۰۵، نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره: وزاره الشفافه و الارشاد القومي.
- وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل الله، ۱۳۸۳، تاریخ وصف، تحریر: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، ۱۹۴۰، تاریخ مبارک غازانی، انگلستان: هرتفورد، استفن اوستین.



## تعاملات علماء و حکومت شیبانی / جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران

زنیت تاج علی<sup>۱</sup>

ذکرالله محمدی<sup>۲</sup>

### ﴿ چکیده

با استیلای شیبانیان ابوالخیری بر سمرقند (۹۰۷ق). هم زمان با تأسیس دولت صفوی، روندی آغاز شد که نتیجه آن، تقابل مذهبی میان ماوراءالنهر و مناطق داخلی ایران بود. این تحول، منجر به اولین مرحله جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران شد و چند قرن بعد با دخالت روسیه به جدایی کامل انجامید. در بررسی عوامل بستر ساز این روند، اغلب سهم رهبران سیاسی بر جسته شده، حال آنکه سهم علماء و فتاوای آنان در شکل‌گیری این جدایی نیز درخور توجه است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر داده‌ها و دستاوردهای مطالعات، در صدد است تا ضمن ارزیابی وضعیت اجتماعی علماء در حکومت شیبانی، تأثیر عملکرد آنان را در جدایی سیاسی ماوراءالنهر از نواحی داخلی ایران مورد بررسی قرار دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که علماء با تصدی مشاغل مهم قضایی، اداری، سیاسی و نیز برخورداری از منابع مالی، نقطه کانونی اقدامات سیاسی - نظامی شیبانیان بودند. آنان با صورت بندی دوباره مفاهیم دینی مانند خلافت، جهاد، دارالحرب و نیز صدور فتوا در هویت‌بخشی به حکومت شیبانی و مشروعیت‌پذیری آن تازهواردان از سوی مردم نقش کلیدی داشتند. افزون بر این، بررسی عملکرد علمای اهل سنت ماوراءالنهر در توجیه تکاپوهای نظامی - سیاسی شیبانیان در مقابل حکومت‌های همجوار نشان می‌دهد که اقدامات آنان منجر به رسمیت دعاوی ارضی شیبانیان و پایه‌گذاری جدایی سیاسی ماوراءالنهر از ایران شد.

### ▪ واژگان کلیدی:

ایران، ماوراءالنهر، حکومت شیبانی، تعاملات علماء، جدایی سیاسی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران- ایران. zinatcrown@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا، تهران- ایران (نویسنده مسئول) ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

## مقدمه

در سال‌های پایانی حکومت تیموریان و به هنگام تشدید رقابت و منازعات امیرزادگان، مدعیانی با جهت‌گیری‌های متفاوت سیاسی، نظامی و مذهبی برای کسب قدرت پا به میدان نبرد گذاشتند. در جدال میان ابوالخیریان / شیبانیان، صفویان و بقایای تیموریان، بخش اصلی حکومت تیموریان - ماوراءالنهر - را شیبانیان تصرف کردند. حکومت جدیدالتأسیس شیبانی مانند دیگر حکومت‌های اسلامی در صدد جلب همکاری علمای برای کسب مشروعيت برآمد، بهویژه آنکه اقدام حکومت صفوی در رسمیت دادن به مذهب تشیع، بعد مهم مذهب را به ابعاد سیاسی - نظامی رقابت آنان می‌افزود. این امر به ایجاد روابط وسیع و دامنه‌داری میان علمای و حکومت انجامید. اگر چه مشارکت علمای در امور سیاسی پدیده نوظهوری نبود، اما استقبال علمای از همکاری با قوم جدیداللورود ازبک، تبعات مهم در حکومت شیبانیان داشت که بررسی آن در دستور کار پژوهش حاضر قرار دارد.

پژوهش در باره تاریخ ماوراءالنهر به عنوان بخشی از جهان ایرانی، علی‌رغم تغییرات بنیادی در سده‌های اخیر، اهمیت فرهنگی خود را حفظ کرده است. این منطقه به سبب تسلط اقوام بیانگرد ازبک در سده دهم هجری، مناسبات خود را در نظام سیاسی جدید با پیکره اصلی تنظیم کرد و هم‌زمان نیز در شکل سیاسی - مذهبی جدیدی ظاهر شد. در جدال میان دو حکومت نو خاسته شیبانیان و صفویه، توجه پژوهشگران بیشتر به اقدامات سیاسی و نظامی حاکمان سیاسی معطوف شد، حال آنکه نقش علمای به عنوان رهبران فکری و مذهبی جامعه نیز دارای اهمیت است. این مقاله در صدد است تا پایگاه اجتماعی علمای ماوراءالنهر و رفتار سیاسی آنان در حکومت شیبانیان را مورد بررسی قرار دهد. با وجود اهمیت این موضوع در تاریخ سیاسی - اجتماعی منطقه و نقشی که در جدایی سیاسی از ایران دارد، تا به حال کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دو دسته از پژوهشگران به این موضوع پرداخته‌اند؛ عده‌ای که روابط خان‌های شیبانی را با طریقت‌های صوفیانه بررسی کرده‌اند، مانند: بختیار باباجانوف<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، یورگن پاول<sup>۲</sup> (۱۹۹۷)، اسماعیلوف و رحیم‌وا<sup>۳</sup>، نورتن کلیچ<sup>۴</sup> (۱۹۷۹) و پژوهشگران داخلی مانند آرامجو، کاظم‌بیکی و معصومی (۱۴۰۰)، دسته دیگر که با بررسی مفاهیمی مانند عدالت، جهاد و دارالحرب در اندیشه مشایخ، نقش

<sup>1</sup>. Bahtijar Babadžanov

<sup>2</sup>. Jürgen Paul

<sup>3</sup>. Ismoilov, L. È., Rakimova, İa. R

<sup>4</sup>. Nurten Kılıç

آن در جنگ و خشونت علیه شیعیان را مورد بررسی قرار داده‌اند: اسماعیلوف و احمدووا<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) و جعفریان (۱۳۹۱) هستند.

پژوهش‌های فوق به یک مقطع معین و یا یک خان شیبانی اختصاص دارد و عمده‌تاً بر مناسبات مشایخ صوفیه به‌ویژه نقش‌بندیه با حاکمان استوار است، حال آنکه موقعیت علمای دیگر که هدایت تشریعی جامعه را بر عهده داشتند و از گروه‌های تأثیرگذار دینی در حکومت شیبانی بودند، مغفول مانده است. خان‌های شیبانی برای تثبیت دعاوی خود در امور مذهبی- سیاسی به همکاری و تعامل همه طبقات مذهبی نیاز داشتند. هر چند شریعت و طریقت پیش از آن، رویکرد یکسانی در امور سیاسی و مذهبی نداشتند، اما در دوره شیبانی تعامل و همگرایی نسبی آنان با یکدیگر و با حکومت شیبانی منجر به اتخاذ سیاست یکسانی در مقابل حکومت شد. اگر چه واژه علماء بیشتر بر رهبران شریعت و شیوخ بر رؤسای طریقت تأکید دارد، اما در این دوره داده‌های تاریخی حاکی از به کارگیری واژه علماء برای مشایخ طریقت نیز هست.<sup>۲</sup> افزون بر آن، برخی از مشایخ این دوره «قاضی» (مطری، ۱۴۶: ۱۳۷۷) و «شیخ‌الاسلام» بودند (حسینی صدیقی، ۱۲: ۲۰۶) و یا در مقام «مفتقی» از آنان استفتا می‌شد (خنجی، ۴۴: ۲۵۳۵)؛ بنابراین در این پژوهش منظور از علماء، دانشمندان علوم اسلامی (از جمله فقه، تفسیر، قرائت) و نیز شیوخ طریقت‌های متصرفه است (McChesney, 1990: 177) که به مذهب اهل سنت و ساکن قلمرو شیبانیان بودند. این موضوع به مفهوم نادیده‌گرفتن تمایز این دو گروه نیست، بلکه در این پژوهش به علی که ذکر شد، می‌توان آنها را در یک طبقه و در کنار هم قرارداد.

### ماء‌النهر و خراسان در آستانه ظهور شیبانیان

وضعیت نابسامان ناشی از رقابت امیرزادگان تیموری، مجالی برای قدرت‌یابی ابوالخیر خان بود. او خود را به شیبان بن جوچی منتبه می‌کرد و با ایجاد وحدت میان قبایل بدوى و کوچروی ازبک<sup>۳</sup> حکومت پر اقتداری را در دشت قبچاق تشکیل داده بود (Bregel, 1985: 177).

<sup>۱</sup>. Ismoilov, L.É., Akhmedova M.N

<sup>۲</sup>. خواجه محمدپارسا با عنوان «زیبدہ‌العلماء المدققین» (نشری، ۱۳۷۷: ۱۹۱) و خواجه خرد عزیزان که از احفاد خواجه علی رامیتی بود، اعلم‌العلماء (قطغان، ۱۳۸۵: ۳۴۱) خوانده می‌شدن. کاسانی از بزرگان نقش‌بندیه علماء را به دو دسته علمای شریعت (اهل ظاهر) و علمای باطن (أهل طریقت) تقسیم کرده است (مجموعه رسائل، ۸۰).

<sup>۳</sup>. منشاء اصطلاح قومی و سیاسی ازبک به‌طور دقیق مشخص نیست. ترکان اولوس جوچی در نیمه دوم قرن چهاردهم به این نام شناخته می‌شدن. این نام از ازبک خان که از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ م. بر گروه ترکان طلاibi حکومت می‌کرد، گرفته شد. بنابراین، اولوس جوچی به‌عنوان امپراتوری ازبک یا مملکت ازبکان شناخته می‌شد (Dunbar, 2015: 15-16).

(331). رقابت درون خاندانی تیموریان که آنان را به فکر امدادخواهی از این نیروی جنگی عليه رقیبان سوق داد،<sup>۱</sup> حملات ازبکان را به مأواه‌النهر تسهیل و گروه‌های جدیدی از عشایر ترک-مغول را به این سرزمین اضافه کرد. ازبکان که حملات آنان آخرین موج تهاجمات ترک-مغول به مأواه‌النهر بود (Wilde, 2016: 88 - 91)، به سرعت به صف مدعيان حکومت تیموری پیوستند. در گیری امیرزادگان تیموری افزون بر آنکه قلمرو آنان را به دو ایالت مأواه‌النهر و خراسان تقسیم کرد که توسط اولاد ابوسعید و عمر شیخ اداره می‌شدند (Bregel, 2000: 521)، آنان را به استفاده از طریقت‌های صوفیه به عنوان منبع کسب مشروعیت سوق داد که حضور چشمگیری در قلمرو تیموریان داشتند (Olcott, 2007: 9).

در چنین شرایطی شیبانی خان، نواده ابوالخیر خان با تصرف قلاعی در ترکستان، خوارزم و حمله به مناطق غیرهمجوار مانند استرآباد در صدد تصرف سمرقند، تختگاه تیموریان در مأواه‌النهر برآمد (۹۰۵ ق.). از طرفی، اختلاف بین حاکم و امراء، تصرف آن را تسهیل کرد (بنایی، ۱۹۹۷: ۵۶). خراسان، مقصد بعدی شیبانیان بود؛ زیرا آنان مدعی قلمرو تیموریان بودند و جیحون مرز طبیعی دو ایالت، مانع هجوم بیابانگردان نبود. تلاش بی‌سرانجام سلطان حسین میرزا (حک ۸۷۳-۹۱۱ ق.) حاکم هرات برای اتحاد تیموریان علیه شیبانیان، مرگ او و جانشینی توأمان پسرانش که فاقد تجربه حکومت بودند، راه ورود به خراسان را بر شیبانیان گشود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۴ - ۳۷۱/۳). خراسان علاوه بر اهمیت اقتصادی، تجاری و ارتباط جاده‌ای با شبه‌قاره هند، دروازه ورود به بلاد قومس، جرجان، طبرستان و نواحی داخلی فلات ایران بود، اما پس از مدت کمی، با سُمّ ستوران ازبکان لگد مال شد (خنجی، ۱۹۰: ۲۵۳۵). از این‌رو، رویارویی با شاه اسماعیل که همزمان در قسمت‌های دیگر ایران حکومت می‌کرد، اجتناب‌ناپذیر بود. بهویژه آنکه رسمیت تشیع دوازده‌امامی در قلمرو صفویه، بعد مهم مذهب را به ابعاد سیاسی- نظامی رقابت آنان می‌افزود.

پس از شکست و در بی آن، قتل شیبانی خان در نبرد مرو (۹۱۶ ق.)، تلاش صفویه برای راهیابی به مأواه‌النهر و امداد با بر گور کانی در بازپس‌گیری ملک موروژی، علی‌رغم موفقیت اولیه عقیم ماند. از آن پس، اشتغال در مرزهای غربی و مشکلات داخلی صفویه، مجالی برای

سده پانزدهم ازبکان، گروه‌هایی از قبایل بدوى و کوچ‌نشین ترک‌زبانی بودند که از آمودریا و خوارزم در شرق تا دشت قبچاق و فرغانه در غرب زندگی می‌کردند (Burton, 1997: 2). برای اطلاعات بیشتر ر. ک. (Macit, 2015: 73-89).

<sup>۱</sup> ابوسعید (اسفاری، ۳۳۹: ۱۶۸)، محمد جوکی (کوهستانی، ۳۵۸ الف و ب) و سلطان حسین میرزا (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲-۱۳۱ / ۴) همگی از نیروی جنگی ابوالخیر خان علیه رقبا استفاده کردند.

حملات شیبانیان به خراسان فراهم کرد. این اقدام ثروت و اهمیت فوق العاده‌ای در شبکه راههای تجاری و زیارتی به همراه داشت.

### پایگاه اجتماعی علماء در حکومت شیبانی

ارتباط حکومت شیبانی با علماء، تعاملی بود که مشروعیت را برای حکام به ارمنان آورد و برخورداری از حمایت حاکمان و موقعیت اجتماعی ممتاز را برای علماء به دنبال داشت که از سوی صفویان شیعه‌مذهب احساس خطر می‌کردند. از سوی دیگر در فضای سیاسی سده دهم قمری، اگر چه خان و سلاطین شیبانی به واسطه انتساب به چنگیز، شرط لازم به تخت نشستن را داشتند، اما اعمال قدرت و گردش صحیح امور حکومت در گروی همکاری با علماء بود؛ زیرا آنان در موازنه قدرت با امرای ازبک نیز مؤثر بودند<sup>۱</sup>، بنابراین، حاکمان شیبانی و علماء در یک رابطه چندوجهی که برخاسته از نیاز متقابل و شرایط سیاسی- مذهبی زمانه بود، قرار گرفتند. تشریح و تبیین این رابطه، مستلزم پرداختن به شأن و منزلت، مناصب، مشاغل و منابع درآمد علماء است؛<sup>۲</sup> به این دلیل که پایگاه اجتماعی آنان را شکل می‌داد.

#### الف) شأن و منزلت علماء

علماء که به عنوان وارثان و جانشینان انبیا در جوامع اسلامی شأن و منزلتی ویژه داشتند، در دوره شیبانی همواره «گرامی» و «به غایت معزز» بودند (حافظ تانیش، سپهسالار، ۱۶۷۵: ۴۰۵). آنها در محافل رسمی و حکومتی، دارای جایگاه ویژه‌ای با حفظ رتبه‌های درون گروهی و مطابق با منصب، مقام و شهرت خود بودند. همراهی آنان با جمعی از «ارکان دولت و اعیان» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۶) در این جایگاه «بر حسب مراتب» و نیز خاستگاه ایشان تعیین می‌شد (خنجی، ۱۹۶: ۲۵۳۵). حضور «علمای ماوراءالنهر و روم و خراسان که ملازم آستان... [شیبانی خان] بودند» (خنجی، ۲۵۳۵: ۷۷)، علاوه بر اینکه بیانگر موقفيت یا اعمال قدرت شیبانی خان در جذب علمای خارج از قلمرو خود بود، سلسله مراتب حضور و جلوس آنان را نمایان می‌ساخت (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۱۸). افزون بر آن، گاهی دسته‌بندی علماء، علاوه بر خاستگاه، مبین مذاهب فقهی آنان است. چنانکه مراد خنجی از «اکابر علمای

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: آرامجو و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۳.

<sup>۲</sup>. پژوهشگران علوم اجتماعی پایگاه اجتماعی افراد را با توجه به شأن و منزلت، مناصب، مشاغل و منابع درآمد آنان بررسی می‌کنند (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۸۰-۳۸۱).

خراسان» و «علمای ماوراءالنهر»، نشان دادن اجماع علمای شافعی و حنفی در موضوعی واحد است (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۷).

وجود سلسله‌های صوفیانه و اقطاب قدرتمند آنان که در جامعه ماوراءالنهر «أهل اختصاص» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹؛ قطغان، ۱۳۸۵: ۳۴۲) و «روحانیت اهل الله» خوانده می‌شدند، باعث شد هیچ «مهمی بی استصواب رأی و اشارات اصالت نمای آن حضرات»<sup>۱۰</sup> انجام نشود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۴۷). آنان خود مروج این نظر بودند که «سعادت دنیا و آخرت پادشاه در اعتقاد به این طایفه است و شقاوت و گرفتاری پادشاه در بی اعتقادی از این طایفه» (کاسانی، مجلس، ۸۶۶۸۸: ۴۴). همچنین اهمیت فقهها، مفسران و محدثان که «مراد از مصاحب نفس آدمی دریافت برکت نفس» آنها بود نیز با عنایت مانند «أهل الله» و «اصحاب نبی» مشخص می‌شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۱-۸۲)؛ بنابراین «دولت کبری» شیبانی و مردمان عادی با یکسان شمردن نقش و وظایف مشایخ و فقهاء با تعظیم و تکریم این طبقه علیا برای استمداد همت از صاحبان «علم، فتواء، زهد و تقوا» به «زيارة قدوم مبارک» آنان می‌رفتند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۵۱). آنچه باعث تکریم و تعظیم علماء می‌شد، اعتقاد به توانایی آنان در حل مشکلات دنیا و آخرت بود. در واقع، چگونگی توزیع مسئولیت و قدرت علماء در جامعه، این تفکر را تقویت می‌کرد که کلید پاسخگویی به مسائل و مصائب دنیا و آخرت در دست آنها است.

در ماوراءالنهر «سلسله نسب» در تثبیت جایگاه اجتماعی علماء تأثیر بهسزایی داشت. برخی از آنان در جامعه به‌واسطه انتساب به صحابه، ائمه اطهار و یا خاندان‌های بزرگ، حسن شهرت و جایگاه مهمی داشتند (محمد بن امیر ولی، ۱۳۶۰: ۱۵۳). به‌ویژه آنکه برخی از علماء «سمو حسب و علو نسب» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۸۴) را توأمان داشتند. این موضع نقش‌هایی مانند نقیب را برای آنان به‌همراه داشت و به‌واسطه «انتساب» به‌دست می‌آمد. در مواقعي که نقش‌های انتسابی و اکتسابی علماء مکمل یکدیگر بود، اهمیت جایگاه آنها در جامعه چشمگیرتر می‌شد.

بر خلاف موارد فوق، جلای وطن می‌توانست در موقعیت اجتماعی علماء تأثیر منفی داشته باشد. به‌ویژه در آشوب تغییر حکومت‌ها و دست به‌دست شدن شهرها میان تیموریان، صفویه و شیبانیان که به آن «انقلاب زمان» می‌گفتند (رقم، ۱۳۸۰: ۱۲۳). تعدادی از علماء مجبور به مهاجرت یا «جلای وطن» شدند (نثاری، ۱۳۷۷: ۱۶۹) که در این باب، تسلط حکومت شیعی صفوی بر نقاط مختلف ایران (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۷-۵۶) و اهمیت مراکز علمی

ماوراءالنهر (حافظ تانیش، سپهسالار، ۱۶۷۵: ۶۹۰) مشهود است. افزون بر آن، استقبال حکومت شیبانیان و اعطای مناصب به علمای مهاجر از وجود تشویقی این مهاجرت ذکر شده است (نشری، ۱۳۷۷: ۱۶۹). پیامد مهاجرت علماء به ماوراءالنهر گاه آن چنان چشمگیر بود که در باره عالمی مانند فضل الله بن روزبهان خنجی چنین نقل شده است: «اکثر محدثین ماوراءالنهر از تلامذه اویند» (نشری، ۱۳۷۷: ۶۹). موازی با این جریان، منابع تاریخی از مهاجرت علمای قلمرو شیبانی به شبکه قاره هند و حرمین شریفین نیز نقل کرده‌اند که دلایل مذهبی داشت (محمد بن امیر ولی، ۱۳۶۰: ۱۶۲). موقعیت علمای مهاجر با همتایان ماوراءالنهری خود برابر نبود و علی‌رغم مقام شامخ علمی، یا از سوی رقبای خود طرد می‌شدند و یا با ایجاد مزاحمت، موانعی برای تدریس آنان به وجود می‌آوردند (واصفی، ۱۳۴۹-۵۶). اثبات قابلیت‌های علمی و اخلاقی از موارد دیگری بود که علمای مهاجر برای آن تلاش می‌کردند، به‌ویژه اینکه گاهی تمام علمای شهر برای آزمودن و مناظره با آنان بسیج می‌شدند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۸-۹۹).

در قوانین اسلامی، اگر چه جنسیت، مانعی در علم‌آموزی محسوب نمی‌گردد و ظاهرً احادیث و روایات بر علم‌آموزی زنان و مردان به صورت یکسان تأکید دارند، اما به دلایل قبل درکی، همواره تعداد زنان عالم بسیار کمتر از مردان عالم است. در دوره شیبانی، با وجود گزارش‌هایی از بانوان واقف (محمد بن امیر ولی، ۱۳۶۵: ۷۷) و موقوفات ایشان (Mukminova, 1997: 205-206)، در منابع تاریخی و تذکره‌ها، اطلاعات شایان توجهی از بانوان عالم و فاضل وجود ندارد، این درحالی است که زنان عالم گورکانیان هند، با ریشه‌های قومی و فرهنگی مشترک که در همسایگی ایشان به سر می‌برند، مشغول نگارش و قایع تاریخی بودند.<sup>۱</sup>

### ب) مناصب و مشاغل علماء

علماء به‌واسطه ایفای نقش‌های متعدد با عنایینی چون مولانا، خواجه، ملا، ایشان و نیز با مشاغل و مناصبی مانند قاضی، مفتی، شیخ، صدر، شیخ‌الاسلام و نقیب در جامعه شناخته می‌شدند. در مشاغل و مناصب علماء، چهار الگوی شغلی - معیشتی دیده می‌شود که بدیهی است به‌واسطه تعدد نقش و شغل علماء می‌تواند تغییرپذیر نیز باشد.

<sup>۱</sup>. گلبدن بیگم، دختر بابر پادشاه مؤلف همایون نامه بود.

**مناصب و مشاغل علمی-آموزشی:** مهم‌ترین نقش و جلوه‌گاه حضور علماء در جامعه، تدریس و ارشاد بود. با توجه به اهمیت کلیدی مدارس ماواراءالنهر، این ولایت در دوره شیبانی نیز از مقاصد مهم سفرهای علمی در منطقه محسوب می‌شد. از مقایسه گزارش واصفی درباره حضور طلاب خراسانی در مدرسه‌ای در سمرقند (۹۱۹ ق. ۱۵۰۴ م.) با حکایت سفر و حضر عالم شیرازی به بلخ و بخارا در ربع آخر سده دهم، می‌توان دریافت که علی‌رغم محدودیت بسیار در تردد میان دول متخاصم، ماواراءالنهر جایگاه خود را به عنوان قطب علمی و مرکز حیات فرهنگی در سده دهم حفظ کرده بود (واصفی، ۱۳۴۹: ۶۲-۶۹؛ حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۷-۶۹۸). علماء علاوه بر مدارس، مساجد و خانقاھ‌ها، در منازل خود و نیز در دربار حکام شیبانی (خنجی، ۲۵۳۵: ۷۷) به بحث، تدریس و ارشاد اشتغال داشتند. آنان علاوه بر علوم معقول و فنون منقول (صوفیانی، ۲۰۱۴: ۹۵) در ادب، علم، موسیقی، شعر، معما، انشا و تاریخ (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۸۷ و ۱۵۰) هیئت و نجوم (نشاری، ۱۳۷۷: ۷۵) نیز چیره‌دست بودند و مصنفات بسیار و مؤلفات بی‌شمار داشتند.

از جمله اقدامات قابل توجه علماء در راستای انجام وظایف علمی-آموزشی، تأسیس مدرسه و خانقاھ بود. مدارس متعددی با همکاری علماء و حاکمان شیبانی در این دوره ساخته شد. مدرسه شیخ عبدالله یمنی مشهور به میرعرب (نشاری، ۱۳۷۷: ۲۵؛ رضا، ۱۳۸۱: ۴۵۳) و مدرسه خواجه محمد اسلام جویباری (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۱۹۰) از آن جمله‌اند. اقبال علماء و حاکمان شیبانی به مدرسه‌سازی دلایلی همچون تسلط بر نهادهای آموزشی، یکسان‌سازی و ممیزی مواد درسی (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۶-۹۹) و نیز تربیت طلاب داشت و مسئولیت مشروعيت‌بخشی به حکومت (عرب‌عامری، ۱۴۰۰: ۱۳۶) و حمایت از اهداف سیاسی- نظامی شیبانیان به‌ویژه در مقابله با صفویه را بر عهده داشتند. با توجه به اینکه مدارس، نهاد رسمی و متولی تعلیم امور دینی و فقهی بودند، تربیت یافتگان این مدارس، در قالب حمایت از مذهب حنفی و مبارزه با کفر و بدعت، جنگ با صفویه را به امری مقدس و جهاد تبدیل کردند.

تقسیم وجود، هدایا و انعام، میان علماء و طلاب توسط حکام (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۶۰)، به تحکیم این رابطه کمک می‌کرد. گزارش‌هایی از تعیین مدرس و اعلم‌العلماء توسط خانهای شیبانی وجود دارد؛ اما از معیار و چگونگی این انتخاب گزارش دقیقی در دست نیست (محمد بن امیرولی، ۱۳۶۵: ۲۴۱). این موضوع زمانی اهمیت می‌یافتد که تدریس اعلم‌العلماء در مدرسه به عنوان شرط واقف، از سوی خان با انتصاب فرد نالایقی، نادیده گرفته می‌شد. برای نمونه انتصاب «میرزا خوارزمی» به عنوان مدرس در مدرسه الخبیگ میرزا، در

صفهای که «علم‌العلمایی» شرط تدریس آن بود، مجال طعن و طنز میان علمای سمرقند شد، اما آن‌ها با وجود اثبات عدم شایستگی میرزا خوارزمی اقدامی برای خلع او انجام ندادند که منصب خان و مشهور به «حمارالمله و الدنیا و الدین» بود (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۶-۵۹).

**مناصب و مشاغل قضایی - حقوقی:** در حکومت شیبانیان، منصب قضاe از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و عمده‌تاً با توجه به مصالح حکومت، به علمای مورد وثوق و اگذار می‌شد تا به این ترتیب، امر حکومت‌داری ممکن گردد. شیبانی خان در ابتدای حکومت و به هنگام تصرف سمرقند (۹۰۵ق. ۱۵۰۰م.) ابتدا به عزل مقامات قضایی تیموری پرداخت؛ چرا که از جانب آنان احساس خطر می‌کرد و سپس قضات مورد وثوق خود را منصب نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴). انتخاب قاضی که اعلم‌العلماء و مدرس مدرسه حکومتی بود (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۸۵) توسط خان انجام می‌شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴). در این دوره منصب قضاe، فقط در اختیار فقهاء نبود؛ بلکه مشایخ و بزرگان طریقت نیز به این سمت منصب می‌شدند. منصب قضاe تاشکند در اختیار قاضی پادشاه شیرازی از خلفای مولانا خواجه‌گی کاسانی قرار داشت (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۰۰) و قاضی هرات در حکومت عبدالله‌خان، مرید و محترم اسرار خواجه کلان خواجه، از مشایخ معروف دهبیدیه بود (مطربی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). با توجه به انتصاب قاضی توسط خان، استقلال رأی قاضی به‌ویژه زمانی که خان مدعی مقام «امام الزمان و خلیفه الرحمن» بود، کمی دشوار می‌شد.

در شرح وظایف قاضی که برخوردار «از سیورغالات و معافیات» بود و گاهی انتصابش مبتنی بر توارث صورت می‌گرفت، آمده است: «در فیصل قضایای شرعیه رعایت امانت‌داری و دین‌داری و... در کمال... استقلال به قطع و فصل مهمات دینیه... از مقتضای فتوی علمای اسلام تجاوز [آنکند]» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۳۶/۴-۳۳۵). به هنگام تمرکز قدرت در حکومت شیبانی، قضات از قدرت اجرایی فوق العاده‌ای برخوردار شدند و اختیار ملک و عنان حل و عقد و زمام قبض و بسط مهمات از کلیات تا جزئیات به آنان سپرده شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۲)، اما آنان در برابر خشم خان مصونیتی نداشتند و به هنگام مقاومت، به‌ویژه در امور نظامی، به راحتی جان و مال و فرزندان خود را از دست می‌دادند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۴۱). با توجه به ساختار غیرمتمرکز حکومت شیبانیان و همچنین غلبه عناصر ایلی و میراث زندگی بیابانگردی، گزارش‌های دقیقی از تشکیلات قضایی شیبانیان در دست نیست، به‌ویژه آنکه منابع تاریخی، حدود وظایف و اختیارات مقامات قضایی را به صورت کامل مشخص

نکرده‌اند. این موضوع در باره منصب احتساب (خنجی، ۳۳۹: ۲۵۳۵) و اقدامات محتسب نیز صادق است که از مناصب مهم علماء در حیطه امور قضایی - حقوقی بود.

**مناصب و مشاغل دیوانی - اجرایی:** یکی از مهم‌ترین مناصب علماء در این زمینه شیخ‌الاسلامی بود که توسط خان از میان اعلم‌العلماء انتخاب می‌شد. مهم‌ترین وظیفه شیخ‌الاسلام از دیدگاه خنجی حفظ علوم شریعت و شامل: تفحص حال علماء از جمله مراتب علم، ذهن و طریقه تعلیم و قوت اجتهاد آنان، تعیین مدرسان، مقرر کردن معیدان، تفحص در امور تعلیم و تربیت طالبان، ممانعت از تعلیم و تعلم علوم فلسفی<sup>۱</sup>، تعیین امام‌جماعت در مدارس و نظارت بر کار مدارس بود (خنجی، ۹۳-۹۹: ۱۳۶۲). پاسخ به این سؤال که آیا وظیفه نظارتی و ممیزی شیخ‌الاسلام در جامعه شیبانی طبق دیدگاه متشرعانه خنجی اجراء می‌شد یا نه، دشوار نیست. با نگاهی گذرا به اسامی و انساب شیخ‌الاسلام‌های دوره شیبانی متوجه می‌شویم که دو منصب شیخ‌الاسلامی وجود داشت: شیخ‌الاسلام شهرها (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۱۱۲ و ۳۷۰) و شیخ‌الاسلام بقاع و مزارات (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۵۵؛ حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲ و ۴۷۷). انتصاب‌ها در بیشتر موارد مبتنی بر اصل توارث (محمد بن امیرولی، ۱۳۶۵: ۱۵۲) و در خاندان‌های مشایخ<sup>۲</sup> انجام می‌شد؛ بنابراین منصب شیخ‌الاسلامی در حکومت شیبانی با آنچه خنجی بر آن تأکید می‌کرد، تفاوت داشت؛ زیرا مشایخ دیدگاه‌های ممیزی و سخت‌گیرانه فقها را نداشتند.

از دیگر مناصب مهم علماء در امور اجرایی - دیوانی باید به منصب صدر اشاره کرد که ریشه در نظام تشکیلاتی و اداری تیموریان داشت و به مواجب انتصابات، مناصب مذهبی، اوقاف و بناهای مذهبی نظارت می‌کرد و برای افزایش نظارت حکومت بر کارگزاران مذهبی طراحی شده بود (منز، ۱۳۹۰: ۲۹۰-۲۹۳). در حکومت شیبانی نیز صدر به عنوان واسطه میان حکومت و طبقات مذهبی این وظایف را بر عهده داشت. در این رابطه می‌دانیم که به دستور شیبانی خان، قاضی سمرقند و خنجی مأمور تفحص در باب موقوفات، مراتب مدرسان، طلاب سمرقند و نیز ارائه گزارشی از «خدمام معیشت صدور و ارباب استحقاق اوغاف» شدند. با گزارش آنان که حاوی موارد متعددی از دست‌درازی صدور به مال اوقاف

<sup>۱</sup>. خنجی، آموزش علوم فلاسفه را غیرضروری می‌خواند و جلوگیری از آموزش آن را از وظایف شیخ‌الاسلام می‌دانست (خنجی، ۱۳۶۳: ۹۸).

<sup>۲</sup>. چنانکه خواجه محمد اسلام، معروف به خواجه جویباری از بزرگان طریقت نقشبندیه، شیخ‌الاسلام حکومت عبدالله خان بود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۱).

بود، شیبانی خان «در موافق تحذیر صدور را به انذارات بليغه بر تقدير تقصير در حقوق وقف تهدید فرمود». خنجی در باره دستدرازی صدور به مال اوقاف آورده است:

آمد اندر صدور امن و امان	چون که بربسته گشت دست صدور
وقف را جمله حق خود داند	مال مسروط خویشتن خواند

(خنجی، ۳۰۷-۳۰۶: ۲۵۳۵)

منصب نقابت نیز در اختیار علماء بود و نقیب به عنوان «اعیان دولت» مسئولیت داشت هر کس را که قابلیت تقلید منصب رفیع المراتب شرعی داند به تعیین مبادرت نماید» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۵). از معروف‌ترین نقایی دوره شیبانی، حسن خواجه نقیب بود که «منصب شیخ‌الاسلامی و تولیه و شیخی بقیه منوره علی بن ابیطالب... من حیث الاستقلال و الانفراد» به او تفویض شد و محصولات آن آستان را ضمیمه سایر علوفه و اقطاع او کردند (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲). فقدان حدود مشخص در واگذاری مناصب و چندپیشگی علماء باعث شده است که عده‌ای به خطا وظیفه نقیب را در ارتباط امور نظامی، لشکری و ادوات جنگی بدانند (Macit, 2015: 213). حال آنکه در دوره شیبانیان مبنای صدور حکم انتساب افراد، بهویژه در مشاغل مهم و کلیدی، بر اساس تخصص آنان نبود، بلکه به لحاظ میزان همکاری آنان با حکومت انجام می‌گرفت. توجه به این نکته ضروری است که در حکومت شیبانی نیز مانند دیگر حکومت‌ها، قبول منصب به مفهوم مشروعیت‌بخشی به حکومت بود و علماء با صدور احکام، فتاوی، خطبه‌خوانی و قبول مشاغل دیوانی بر مشروعیت شیبانیان تأکید داشتند.

**امور مذهبی:** هر رویدادی در زندگی عادی و عرصه فعالیت‌های اجتماعی، وجودی از مذهب را در خود داشت و محل نقش‌آفرینی علماء بود: نام‌گذاری نوزادان، جشن ازدواج، مراسم سوگواری، اعياد و مناسبت‌های مذهبی، آیین‌های ملی و منطقه‌ای، اطعام فقرا و نیازمندان، اخذ وجوه شرعی، مراسم رسمی و حکومتی، بخشی از فعالیت‌های مذهبی آنان بود. خرق عادت (رقم، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۲۱)، پیشگویی، اتصال به منبع فیض الهی (صدیقی علوی، ۱۳۶۵: ۴۲۸-۴۲۲)، تعبیر خواب، استخاره (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۶۱ و ۵۶۶)، فیض‌بخشی و شفای بیماری (ملامحمد عوض، ۲۲ و ۱۲۸)، برکت، کرامت، معجزه، توزیع حرز، فالگیری (Ismoilov, 2019: 12-16)، استخاره، انجام اعمال پزشکی و درمانی بر اساس Ismoilov، باورهای مذهبی، شفای بیماری با توصل و روش‌های غیردرمانی و غیرعادی (

Akhmedova, 2020: 170-172 نیز قسمت‌هایی از کار و مهارت‌های علماء به‌ویژه مشایخ طریقت بود.

در میان مناصب مذهبی، خطابت، تولیت و پیش‌امامی (نشری، ۱۳۷۷: ۲۳۵-۲۳۴) اهمیت بیشتری داشت و انتخاب آنان بیشتر اوقات توسط حاکمان شیبانی انجام می‌شد. ظاهراً وجوهی از پایبندی حکام به رعایت هنجرهای اسلامی با این انتصابات در جامعه نمود می‌یافتد.

در ماوراءالنهر، احترام و زیارت اهل قبور به‌ویژه اولیاء و بزرگان، مجموعه‌هایی متشکل از مسجد، مدرسه و خانقاہ را با تمرکز بر مقبره یا زیارتگاه پدید آورده بود. به‌ویژه آنکه زیارت قبور «علماء دین و کبرای اهل یقین» مستحب و از «مهابط رحمت و غفران» بود که باعث «فیض و مدد» و «شفاعت» زائر می‌شد (معین‌الفقراء، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۰)؛ بنابراین، ساخت مقابر و مزارات باشکوه برای اولیاء و بزرگان که از سده‌های پیش در ماوراءالنهر آغاز و در دوره تیموری به‌واسطه ساخت گورمیر و بقعه مزار‌شریف رونق یافته بود، در دوره شیبانی به‌واسطه رشد قدرت مشایخ وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا در جامعه متصوفه برای بقای نام اولیاء درگذشته، گسترش طریقت و انتقال سنت‌های صوفیانه بر ساخت مزارات و مقابر تأکید می‌شد. ساخت این سازه‌ها که به دنبال پاسخگویی به نیازهای مذهبی گروههایی از مردم ایجاد می‌شد، مقابر را به نمادهای حفظ مذهب و معنویت در جامعه تبدیل می‌کرد (Ismoilov, 2019: 27). صدھا زائر و مجاور بر مزار اولیاء و علماء در شهرهای بخارا، سمرقند، ترمذ، یسی، کرمینه و روستاهایی چون «دهبید» و «سومیتان»، برای زیارت و «استمداد همت» (صوفیانی، ۲۰۱۴: ۱۱۷)، «رعایت احیاء» و «استخاره» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۵۵۷) و نیز برای دریافت برکت، کرامت، «امدادات غیبیه و اسعادات فیضیه»، سمع، حدیث و تفسیر گرد می‌آمدند (خنجی، ۲۵۳۵: ۲۵۴).

زیارتگاه‌ها و مزارها، علاوه بر محیط مذهبی و هنجرهای اخلاقی که در آنجا رعایت می‌شد، به تدریج مفهوم مقدسی پیدا می‌کردند و سهم قابل توجهی در توسعه اقتصاد محلی (Ismoilov, 2019: 26-27) داشتند و منبع درآمد ویژه‌ای برای علماء، به عنوان متولی مزارها به حساب می‌آمدند. برای نمونه شیوخ جویباری، رهبران طریقت نقشبندی در نیمه دوم سده دهم که متولیان مزار امام ابوبکر احمد بن سعد (فو ۳۶۰ ق/م ۹۷۰) بودند و خود را از اعقاب او می‌دانستند (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۳۶) ثروت کلانی از راه متولی‌گری این بقعه و اراضی متعلق به آن کسب می‌کردند که با حمایت مالی عبدالله خان به صورت یک مجموعه

زیارتگاهی بزرگ، چهاربکر با کاربرد مذهبی- تفریحی درآمد (McChesney, 1987: 224). این خاندان، عبدالله خان را در به تخت نشاندن پدر، به تخت نشستن خود و ولیعهدی پسرش که همگی بر خلاف رسوم قبیله‌ای و قاعده ارشدیت بود، یاری کردند (حافظه تانیش، ۱۶۷۵: ۶۹۰-۶۹۳). عبدالله خان نیز با جابه‌جایی برج و باروی بخارا « محل، منزل، باغ، چهارباغ و نشیمن حضرت ایشان » را در فضای شهری جای داد (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۷۴). افزون بر این پاداش، پژوهشگران با بررسی اسناد به‌جامانده از آرشیو خاندانی جوباریان، میان تصرف بخارا توسط عبدالله خان و گسترش فعالیت‌های اقتصادی جوباریان ارتباط مستقیمی یافته‌اند (Schwarz, 1996: 80).

در این دوره، مزار خواجه احمد کاسانی، مخدوم اعظم، (وفات ۹۴۹ ق.) در روستای «دَبِید» در شمال سمرقند نیز هسته اصلی یک زیارتگاه مهم شد (ملامحمد عوض، ۱۲۳). افزون بر آن، مزاراتی مانند «قصر عارفان»، مزار بهاء‌الدین نقشبند، آرامگاه شیخ عبیدالله احرار و مزار خواجه احمد یسوی (وفات ۵۶۲ ق.) نیز اهمیت فوق العاده‌ای یافتند. ساخت و توسعه این مقابر که به صورت هدفمند، توسط خاندان‌های متصرفه دنبال می‌شد، ثروت زیادی را نصیب اولاد و اخلاق آنان می‌کرد که متولیان اوقاف و حرم‌های متبرکه بودند (Saugek, 2000: 156). منصب افتاد (مطربی، ۱۳۷۷: ۵۸؛ رقم، ۱۳۸۰: ۱۱۳) که به‌واسطه سیاست تکفیر در دوره شیبانی اهمیت زیادی یافت، به علما کمک کرد تا جنگ قدرت را با مذهب درآمیزند. در این دوره، فتاوی متعددی در روابط شیبانیان با همسایگان، رقابت‌های درون خاندانی و به تخت نشستن یا خلع خان موجود است که به‌واسطه آن، علما مهر تأییدی بر اقدامات سیاسی- نظامی شیبانیان می‌زدند.

#### ج) منابع مالی علماء

یکی از عوامل مهم در حفظ و ارتقای جایگاه علماء در جامعه، توان اقتصادی و تمکن مالی آنان بود. درآمد و عایدات آن‌ها از کار و فعالیت شخصی و نیز از نقش آنان در جامعه به عنوان صاحبان مناصب قضایی، اداری و رئاسی طریقت‌های متصرفه و فقهاء به دست می‌آمد. شواهد گوناگونی دال بر فعالیت‌های اقتصادی علماء در امور زراعی (حافظه تانیش، ۱۶۷۵: ۵۱ و ۷۵۰ و ۹۱)، سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت (Saugek, 2000: 156) وجود دارد که با داده‌های Jürgen Paul, 1997: 187- (191). پژوهشگران به کمک این اسناد، تصویر بی‌ بدیلی از ثروت خاندان‌های اهل علم، مانند: جوباریان (McChesney, 1996: 93-96) و احراریان (Saugek, 2000: 156) ترسیم

کرده‌اند. این استناد که حاوی اطلاعات ارزشمندی در باره زندگی روستایی، پیچیدگی‌های الگوی مالکیت زمین، سیستم آبیاری، دامپروری، فرایند خرید و فروش املاک، روند قضایی انتقال املاک و مستغلات است، ثروت بیکران این خاندان را نشان می‌دهد (McChesney, 1996: 93). توصیف دیوان و دستگاه عظیم شیوخ جویباری توسط حسینی صدیقی، از خواجه‌زادگان جویباری، فعالیت این خاندان را در بخش‌های تولید، تجارت و انباست ثروت نمایان می‌کند (حسینی صدیقی، ۲۰۱۲: ۸۹-۹۴). آن‌گونه که حافظ تانیش، واقعه‌نویس رسمی عبدالله خان مجبور شد در توجیه ثروت بیکران شیوخ جویباری به دلایل متعددی متولّ شود (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۹-۹۱). تجارت در مأواه‌النهر، خراسان (McChesney, 1987: 231) و مسکو (Saugek, 2000: 159) توسط شیوخ این خاندان، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده نقش آنان در چرخه تولید ثروت بود، نمایانگر میزان اشتغال آنان به امور غیرمذهبی نیز بود و این فعالیت‌ها با مبانی عقیدتی آنان در طریقت نقشبنده هم‌خوانی دارد.

یکی از عوامل مهم در ثروت علماء، حمایت مالی حکومت شیبانی از آنان بود که به شکل معافیت مالیاتی (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۴ و ۳۳۶)، اعطای اقطاعات (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۳۴۲) انجام می‌شد و همچنین روش حمایتی دیگر این بود که هدايا و نذورات «میان جمیع اهل درس و فتوی... و فقراء...» قسمت می‌شد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۶۰). این امور با تحکیم مودت و وفاق میان حکومت و علماء، مناسبات آنان در زمینه‌های مختلف را استحکام بخشیده و آنان را در امور حکومتی مشترک‌المنافع می‌کرد.

### رفتار سیاسی علماء در حکومت شیبانی

با تأسیس حکومت شیبانیان توسط قبایل کوچنشین ازبک، زمینه ارتباط میان اربابان جدید و علمای منطقه با توجه به نیاز متقابل طرفین و موقعیت اجتماعی علماء فراهم شد، اگر چه پدیده نوظهوری نبود، اما تبعات مهمی در حکومت شیبانیان و منطقه داشت که به بخش‌هایی از نتایج آن اشاره می‌شود.

شیبانی خان به واسطه آموزش علم قرائت، آشنایی با مجتمع علمی و ارتباط با دستگاه امیر عبدالعلی ترخان حاکم تیموری در بخارا، نفوذ و ضرورت ارتباط با علماء دریافتہ بود (بنایی، ۱۹۹۷: ۱۷؛ بابر، ۱۳۰۸: ۱۵). بهویژه آنکه منشأ صوفیانه خاندان صفوی و اقدامات مذهبی آنان، ضرورت ارتباط با علماء را دو چندان می‌کرد. در این رابطه، طریقت نقشبنده که سلسله

اقطاب خود را از طریق ابوبکر به پیامبر می‌رساند و در مبانی آن، علاوه بر ارتباط با حاکمان به شریعت نیز تأکید می‌کرد، اهمیت ویژه‌ای داشت. اگر چه ماجراهی خواجه یحیی فرزند خواجه عبیدالله احرار<sup>۱</sup>، شیخ مشهور نقشبندیه با پیامدهایی مانند مصادره اموال، قتل خواجه یحیی، فرزندان و متعلقانش (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۲۵۳۶-۵۸۸؛ ۵۰۸-۵۰۰؛ بابر، ۱۳۰۸: ۵۱-۵۰) به این رابطه صدمه زد؛ اما این موضوع با علل و اسباب متعدد، در بردارنده یک پیام مهم بود که می‌توانست علماء را به همکاری و یا سکوت در مقابل حکومت نوپای شیبانی رهنمون سازد.

به‌زودی علماء شیبانی خان را «خلیفه الرحمان و امام الزمان» خواندند. در این رابطه، باید از مساعی فضل الله بن روزبهان خنجی یاد کرد که با روی کارآمدن صفويه به ماؤراءالنهر گریخت و از راه تکرار اندیشه استیلا و شوکت، در صدد بازگویی اندیشه تغلیب و حمایت از مذهب سنت و جماعت برآمد (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۲). در واقع علماء با صورت‌بندی جدید مفاهیم دینی، حکومت شیبانیان را یاری کردند تا در نتیجه اتصاف به عناوینی مانند «خلافت منقبت و امامت مرتبت» (خنجی، ۲۵۳۵: ۱)، توسعه‌طلبی‌های سیاسی- نظامی خود را با اتكاء به عقاید مذهبی گسترش دهد. در این رابطه، شیبانی خان با استناد به حکم تکفیر مسلمانان قراق و فتوای جهاد با ایشان که علماء ماؤراءالنهر<sup>۲</sup> صادر کردند، تمہیدات لازم برای لشکرکشی به قلمرو آنان را فراهم آورد (خنجی، ۲۵۳۵: ۴۵-۴۱). اگر چه قراقان پیشینه قومی، مذهبی و اجتماعی مشترک با ازبکان داشتند، اما مجوز شرعی علماء، کشتار و خونریزی میان مسلمانان را با دلایل دینی توجیه می‌کرد.

لشکرکشی شیبانی خان به خراسان، در حالی که امامت و خلافت خود را از جانب هاتف غیب می‌دانست (نسخه ۲۱ ب، ۹۱-۱۹۰ و خورشاد بن قباد، ۱۳۷۹: ۳۹)، با حمایت مستقیم علماء صورت گرفت. آنان جنگ با قزلباش را «مقاتله با محدثان کفر در بلاد اسلام» دانستند و قوانین دینی را پشتونه اقدامات سیاسی و نظامی شیبانیان قرار دادند (خنجی، ۲۵۳۵: ۴۵). بدین ترتیب نیروهای رزمی حکومتی که ساختار آن مبتنی بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای بود، در یک هدف واحد بسیج شد. این استراتژی در حکومت‌هایی که نیروهای آن، تمایلات گریز از مرکز داشتند، بهترین تاکتیک برای تمرکز قدرت و بقای حکومت بود. ماهیت متکثر ساختار سیاسی شیبانیان نیز، ساماندهی نیروهای نظامی با انگیزه مذهبی را توجیه می‌کرد.

<sup>۱</sup>. باباجانوف به بررسی زوایای پیدا و پنهان این ماجرا پرداخته است. ر. ک (Babadžanov, 1997: 72-75).

<sup>۲</sup>. سیاست‌دوگانه علماء ماؤراءالنهر در حکم تکفیر قراقان و فتوای حلیت گوشت اسب‌های مذبوح آنان قابل توجه است (ر. ک. خنجی، ۲۵۳۵: ۱۷۹-۳).

بدین ترتیب جهاد و مبارزه با کفر، به عنوان یک اصل در روابط خارجی شیبانیان مورد حمایت حکام شیبانی و علماء قرار گرفت.

حمایت علماء از حکام شیبانی در لشکرکشی‌های متعدد عبیدالله خان (حک. ۹۴۶-۹۴۰) به خراسان نیز ادامه داشت. او که در صدد محو آثار «رفض و الحاد» و «مجاهده در راه غزای طاقیه سرخان» برأمد (خنجی، ۱۳۶۲: ۵۰-۵۳)، از حمایت علمای بزرگی مانند میر عبدالله یمنی - میرعرب - و خنجی برخوردار بود. قابل توجه آنکه، خنجی با نگارش کتاب فقهی سلوک الملوك که در بردارنده احکام متعلق به امام و سلطان است، مدعی یاری عبیدالله خان در وفای عهد او به خداوند و انجام کارها بر وجه شرع و فتوا بود (خنجی، ۱۳۶۲: ۶۲). او با ارسال اشعاری به فارسی و ترکی، ضمن تبریک پیروزی سلطان سلیمان در نبرد چالدران، وی را در حمله به ایران تشویق کرد (فریدون بیک، ۱۲۷۴: ۴۱۷-۴۱۶). خواجه احمد کاسانی (وفات ۹۴۹ ق.)، شیخ قدرتمند نقشبندیه نیز با شرح رباعیات عرفانی عبیدالله خان و ذکر نام او در ردیف مشایخ سلسله خواجگان (جلالی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹)، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حکومت شیبانیان، به تقابل با منشأ صوفیانه و ادعای سیادت خاندان صفوی برآمد. عبیدالله خان نیز ضمن ارجنهادن به حمایت علماء، آنان را در غنایم جنگ با صفویان شریک کرد. میر عبدالله یمنی از محل این هدایا، مدرسه‌ای در بخارا تأسیس کرد (۹۴۲ ق.). که تا سده‌های بعد، همچنان پابرجا بود (عرب‌عامری، ۱۳۹۹: ۳۷۷).

عبدالله خان نیز در ۹۷۶ ق. با پیروی بر اسلاف خویش، نامه‌ای به «ائمه و علمای عظام ماوارء‌النهر فرستاد و استفتاء نمود که آیا شهر هری دارالحرب هست یا نیست». در صورت فتوای علماء چنین آمد: «چون این شهر متصل به دارالحرب است، این شهر به اتفاق امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد... دارالحرب باشد... ولایات خراسان به اتفاق حضرت امام اعظم و امامین دارالحرب است و هیچ خلافی نیست» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۷۰-۸۷۱). جالب توجه آنکه در دوره شیبانی، فتاوی متضادی در این زمینه از سوی علماء صادر شد. استفتای دارالحرب بودن خراسان در ابتدای حکومت شیبانی به «خراسان دارالحرب نیست» (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۸-۳۹۶) و در اواخر آن به «ولایات خراسان دارالحرب است» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۷۱-۸۷۰؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۷) انجامید. اگر چه مفاهیم و مصادیق «جهاد»، «دارالحرب» و «دارالاسلام» در مذاهب چهارگانه اهل‌سنّت در طول قرون متضادی ثابت بود، اما تضادی که در فتاوی دیده می‌شود، دلایل سیاسی داشت. مخاطبان این فتوا مردم قلمرو شیبانی بودند، اما به‌واسطه آن، جهان ایرانی در دو سوی جیحون، در جنگ‌های

مذهبی طولانی و فرسایشی درگیر شدند که تمام امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را تحت تأثیر قرار داد. تبعات این امر زمانی آشکار می‌شود که علمای ماؤراءالنهر، فقهاء و مشایخ، با اعلام دارالحرب بودن خراسان، زمینه قتل عام اهالی را فراهم کردند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۲: ۴۵۴/۱). این فتوا به بردهگی مردم خراسان در ماؤراءالنهر مشروعيت داد که پس از آن، بهجای هندوها به عنوان جمعیت غالب برگان در ماؤراءالنهر بودند<sup>۱</sup> (Eden, 2019: 2 - 3).

اختلاف مذهبی- سیاسی شیبانیان و صفویه که سرانجام به صدور فتوای دارالحرب بودن خراسان انجامید، علاوه بر موارد فوق، مشکلات متعددی به دنبال داشت که از آن میان می‌توان به دشمنی ریشه‌دار میان مردم ماؤراءالنهر و نقاط دیگر ایران، دشواری عبور و مرور تجار، زوار و عابران از راههای خراسان اشاره کرد (نسخه ۱۳۳ حکمت دانشگاه تهران، عکس ۰۹۲). این موارد، علی‌رغم فرهنگ مشترک، مردمان این مناطق را از یکدیگر دور کرد و هویت سیاسی- مذهبی جدآگاههای را برای هر یک از آنها رقم زد که در نهایت جدایی سیاسی این مناطق را به دنبال داشت.

انعکاس این جدایی را در نوشته‌های علمای مشهد می‌توان یافت که علی حمله عبدالله خان به مشهد و «نهب و تاراج و قتل بر حال و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار» را جویا بودند. در پاسخ علمای ماؤراءالنهری حاضر در این لشکرکشی، بر خلافت عبدالله خان و دارالحرب بودن خراسان پای فشردند و قتل و غارت اموال، سوختن و ویران کردن باغات اهل کفر را جایز دانستند (نسخه ۶۳۲۳ کتابخانه ملک، عکس ۴۳۰-۴۲۶). دیدگاه آنان مبنی بر «فتح الباب این فتح دیباچه فتوحات ولاین و مقدمه تسخیر عتبات عالیات و حرمين شرفین خواهد بود»، جدایی و بیگانگی خراسان و ادامه کشورگشایی بر پایه دعاوی مذهبی تأکید می‌کرد (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۴ - ۸۶۶).

جالب آنکه مشایخ صوفیه، علی‌رغم جهان‌بینی مبتنی بر مصالحة و رواداری تصوف، خانهای شیبانی را در جنگ‌افروزی و قتل عام تشویق می‌کردند. متابع شیبانی در این باره از نوشته «مقدتای ارباب عرفان شیخ عبدالحق» به هنگام محاصره هرات توسط عبدالله خان خبر داده‌اند که «کسی از صلح نگوید و به هر طریق راه مصالحة نپوید... تمام مردم قزلباشیه از خرد و بزرگ، قتل عام یافته، سر بهجای پا نهند» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۱). به این ترتیب پس از تصرف شهر

<sup>۱</sup>. در این زمینه بنگرید به: (Eden, 2019: 2-3) اسکندر بیک منشی، این اقدام شیبانیان را در نتیجه عملکرد سلطان عثمانی مبنی بر اسارت «اطفال سادات و ذریه طیبه رسول الله» و فروش آنان «در استبیول به کفره فرانک» می‌داند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۲: ۶۲۹/۲).

«در کوچه‌های شهر هری به جای آب روان سیل خون‌افشان... افتاد... از جانب حضرت سلطان... به قتل عام مردم شهر، فرمان فرمود. سپاه... سر از پی نهبا و غارت نهاده، متاع جان صغیر و کبیر... می‌فروخت» (حافظ تانیش، ۱۶۷۵: ۸۶۴-۸۶۵).

### نتیجه‌گیری

با استیلای شیبانیان ابوالخیری بر ماوراءالنهر و تشکیل حکومت توسط آنان که هم‌زمان با تأسیس حکومت صفوی در مناطق دیگر ایران بود، اولین مرحله جدایی سیاسی ماوراءالنهر از نقاط داخلی ایران رقم خورد. پژوهش حاضر در بررسی علل شکل‌گیری این جدایی، نقش علمای قلمرو شیبانی را مورد ارزیابی قرار داد که به این منظور، ابتدا پایگاه اجتماعی علماء و سپس رفتار سیاسی آنان مورد توجه قرار گرفت.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که علمای قلمرو شیبانی به عنوان رهبران مذهبی و صاحبان مناصب و مشاغل مهم علمی-آموزشی، قضایی و اجرایی مانند: صدارت، قضاویت، نقابت، تولیت، احتساب، افتاء شیخ‌الاسلامی و مانند آن رکن مهمی در اداره حکومت بودند. درآمد شخصی و دولتی که حاصل موقعیت اجتماعی و همکاری آنان با حکومت شیبانی بود، عملأً آنان را به طبقه ثروتمند و ممتاز جامعه تبدیل کرد، سپس رفتار سیاسی آنان را شکل داد. آنها برای حمایت از حکومت شیبانی و مذهب سنت و جماعت، با تعریف مجدد مفاهیم دینی، همچون خلافت، جهاد و دارالحرب، نیروهای رزمی را به سوی مرزها هدایت کردند و علاوه بر مشروعیت، هویت مستقل سیاسی-مذهبی نیز به شیبانیان بخشیدند. فتاوی آنان، راه را برای اقدامات سیاسی-نظمی شیبانیان، مبنی بر دعاوی ارضی و سرزمینی گشود که در نهایت به جدایی سیاسی ماوراءالنهر از مناطق داخلی ایران انجامید.

### منابع و مأخذ

#### فارسی

- آرامجو، علی، ۱۳۹۹، "خواجه احمد کاسانی دهبیدی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی"، تاریخ و فرهنگ، شماره پیاپی ۱۰۴، صص ۹۶-۷۷.
- آرامجو، علی، محمدعلی کاظم‌بیکی و محسن معصومی، ۱۴۰۰، "فراز و فرود حضور سیاسی شیوخ نقشبندیه در دوره شیبانیان"، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳۵، صص ۸۴-۵۷.

- اسفرازی، معین‌الدین محمد‌الزملچی، ۱۳۳۹، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، بخش دوم، به تصحیح: سید محمد‌کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بابرگورکانی، ظهیرالدین محمد، ۱۳۰۸، تزوک بابری، ترجمه: بیبرام خان، [آیی‌جا].
- بخاری (صوفیانی)، محمد‌امین بن میرزا محمد زمان، ۲۰۱۴، محیط‌التواریخ، به تصحیح: مهرداد فلاجزاده و فروغ حاشابیکی، انتشارات بریل.
- بنایی، کمال‌الدین علی‌شیر، ۱۹۹۷، شیبانی‌نامه، به تصحیح: کازویوکی کوبو، ژاپن: کیوتو.
- بیرو، آلن، ۱۳۶۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- جعفریان، رسول، ۱۳۹۱، "نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و تأثیر و تأثر آن از رویدادهای خراسان در قرن دهم"، پیام بهارستان، ۲۵، س. ۳، ش. ۱۵، صص ۲۶۱-۲۲۴.
- جلالی‌مقدم، مسعود، ۱۳۷۷، "احمد کاسانی"، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۹-۸۰.
- حافظ تانیش بخاری، شرف‌نامه شاهی (عبدالله نامه)، نسخه خطی شماره ۱۶۷۵، کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار.
- الحسینی الصدیقی، محمد طالب بن تاج‌الدین حسن، ۲۰۱۲، مطلب الطالبین، به تصحیح: غلام کریمی و ابرکیم میر کاملوف، تاشکند.
- الحسینی، خورشاد بن قباد، ۱۳۷۹، تاریخ/ایلچی نظام شاه، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خنجری، فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۶۲، سلوک الملوك، به تصحیح: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، ۱۳۶۲، حبیب السیر فی ابناء شر، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- رقم سمرقندی، میر سید شریف، ۱۳۸۰، تاریخ راقم، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- رضاء، عنایت‌الله، ۱۳۸۱، "بخاراً"، دایره‌المعارف بزرگ اسلام، ج ۱۱، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۵۵-۴۲۸.
- صدیقی‌علوی، شیخ محمد عالم، ۱۳۶۵، لمحات من نفحات‌القدس، پیشگفتار: محمدندیزیر رانجه، لاهور مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- عرب‌عامری، مصطفی، ۱۴۰۰، "مسئله و مشروعیت سیاسی در بخارا سده ده تا سیزده هجری قمری"، سیاست متعالیه، س. ۹، ش. ۳۵، صص ۱۴۹-۱۳۱.
- بادکوبه هزاوه، احمد، ۱۳۹۹، "جایگاه مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی و رارود، مطالعه موردي مدرسه میرعرب بخارا"، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۵، ش. ۲، صص ۳۹۰-۳۷۱.
- قطغان، محمدیار بن عرب، ۱۳۸۵، مسخرالبلاد، به تصحیح: نادره جلالی، تهران: میراث مکتب.
- کاسانی، خواجه احمد، مجموعه بیست و یک رساله، کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۸۶۸۸.

کوهستانی، مسعود بن عثمان، تاریخ ابوالخیر خانی، مجموعه عکس به شماره ۲۰۱۸-۲۱، مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

محمود بن امیرولی کتابدار، ۱۳۶۰، تاریخ بحرالاسرار، بخش بلت، به تصحیح: میرغلامرضا مایل هروی، کابل: آکادمی علوم افغانستان.

مطری سمرقدی، ۱۳۷۷، نسخه زیبای جهانگیر، به کوشش: اسماعیل بیگ جانوف و سید علی موجانی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

معین الفقرا، احمد بن محمود، ۱۳۷۰، تاریخ ملازده، به کوشش: احمد گلچین معانی، تهران: بهار.

ملا محمد عوض، ضیاء القلوب، نسخه خطی دانشگاه هاروارد، شماره ۷۲۷۴۶.

منز، بئاتریس فوربز، ۱۳۹۰، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه: جواد عباسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

منشی، اسکندر بیک، ۱۳۸۲، عالم‌آرای عباسی، به تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

نثاری بخاری، سید حسن خواجه نقیب‌الاشراف، ۱۳۷۷، مذکر حباب، به تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: نشر مرکز.

نسخ خطی: ۱۳۳ حکمت دانشگاه تهران، ۲۱ ب، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۶۳۲۳ کتابخانه ملک.

نوایی، امیرعلی شیر، ۱۳۲۳، تذکره مجالس‌النفایس، علی‌اصغر حکمت، [ابی جا].

واصفی زین‌الدین محمود بن عبدالجلیل، ۱۳۴۹، بدایع‌الوقایع، ج ۱، به تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

وعاظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، ۲۵۳۶، رشحات عین‌الحیات، ج ۲، به تصحیح: علی‌اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

## لاتین

- Babadžanov, Bahtijar, 1997, “The Naqshbandiyya under The First Sheybanids”, *Cahiers d'Asie centrale*, 3/4, , 69-90. Translator, Alie Akimova, *Cahiers d'Asie Centrale* (Online) February 14, 2021.
- Bregel, Yori ,2000, “The Khanate of Bukhara and Khorasan”, Encyclopedia Iranica, Vol. IV, Fasc. 5, pp. 521-524.
- Bregel, Yori, 1985, “ABU'L – KAYR KHAN” , Encyclopedia Iranica, V.1. ed. E. Yar Shater, Routledge & Keganpaul, London, Boston, pp. 331 -35.
- Burton, Audrey, 1997, *The Bukharans A Dynastic, Diplomatic and Commercial History 1550-1702*, Curzon Press, Richmond.
- Dunbar, Robert W , 2015, Zayn al-Din Muhamud Vasifi and The Transformation of Early Sixteenth Century Islamic Central Asia, Ph. D. Thesis, Indiana University.
- Eden, Jef, 2019, Slavery in Islamic Central Asia, Online Publication Date: May 2019. DOI: 10.1093/acrefore/9780190277727.013.322:2-3.
- Gülsen, Seyhan Alisik, 2009, Yesevi takpcs olarak Ubeydullah han, *Türkbilig*, 18, pp. 13-33.
- Ismoilov, L. É. ,2019, "O Nekotorykh Vazhnykh Momentakh V Biografi MaverannaKhrskogoo Sufiiskogo Sheikha XVI v", *Istoricheskie Nauki*, № 2 (22). S. 12–16.

- Ismoilov, L. È., Rakimova, Īa. R., 2020," K Voprosu O Vzaimootno Sheniiakh Prfdstavitelei Dinastii Sheibanidov S liderami Sufiiskikh Bratstv Maverannakhra (1534–1598)" , *Istoricheskie nauki*, T. 7, № 2 (26). S. 14–21.
- Ismoilov, L.È., Akhmedova M.N, "Praktika Sufiiskogo Politicheskogo Nastavnichestva V Period PaavlenIia Shibanida Ubaidulla-Khana(1534–1540)", *Vestnik Chuvashskogo Universiteta*, № 2, S. 52–59.
- Kandakharov, Anvarjon Khasanovich, 2020, Socio-Political and Cultural Life in The Bukhara Khanate of the XVI Century, *International Journal of Research in Humanities, Arts and Literature*, Vol. 8, Issue 6, pp 17–20.
- Kılıç, Nurten, 1997, "Change in Political Culture: The Rise of Sheybani Khan", *Cahiers d'Asie Centrale* ,3/4, pp. 57-68
- Macit, A. ,2015, Şeybani Özbek Hanlığı 1500-1599, Doktora tezi, Universitesi.
- Macit, A.,2014, " Şeybānī Özbek Hanları va Nakşībenilik", *Motif Akademi Halkbilimi Dergisi*, (Temmuz–Aralık), s.5-22 .
- McChesney, R. D. ,1987, "Economic and Social of the Public Architecture of Bukhara in the 1960s and 1570s", *Islamic Art*, New Yourk, pp. 217-236.
- McChesney, R. D. , 1996, "Bukhara's Suburban Villages: Juzmandūn in the Sixteenth Century", *Bukhara The Myth and The Architecture*, ed. A. Petruccioli, vol.3, Cambridge, pp 93-120.
- McChesney, R. D. , 1990, "Central Asia vi. In the 16th-18<sup>th</sup> Centuries", *Encyclopaedia Iranica*, V.5, fasc.2, ed. Yar Shater, California, Mazda, pp. 176-193
- Mukminova, R.G., 1997, "Le Rôle De La Fmme Dans La Société De l'Asie Centrale Sous Les Timourides Et Les Sheybanides", *Cahiers d'Asie centrale* , 3/4,pp.203-212
- Olcott, Martha Brill , 2007, *Sufism in Central Asia*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington.
- Paul, Jürgen , 1997, "La Propriété Foncière Ddes Cheikhs Juybari", *Cahiers d'Asie Centrale*, 3/4 | 183-202.
- Pugachenkova, G. A., 1990, "ČĀR BAKR", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yar Shater, California, Mazda Vol. IV, Fasc. 7, p. 788.
- Saugek, Savat, 2000, "Shaybanids", *A history of inner Asia*, Cambridge University press, Cambridge .
- Schwarz, Florian, 1996, "Bukhara and Its Hinterland: The Oasis of Bukhara in the Sixteenth Century in the Light of the Juybari Codex", *Bukhara The Myth and the Architecture*, ed. A. Petruccioli, vol.3, Cambridge, pp.79-92.
- Wilde, Andreas, 2016, What Is Beyond The River? Power, Authority and Social Order in Transoxania,(18th–19th Centuries), Vienna, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.



## تأثیرات شوروی بر ساختار اقتصادی و فرهنگی فرقه دموکرات آذربایجان

محمد جعفر چمنکار<sup>۱</sup>

### ◆ چکیده

ظهور فرقه دموکرات آذربایجان از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی قرن بیست میلادی در ایران است که شهریور ۱۳۲۴ ش. تا پایان آذر ۱۳۲۵ ش. با حمایت همه‌جانبه دولت شوروی تشکیل شد. حمایت تمام عیار مسکو از این جریان در همه جنبه‌های سیاسی، نظامی، تجاری، صنعتی، فرهنگی، علمی و آموزشی بود که به اشکال گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گرفت. هدف این پژوهش بررسی ابعاد همکاری‌های اتحاد شوروی با جریان تحت رهبری پیشه‌وری ضمن تمرکز بر امور اقتصادی و فرهنگی است. روش تحقیق کتابخانه‌ای و با تأکید بر منابع دست اول به ویژه آرشیو سازمان اسناد ملی، نشریات از جمله روزنامه آذربایجان و سایر روزنامه‌های چپ‌گرا مانند آژیر و آزاد ملت است. در پایان نتیجه‌گیری می‌شود که مقامات مسکو با هدف اعمال فشار مضاعف بر دولت مرکزی ایران به منظور کسب امتیاز نفت شمال و نشان‌دادن فعالیت‌های متقدانه سوسیالیستی به آحاد جامعه ایران به حمایت همه‌جانبه فرقه دموکرات اقدام نموده و تداوم یک ساله حکومت آنان نیز تحت تأثیر مستقیم این مناسبات بوده است.

### ▪ واژگان کلیدی:

ایران، شوروی، آذربایجان، فرقه دموکرات، ساختارها، اقتصادی، فرهنگی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه، ارومیه - ایران .mj.chamankar@urmia.ac.ir

## مقدمه

روز دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، فرقه دموکرات آذربایجان<sup>۱</sup> با انتشار بیانیه‌ای که به دو زبان آذربایجانی و فارسی نوشته شده و حاوی یک مقدمه و ۱۲ ماده بود، رسم‌آغاز تشکیل فرقه خود را اعلام نمود. دوم آذر ۱۳۲۴ش. کنگره خلق آذربایجان که به مجلس مؤسسان تغییر نام یافت، شروع به کار کرد و در ۲۱ آذر همان سال، مجلس ملی آذربایجان افتتاح گردید و در جلسه قبل از ظهر خود پیشه‌وری را مأمور تشکیل کابینه نمود. وی کابینه خود را بعداز ظهر همان روز به مجلس معرفی کرد. هنگامی که فرقه دموکرات تشکیل شد، محسن صدر نخست وزیر ایران بود و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ که فرقه اعلام حکومت خودگردان کرد، ابراهیم حکیمی مقام نخست وزیری ایران را بر عهده داشت. مقارن با این تحولات، حزب دموکرات به سرعت در حال گسترش نفوذ خود در آذربایجان بود و فدائیان این حزب به عنوان بازوی نظامی این تشكیل سیاسی با حمله به پادگان‌های نظامی، کنترل شهرهای آذربایجان را یکی پس از دیگری به دست گرفتند. اسناد و شواهد نشان می‌دهد که طرح پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان از مدتی قبل توسط استالین در مسکو و با کو ریخته شده بود. دولت شوروی در پوشش شعارهای عدالت‌خواهانه و محو نظام سرمایه‌داری از فرصت‌های به دست آمده پس از جنگ جهانی دوم در ایران، به منظور نیل به اهداف خود استفاده کرد؛ در نتیجه، این فرقه یک جنبش قائم به ذات و مستقل نبود. حزب دموکرات آذربایجان از بدو استقرار حکومت خود به دلیل قطع ارتباط با دولت مرکزی، قادر به برقراری رابطه با تهران نبود و هیچ دولتی جز شوروی تمایلی برای همکاری با فرقه نشان نداد و فرقه دموکرات نیز برای جلوگیری از ادامه این وضع به توسعه روابط با شوروی پرداخت که اقتصاد و امور فرهنگی نیز بخشی از این فرایند محسوب می‌شد. در تحلیل تاریخ فرقه دموکرات آذربایجان، نقد و بررسی‌های متعددی انجام شده است و کتاب‌های نوشته شده توسط سیاسیون و نظامیان، خاطرات شاهدان عینی، رهبران فرقه و اعضای احزاب چپ ایران حائز اهمیت فراوان است. روزنامه‌های عمومی کشور همچون اطلاعات، کیهان و نشریات چپ‌گرای محلی مانند آذیر، وطن یولاندا، آزاد ملت و به‌ویژه آذربایجان، حاوی اطلاعات بسیار مهم در خصوص تحولات فرقه و همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی آن با شوروی هستند. با مراجعه به مرکز اسناد و آرشیو کتابخانه ملی شمال‌غرب کشور در تبریز و آرشیو گروه‌های چپ خارج

---

<sup>۱</sup>. آذربایجان دموکرات فرقه سی

از ایران روزنامه آذربایجان<sup>۱</sup> در دسترس قرار گرفت. فرجام چنین فعالیتی، دستیابی به مطالب معتبری است که در سایر منابع به آن اشاره نشده است. اسناد غیرمنتشره در آرشیو سازمان اسناد ملی، یکی دیگر از منابع موثقی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. با فروپاشی اتحاد شوروی اسناد ۷۰ ساله با مهر فوق العاده سری در آرشیو حزب کمونیست و وزارت خارجه شوروی در مسکو و باکو در دسترس پژوهشگران قرار گرفت. انتشار این اسناد، افق‌های جدیدی را در مورد تأثیرات مسکو بر ابعاد گوناگون حیات فرقه دموکرات، پیش‌روی محققان قرار داد. در این نوشتار، پژوهشگر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل تاریخی با تکیه بر مستندات دست اول در تلاش است تا بدون تمرکز بر تاریخ سیاسی و چگونگی تشکیل فرقه دموکرات به این سؤال پاسخ دهد که اتحاد شوروی چگونه توانست از دیدگاه فرهنگی و اقتصادی بر فرقه دموکرات تأثیر بگذارد؟

در پایان نتیجه‌گیری می‌شود که سیاستمداران مسکو با هدف کمک به استمرار حیات این جریان، در اشکال مختلف بر ساختار اقتصادی، بازارگانی داخلی و خارجی، نظام فرهنگی، علمی و آموزشی فرقه دموکرات تأثیر داشته و جهت‌دهی‌های کلی و کمک‌های فکری و فنی مورد نیاز به وسیله آنان مهیا می‌شد.

### پیشینه پژوهش

به علت اهمیت فرقه دموکرات آذربایجان، از ابتدای تشکیل آن تاکنون بیش از ۲۰۰ کتاب و تعدادی مقاله در ارتباط با این رویداد تاریخی انتشار یافته است. با وجود اینکه این منابع از لحاظ محتوایی و کیفیت در درجات گوناگونی قرار دارند، اما داده‌های ارزشمندی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. تعدادی از این آثار، به وسیله طرفداران فرقه که عمدتاً جزء نیروهای پان‌ترکیست یا احزاب چپ‌گرا بودند، نگاشته شده و یا اکثريت، حاصل قلم نویسندگان مخالف حکومت پیشه‌وری در دوران حکومت پهلوی دوم و یا دوره حکومت جمهوری اسلامی بوده است. بخش اندکی از این منابع به خصوص در دسته مخالفان، به اصلاحات انجام گرفته در مدت حکومت یک ساله فرقه پرداخته و گاه به شکل عمده، سعی در نادیده‌گرفتن واقعیت‌های تاریخی دارند. در نتیجه به سختی می‌توان داده‌هایی را در مورد اقدامات فرهنگی-اقتصادی حکومت ملی آذربایجان و تأثیر اتحاد شوروی در شکل‌گیری این فرایند به دست آورد. علیزاده (۱۳۹۲) در کتاب «حکومت ملی آذربایجان، مروری بر رویداد

<sup>۱</sup>. ارگان رسمی حزب دموکرات آذربایجان

سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به برخی از این اصلاحات پرداخته است. فرزانه، [بی‌تا] در کتاب خاطرات خود با نام «گذشت زمان» به خصوص به اقدامات فرهنگی و هنری فرقه اشاره می‌کند. لاهروودی (۲۰۰۷) در کتاب «یادماندها و ملاحظه‌ها» به بخش اقتصادی و انتشارات فرهنگی حزب دموکرات پرداخته است. هیئت (۱۳۶۹) در کتاب ترکی «آذربایجان ادبیات تاریخیه بیر باخیش» در خلال بررسی تاریخ ادبیات خطه آذربایجان با دیدگاه علمی و تخصصی به نشریات، کتب و مسئله زبان در زمان حکومت پیشه‌وری توجه نموده است. کتاب‌های «ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵ش.» نوشته فاوست (۱۳۷۳)، «فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان (به روایت اسناد محترمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی) اثر مهم حسنی (۱۳۸۳) «ایران و آذربایجان در بستر تاریخ و زبان»، نوشته جوادی (۲۰۱۶) و «فرامین تأسیس، اداره و انحلال حکومت فرقه دموکرات آذربایجان» تألیف بیات (۱۴۰۰) نیز حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی در این مقوله هستند. مقاله نیسمن (۱۳۸۱) نیز با عنوان «ارتش سرخ و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی» با دید تحلیلی به تلاش فرهنگی مسکو برای استیلاع بر فرقه دموکرات آذربایجان پرداخته است. هر پژوهشی در این زمینه، بدون توجه به خاطرات منتشره از جمله خاطرات ابراهیمی (۱۳۲۴)، اخگر (۱۳۲۷)، آوانسیان (۱۳۶۹)، افتخاری (۱۳۷۰)، کیانوری (۱۳۷۱)، مرادی (۱۳۸۲)، اسکندری (۱۳۸۴)، فیروز (۱۳۸۷)، رضا (۱۳۹۱) و صباحی (۱۳۹۳) ناقص خواهد بود. پژوهشگر در این نوشتار سعی نموده با اتكاء به منابع اصلی فرقه دمکرات به خصوص نشریات کمیاب، بدون حب و بعض به تأثیرات شوروی بر این حرکت و مجموعه اقدامات فرهنگی و اقتصادی برآمده از این ارتباطات بپردازد؛ این مسئله به‌نوعی تفاوت و ارزش افزوده مقاله نسبت به سایر تحقیقات مشابه است.

## چارچوب نظری

### ۱- روابط خارجی فرقه دموکرات آذربایجان با شوروی

روابط فرقه دموکرات با شوروی از همان ابتدا، شکل گستردگی به خود گرفت و ارتباطات به گونه‌ای شد که حتی هواداران فرقه دموکرات نیز به آسانی و بدون هیچ ممنوعیتی با کنسولگری شوروی در تبریز ارتباط داشتند. (ساکما، ۷۱۴۳/۲۹۰) به گفته پیشه‌وری نجات و سعادت ملت ایران در گرو پیشرفت رژیمی بود که انقلابیون شوروی می‌خواستند و اگر غیر از «لوای پرافتخار لینین» بیرق دیگری در شوروی به اهتزاز در می‌آمد، «استقلال و آزادی ایران» برای همیشه در معرض خطر قرار می‌گرفت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۵۹).

رهبران حزب دموکرات از جمله پیشه‌وری، سلام‌الله جاوید و جعفر کاویانی که در آذر ۱۳۲۴ به عضویت کمیته ملی فرقه انتخاب شدند، سپس به عضویت حکومت محلی درآمدند، همگی در تشکیل حزب کمونیست ایران نقش داشتند و برخی سال‌های زندگی خود را در شوروی سپری نموده و دارای تحصیلات و آموزش روسی بودند (فاوست، ۱۳۷۳: ۸۴؛ ابراهیمیان، ۱۳۷۱: ۴۷۰). همچنین اعزام برخی از سران ایلات و عشاير به اتحاد شوروی پیرو این برنامه انجام گرفت (ساکما، ۱۹۹۹: ۱۸۱) و شوروی را کشوری بین‌المللی سوسياليستی جهان تلقی می‌کرد (کاظمی، ۱۹۹۹: ۲۹۰/۴۱۲). حزب دموکرات خود را بخشی از جنبش می‌دانست که «تمام خوشبختی‌ها، جانشین آن بدبختی‌ها» شده بود (ستاره آذربایجان، س ۱، ش ۱۵، ۲۴ خرداد ۱۳۲۴: ۲). شوروی نیز تنها پشتیبان جدی حکومت دستنشانده خود بود و اعتلای هر چند موقت این فرقه را در راستای نفوذ بیشتر خود بر ایران می‌دانست (شوکت، ۱۳۸۶: ۲۲۸). در نتیجه با حضور مؤثر خود، تمام جنبه‌های نظامی، بازرگانی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، پزشکی و بهداشتی حکومت آذربایجان را تحت تأثیر قرار داد.

## - روابط اقتصادی

سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم، آذربایجان انبار غله کشور بهشمار می‌رفت و بخش مهمی از تولیدات این کشور صادر می‌شد. چنانکه مقارن با اشغال ایران، میزان کشت گندم آن ۳۵۰ هزار تن، جو ۱۷۰ هزار تن و برنج ۵ هزار تن بود. ۲ میلیون رأس گوسفند، ۸۰۳۳۰۰ رأس بز، ۲۰ هزار رأس اسب و مادیان، ۸۰۰ هزار رأس گاو و ۲۰ هزار رأس شتر نیز در بخش دامداری وجود داشت (معتضد، ۱۳۷۶: ۳۶۰). در سال ۱۳۲۰ش. تبریز دارای ۱۸ کارخانه صنعتی بود که ۵ کارخانه آن در زمینه نساجی فعالیت می‌کرد. کارخانه‌های نخریسی پشمینه، چرم‌سازی خسروی (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۶،۵۲) فرش‌بافی جوان تبریز، ریسندگی ظفر، کبریتسازی توکلی و ممتاز، ریسندگی کلکته‌چی و آبجوسازی ستاره (اخگر، ۱۳۲۷: ۱۱۳-۱۰۳) نمونه‌هایی از این مراکز بودند. شوروی با صادرات ۱۱ میلیون و پانصد قران قند، ۳۰۰ هزار قران شیشه‌آلات، ۱۶۲ هزار قران ظروف چینی و ۴۸۰ هزار قران اجناس خرازی در صدر کشورهای صادرکننده به آذربایجان بود. کشمش، توتون، نمک، محصولات دامی و زراعی و فرش نیز از مهم‌ترین محصولات ارسالی منطقه آذربایجان به شوروی بود (معتضد، ۱۳۷۶: ۳۶۰). طبق برآورد حزب دموکرات تا آذر ۱۳۲۴، ۸۰٪ از تمام اراضی قابل کشت در آذربایجان متعلق به مالکان عمده، ۱۲٪ املاک دولتی و ۸٪ در اختیار خرده مالکان بود (atabaki، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

با استقرار فرقه دموکرات در آذربایجان، رضا رسولی رئیس سابق اداره خواروبار شهرداری تبریز به سمت وزیر تجارت و اقتصاد آذربایجان منصوب شد و به تقلید از روش‌های مرسوم در اتحاد شوروی، اصلاحات اقتصادی را با هدف جذب لایه‌های محروم جامعه بهویژه زارعان آغاز نمود و از اسفند ۱۳۲۴ ش. مسئله تقسیم اراضی مطرح شد (آزاد ملت، س، ۱، ش، ۲، ۷ اسفند ۱۳۲۴: ۱). پس از تصویب نظامنامه و تشکیل کمیسیون تقسیم اراضی در سال ۱۳۲۵ ش. (ساکما، ۱۴۸۴/۱۲۴۸۴) با تصاحب اراضی مالکین بزرگ (فاسملو، ۱۳۹۲: ۱۰۲)، بیش از ۲۵۰ هزار هکتار زمین بین ۲۱۰ هزار خانواده دهقان تقسیم شد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۰۹). همچنین مستغلات مخالفین فرقه در شهرهای مختلف آذربایجان مصادره شد (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۹۵۸۳؛ ۹۵/۲۹۳/۱۸۹۸؛ ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۵۰؛ ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۵)، حتی بخشنامه‌ای در مورد چگونگی مصرف درآمد حاصله از اموال مصادره‌ای اعلام گردید (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۱۱۲۹۵).

بانک‌های "ملی"، "صنعتی و کشاورزی" و "سپه" مصادره شد و وجهات آنها در اختیار فرقه قرار گرفت (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۱؛ اخگر، [ای] تا: ۹۹، ۹۵). بانک ملی به هنگام مصادره دارای بیش از ۳ میلیون تومان سرمایه بود (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۳۶۲) و از اواخر خرداد ۱۳۲۵ ش. بانک آذربایجان تأسیس شد؛ از اینرو مقامات اقتصادی فرقه تلاش فراوانی برای اعتمادسازی و سوددهی آن انجام دادند (آزاد ملت، س، ۲، ش، ۱۱۴، آبان ۱۳۲۵: ۱). پس از مصادره بانک‌ها، پول فرقه از ریال به واحد ترکی «قرآن و تومان» تبدیل شد (مجتهدی، ۱۳۸۸: ۲۲۴) و بر این اساس، فرقه دموکرات بدون آنکه حتی بانک ناشر اسکناس داشته باشد، به علت کمیود ذخایر مالی از اواخر سال ۱۳۲۴ ش. باعجله یکسری اسکناس به ارزش ۱ تا ۵۰ تومان (ساکما، ۹۵/۲۹۷/۹۲۱؛ ۹۵/۸۲۰) را به صورت بسیار ابتدایی و با کاغذ معمولی و بدون رعایت موارد امنیتی منتشر کرد (شرقی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲) و مقادیری از این اسکناس‌ها در چاپخانه‌های باکو انتشار یافتند (آذرنگ و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵). با این وجود، این اسکناس‌ها از سوی عامه مردم و به خصوص دستفروش‌ها مورد پذیرش قرار نگرفت (lahroodi، ۲۰۰۷: ۵۹) و به عنوان بخشی از همکاری‌های اقتصادی حزب دموکرات با شوروی، وجهاتی از فرقه در بانک "روس و ایران" نگهداری می‌شد (ساکما، ۲۴۰/۲۲۰۰۳؛ ۲۴۰/۱۸۶۴۸) و موجودی سید جعفر پیشه‌وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان در بانک ایران و روس بر اساس اسناد نویافته ۱۸۹۲۱۲۵۰ ریال (هیجده میلیون و نهصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه ریال) بود که در دفترچه حساب بانکی وی قرار داشت. دولت ایران سال ۱۳۲۵ ش. در نامه به بانک‌های مختلف در خصوص توقیف سپرده‌های فرقه و در

نامه‌نگاری‌های متعدد با سفارت شوروی در تهران، خواستار استرداد اموال پیشه‌وری و مسدودشدن حساب بانکی او شده بود (ساکما، ۱۸۶۴۸/۲۴۰).

توسعه تجارت از مسائل مهم فرقه دموکرات بود و به علت مسدودشدن راههای تجاری، اغلب کشاورزان و باغداران عمدۀ و خردۀ مالکین متحمل زیان‌های سنگین شده و استمرار این امر موجبات افزایش اختراضات مردمی را فراهم می‌کرد<sup>۱</sup>; بهمین منظور، فرقه از ابتدا به تجارت توجه ویژه داشت و آن را از ضروریات حکومت ملّی عنوان می‌کرد. به‌گونه‌ای که در برنامه خود به مسئولان حزب دستور داد که تمام تدبیر لازم را برای رشد تجارت و روابط بازرگانی فراهم کنند (آذربایجان، ۹/۲۲، ۱۳۲۴/۹: ۱)، گرچه اخذ مالیات از اقشار مختلف مردم حتی در روستاهای ادامه یافت و در صورت عدم پرداخت به موقع اخطاریه صادر می‌شد (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۳۴۶). فرقه تلاش داشت با تشویق بازار و کار، علاوه بر درآمدزا، نمایی از یک وضعیت عادی و جامعه بالنده را نشان دهد (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۰۰)، اما هیچ دولتی جز شوروی خواهان دادوستد با حکومت آذربایجان نبود؛ حکومت آذربایجان حتی از طرف جامعه بین‌المللی هم مورد تأیید قرار نگرفت، چنانکه در هنگام گشایش مجلس ملّی، کسولگری آمریکا و انگلیس در آن حضور نداشتند (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۲: ۳۷۰).

شوری‌ها، نقش حمایتی خود را به‌طور گسترده ایفاء کردند و کمک‌های مؤثری را در ابعاد بازرگانی، تجارتی و صنعتی انجام دادند. آنها بر اساس قانون اساسی حزب دموکرات آذربایجان که ساخته و پرداخته خود آنها بود، دستور حق بازرگانی خارجی مستقل را دادند و ماده‌ای را در باره آن در قانون اساسی آذربایجان در نظر گرفتند. به این ترتیب، فرمان حکومت ملّی در مورد بازرگانی خارجی صادر شد، به‌طوری که شورای کمیسوارهای اتحاد جماهیر شوروی دستوری را در باره ارسال ماشین‌های حفاری به تبریز، جهت حل مسئله آبرسانی به این شهر صادر کرد. "شرکت آذ نفت" ماشین‌آلات حفاری به ارزش ۴۳۰ هزار منات را با موافقت بایباکوف<sup>۲</sup> کمیسر صنایع نفت اتحاد شوروی به حکومت فرقه دموکرات فروخت و حکومت ملی پول این ماشین‌آلات را در عرض سه ماه به‌طور نقدی یا به صورت کالا پرداخت کرد. همچنین برای بهبود وضعیت اقتصادی آذربایجان، میرجعفر باقرافو دریاری کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی پیشنهاد کرد که به حجم کالاهای خریداری شده از آذربایجان ایران، حتی به‌طور موقت افزوده شود و به بانک ملی، آن هم به شرط بازپرداخت

<sup>۱</sup>. برخی اسناد غایله آذربایجان، ثبت در سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مدیریت شمال‌غرب ایران از جمله سند شماره ۱۵، [بی‌تا] به این موضوع اشاره دارند.

<sup>2</sup>. Bayibakov

کالا، ۵۰-۶۰ میلیون ریال وام داده شود و موافقنامه بازرگانی به امضاء برسد و مساعدت لازم را در این زمینه به حکومت فرقه نماید (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸). در ۱۳ آبان ۱۳۲۴ صدر شورای کمیساريای خلقی اتحاد شوروی، قراری را با عنوان «توسعه مناسبات اقتصادی با آذربایجان ایران» صادر کرد. طبق این قرار می‌بایست در اسرع وقت، مقادیر متنابهی چیت، قند، محصولات نفتی، نخ و کاغذ به تبریز ارسال شود و در مقابل، مؤسسات مختلف اقتصادی شوروی از آذربایجان ایران گاو، گوسفند، کشمش، برگه زردآلو، بادام و پشم خریداری نمایند (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). حکومت آذربایجان هم با تأسیس یک شرکت بزرگ تجاری، معاملات با شوروی را گسترش داد. این شرکت مسئول صادرات و واردات کالا بود و نقش واسطه‌گری داشت و معاملات آذربایجان را در داخل و خارج هدایت می‌کرد. همچنین شرکت با سرمایه ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال معاملات را انجام داده و اجنبای مانند خشکبار و محصولات کشاورزی را به قیمت مناسب خریداری و با ترانزیت از راههای جدید منتهی به شوروی، محصولات را به آنجا صادر می‌کرد (آذربایجان، ۱۳۲۴/۸/۱: ۲). بر اساس مکاتبات اداره کشاورزی فرقه دموکرات در سال ۱۳۲۵ ش. شوروی یکی از مهم‌ترین شرکای آنان در زمینه خرید محصولات غذایی بود (ساکما، ۱۱۰۱۴/۹۵/۲۹۳) و از طریق گمرک آستانه، دامهایی مانند گوسفند، بز و گاو به شوروی صادر می‌شد (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۸۹). سران فرقه امیدوار بودند که این اقدام، تأثیر مهم و مؤثری در بدنه اقتصاد آذربایجان داشته باشد و وضعیت زارعان و دامداران را بهبود بخشد. پس از مدتی قراردادهای تجاری فرقه آذربایجان، از این هم فراتر رفت و معاملاتی در سطح وسیع و گسترده با شوروی برقرار کرد. چنانکه شوروی در زمینه صنایع اتومبیل، هواپیما و ماشین‌آلات، تمام مساعدت‌های لازم را به حزب دموکرات ارائه نمود و با راهاندازی کارخانجات و نیز با ایجاد امکانات زراعی و آموزشی به کشاورزان، بازدهی محصولات را افزایش داد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۳/۲۱: ۲).

با شروع فعالیت حکومت پیشه‌وری، آمار کارگاه‌های تولیدی صنعتی موجود در نقاط مختلف آذربایجان تهیه شد (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۲۴۴۴) و فرقه در زمینه صنعتی نیز از مساعدت‌های شوروی برخوردار گردید، به‌گونه‌ای که در منطقه آذربایجان ۲۰ معدن زغال سنگ، ۶ کارخانه بزرگ از جمله کارخانه کاغذ و دیگر مؤسسات صنعتی راهاندازی شد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۸/۱۶) و کارخانه نساجی ظفر تبریز یکی از این کارخانه‌ها بود که در

---

<sup>۱</sup>. Vyachesla Molotov

تابستان ۱۳۲۵ش. تأسیس گردید (اخگر، ۱۳۲۷: ۱۰۰). دولت شوروی برای کمک به صنایع نفت باکو و رفع بیکاری در آذربایجان ایران نیز تدبیری اندیشید، به عنوان مثال باقراوف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی که نقش کلیدی در تشکیل فرقه داشت، در گزارشی که به مسکو ارسال کرد، پیشنهاد داد که برای تحکیم مناسبات اقتصادی میان جمهوری آذربایجان با حزب دموکرات باید اقداماتی را انجام دهد. در این گزارش آمده است که توسعه صنایع نفت این جمهوری نیاز به نیروی کار ۲۵-۳۰ هزار نفری دارد و باقراوف پیشنهاد کرد که این کارگران از آذربایجان ایران تأمین شوند (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸). در مقابل، حکومت آذربایجان بهمنظور تحکیم مناسبات با شوروی، تمھیداتی برای تسهیل ورود و اقامت کارکنان این کشور ائم از مشاوران سیاسی، متخصصان و کارگران اندیشید و قانون کار آنها را مشخص کرده و مکانی را برای استراحتشان در نظر گرفت (آذربایجان، ۱۳۲۵/۴/۱۹: ۲).

### تأثیرات فرهنگی

نفوذ فرهنگی شوروی بر حزب دموکرات آذربایجان، بخش مهمی از تأثیرپذیری فرقه از تعالیم مسکو و رؤیاهای ناسیونالیست‌ها و روشنفکران تندره قفقاز جنوبی بهشمار می‌رفت. در اتحاد جماهیر شوروی، انجمان روابط فرهنگی با کشورهای خارجی وجود داشت که اختصاراً "وکس"<sup>۱</sup> نامیده می‌شد و در کشورهای مختلف از جمله ایران نماینده داشت. در اداره مرکزی وکس در مسکو، بخش خاور نزدیک فعالیت می‌کرد و در باره ایران مطالعه می‌نمود. انسیتیوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، انسیتیو شرق‌شناسی مسکو، بخش شرقی دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی مسکو، بخش شرقی دانشکده علم‌اللغه دانشگاه دولتی مسکو، دانشکده شرق‌شناسی لنینگراد و انسیتیووهای تاریخ، ادبیات و زبان فرهنگستان‌های شوروی در جمهوری‌های ازبکستان، قراقستان، گرجستان، تاجیکستان و به خصوص آذربایجان از جمله مؤسساتی بودند که در مورد تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی به تحقیق می‌پرداختند (پیام نو، س، ۱۲، ش ۳، آذر و دی ۱۳۲۶: ۱۱۷).

در سال ۱۹۳۱م. اتحاد شوروی نسبت به آسیب‌پذیری مرزهای خود، به ویژه بعد از حمله ژاپن به چین و اشغال ناحیه منچوری نگران شد. در نتیجه، کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست و کومسومول<sup>۲</sup> یا "اتحادیه جوانان کمونیست پیرو لنینیسم" بهمنظور تدارکات در جهت مقابله با بروز احتمالی جنگ در مرزهای شرقی و جنوبی، حکمی را مبنی بر بسیج

<sup>1</sup>. society for cultural relations with foreign countries. (VOKS)

<sup>2</sup>. Komsomol

دانشجویان در مدارس عالی شوروی برای آموزش مطالعات شرقی تصویب کردند. کمیته آموزش عالی و کمیساريای دفاع خلق‌ها به صورت مشترک تأمین هزینه و تبیین جایگاه ویژه و دروس آموزشی زبان را بر عهده گرفتند. هدف این آموزش آماده‌کردن شرق‌شناس، متخصص، مترجم و تحلیلگرانی بود که بر دانش لازم در زمینه تاریخ، اقتصاد، جغرافیای اقتصادی، جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی احاطه داشته باشند و آمادگی زبانی برای خدمت و کار در ستاد و واحدهای ارتش سرخ را نیز کسب کرده باشند. در حالی که اولین نیروها عمدهاً به چینی و انگلیسی آموزش داده شدند و پس از سال ۱۹۳۸م. متخصصانی به زبان‌های فارسی و افغانی نیز آموزش دیدند. در سال ۱۹۴۰م. "اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ" مدیریت این برنامه‌ها را عهده‌دار شد و هدف این اداره، سازماندهی و هدایت تبلیغات به منظور تضعیف نیروی روحی و روانی ارتش‌های مخالف اتحاد شوروی بود. همچنین آنها به دنبال تدارکاتی بودند تا در صورت بروز جنگ علیه شوروی از سوی دولتها به اصطلاح امپریالیستی برای هدایت تبلیغات و ضدتبلیغات در ارتش‌های متخاصم و در میان مردم و پشت جبهه گام بردارند. آثار و تفکرات میرزا محمد آخونزاده (مشهور به محمد سیروس) یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران که مدت‌ها در شهرهای شمالی ایران، تبریز و اردبیل فعالیت می‌کرد و در تاشکند و تاجیکستان سابقه فعالیت گسترده مطبوعاتی داشت، نقش مهمی را در این زمینه ایفاء نمود (شمیده، ۱۹۷۴: ۵-۳).

پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که ارتش سرخ در ایران و آذربایجان استقرار یافت، واحدهای تبلیغات و ضدتبلیغات شوروی، فعالیت خود را در جهت خنثی‌کردن شایعاتی هدایت کردند که هدف ارتش سرخ را استقرار قدرت مسکو، تباہی و ویرانی اسلام و بی‌بندوباری زنان عنوان می‌کرد. مأموران شرق‌شناسی "اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ" گذشته از سازماندهی مجموعه‌ای از گردنهایی‌ها، گزارش‌ها و سخنرانی‌ها در باره ارتش سرخ و شوروی که از طریق بلندگوها و مراکز رادیویی منتشر می‌شد، انجمان روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی را بنیان نهادند. خانه فرهنگ شوروی و سفارت این کشور، مخارج انجمان را تأمین می‌کرد و هدف اصلی از تشکیل آن، تبلیغات به سود سیاست شوروی در جهان و جذب روشنفکران ایرانی بود (علوی، ۱۳۷۷: ۲۷۴).

در سندي با عنوان «دستورالعمل‌های محترمانه شوروی در مورد اقداماتی که باید جهت اجرای مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و ایالات شمالی ایران اعمال شود. ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵ / ۲۳ تیر در مورد تأسیس انجمان دوستان آذربایجان شوروی در تبریز آمده است:

«برای جذب هر چه گستردگرتر مردم به انجمن دوستان آذربایجان شوروی از جراید به صورت منظم برای بیان دستاوردهای اقتصادی، فرهنگی و هنری آذربایجان شوروی و دوستی تاریخی خلق‌های آذربایجان جنوبی (ایران) و خلق‌های آذربایجان شوروی بهره‌برداری شود» (بیات، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

در ۱۸ آبان ۱۳۲۲ش. انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی شعبه تبریز در مراسمی به مناسب بیست و هفتمین سال انقلاب شوروی، جلسه‌ای را تشکیل داده و با ارسال نامه‌ای به استالین، این رویداد «فرخنده» را تبریک گفتند (آژیر، س، ۳، ش پیاپی ۲۶۵، ۲۱ فروردین ۱۳۲۳: ۲). آموزش زبان روسی، بزرگداشت و قایع مهم شوروی و ادبیان و نویسنده‌گان این کشور از دیگر فعالیت‌های انجمن بود (آژیر، س، ۳، ش پیاپی ۲۶۶، ۲۳ فروردین ۱۳۲۳: ۲). در اوخر فروردین ۱۳۲۳ش. روزنامه آژیر تحت مدیریت پیشه‌وری با تبریک به فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی، این مؤسسه را «دریای علم و ادب و دانش و فرهنگ» دانست که تحت رهبری «استالین بزرگ» به وجود آمده بود (آژیر، س، ۳، ش پیاپی ۲۶۷، ۲۶ فروردین ۱۳۲۳: ۱).

همه ابعاد رویکرد تاکنیکی اتحاد شوروی نسبت به آذری‌های ایران را در مراحل بعدی می‌توان در تجربه ارتش سرخ به‌ویژه در واحدهای آذربایجانی، جمعی "اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ" پیگیری کرد. به این دلیل که بیشتر نیروهای شوروی که در این واحدها درگیر بودند، پس از جنگ در تعریف استراتژی‌ها و تاکتیک‌های شوروی نسبت به آذربایجان ایران، نقش اساسی ایفاء کردند. اداره سیاسی نواحی تحت اشغال ارتش سرخ در کنترل "اداره امنیت شوروی" بود. حدود ۶ ماه پس از اشغال آذربایجان ایران توسط ارتش سرخ، هیئتی مرکب از فعالان سیاسی آذربایجان شوروی به سرپرستی عزیز علی‌اف از دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و محب علی قاسم‌اف متخصص در تاریخ روش‌نگاری قرن نوزدهم آذربایجان به دعوت فرمانده ارتش سرخ از تبریز دیدن کردند. یکی از نتایج ملموس این دیدار، تأسیس یک واحد ویژه در اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ، مرکب از عوامل آذربایجان شوروی بود که ایجاد و گسترش تماس با مردم محلی آذربایجان ایران را هدف فعالیت‌های خود قرار داده بود. آذربایجان ایران طی چند سال بعد در معرض مستقیم مبارزه تبلیغاتی شوروی قرار داشت و هدفش گسترش حس آگاهی ملی و تبلیغ مزایای زندگی به شیوه شوروی بود. مهم‌ترین سلاح در این زرادخانه تبلیغاتی، روزنامه "وطن یولوندا: در راه وطن" بود که به ترکی آذری با الفبای فارسی در تبریز منتشر می‌شد. میرزا ابراهیم‌اف اولین سردبیر این نشریه را می‌توان به عنوان معمار اصلی نحوه

برخورد شوروی با آذربایجان ایران در دوره پس از جنگ یاد کرد. در مقطع کوتاه ظهرور و سقوط حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، تنها نهادی که گسترش یافت، مطبوعات بود که آن نیز زیرنظر شوروی‌ها قرار داشت. علاوه بر "وطن یولوندا" که از قبل منتشر می‌شد، روزنامه آذربایجان نیز زیرنظر مقامات شوروی و با همکاری گروهی از نویسندها و روزنامه نگاران ایرانی شروع به انتشار کرد و برخی از وظایف روزنامه وطن یولوندا را بر عهده گرفت. نویسندها این نشریه بیشتر مضامینی را مورد بحث قرار دادند که سال‌ها بعد به نکات اساسی تاکتیک‌های شوروی در نبرد آزادی‌بخش ملی تبدیل شد. از آغاز انتشار روزنامه "آذربایجان"، پیشه‌وری نقش سردبیر را بر عهده داشت و تلاش می‌کرد سرمهقاله روز را بنویسد. زبان ترکی نوشتاری او از منظر واژگانی، روان بود، اگر چه معیارهای دستوری و حتی لغوی استاندارد باکو را رعایت می‌کرد، اما این نویسندها باکو بودند که اکثر مقاله‌های جدی و سیاسی روزنامه‌های "وطن یولوندا" و "آذربایجان" را می‌نوشتند و یا ویراستاری می‌کردند. آنها از این طریق سعی داشتند که «خط سیاسی» مسکو و باکو را به افکار عمومی آذربایجان ایران تزریق کنند. زبان آنها به شدت شعراً، تبلیغاتی، غلیظ و آغشته با واژگان روسی و یا تعابیر خاص جمهوری شوروی آذربایجان و ادبیات کمونیستی شوروی بود. روزنامه "وطن یولوندا" با عکس‌های رنگی، مقالات و شعارهای تبلیغاتی در باره لنین، استالین، کشاورزان کالخوزها (مزارع اشتراکی شوروی) و کارگران ساوخوزها (مزارع دولتی شوروی) و ژنرال‌های قهرمان ارتش سرخ در باکو به چاپ می‌رسید (وطن یولوندا، ش ۵۵، ش پیاپی ۲۵۸، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۴: ۱)، گرچه محل چاپ آن هرگز اعلام نمی‌شد. نوشته‌های هر دو روزنامه و دیگر مطبوعات فرقه، معمولاً با زبانی اغراق‌آمیز در مدح طبیعت، تاریخ و زبان آذربایجان و شعارگونه در مدح لنین، استالین و ارتش سرخ بود. مؤلفین آذربایجانی ایران در نوشنی تحلیل و تفسیرهای سیاسی نقشی نداشتند و آنها بیشتر شعر می‌سروندند و یا در باره ادبیات، زیبایی طبیعت و زبان ترکی آذری و عظمت شخصیت‌هایی مانند بابک و ستارخان مطلب می‌نوشتند (تارنمای رادیو فردا، ۲۶ آذر ۱۳۹۶) و مجسمه‌هایی این قهرمانان در همه میادین شهرهای آذربایجان نصب شده بود (آزاد ملت، س، ۲، ش ۴۹، ۲۱ خرداد ۱۳۲۵: ۱).

ساختاری از نمادهای ملی در حال تحول بود که بعدها در دوره پس از جنگ در چارچوب ادبیات اشتیاق و تبلیغ برای اتحاد ملی آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران کاربرد فراوان یافت. سرمنشاء این تحولات به تلاش گروهی از شرق‌شناسان آذربایجانی "اداره اصلی

تبلیغات سیاسی ارتش سرخ" برای ایجاد یک ادبیات ناسیونالیستی به اصطلاح آذربایجان جنوبی بازمی‌گشت. اغلب شاعران و نویسندهای این تبلیغات پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان به اتحاد شوروی گریختند؛ جایی که در آن نقش مهمی در زنده نگهداشتن مسئله جنوب و دامن زدن به نمادگرایی و آزادی ملی ایفاء کردند. وظیفه اصلی آنها القای این احساس به مردم آذربایجان ایران بود که آنان وارث یک سنت ملی بزرگ هستند و برای دستیابی به این هدف، شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مشترک میان قفقاز و آذربایجان ایران مطرح شد و بسیاری از صفات مترقبی به آنان نسبت داده شد. در این اسطوره‌سازی، رود ارس که بخشی از مرز میان ایران و آذربایجان شوروی را تشکیل می‌داد و می‌توان به آن به عنوان نماد اتحاد و در عین حال نماد جدایی آذربایجان نگریست، از اهمیت فرایندهای برخوردار گشت (نیسمن، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۹). این سبک از نوشتن به ادبیات حسرت و جدایی شهرت یافت (جوادی، ۲۰۱۶: ۳۸۵) و در این میان، میرزا ابراهیم‌اف (میرزا اژدر اوغلی ابراهیم‌اف) به عنوان معلم فکری آنان نقش مهمی را ایفاء نمود. ابراهیم‌اف از کسانی بود که در سال ۱۳۲۰ش. به عنوان سرپرست گروه فرهنگی اعزامی از سوی حزب کمونیست آذربایجان با دهها نفر از دیگر مأموران سازمان‌های اطلاعاتی شوروی، همراه با ارتش آن به تبریز آمد و در آنجا به راهاندازی و انتشار روزنامه "وطن یولوندا"، ناشر افکار ارتش سرخ شوروی و ادبیات سوسیالیستی و کارگری با گرایش‌های شوونیستی دست زد. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۲۲) کتاب‌های او به نام "ن روز می‌رسد" (ابراهیم‌اف، ۱۳۶۰: ۱-۳) و "پری خاله ولنین" (ابراهیم‌اف، ۱۳۹۸: ۶-۲) نمونه‌هایی از تلاش او برای ترسیم موقعیت مردم فرودست در آذربایجان و تلاش آنان برای به اصطلاح مبارزه با ظلم و ستم است.

نویسندهایی که در روزنامه "وطن یولوندا" فعالیت می‌کردند، عمدتاً از سوی "اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ" استخدام شده بودند و آثاری که از تجارت آنان در آنجا گردآوری شد، در سطح کلان اتحاد شوروی انعکاس داشت و در سال ۱۹۴۷م. سلیمان رستم یکی از این افراد بود. دیوان شعر او با نام "یکی ساحل: دو ساحل" که به کرانه‌های شمالی و جنوبی رود ارس اشاره دارد، جایزه دولتی شوروی را از آن خود کرد و شعر حماسی او به نام تبریز "ده گیش" (زمستان در تبریز) از سوی اوگونیوک<sup>۱</sup> (محله ادبی مسکو) به عنوان یکی از بهترین اشعار سال ۱۹۴۹م. مطرح شد. انور محمد خانلی نمایشنامه‌نویس و یکی دیگر از نویسندهای این روزنامه "وطن یولوندا" در نمایشنامه خود به نام "ادیچینده" (در

---

<sup>۱</sup>. ogooniok مجله ادبی مسکو)

آتش) به جنبش آزادیبخش ملی در آذربایجان ایران می‌پردازد. جعفر خندان جانشین میرزا ابراهیم‌اف در وطن یولوندا نیز نقش مهمی در نظریه‌پردازی و به خصوص رواج نمادگرایی در جبهه آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی ایفاء کرد (نیسمن، ۱۳۸۱: ۴۴-۳۷؛ هیئت، ۱۳۶۹: ۲۲۷). روزنامه "وطن یولوندا" یک گلچین ادبی (آن‌تولوژی) مفصل از اشعار شاعران آذربایجان تحت عنوان «شاعر لر مجلسی» (مجلس شاعران) منتشر کرد. در آغاز این کتاب، پیش‌گفتاری با عنوان «استالین در شعر آذربایجان جنوبی» وجود داشت و در متن کتاب هم، اغلب اشعاری در مدح و ثنای استالین به چشم می‌خورد. (فرزانه، [بی‌تا]: ۲۱۲، ۲۱۲)، تارنماه رادیو فردا، ۲۶ آذر ۱۳۹۶). این کتاب با همکاری گروهی از طرفداران فرقه دموکرات و جمهوری باکو از جمله علی فطرت، میرمهدی اعتماد، حسین صحاف، مظفر درخشی، میرمهدی چاوشی، یحیی شیدا، آذر اوغلی یازمشلار، محمد بیریا، مدینه گولگون، اوهانس غوقاسیان، قلی خان بورچالو و علی توده انتشار یافت. در این مجموعه، جعفر خندان با اشعار «آذربایجان جنوبی»، علی فطرت با «باکو تاثراتی»، محمد بیریا با «سلام له لنینغراد»، آذر اوغلی با «باکو سفری»، میرمهدی چاوشی با «داهی رهبر ستالینه»، مدینه گولگون با «یاشا قیزیل اوردو»، حسین صحاف با «ملی حکومته» و علی توده با شعر «سووه ت آذربایجانی» به ستایش نظام شوروی و باکو، ارتش سرخ و حکومت ملی آذربایجان پرداختند و از این طریق دلبستگی خود را به مسکو نشان دادند (شاعر لی مجلسین نشریاتی، ۱۳۲۴: ۲۲۵-۱۸). به طور مثال در خطابه منظوم و بلندی که از سوی "جمعیت شعرا تبریز" به «پدر رحمتکشان» استالین نوشته شد، آمده است:

آذر ایلی ییک، پاک آدیمیز، پاک قانیمیز وار  
کوراوغلى، جوانشیر کیمی مین اصلاحیمیز وار  
ایندی گل آچیپ بابکی ایلخانی دوغان یورد  
ساینده سنین سایه لنیر بو قوجامان یورد  
چوخ چوخ یاشا عالمده بیزیم سه و گیلی رهبر  
گون تک ائله دین عالمی عدلینله منور<sup>۱</sup>

(شاعر لی مجلسین نشریاتی، ۱۳۲۴: ۱۸).

<sup>۱</sup>. ترجمه: ما ملت آذربایجانی، نامی پاک و خونی پاک داریم / هزار شیرمرد مانند کوراوغلى و جوانشیر داریم / حالا سرزمنی که بابک و ایلخان را زاده، تبدیل به گلستان شده است / و در زیر سایه تو (استالین) این سرزمنی بزرگ زندگی آسوده‌ای دارد / در این عالم زنده و پایدار باشی، ای رهبر محیوب / با عدل خود عالم را نورافشان کردی.

به این ترتیب، سیاست کلی الحاق داوطلبانه آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی در بستر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی اشاعه گردید و حتی پرچم فرقه دموکرات با داشتن یک ستاره شش پر، مشابه پرچم جمهوری باکو بود. (علیزاده، ۱۳۹۲: ۴۱) ساعت تبریز نیز با اختلاف ۱/۵ ساعت، به وقت مسکو تنظیم شده بود (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۰۴) و عکس‌های لنین و استالین و نمادهای داس و چکش در تمام خیابان‌ها و ادارات آذربایجان نصب شد (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۷۸). هر گونه اهانت و پاره کردن این‌گونه تصاویر، مجازات سنگینی را برای خاطیان به دنبال داشت (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۱۸۹۵) و اقدامات ارش سرخ نیز به کرات مورد تمجید قرار گرفت (آزاد ملت، س. ۱، ش. ۵ اسفند ۱۳۲۴: ۱). بر این اساس، انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در برنامه‌های خود تأکید بر تاریخ، زبان و مدنیت آذربایجان را افزود (مرشدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۴). چنانکه در روز سه‌شنبه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۴ ش. شریفی به عنوان کارشناس در سالن خانه فرهنگ شوروی در حضور ۱۵۰ نفر از روشنفکران تبریز در مورد منشاء پیدایش کلمه آذربایجان به سخنرانی پرداخت (آذربایجان، ش. ۷، ۲۸ شهریور ۱۳۲۴: ۲) و مجله شفق نیز از طرف شعبه آذربایجان این انجمن منتشر شد (فرزانه، [ابی‌تا]: ۱۹۳؛ آزاد ملت، س. ۱، ش. ۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۴: ۲). برخی اعضای حزب توده از تهران برای سخنرانی در این انجمن به تبریز آمدند (فیروز، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰). و کتابخانه مجلس ملی آذربایجان نیز یکی از مراکز فرهنگی مرتبط با فرقه بود (آزاد ملت، س. ۱، ش. ۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۴: ۱).

انتشار کتاب به زبان آذری مورد توجه شدید فرقه دموکرات قرار گرفت و سیاست شوروی نیز در این برده زمانی، ترویج زبان ترکی بود (رسولی‌پور و رامی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). پیشه‌وری در ۱۴ شهریور ش. ۱۳۲۴ در مقاله‌ای با عنوان «فرقه میز ایشه باشладی»<sup>۱</sup> (فرقه ما کار خود را آغاز کرد)، استفاده از زبان آذری در امور فرهنگی و اداری را یکی از آرزوهای سازمان خود دانست (آذربایجان، ش. ۱، دوره دوم، ۱۴ شهریور ۱۳۲۴: ۱). آماده‌سازی کتاب‌ها به زبان آذری بخش مهمی از فعالیت حزب دموکرات بود و از دیدگاه آنان کتب آموزشگاه‌ها به خصوص در زمینه تاریخ به اندازه‌ای تغییر شکل داده شده بود که از «خامه حقیقت» بیرون آمده بود (ابراهیمی، ۱۳۲۴: ۵). حزب دموکرات چاپخانه‌ای داشت که برخی از نشریات و کتاب‌های موردنظر در آن چاپ می‌شد (ساکما، ۹۵/۲۹۳/۱۳/۱۳۱۶۳). انتشار کتب درسی به زبان آذری برای کلاس‌های اول (انا دیلی، بیرینجی کتاب، ۱۳۲۴)، دوم (انا

دیلی، ایکینجی کتاب، ۱۳۲۴)، سوم (انا دیلی، اوجونجی کتاب، ۱۳۲۴)، چهارم (انا دیلی، دوردونجی کتاب، ۱۳۲۴)، پنجم (انا دیلی، بئینجی کتاب، ۱۳۲۴) و ششم (انا دیلی، التینجی کتاب، ۱۳۲۴) بخشی از این سیاست بود.

کتابخانه دولتی مشهور "تریتی" تبریز در دوره حاکمیت فرقه دموکرات، ۲۵ سال از تأسیس آن می‌گذشت. جشن سالگرد تأسیس آن در سالن دبیرستان دخترانه ایراندخت تبریز که مجهز به سن و جایگاه ارکستر بود، برگزار شد و دو پرده نمایش از نمایشنامه ترکی «آنامین کتابی» (کتاب مادرم) از نوشه های میرزا جلیل محمدقلیزاده (متخلص به ملانصرالدین) اجرا شد. تألیفات قلیزاده به صورت گستردگ در آثار فرهنگی فرقه دموکرات مورد استفاده قرار می‌گرفت (آزاد ملت، س، ۱، ش، ۲۸، اسفند ۱۳۲۴: ۲).

شوروی با هدف توسعه ایدئولوژی چپ‌گرایانه در زمینه فعالیتهای علمی، آموزشی و تأسیس مدارس، روابط تنگاتنگی با حکومت ملی آذربایجان برقرار ساخت. چنانکه در تبریز "مدرسه شوروی" را دایر کردند و در آن شعبات مختلف فنی، طبی، ادبیات، هنر و تربیت بدنی برپا شد. شوروی‌ها در این مدارس دروس مهندسی، پزشکی، حقوق و داروسازی را ارائه دادند و آزمایشگاه و لابراتوار ایجاد کردند (آذربایجان، ۱۳۲۵/۳/۲۱: ۲). تحصیل در این مدارس و تمام امکانات رایگان اعلام شد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۸/۲۸: ۲) و طبق مصوبات اداره معارف حزب دموکرات، مدارس موظف بودند در مقاطعه متوسطه، زبان روسی را تدریس کنند تا محصلان بر ادبیات و فنون روسی مسلط باشند، به طوری که در مدت ۳ ماه و نیم از شروع کار، ۳۰ نفر از این مدارس فارغ‌التحصیل شدند (آذربایجان، ۱۳۲۵/۴/۳۱: ۲).

دانشگاه تبریز بعد از اعطای یک قطعه زمین اختصاصی و تعیین محدوده ملکی آن (ساکما، ۱۱۹/۳۶۳/۹۵) در ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ ش. تأسیس شد. این دانشگاه با کمک مدرسان و اساتید شوروی و ارائه دروس علمی و تجربی در رشته‌های پزشکی، هندسه، حقوق، داروسازی، فلاحت و پداگوژی<sup>۱</sup> (روش آموزگاری) شروع به کار کرد (علیزاده، ۱۳۹۲: ۳۳). در پداگوژی رشته های ادبیات، تاریخ، جغرافیا، فیزیک، ریاضیات، شیمی و طبیعت وجود داشت. دوره تحصیل پزشکی ۶ سال و پداگوژی ۳ سال بود (آزاد ملت، س، ۲، ش، ۷۲، ۱۴: ۳). یکی از مدرسان دانشگاه، شخصی به نام دوتست مظفر حاجی‌یف، فارغ‌التحصیل رشته ریاضیات از دانشگاه مسکو بود که پس از اتمام درس به دستور مقامات شوروی در دانشگاه تبریز فعالیت خود را شروع کرد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۵/۶: ۱). یکی دیگر از

<sup>۱</sup>. Pedagogy

اساتید ریاضی که به تدریس در دانشگاه تبریز اقدام کرد، شخصی به نام مقصود جواد او ف صاحب دو کتاب مشهور ریاضیات بود. وی که اهل آذربایجان شوروی بود، در رشته ریاضیات مشهور بود و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرد که در دانشگاه تدریس می‌شد. در دانشگاه تبریز، فعالیت او تدریس در رشته ریاضیات، هندسه و فیزیک بود. خلیل‌اوف، صاحب مدرک دکترای ریاضیات از دیگر اساتید روسی بود که در دانشگاه تبریز شروع به کار کرد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۵/۱۰: ۲). پیشه‌وری نیز در دانشگاه تبریز به تدریس تاریخ ادبیات می‌پرداخت (فرزانه، [ب] تا: ۲۴۳). گنجعلی صباحی نیز که مدت‌ها در شوروی زندگی کرده بود، مدیریت بخش آموزش زبان و ادبیات این دانشگاه را بر عهده داشت ( صباحی، ۱۳۷۲: ۸۰؛ صباحی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

از مهم‌ترین ابزار تبلیغاتی فرقه، ایجاد دستگاه فرستنده رادیو مرکز تبریز بود و از دیگر کارهایی بود که با کمک کارشناسان شوروی انجام گرفت. رادیو تبریز (دانشیر) در ۲۶ فروردین ۱۳۲۵ ش. به صورت آزمایشی و در ۶ اردیبهشت همان سال رسماً شروع به کار کرد و بعد از تهران، جزء پیشرفته‌ترین مراکز رادیو در ایران بود. به علت عدم وجود رادیو در خانه‌ها، با نصب بلندگو در نقاط مختلف شهر تبریز، برای مردم این امکان فراهم شد تا به استفاده از اخبار و سایر برنامه‌های آن بپردازند (علیزاده، ۱۳۹۲: ۳۴).

به این ترتیب، اصول فنی و مهندسی، فلاحت، علم و صنایع حکومت آذربایجان تحت تأثیر مدنیت شوروی قرار گرفت. دموکرات‌ها نیز مدعی شدند که در زیر سایه آنها صنایع، علم، مدنیت و فرهنگ آذربایجان تکامل یافته است (آذربایجان، ۱۳۲۵/۴/۳۰: ۲) و هزاران متخصص، پزشک و مهندس پرورش یافته و زنان نیز باسواند شدند (آذربایجان، ۱۳۲۵/۲/۱۱: ۴). امور پزشکی از فعالیت‌های مهم شوروی‌ها در آذربایجان بود. آنها در زمینه پزشکی و بهداشتی حضوری مؤثر داشته و هر گونه خدمات اعم از پزشکی، بهداشتی و داروسازی را ارائه می‌دادند. چنانکه در تبریز "بیمارستان شوروی" را دایر کردند که در تمام شاخه‌های پزشکی از جمله دندانپزشکی، گوش، حلق و چشم به فعالیت مشغول بودند. همچنین قصد داشتند در سایر شهرستان‌های آذربایجان مانند ارومیه، مهاباد و اردبیل نیز بیمارستان بنای کنند، اما این وعده آنها به دلیل فروپاشی فرقه دموکرات تحقق نیافت (آذربایجان، ۱۳۲۵/۲/۳۱: ۳). در سند مورخ تیر ماه ۱۳۲۴ ش. به برخی اقدامات پزشکی سپاه چهارم ارتش سرخ در همکاری با کنسولگری شوروی در تبریز به ارائه خدمات پزشکی برای حدود ۶۴ هزار نفر از اهالی آذربایجان توسط پزشکان ارتش شوروی اشاره شده است (بیات، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۶).

منطقه آذربایجان، مرکزی برای فعالیت‌های هنری گروه‌های متمایل به شوروی از جمله حزب توده و ارامنه بود. اجرای نمایش «انقلاب ۱۹۰۵» نوشتۀ جعفر جبارلی به زبان ترکی (هیئت، ۱۳۶۹: ۱۲۵) یکی از تئاترهایی بود که در تبریز به وسیله حزب توده بر روی صحنه رفت. سالن تئاتر آرامیان نیز صحنه اجرای نمایش‌های گوناگون ارامنه تبریز بود و به همراه سالن تئاتر هودانیان در رشت از مهم‌ترین مراکز هنری ارامنه در ایران محسوب می‌شد (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۲۰۲). از دیدگاه پیشه‌وری، فرهنگ و بهداشت از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی فرقه دموکرات بود (پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۱۷). در ۸ فروردین ۱۳۲۵ش. تئاتر دولتی فرقه در باغ ارغ تبریز شروع به کار نمود (آزاد ملت، سال ۱، شماره ۴، ۱۱ فروردین ۱۳۲۵: ۱). بر این اساس، روابط هنری حزب دموکرات در این زمینه به‌گونه‌ای پیش رفت که موجب استیلای فرهنگی شوروی بر فرقه شد؛ چنانچه در "مدرسه شوروی" تبریز، دسته‌های تئاتر، موسیقی و نقاشی به فعالیت می‌پرداختند، همچنین یک دسته آکتورال (هنرپیشگان) در مدرسه شوروی ایجاد گردید و فعالیت‌های رسانمنویسی (طراحی) از سر گرفته شد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۴/۲۰: ۲) بازیگران تئاتر آکتورال تبریز به صورت گروهی در سراسر آذربایجان مسافرت نموده و سعی در احیای مجدد هنر و موسیقی ملی و فلکلور آذربایجان نمودند. فرقه دموکرات به احیای موسیقی ائم از آواز، تصنیف و ترانه توجه داشت (آزاد ملت، س، ۱۱۲، ش ۲۳، آبان ۱۳۲۵: ۴) و گروه فلامنونی آذربایجان از جهانگیر جهانگیراف آهنگساز معروف شوروی برای مسافرت به تبریز دعوت نمود و تقاضای تشکیل ارکستر و آموزش نواختن با نت را کرد. او در مدت اقامت در تبریز، ضمن آموزش، ترانه‌های محلی رایج را جمع‌آوری کرده و روی آنها نت گذاشت. یکی از این ترانه‌ها تصنیف «قره گیله» (سیه چشم) بود. (فرزانه، [بی‌تا]: ۲۰۸). صنعت موسیقی در "خانه مدنیت شوروی" تبریز شکل تکاملی به خود گرفت، به‌گونه‌ای که در زمینه موسیقی یک دسته اورکستر سمفونیک متأثر از موسیقی شوروی ایجاد شد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۵/۱۹: ۲) و اساتید موسیقی روس مانند یاوه ل سهره برياقوف<sup>۱</sup>، گه اورگی وينوغرادوف<sup>۲</sup> و سهه ويون ستوقچوکسی<sup>۳</sup> در این زمینه مشغول به خدمت شدند (آذربایجان، ۱۳۲۵/۵/۱۸: ۱). آثار جبار قاریاغدی اوغلو خواننده فولکور، مرتضی رضا اوغلو محمدوف (مشهور به بلبل) خواننده تنور اپرا و صمد وورغون (صمد وکیلوف) شاعر و نمایشنامه‌نویس آذربایجان شوروی نیز طرفداران فراوانی داشت. علی

<sup>1</sup>. Yaveh L. Sohre Bryakov

<sup>2</sup>. Geh Orgi Vinogradov

<sup>3</sup>. Sohe Vion Stocheoksi

قلی اوغلو جوادزاده (مشهور به علی توده) شاعر مشهور آذربایجانی که به زبان آذری مسئول نشر کتاب برای مدارس ابتدایی بود (لاهروندی، ۱۳۲۰: ۵۵)، از طرف وزارت معارف فرقه دموکرات به عنوان مدیر این مؤسسه انتخاب شد و این ارکستر در ۱۱ شهریور ۱۳۲۴ش. با سخنرانی جعفر پیشه‌وری و با استفاده از ابزار و آلات موسیقی ارکستر آذربایجان شوروی افتتاح گردید و به اجرای ترانه‌های خلقی، رقص و اپراهای مختلف پرداخت (فرزانه، [بی‌تا]: ۹۰). تئاتر نیز متأثر از تئاتر موزیکال درام شوروی بود (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۱۲). میرزا باقر حاجی‌زاده از پیشگامان تئاتر آذربایجان، نقش مهمی در اجرای نمایش‌ها به زبان ترکی داشت (فرزانه، [بی‌تا]: ۶۲). دموکرات‌ها مدعی بودند که صنعت تئاتر قبل از تشکیل فرقه، اوضاع نامنظمی داشت و رو به زوال می‌رفت، اما با تأثیر پذیرفتن از هنر و تئاتر شوروی، شکل تکاملی به خود گرفت. فرقه در اجرای تئاتر از بهترین آثار آذربایجان شوروی استفاده می‌نمود و مشهورترین گزیده‌های درام شوروی را اجراء می‌کرد. از جمله این آثار می‌توان به کارهای عزیز حاجی بگلی نین<sup>۱</sup> از جمله کمدی موزیکال "آرشین مال آلان"، "مشهدی عباد" یا آن نشد این یکی" و اپرای "اصلی و کرم" اشاره کرد که به همراه آثار دیگر هنرمندان جمهوری آذربایجان شوروی در تبریز به اجراء درآمد (آذربایجان، ۱۳۲۵/۵/۸؛ آزاد ملت، س. ۲، ش. ۵۰، ۲۳ خرداد ۱۳۲۵؛ لیلی و مجnoon، شاه اسماعیل و کوراوغلوی از دیگر اپراهایی بودند که اجراء شدند (فرزانه، [بی‌تا]: ۹۰). در اواخر شهریور ۱۳۲۴ش. حزب دموکرات آذربایجان به مناسبت سنتی‌سال تولد نین و همچنین به جهت تلاش در زمینه اشاعه تئاتر و موسیقی آذری، نشان پرچم سرخ را به عزیز حاجی بگلی نین اعطاء کرد (آذربایجان، ش. ۷، ۲۸ شهریور ۱۳۲۴؛ ۱) و نمایشگاه‌های نقاشی نیز در موزه ملی آذربایجان برگزار می‌شد (آزاد ملت، س. ۲، ش. ۵۱، ۲۶ خرداد ۱۳۲۵؛ ۱۴).

در گزارشی به تاریخ تیر ماه ۱۳۲۴ش. به اقدامات فرهنگی ارتش سرخ در همکاری با کنسولگری شوروی در تبریز اشاره شده که این خدمات رایگان و اقدامات وسیع تبلیغاتی در آذربایجان به اذعان مأموران شوروی تقریباً ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را تحت پوشش قرار داده بود. از جمله این اقدامات، نمایش ۱۳۴۰ حلقه فیلم، برگزاری ۱۶۰ کنسرت، ۱۱۸۲ جلسه سخنرانی، برپایی نمایشگاه‌های دائمی دستاوردهای شوروی در ۱۷ شهر، گسترش رادیو در ۱۰ شهر برای تبلیغ شوروی و تشکیل ۵۴ گروه آموزش زبان روسی و برگزاری مسابقات ورزشی بود. در پایان این سند، ضمن وعده «ارتقا چشمگیر» اقدامات تبلیغاتی

<sup>۱</sup>. موسیقی‌دان، روزنامهنگار و نمایشنامه‌نویس مشهور آذربایجان شوروی.

عوامل شوروی در آذربایجان، درخواست ارسال تجهیزات و امکانات تبلیغاتی بیشتری نیز مطرح شده است (بیات، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۵). بر این اساس بود که پیشه‌وری در خلال جلسه "جمعیت فرهنگی علاقمندان اتحاد شوروی" در تبریز، ابتدای آبان ماه ۱۳۲۵ش. با اشاره به روابط فرهنگی فرقه با شوروی تأکید کرد که: «امروز ما در تأسیس مؤسسات علمی و فرهنگی و حتی می‌توانیم بگوییم در تشکیل دانشگاه ملی، خانه فرهنگ، مدرسه شوروی در تبریز، تک تک اهالی شوروی به صورت تنگاتنگ یاری‌رسان بودند. دوستی ما با اتحاد شوروی، ضامن استقلال ایران است. ما برای پیشرفت فرهنگمان باید به اندازه لازم از فرهنگ مترقی شوروی استفاده کنیم» (پیشه‌وری، ۲۰۱۵: ۲۰۰-۱۹۸).

### نتیجه‌گیری

قرن بیستم میلادی مصادف با نفوذ تفکر چپ در ایران است. با فروپاشی حکومت پهلوی اول، در ایران فضای باز برای ظهور حرکت‌های منطقه‌ای متمایل به این مکتب مهیا شد. آذربایجان به علت رسوخ برخی تفکرات ملی‌گرایانه که از قضا توسعه‌نیافتنگی و محرومیت فraigیر نیز به آن دامن می‌زد، شرایط مساعدی برای پذیرش این ایدئولوژی داشت. با پایان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی کشورهای اشغالگر در سال ۱۳۲۴ش. روند خروج نیروهایشان را از ایران بر اساس مفاد قرارداد کنفرانس نهم آذر تهران (۱۳۲۲ش.) آغاز کردند. شوروی که با پایان جنگ به دنبال کسب امتیاز استخراج نفت شمال و دسترسی به منابع طبیعی ایران در دریای خزر بود، تصمیم گرفت دو حکومت کمونیستی در شمال غرب ایران به وجود بیاورد؛ حکومت‌هایی که بتوانند حضور سیاسی و نظامی این کشور را در شمال غرب ایران تضمین کرده و امکان بهره‌برداری این کشور از منابع نفتی ایران را فراهم کنند. فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ش. اعلام موجودیت کرد و روند اشغال شهرها و مناطق شمال غرب ایران توسط فرقه دموکرات با دخالت مستقیم نظامی ارتش سرخ ممکن شد. وقایعی از جمله تجهیز و تسليح شبه‌نظامیان مسلح تا کمک به اشغال پادگان‌های ارتش و ممانعت از اعزام نیروهای تقویتی ارتش شاهنشاهی از تهران به تبریز در ۲۸ آبان ۱۳۲۵ش. را می‌توان از عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن فرقه دموکرات آذربایجان بهشمار آورد. به این ترتیب، فرقه دموکرات با فرامین شوروی، عجولانه و بنا به مصالح مسکو ایجاد شد. سیاست خارجی شوروی در این برده زمانی که به منظور موفقیت در جهان صورت می‌گرفت، متشکل از مجموعه‌ای از راهبردها با استفاده از قدرت از یک سو و از سوی دیگر با تکیه بر وعده

رهایی بخش مکتب مارکسیسم تدوین شده بود. از دیدگاه تعدادی از پیروان فرقه دموکرات، شوروی مسیر و جهت صحیح تاریخ و استالین عامل بر حق تاریخ بود. در نتیجه، سرنوشت فرقه دموکرات با مسیر کلی سیاست شوروی در ایران ارتباط تنگاتنگی داشت. دولت شوروی تمام تسهیلات لازم برای حمایت و پشتیبانی فرقه را فراهم نمود و هدف از این مساعدت‌ها، توسعه زیربنایی و درازمدت بخشی از ایران نبود، بلکه مسکو تداوم حکومت دست‌نشانده خود را دنبال می‌کرد. به همین منظور مناسبات و تعاملات گسترده‌ای را با فرقه آغاز کرد و با حضور مؤثر خود بر تمام جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی تأثیر گذاشت. فعالیت‌های آنها در این زمینه به گونه‌ای بود که دموکرات‌ها ادعا می‌کردند صنایع، فرهنگ، علم و مدنیت آنها، زیر سایه شوروی‌ها تکامل یافته است. این اقدامات اصلاحی، هر چند در واقعیت تاریخی با کاستی‌ها و نواقص فراوان انجام شده است و نمی‌توان بر فرض مخالفت با اصل پیدایش فرقه دموکرات و حساسیت عمومی، آن را نادیده گرفت و تاریخ را وارونه جلوه داد، با این وجود، فرقه دموکرات نیز مانند دیگر جنبش‌های اقلیت‌های قومی در ایران که هیچکدام انسجام ایدئولوژیک نداشتند، مجبور به وابستگی به یک نیروی قدرتمند خارجی یعنی اتحاد شوروی شد و این نقیصه تمام تحرکات این فرقه و حتی اقدامات نسبی نوگرایانه اقتصادی و فرهنگی‌شان را تحت الشعاع منفی خود قرار داد.

## منابع و مآخذ

### اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (سакما)، مدیریت شمال غرب ایران، اسناد مربوط به غائله آذربایجان، شماره سند ۱۵، [بی‌تا].

- ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۸۴؛ ۲۴۰/۲۲۰۰۳؛ ۲۹۰/۷۱۴۳،————  
۹۵/۳۶۳/۱۱۹؛ ۹۵/۲۹۳/۹۵۸۳؛ ۹۵/۲۹۳/۱۸۹۵؛ ۹۵/۲۹۳/۱۳/۱۳۱۶۳؛ ۹۵/۲۹۳/۱۱۰۱۴  
؛ ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۵۰؛ ۹۵/۲۹۳/۲۴۴۴؛ ۲۴۰/۱۸۶۴۸؛ ۹۵/۲۹۳/۱۸۹۸؛ ۹۵/۲۹۳/۱۲۴۸۹  
۹۹۸/۸۲۰؛ ۹۵/۲۹۷/۹۲۱

## کتاب‌ها

## فارسی:

- آذرنگ، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۹۱، ناگفته‌ها، خاطرات عنایت‌الله رضا، تهران: نشر نامک.
- آنسیان، اردشیر، ۱۳۶۹، خاطرات اردشیر آنسیان از حزب توده (۱۳۲۶-۱۳۲۰)، کلن آلمان: انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران.
- ابراهیم اف، میرزا اژدر اوغلی، ۱۳۶۰، آن روز می‌رسد، ترجمه: ا. کاریچ، تهران: آلفا.
- ، ۱۳۸۹، پری خانم و لنین، ترجمه: محمد خلیلی، تهران: گل آذین.
- ابراهیمی، فریدون، ۱۳۲۴، آذربایجان صحبت می‌کند، چند ورق در خشان از تاریخ پرافتخار ما، تبریز: گوشن ایلی.
- ابراهیمیان، یرواند، آذربایجان، حزب توده و فرقه دمکرات، قدرت‌الله روشنی، یادنامه حبیب یغمایی، یغما، سال ۱۳۷۱، ش، ۳۲ اتابکی، تورج، ۱۳۷۶، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه: محمد کریم اشرف، تهران: توسع.
- اخگر، ایرج، ۱۳۲۷، مرگ هست و بازگشت نیست، تهران: چاپخانه مهر.
- اسکندری، ایرج، ۱۳۸۴، خاطرات ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- افتخاری، یوسف، ۱۳۷۰، خاطرات دوران سپری شده، خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۳۲۹-۱۲۹۹، ۱۳، به کوشش: کاوه بیات و مجید نظری، تهران: فردوسی.
- انا دیلی، ۱۳۲۴، بیرونی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۱، تبریز: فرزانه.
- ، ۱۳۲۴، /یکینی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۲، تبریز: فرزانه.
- ، ۱۳۲۴، /وجونی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۳، تبریز: فرزانه.
- ، ۱۳۲۴، دوردونی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۴، تبریز: فرزانه.
- ، ۱۳۲۴، بئینی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۵ تبریز: فرزانه.
- انا دیلی، ۱۳۲۴، /لتینی‌جی کتاب، درس کتاب‌لاری ۶ تبریز: فرزانه.
- ایوانف، م. س، ۱۳۵۶، تاریخ نوین ایران، ترجمه: هوشنگ تیزابی حسن قائم پناه، [ای جا]: انتشارات حزب توده.
- بیات، کاوه، استالین و فرمان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، گفتگو، شهریور ۱۳۸۰، شماره ۴۹.
- ، ۱۴۰۰، فرامین تأسیس اداره و انحلال حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، تهران: شیرازم.
- جوادی، عباس، ۲۰۱۶، ایران و آذربایجان در بستر تاریخ وزبان، لندن: اچ. اند اس. مدیا.
- حسنی، جمیل: ۱۳۸۳، فراز و فروز فرقه دمکرات آذربایجان (به روایت اسناد محترمانه آرشیوی‌های اتحاد جماهیر شوروی)، ترجمه: منصور همامی، تهران: نشر نی.
- ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.
- پیشه‌وری، جعفر، ۱۳۸۴، پیرامون تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، سخنرانی در سالن شیر و خورشید تبریز، ترجمه: سیروس مددی، آلمان: انتشارات کارگری سوسیالیستی.
- شاعر لی مجلسین نشريانی، ۱۳۲۴، شاعر لی مجلسی، تبریز: [ای تا].
- شرقی، علی، ۱۳۸۸، نشر اسکناس‌های فرقه دمکرات آذربایجان، بانک و اقتصاد، شماره ۱۰۳، آذر.
- شمیده، ع، ۱۹۷۴، میرزه محمد آخوندزاده، [ای تا]: انتشارات روزنامه آذربایجان.
- شوکت، حمید، ۱۳۸۶، در تیررس حادثه، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران: اختاران.

- صبحی، گنجعلی، ۱۳۷۲، اوتن گونلریم، تهران: دنیا.
- ، ۱۳۹۳، روزهای سپری شده، ترجمه: بهروز مطلبزاده، تهران: دنیای نو.
- علوی، بزرگ، ۱۳۷۷، خاطرات بزرگ علوی، به کوشش: حمید احمدی، تهران: دنیای کتاب.
- علیزاده، حسین، ۱۳۹۲، حکومت ملی آذربایجان، مروری بر رویدادهای سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴، انتشار الکترونیک به وسیله مؤلف.
- فلاوست، لئیس، ۱۳۷۳، ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵ اش، ترجمه: کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- فرزانه، محمدعلی، [ای نا]، گذشت زمان، خاطرات استاد محمدعلی فرزانه، به اهتمام: صدیقه عدالتی، [ای جا]: [ای نا].
- فیروز، مریم، ۱۳۸۷، خاطرات مریم فیروز فرمغیرانیان، به اهتمام: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران: اطلاعات.
- قاسملو، عبدالرحمن، ۱۳۹۲، چهل سال مبارزه در راه آزادی، ترجمه: اتحادیه اندیشجویان دمکرات کردستان ایران، [ای جا]: [ای نا].
- کاظمی، بهزاد، ۱۹۹۹، ملی گرایان و افسانه دمکراسی، لندن: نشر نظم کارگر.
- کیانوری، نورالدین، ۱۳۷۱، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات.
- lahroodi, amirali, ۲۰۰۷, yadmandeha va malahzeha, be koshesh: yidallah kentanee, bako: chapxaneh nورلان.
- لنجافسکی، زرژ، ۱۳۵۱، غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، حورا یاوری، تهران: ابن سینا.
- مجتبه‌ی، میرزا عبدالله، ۱۳۸۸، بحران آذربایجان، خاطرات مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالله مجتبه‌ی، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.
- مرادی مراغه‌ای، علی: ۱۳۸۲، از زندان رضا خان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، [ای جا]، نشر اوحدی.
- مرشدی‌زاده، علی، ۱۳۸۰، روشنکران آذری و هویت ملی و قومی، تهران: نشر مرکز.
- معتضد، خسرو، ۱۳۷۶، درون ارتش شاه، تهران: البرز.
- نیسمن، دیوید، ۱۳۸۱، ارتش سرخ و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی، ترجمه: گروه مترجمان، گفتگو، سال ۳۳، خداد.
- هیئت، جواد، ۱۳۶۹، آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش، جلد ۲، تهران: مؤلف.
- نشریات:**
- آزاد ملت، ۱۳۲۴/۱۲/۵، دنیا آزاد لغنین قهرمان مدافعی، سال ۱، شماره ۱.
- ۱۳۲۴/۱۲/۷، فلاحت وزیریله پیر بولگوسی حقنده مصاحبہ سی، سال ۱، شماره ۲.
- ۱۳۲۴/۱۲/۱۵، کتابخانه مجلس ملی آذربایجان، سال ۱، شماره ۶
- ۱۳۲۴/۱۲/۱۵، سوووت مدنیت ایوینده، سال ۱، شماره ۶
- ۱۳۲۴/۱۲/۲۸، تبریز تیاتر و سینما اکشاف بولی، سال ۱، شماره ۱۲.
- ۱۳۲۵/۱/۱۱، آذربایجان دولت تیاتر و سینما آچلیشی، سال ۱، شماره ۴.
- ۱۳۲۵/۳/۲۱، آذربایجانین رشید اوغلی ستارخانین هیکلدنین بیر منظره، سال ۲، شماره ۴۹.
- ۱۳۲۵/۳/۲۳، آذربایجان دولت تیاتری، بیویک بسته کار عزیز حاجی بگلی نین شهرت قازانمیش دورد چرده لی، سال ۲، شماره ۵۰
- ۱۳۲۵/۵/۱۴، آذربایجان اونیورسیته سی، سال ۲، شماره ۷۲

- ۱۳۲۵/۸/۲۳، اورکستر مکتب طالبه لری اوچین کنسرت ویرمیشد، سال ۲، شماره ۱۱۲.
- ۱۳۲۵/۸/۲۶، ملی ثروت اوجا غیمیز آذربایجان بانگی، سال ۲، شماره ۱۱۴.
- ۱۳۲۵/۳/۲۶، آذربایجان ملی موزه سنین بهزاد آدینا نقاشلیق شعبه سنین افتتاحی آذربایجان، ۱۳۲۴/۶/۱۴، فرقه میز ایشه باشладی، شماره ۱، دوره ۲.
- ۱۳۲۴/۶/۲۸، اعطای نشان پرچم سرخ به عزیز حاجی بگوف، شماره ۷.
- ۱۳۲۴/۸/۱۱، تجارت در نتیجه مساعی فرقه دموکرات آذربایجان، بازار تجاری آذربایجان احیاء می شود، شماره ۳۵.
- ۱۳۲۵/۴/۳۰، سووه ت حکومتی تمدنیان ان یاخین دوستی در، شماره ۲۵۴.
- ۱۳۲۵/۳/۲۱، سووه ت آذربایجانیندا قالوحق تصرفاتی، شماره ۲۷۲.
- ۱۳۲۵/۸/۱۶، اکتبر انقلابینین ۲۹ ایلی مناسبتینه، شماره ۵۴.
- ۱۳۲۵/۴/۱۹، سووه ت اتفاقیندا استراحت حقی، شماره ۲۴۳.
- ۱۳۲۵/۳/۲۱ سووه ت آذربایجانیندا قالوحق تصرفاتی، شماره ۲۷۲.
- ۱۳۲۵/۸/۱۹، ئوز قصر لریندە ا تو روپ قارداش قیر غینى، سال ۲، شماره ۳۶۹.
- ۱۳۲۵/۴/۳۱، آذربایجان معارف ادارە سى طرفىندىن بىر قدم، شماره ۲۵۵.
- ۱۳۲۵/۵/۶، تبریز ده کى آذربایجان سووه ت مدرسه سنین حرمتلى معلمرنىن، شماره ۲۶۰.
- ۱۳۲۵/۵/۱۰، سووه ت آذربایجان آدلی سانلى رياضيات استادلارى، شماره ۲۶۴.
- ۱۳۲۵/۴/۳۰، سووه ت حکومتی تمدنیان ان یاخین دوستی در، شماره ۲۵۴.
- ۱۳۲۵/۲/۱۱، سووه ت آذربایجان خلقينىن بويوك بايرامى، شماره ۱۸۷.
- ۱۳۲۵/۲/۳۱، سووه ت مريضخانە سى خلقىمىزە كومكى، شماره ۲۰۴.
- ۱۳۲۵/۴/۲۰، گوركىلى سووه ت مطبوعات نمايندە لرى تبریز ده، شماره ۲۴۷.
- ۱۳۲۵/۵/۱۸، سووه ت مدنىت ايوينين ايلىك فعالىتى و خدمتلرى مناسبتىله، شماره ۲۷۰.
- ۱۳۲۵/۵/۱۸، سووه ت اتفاقى اينچە صنعت خادمىدى، شماره ۲۶۹.
- ۱۳۲۵/۵/۸، تبریز تىاترینين انكشافنده سووه ت مدنىت ايوينين رولى، شماره ۲۶۲.
- آزىز، ۱۳۲۴/۲/۳۰، ره آورد باکو، س، ۲، شماره ۲۸۱.
- ۱۳۲۳/۱/۲۱، خلاصە اقدامات و عمليات انجمن روابط فرهنگي ايران با اتحاد شوروی شعبه تبریز، سال ۳، شماره پيابى ۲۶۵.
- ۱۳۲۳/۱/۲۶، استقلال فرهنگستان آذربایجان شوروی را شادباش مى گوئيم، سال ۳، شماره ۲۶۷.
- پىامنو، آذر و دى ۱۳۲۶، بېرسىد ما پاسخ مى دھىيم، س، ۳، ش، ۱۲.
- دنى، ۱۳۴۷، حضور حزب توده در آذربایجان، سال ۹، شماره ۴.
- ستاره آذربایجان، ۱۳۲۴/۳/۲۴، تهمت لامذهبى در جماھير شوروی ھم مانند ساير تهمتها نقش بر آب شد، سال ۱، شماره ۱۵۰.
- کىيەن، آذر ۲۲، ۱۳۲۴: ۲۵ آذر ۱۳۲۴.
- وطن يولوندا، ۱۳۲۴/۲/۲۰، ۱. و. ستالين بولداشىن خلقە مراجعتى، شماره ۵۵، شماره پيابى ۲۵۸.

## تحلیلی بر بازتاب مسئله هرات در روزنامه وقایع اتفاقیه

محمد سلیمانی تبار<sup>۱</sup>

نصرالله پورمحمدی املشی<sup>۲</sup>

### ◆ چکیده

هرات مانند قندهار و کابل از جمله مناطقی بود که در قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی تحت قیومیت هیچیک از حکومت‌های بزرگ منطقه نبود، اما کشورهایی از قبیل انگلیس، روسیه و ایران هر کدام بنا بر دلایلی به دنبال نقش آفرینی و تأثیرگذاری در آن بودند، تا جایی که اختلاف پیش‌آمده میان ایران و انگلیس بر سر هرات بهانه‌ای شد تا معاهده پاریس به عنوان یکی از قراردادهای مهم بین‌المللی ایران در دویست سال اخیر منعقد شود. ایران در جایگاه یکی از دو طرف منازعه برای اثبات حقانیت خود ادعاهایی را مطرح می‌کرد و سعی داشت دلایل تصرف هرات و استقرار نیرو در آنجا را موجه جلوه دهد. از آنجا که زمان انعقاد معاهده با سال‌های اولیه انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه مصادف شده بود، این نشریه می‌توانست به عنوان یکی از بسترهای مناسب دولت به منظور تبیین مواضع خود استفاده شود. به همین دلیل مراجعت به آن می‌تواند برای کسب اطلاع و دریافت کامل تری از موضوع مورد مناقشه مفید باشد. در مقاله پیش‌رو با تقسیم این گزارش‌ها به بعد و قبل از معاهده پاریس، روند اتفاقات و تغییرات از منظر وقایع اتفاقیه رصد شده است و مشاهده می‌شود که در این روزنامه حجم قابل توجهی از مطالب با درج اخبار و تحلیل‌هایی مختص یک رسانه حکومتی به مسئله هرات، بهویژه قبل از انعقاد معاهده اختصاص داده شده است.

### ▪ واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، مسئله هرات، روزنامه وقایع اتفاقیه، بازتاب‌ها.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین- ایران (نویسنده مسئول)

m.soleimanitabar@edu.ikiu.ac.ir

<sup>۲</sup>. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین- ایران (نویسنده مسئول) poor\_amlashi@yahoo.com

## مقدمه

آگاهی بر چگونگی منتج شدن حوادث بین‌المللی و تصمیمات دولتمردان به معاهدات دیپلماتیک که بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد کشورها و نسل‌های بعد تأثیرگذار است، به عنوان بخشی از تجربه زیسته جوامع برای بهره‌برداری‌های آینده‌نگرانه حائز اهمیت است. ایران با توجه به جایگاه ژئوپولیتیک و نقش آفرینی خود در برهه‌های تاریخی، همواره در معرض چالش‌های متعدد خارجی بوده و بسته به سیاست‌ها و رفتارهای حاکمان با پیروزی‌ها و شکست‌ها از گذرگاه‌ها عبور کرده است. در همین راستا منطقه هرات به عنوان موضوع محل اختلاف ایران با برخی دولتها و طوایف، بخشی از توان حکمرانان ایرانی را در گذشته معطوف به خود می‌کرد. هرات در تاریخ ایران علاوه بر اهمیت سیاسی و جغرافیایی، به خصوص از منظر فرهنگی و هویتی شایسته توجه است و با نظر به چنین پیشینه‌ای، هدف از این نوشته نزدیک شدن و آشنایی دقیق‌تر به اتفاقات منتهی به جدایی کامل هرات از ایران است که با محوریت و از دریچه روزنامه و قایع اتفاقیه انجام خواهد گرفت. اینکه حاکمیت ایران در آن برده، مواضع خود را نسبت به مسئله هرات با چه کیفیتی در تنها نشریه در اختیارش منعکس می‌کرد؟ و متولیان روزنامه چه میزان به این مسئله توجه داشته‌اند؟ از سوالات اصلی مقاله حاضر است.

در میان پژوهش‌هایی که در حول وحش پیمان پاریس و خلع ید کامل ایران از هرات انجام شده است، علی‌اکبر بینا در مقاله «روابط سیاسی: جنبه‌های سیاسی و دیپلماسی مسئله هرات و افغانستان (در دوره قاجاریه تا معاهده پاریس)» و افشین پرتو در مقاله «پیمان پاریس؛ داستان غم‌انگیز جدایی هرات از ایران» مانند تعدادی دیگر از پژوهش‌ها، بیشتر به اختلافات مربوط به زمان محمد شاه نگاه دارند و به حوادث نزدیک به معاهده پاریس که در زمان حکومت ناصرالدین شاه منعقد شد، تمرکز نداشته‌اند. مقاله «بازی بزرگ و مسئله هرات (۱۸۲۸ تا ۱۸۳۸ م.)» نوشته فرج‌الله احمدی و آروین قائمیان به اهمیت استراتژیک این منطقه برای دو قدرت بزرگ جهانی یعنی انگلستان و روسیه می‌پردازد و محمدعلی بهمنی قاجار هم در مقاله‌ای با عنوان «پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۷۳-۱۲۸۰ق.)» به حوادث پس از انعقاد پیمان پاریس تا از میان رفتن کامل نفوذ ایران در هرات پرداخته است. اما در خلال این مقالات و سایر تحقیقاتی که تاکنون انجام گرفته، به روزنامه و قایع اتفاقیه به عنوان رسانه رسمی دولت و تبیین‌کننده مواضع حکومت و منبعی قابل استفاده ارجاع و توجه چندانی نشده است که در ادامه قصد ورود به آن را داریم.

## هرات و معاهده پاریس

هرات به عنوان بخشی از سرزمین افغانستان کنونی در دوره‌های پس از ورود اسلام، تحت حاکمیت دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل مختلفی قرار داشت و رفتار انواع حاکمان را به خود دیده است.<sup>۱</sup> در ادامه و در اوایل قرن دهم هجری قمری، محمدخان شیبانی ازبک با حمله به هرات و برانداختن بدیع‌الزمان پسر سلطان حسین بایقراء، به حکومت تیموریان در ایران پایان داد. شاه اسماعیل در ۹۱۶ق. با کشتن شیبک‌خان ازبک هرات را به زیر سلطه خود درآورد. در زمان شاه طهماسب اول پس از زد خوردهایی، باری دیگر هرات به قلمرو ایران اضافه شد، اما عبیدالله‌خان ازبک در ۹۳۷ق. پس از محاصره چندماهه این شهر آنجا را فتح کرد و چندی بعد به قتل عام شیعیان دست زد. پس از آن و در ۱۰۰۶ق. شاه عباس اول که خود در هرات تولد و رشد یافته بود، با غلبه بر دین محمدخان حاکم آنجا که از جانب عبدالله‌خان ثانی در هرات حکومت می‌کرد، به این شهر دست یافت. در ایام سلطنت شاه سلطان حسین صفوی هم پس از شکست سپاه وی در قندهار، اسدالله‌خان ابدالی از رهبران افغان‌های هرات با همکاری ازبک‌ها بخش‌هایی از خراسان را به دست آورد، اما توسط محمود افغان کشته شد. نادر، زمانی که به طهماسب دوم پیوسته بود، هرات را از ابدالیان بازپس گرفت. احمد شاه درانی (احمد خان ابدالی) از سرداران سپاه نادر با تسليم سپاه شاهرخ میرزا هرات را متصرف شد و آنجا را پایگاهی برای حمله به سایر نواحی اطراف خراسان قرار داد. آقا محمد خان قاجار هم در پی آن بود که بلخ و هرات را به محدوده ایالت خراسان بازگرداند، اما حوادث قفقاز باعث شد که وی خراسان را ترک و به سوی آذربایجان برود. در این ایام، زمان شاه درانی در هرات داعیه استقلال داشت و برای رسیدن به اهدافش از بازماندگان افشاریان حمایت کرد. در عهد فتحعلی شاه پس از کشمکش‌هایی، محمود پسر تیمور شاه درانی، زمان شاه را کور کرد و تا ۱۲۴۱ق. بر هرات حکومت راند. پس از وی پرسش کامران میرزا با فرمان فتحعلی شاه به حکومت هرات رسید، اما جلوتر، از اطاعت دربار ایران سر باز زد و در ۱۲۴۹ق. سپاه ایران، هرات را محاصره کرد. در این موقع کامران میرزا از کمپانی انگلیس در هند استمداد کرد که البته با فوت ولی‌عهد ایران محاصره پایان یافت.

آنچه به عنوان مسئله هرات شناخته می‌شود، با اقدامات محمد شاه برای تصرف آنجا هم‌زمان است. پس از اتفاقاتی که از بدوجلوس وی به سلطنت رخ داد، بالآخره در ۱۲۵۳ق. به هرات لشکر کشید و با وجود چالش‌های میان روسیه و انگلیس، ۱۰ ماه هرات را محاصره

<sup>۱</sup>. نک: حاجیان‌پور، ۱۳۸۶ش.

کرد، اما پس از استقرار نیروهای انگلیسی در بوشهر و عدم حمایت روس‌ها<sup>۱</sup> و انفعال آنها در این پیشامد (احمدی و قائمیان، ۱۳۹۸: ۱۵) از تصرف آنجا منصرف شد و به تهران بازگشت و به گفته اعتضادالسلطنه نزدیک ۱۰ کرور فقط به دولت ضرر وارد شد (اعتضادالسلطنه، ۱۲۷۳: ۳). هرات در زمان حکومت ناصرالدین شاه و تا عقد معاشه پاریس، همچنان به عنوان "مسئله" مطرح بود<sup>۲</sup> و باید آن را یک موضوع مهم بین‌المللی دانست، تا آنجا که "در السنّه و افواه خاک هرات را قبرستان مردم ایران همی خوانند." (اعتضادالسلطنه، ۱۲۷۳ق: ۱) از طرفی در پژوهش‌هایی که در حول وحوش پیمان پاریس و خلع ید کامل ایران از هرات انجام شده، به روزنامه و قایع/اتفاقیه به عنوان رسانه رسمی دولت و تبیین‌کننده مواضع حکومت و منبعی قابل استفاده ارجاع نشده که در این مقاله سعی بر آن است که با تمرکز و از دریچه روزنامه فوق به این اختلاف بین‌المللی نگریسته شود.

اهمیت هرات و سایر مناطق هم‌مرز با هندوستان برای انگلیس پس از کنار رفتن فرانسه از مداخله در امور هند با حضور مدعی دیگر؛ یعنی روسیه ادامه پیدا کرد و مداخلات انگلیس در امور افغانستان میان سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۲ق. مناسبات این منطقه را پیچیده‌تر کرد. در ۱۲۷۲ق. امیر دوست‌محمدخان که با حمایت انگلیسی‌ها حکومت کابل را داشت، به سمت هرات که در دست محمدخان ظهیرالدوله<sup>۳</sup> بود، لشکر کشید. محمدیوسف‌خان درانی، ظهیرالدوله را به قتل رساند و با استمداد از ایران، در برابر سپاه دوست‌محمدخان مقاومت کرد و حسام‌السلطنه والی خراسان هم با اعزام نیرو به او کمک نمود. پس از تحریکات انگلیسی‌ها در افغانستان، ناصرالدین شاه دستور فتح هرات را به حسام‌السلطنه داد و او هم بعد از پیروزی، به نام شاه ایران خطبه خواند و سکه زد و هرات را به عنوان یکی از ایالات ایران به شمار آورد. در همین‌زمان، انگلیس نیروهای خود را در بوشهر پیاده و اعلان جنگ کرد و تا رفع محاصره کامل هرات توسط ایران در جنوب ماند و این درگیری، سرانجام به عقد معاشه‌های پاریس منجر شد.

این معاشه‌های میان ایران و انگلیس با حضور سفیران ویژه دو کشور در شهر پاریس منعقد شد و موضوع اصلی اش خاتمه اختلافات در خصوص منطقه هرات و در کنار آن، برخی

<sup>۱</sup>. برای مشاهده سندی در این باره و توضیحات بیشتر نک: انصاری، ۱۳۸۳ش.

<sup>۲</sup>. همچنین نک: Encyclopaedia Iranica, Vol. XII, Fasc. 2, pp. 219-224.

<sup>۳</sup>. این لقب را محمد شاه به یارمحمد خان حاکم هرات داد و ظاهرآ به حاکمان بعدی هرات هم داده شده است. از جمله سعید‌محمد خان که در اخبار از او به عنوان ظهیرالدوله نیز یاد می‌شود.

مسائل دیگر بود.<sup>۱</sup> پیمان بسته شده ۱۵ فصل داشت که می‌توان آن را معاهده‌ای تقریباً یک طرفه به سود انگلیس دانست که آن کشور را در راستای رسیدن به اهداف خود به‌ویژه در رابطه با هند تقویت کرد. همین است که میرزا ملکم خان نظام‌الدوله در رساله پلنیکای دولتی خود می‌گوید: "هر چه تعقل می‌کنم می‌بینم موافق هیچ علم و موافق هیچ قانون، اقتدار ایران با اطمینان انگلیس جمع نمی‌شود." (ملکم‌خان، ۱۲۹۷: ۴۹-۵۰). او معتقد است که "پلتیک انگلیس به جز حفظ هند مقصود دیگر نداشته است. از اول تا آخر حفظ هند، همیشه حفظ هند و باز هم حفظ هند." (ملکم‌خان، ۱۲۹۷: ۵۵).

### بازتاب اخبار هرات در وقایع اتفاقیه پیش از معاهده پاریس

یکی از منابع قابل توجه برای دستیابی به اطلاعات تاریخی کشورها در سده‌های اخیر، نشریات و روزنامه‌های منتشره است که اطلاعات منحصر به فردی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. چاپ روزنامه در ایران که نخستین آن مصادف با حکومت محمد شاه قاجار و توسط میرزا صالح شیرازی با عنوان «کاغذ اخبار» صورت گرفت، در زمان ناصرالدین شاه با جدیت بیشتری ادامه یافت. میرزاتقی خان امیرکبیر با دستور راهانداری روزنامه وقایع اتفاقیه سنگ بنای محکمی برای توسعه انتشار روزنامه در ایران پایه‌گذاری کرد که در سال‌های پس از آن به‌ثمر نشست. از آنجا که روزنامه کاغذ اخبار به تعداد محدودی چاپ شده و نسخه‌های باقی‌مانده و در دسترس آن هم اندک است، در حال حاضر نمی‌توان اطلاعات گسترد و دقیقی از آن به‌دست آورد، اما روزنامه وقایع اتفاقیه که ۴۷۱ شماره از آن طی ده سال انتشار یافت و پس از آن هم به ترتیب با نام‌های «روزنامه دولت علیه ایران» و «روزنامه دولتی» ده سال دیگر ادامه حیات داشت، در نیمه اول حکومت ناصرالدین شاه از جایگاه ویژه‌ای برای آشنایی بیشتر با مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار است. بخشی از اتفاقاتی که حول و حوش مسئله هرات تا قبل از معاهده پاریس انجام می‌گرفت، به‌واسطه اهمیت موضوع در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ می‌شد. این گزارش‌ها علاوه بر اخبار، شامل تحلیل هم بودند و در مواردی به ریشه‌یابی و بررسی سوابق روابط ایران و انگلیس نیز می‌پرداختند.

پرداختن به مسئله هرات در وقایع اتفاقیه با گزارش تاخت و تاز کهندل خان حاکم قندهار با همراهی پسران و یارانش به هرات و تصرف فراه<sup>۲</sup> آغاز می‌شود. نویسنده این اتفاق را باعث

<sup>۱</sup>. برای اطلاع از متن معاهده نک: طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۲۸۶-۲۸۲.

<sup>۲</sup>. یکی از نواحی متعلق به هرات.

هرچه و مرج هرات و شورش ایلات آن ناحیه از جمله تراکم‌هایی داند که با سوء استفاده، به نهیندان در خاک خراسان هجوم آورده و سیصد تا چهارصد زن و مرد این ناحیه را اسیر کرده و با خود برده‌اند و رفع این اغتشاشات را منوط به اقدامات دولت ایران می‌داند (وقایع اتفاقیه، نمره ۵۸، نوزدهم جمادی‌الاول ۱۲۶۸: ۳). به دلیل اتفاقات آن اطراف، دولت ایران چند فوج گستردۀ نظامی را اعزام کرد و روزنامه مدعی است که در این شرایط اهالی هرات مشتاق حضور نیروهای ایرانی بودند (وقایع اتفاقیه، نمره ۷۴، سیزدهم رمضان ۱۲۶۸: ۱). گسیل این اندازه نیروی نظامی به منطقه نشان از میزان اهمیت مستله برای ایران دارد. در شماره ۷۵ وقایع اتفاقیه می‌خوانیم:

اهالی این دولت علیه را جای مبارکات و شکرانه است که چنین ولایتی عمدۀ باین سهولت درین زمان ابد مقرون باز ضمیمه دولت علیه گردید... (وقایع اتفاقیه، نمره ۷۵، بیستم رمضان ۱۲۶۸: ۲).

مطابق گزارشی دیگر، پس از استقرار نیروهای ایران در حوالی هرات و ایجاد آرامش در آنجا، سعید محمد خان<sup>۱</sup> حاکم هرات برای تشکر و اظهار وابستگی، ملا فیض اسدالله مفتی را با عربیشه و پیشکش به دربار ایران فرستاد (وقایع اتفاقیه، نمره ۷۶، بیست و هفتم رمضان ۱۲۶۸: ۲) و این پیشکش‌ها در سال‌های بعد هم ارسال می‌شد که نشان از انقیاد حاکمان هرات نسبت به ایران دارد. با این اوصاف ایران پس از حضور در منطقه و رفع ناآرامی‌ها اجازه حکومت در هرات را به سعید محمد خان واگذار کرد و او را تحت حمایت خود درآورد. طبق خبری که در نمره ۲۴۶ روزنامه درج شده، سعید محمد خان ظهیرالدوله شروع به بدرفتاری و آزار اهالی هرات کرد و حتی به تخریب شهر هم دست زد: توب ببروج و بدنه شهر هرات بسته سبب این حرکت را سؤال کرده بودند گفته بود می‌خواهم بدامن هرات را بتوب می‌توان خراب کرد یا نه (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۴۶، ششم صفر ۱۲۷۲: ۳).

این رفتارها باعث شد تا اهالی شهر نامه‌ای به محمدیوسف افغان که در خراسان بود، بنویسنده و از او بخواهند فوراً به آنجا رفته و حکومت را به دست گیرد، وی هم بی‌درنگ و بدون اطلاع فرمانفرما و حاکم خراسان به آنان پیوست و حاکم هرات شد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۴۶، ششم صفر ۱۲۷۲: ۳). محمدیوسف افغان پس از استقرار در هرات به دولت ایران پشت کرد و نامه‌ای توهین‌آمیز به ناصرالدین شاه نوشت. وی پس از دستگیری و فرستاده شدن به

<sup>۱</sup>. البته از وی با نام "سید محمد خان" و "صید محمد خان" هم یاد شده است.

تهران با وساطت و شفاعت میرزا آقاخان نوری از به قتل رسیدن جان به در برد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۹۷، نهم صفر ۱۲۷۳: ۳-۲).

حمله دوست محمد خان حاکم کابل به قندهار و تصرف آنجا و عزم وی برای تسخیر هرات مجدداً زنگ خطر را برای دولتمردان ایران به صدا درآورد. وقایع اتفاقیه هدف از امنیت و استقلال هرات را جلوگیری از اختلال و رفع تهدید از ولایات شرقی از جمله خراسان و بلوچستان و کرمان می‌داند و در ادامه اظهار می‌دارد که ایران همچنان بر قرار قبلی خود مبنی بر بیطرفی پایبند است و این صفاتی را دخالت در امور هرات نمی‌داند (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۵۵، دهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۲: ۱-۲). در این برده، حسام‌السلطنه عمومی ناصرالدین شاه نوبتی دیگر به عنوان حاکم به خراسان فرستاده شد. او که قبلاً نیز توسط امیرکبیر به حکومت خراسان منصوب شده و تا حدود چهار سال پیش از این، حاکم آنجا بود، پس از فوت فرمانفرما دوباره خلعت گرفت؛ مطمئناً این انتخاب نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن موقعیت ویژه خراسان مخصوصاً بهدلیل اتفاقات اخیر باشد.

به‌سبب ناآرامی‌های قندهار و هرات، حکومت ایران با ادعای کمک به پایان دادن بی‌نظمی‌ها وارد مسئله شد. در این زمان، مستر موری<sup>۱</sup> وزیر‌مختر دولت انگلیس، تهران را به سمت تبریز ترک کرده بود و روزنامه لازم می‌بیند توضیح دهد که خروج سفیر انگلیس ارتباطی با موضوع هرات ندارد و کدورتی بین ایران و انگلیس نیست (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۶۵، بیست‌ویکم جمادی‌الثانی ۱۲۷۲: ۲). در ادامه متوجه خواهیم شد که رفتن موری بی‌ارتباط با مسئله هرات نبود؛ این از نخستین اخبار در باره اختلاف میان ایران و انگلیس است که در وقایع اتفاقیه درج می‌شود. وی دلیل ورود به مسائل افغانستان را این‌گونه شرح می‌دهد که با توجه به فوت سردار کهنده خان، امیر دوست‌محمد خان به عنوان عرض تسليت، اما با هدف تصرف قندهار به این ایالت می‌رود و با استقرار نیروها و کنار گذاشتن خاندان کهنده خان در آنجا حضور پیدا می‌کند و قصد او حرکت به سمت هرات برای به‌دست گرفتن حکومت است. با توجه به رسیدن درخواست‌های تظلم خواهانه به دربار ایران، حکومت هم قشونی را برای حراست هرات و در نتیجه خراسان روانه آنجا کرد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۶۵، بیست‌ویکم جمادی‌الثانی ۱۲۷۲: ۳-۲).

---

<sup>۱</sup> Sir Charles Augustus Murray. وزیر‌مختر بریتانیا در ایران در سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹ م.

در این شرایط و با وجود اتفاقات گذشته، رابطه ایران و انگلیس و مسئله هرات تنها موضوعی بود<sup>۱</sup> که در باره آن اشتهرانامه‌هایی در روزنامه وقایع/اتفاقیه آمده است. نخستین خبر از ورود نیروهای انگلیسی به خلیج فارس در این برده در اشتهرانامه‌ای ذیل شماره ۲۹۸ درج شده و نویسنده در ابتدا با تأکید بر اینکه اخبار ورود کشتی‌ها و نیروهای نظامی انگلیس به خلیج فارس فقط به صورت شفاهی و از زبان مردم شنیده شده است، روابط دوستانه ایران و انگلیس را یادآور می‌شود و می‌گوید در صورت صحت اخبار فوق و تصمیم انگلیسی‌ها بر اقدام نظامی که البته به دلیل بدگویی بدخواهان است، ایرانیان با توکل بر خداوند و با اتکاء بر نیروی غیرت خود برای ناموس و سلطنت و دین مقابله خواهند کرد.

در اشتهرانامه دیگری که بلافصله بعد از آن آمده است، استیونس<sup>۲</sup> کنسول دولت انگلیس از وزیر امور خارجه ایران خواسته که مجوز خروج بالیوز<sup>۳</sup> دولت انگلیس و همراهان آن که در بوشهر متوقف بوده را صادر نماید و دولت ایران هم این کار را کرده است، اما خود استیونس و همراهان او با سرقت چند اسب از چاپارخانه‌های نزدیک تهران به صورت ناشناس و با حیله برای خروج اقدام کردند. روزنامه ضمن تعجب از این اتفاق و اینکه در صورت درخواست استیونس برای خروج از کشور با خروج وی هم موافقت می‌شد، دلایل اینگونه رفتن را یکی بدھی‌های برادر کنسول انگلیس به تجار ایرانی و دیگر، نامن نشان دادن ایران به سایر دولتها و همچنین اطلاع استیونس از اوضاع به وجود آمده در هرات می‌داند (وقایع اتفاقیه، شماره ۲۹۸، شانزدهم صفر ۱۲۷۳). بعد از آن هم طبق خبری دیگر مشخص شد که او از طریق رشت و با کشتی از ایران خارج شده است (وقایع اتفاقیه، شماره ۳۰۲، چهاردهم ربیع الاول ۱۲۷۳: ۸). این نوع رفتارها نشان از احتمال و خامت اوضاع و تبعات حاصل از درگیری‌ها برای دولتمردان انگلیسی حاضر در ایران داشته است.<sup>۴</sup>

سرانجام در بیست و ششم صفر ۱۲۷۳ق. حسام‌السلطنه موفق به تصرف ارگ هرات شد. وقایع اتفاقیه می‌نویسد: هرات مانند گذشته به عنوان یکی از ایالات ممالک محروسه ایران مجدداً به حکومت ملحق شد و با این کار هیچ نقض عهدی آنطور که انگلیسی‌ها مدعی هستند صورت نگرفته است و اتفاقاً ایران همان کاری که طبق عهدنامه قبلی باید می‌کرد را

<sup>۱</sup>. البته در برخی شماره‌ها، نوشته‌هایی با عنوان «اعلان» چاپ شده که هدف از آن موضوعاتی مانند فروش برخی کالاهای گمشدن اجناض بوده است.

<sup>2</sup>. Stevens

<sup>۳</sup>. به معنی نماینده سیاسی یا از عوامل کنسولگری.

<sup>۴</sup>. برای مشاهده سایر اشتهرانامه‌های مربوط به روابط ایران و انگلیس و هرات ر.ک.: وقایع اتفاقیه، شماره ۳۱۲.

انجام داد و با همه این اوصاف، اولیای دولت ایران در صورتی که مطمئن شوند و تضمین بگیرند که انگلیسی‌ها در امور افغانستان از جمله هرات دخالت نمی‌کنند و استقلال ایالات برقرار خواهد شد، ضمن حفظ دوستی با انگلیس از تصرف هرات صرف نظر می‌کنند. (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۱، هفتم ربیع الاولی ۱۲۷۳: ۱-۳).

از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد، تبلیغات سیاسی حکومت است تا جایی که پس از تصرف هرات به اعتضادالسلطنه گفته می‌شود در این باره مطالبی بنویسد و او هم نسخه‌ای با عنوان فتحنامه هرات بهنگارش درمی‌آورد و در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ می‌شود. پس از رسیدن خبر فتح هرات به دربار، به دستور ناصرالدین شاه اعلام جشن و شلیک توپ انجام گرفت و در هفتم ربیع الأول هم سلامی عام دایر و در آن علاوه بر قدردانی از زحمات سپاهیان و دیگران، به طور خاص از میرزا آفاخان نوری سپاسگزاری شد. در ادامه نیز از افرادی مانند حاجی محمدولی میرزا که قبل از رسیدن مژده فتح هرات از طریق ستارگان این خبر را استخراج و از میرزا رضای منجم باشی که چهار ماه قبل، روز تسخیر هرات را تعیین کرده بود، با اعطای هدایایی تقدیر بعمل آمد. به همین مناسبت شاعران هم به سروdon اشعاری پرداختند و قصیده میرزا محمدعلی خان شمس الشعرا، شاعر درباری و رباعی منشی دفتر روزنامه با تخلص "نامی" و برخی دیگر از این سرودها در روزنامه به چاپ رسید (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۲، چهاردهم ربیع الاولی ۱۲۷۳: ۶-۱).<sup>۱</sup> در سایر ایالات مانند خمسه و عربستان و بروجرد و آذربایجان و غیره نیز علاوه بر برپایی جشن و چراغانی و شادمانی مردم، خطیبان بر بالای منابع به اهمیت و تمجید از فتح هرات پرداخته و مردم را از آن آگاه می‌کردند.<sup>۲</sup>

پس از انتشار خبر استقرار نظامیان انگلیسی در بوشهر، اخبار متعددی از اعلام آمادگی و جان‌نثاری سرکردگان، لشکریان و عموم اهالی ممالک محروسه ایران در روزنامه به چاپ رسید و در آن از غیرت، تعصب و حمیت ایرانیان در اقصی نقاط کشور برای مقابله با متجاوزان گزارش می‌داد.<sup>۳</sup> در تهران و در روز پنجم شنبه ۱۱ جمادی‌الاولی ۱۲۷۳ق. مردم و علماء در مسجد شاه جمع شدند تا دستخط و فرمان ناصرالدین شاه را که مقرر بود از جانب اردشیر میرزا حاکم تهران ابلاغ شود، گوش دهند. علماء و مجتهدین هم از صدراعظم دعوت کردند تا در این مراسم حضور داشته و به طور مستقیم عرایض مردم را بشنوند. در متن

<sup>۱</sup>. برای مشاهده اسامی، عناوین و هدایای متعلق به عوامل فتح هرات ر.ک.: وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۷، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۴-۵.

<sup>۲</sup>. برای نمونه نک: وقایع اتفاقیه شماره‌های ۳۰۵-۳۰۶-۳۱۲.

<sup>۳</sup>. برای نمونه نک: شماره ۳۱۰.

فرمان ضمن تأکید بر رفتار صلح‌آمیز و مناسبات دوستانه ایران و انگلیس اشاره شده بود که اگر دولت انگلیس اقدام خصمانه بکند و در صدد باشد دولت اسلام را ذلیل نماید بر ما واجب است غرور خصم را بشکنیم تا بدانند و بفهمند که ملت و دولت ایران مغلوب دولت انگلیس نخواهد شد. در ادامه هم اضافه می‌کند که پس از قرائت این فرمان و صحبت‌های میرزا آقاخان نوری حضار با اظهار به اینکه شاه ولی‌نعمت و مالک رقاب تمامی ما و طوق بندگی و اطاعت ایشان بر گردن ما است، اما از آنجا که پای مذهب، ملت، ناموس و عصمت در میان است، حتی اگر ایشان هم از مجاہدت منع کنند، هرگز کوتاه نخواهیم آمد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۱، هجدهم جمادی الاولی ۱۲۷۳: ۱-۳). در موردی پیرو درخواست میرزا حسن خان حاکم عراق و فرمان شاه سه هزار نفر از اهالی آنجا جدای از نیروهای نظامی برای رزم اعلام حضور کردند و پس از تجهیز آنان و دسته‌بندی افراد آماده اعزام شدند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۳، دوم جمادی الثاني ۱۲۷۳: ۴).<sup>۱</sup> در یکی از عرضه‌ها که طبق اظهار روزنامه به دربار رسیده است و در آن ضمن بیان لزوم مقاومت در برابر کفار و مهاجمان با استناد به آیات قرآن به تهییج و تحریک مخاطبان برای ایستادگی و دفاع از اسلام می‌پردازد، چنین می‌خوانیم:

... بمصداق و ان نکشوا إيمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فى دينكم فقاتلوا أئمه الكفر انهم لا إيمان لهم لعلهم ينتهون<sup>۲</sup> عزیمت خاطر و همت باطن و ظاهر بدان پیوست که تا جان در بدن دارند و نتوان در تن، شعاع مخالف را بوفاق موالف از پی ادھاض<sup>۳</sup> و ابطال کوشند... آشکار است که اگر این جمع طغام<sup>۴</sup> بر ملت اسلام دست یابند و بدین سر شتابند در آشکار و خفا هیچ از ستیز و جفا فرو نگذارند و عرض و ناموس مسلمان را بهره خویش انگارند... آخر نه سیرت ایشان با اهالی هندوستان مشهور عرب و عجم است و مشهود ترک و دیلم و گذشته از آنچه گذشت خاطر نشان ایشان تبدیل سنت اسلام است... و کنون فرمان همایون را منتظریم که باندک اشارت اولیای حضرت بجان و مال و فرزند و عیال لوای جدال افزاییم و جان فشانیم... (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۵، شانزدهم جمادی الثاني ۱۲۷۳: ۳-۲).<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. برای مشاهده اخبار آمادگی مردم سایر نقاط مانند تبریز و کرمانشاه و برخی طوایف نک: وقایع اتفاقیه شماره‌های ۳۱۶-۳۱۸-۳۱۹.

<sup>۲</sup>. و اگر سوگنهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دین‌تان طعن زندن، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند. توبه: ۱۲.

<sup>۳</sup>. دفع کردن.

<sup>۴</sup>. فرمایه.

<sup>۵</sup>. همچنین متن نامه حاجی میرزا محمدباقر مجتبهد و امام جمعه تبریز برای اعلام آمادگی اهالی تبریز و آذربایجان و اسامی علماء و سایر بزرگان که برای جهاد در راه دین و ملت با دربار مکاتبه کرده‌اند، در شماره ۳۱۴ روزنامه آمده است.

پس از حضور انگلیسی‌ها در بوشهر حتی از متعلمهین دارالفنون که در فنون نظامی و علوم مرتبط دارای مهارت بودند هم برای کمکرسانی به هرات فرستاده شدند.<sup>۱</sup> بخشی از اتفاقات بندر بوشهر و زدوخوردهای میان قشون دو دولت در اشتهرنامه پایان شماره ۳۱۲ روزنامه وقایع اتفاقیه آمده و در آن با توجه به وضعیت جنگی به طور تقریبی تعداد کشته‌های انگلیس را از هفتصد تا هزار نفر و کشته‌های ایران را از سیصد تا ششصد نفر آورده است (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۲، شانزدهم جمادی الاول ۱۲۷۳: ۱۵-۱۶) که البته صحت و سقم این ارقام و اعداد جای تأمل دارد.<sup>۲</sup> نکته جالب دیگر، خبری است در باره تهیه اقلام مورد نیاز توسط انگلیسی‌ها با دادن سکه‌های تقلبی به اهالی بندر، اگرچه دولت فروش کالا به انگلیسی‌ها را منوع کرده بود، اما آن‌ها با دادن پیشنهادهایی تا ده و بیست برابر قیمت واقعی اجناس آنچه می‌خواستند را تهیه می‌کردند و روزنامه هم علاوه بر طعن بر فروشنده‌گانی که بخاطر طمع خود حمیت و غیرت را زیر پا گذاشتند، این تقلب انگلیسی‌ها را ناشایست می‌داند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۰، بیست و دوم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۳).

از ادعاهای دیگر کارگزاران دولت ایران پس از فتح هرات تأکید بر اتحاد شیعیان و اهل سنت بود<sup>۳</sup> (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۴، بیست و هشتم ربیع‌الاولی ۱۲۷۳: ۲-۳) و وقایع اتفاقیه در شماره ۳۰۸ ذیل عنوان "خبر ایالات" برای نخستین بار در این جریده، اخبار هرات را به عنوان یکی از ایالات ایران جداگانه آورده است.

در شش صفحه ابتدایی شماره ۳۰۸ نویسنده ضمن بیان مختصر علل اختلاف، مجدداً نظر حکومت ایران را اعلام و بر آنچه قبله گفته شده بود، تأکید می‌کند. چند نکته در این گزارش قابل توجه است؛ نخست اینکه شیل<sup>۴</sup> نسخه امضاء شده توافقی که در خصوص هرات

اهمی قزوین هم توسط میرزا عبدالوهاب مجتهد و پیشوای آنجا اعلام جان‌شاری کردند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۱، بیست و نهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۴). برای اطلاع از متن رساله جهادیه حاجی میرزا عسگری امام‌جمعه مشهد نیز ببینید: رحمانیان و حاتمی ۱۳۹۶ش.

<sup>۱</sup> برای نمونه و مشاهده اسمی برخی از این افراد نک: وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۰، یازدهم جمادی‌الاولی ۱۲۷۳: ۳.

<sup>۲</sup> برای اطلاع بیشتر از جزئیات نبرد بوشهر از زبان یک نیروی نظامی انگلیسی حاضر در این نبرد نک: هنت، ۱۳۲۷-۶۱-۷۵. از نوشته‌های هنت برمی‌آید که نسخه روزنامه وقایع اتفاقیه به دست نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر هم می‌رسیده است؛ زیرا به گزارش‌هایی از این روزنامه ارجاع داده می‌شود و نویسنده در قسمت‌هایی از اخبار خلاف واقع این روزنامه تعجب می‌کند.

<sup>۳</sup> اظهار دولت مبنی بر مخالفت با تقابل میان اهل سنت و شیعه، در بخش‌های دیگری از همین روزنامه مؤکداً آمده و دستوراتی به همراه داشته است نک: وقایع اتفاقیه شماره‌های ۲۶۶، ۳۰۴ و ۳۱۷. <sup>۴</sup> وزیر مختار انگلیس در ایران از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۴ Sir Justin Sheil.

انجام گرفته را تحويل ایران نداده بود، همان توافقی که ایران مدعی بود آن را نقض نکرده است.<sup>۱</sup> همچنین آمده است بعد از فوت سعید محمد خان کاغذی از او مربوط به شعبان ۱۲۷۰ق. پیدا شده که در آن تامسن<sup>۲</sup> مصلحت‌گذار سفارت انگلیس نامه‌ای خطاب به وی تحويل ملا اکرم مستوفی هرات داده و در آن نوشه است:

مستوفی آدم کاردان و واپی بود، با او چند فقره حرف زده‌ام، اول آدم دولت بهیه انگلیس را در هرات بنشانند آنچه از اسباب، توب، تفنگ و سایر آلات جنگ شما را ضرور باشد مضائقه نخواهد شد و از تنخواه نقد نیز آنچه خرج شود دو کرور ماذون است که بدهد، چون این فقره را عالیجاه مستوفی نپسندید گفتم که یکی از پسرهای ظهیرالدوله تا خدمت جناب جلالتمآب فرمانفرما برود، در آنصورت آنچه بخواهد بهیچ وجه من الوجه معطلی نخواهد رفت، بشرط آنکه آنچه بدون افغانستان در حیطه تصرف ظهیرالدوله بیاید کارگذاران دولت بهیه انگلیس بی مدخلیت نباشند و افغانستان یعنی افغان‌زبان که در آنجا سکنی دارند تعلق بجناب ظهیرالدوله خواهد داشت (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۸، بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۳). و این نامه را یکی دیگر از مصاديق دخالت و نقض قرارنامه از طرف انگلیس می‌داند. همچنین متن نامه‌ای که بزرگان هرات از جمله شاهزاده محمديوسف، سرتیپ عیسی خان و چندی دیگر نوشته‌اند و از دولت ایران برای جلوگیری از تصرف هرات توسط امیر دوست‌محمد خان استمداد کرده‌اند، در این شماره آمده است. در ادامه مصادق بارز بهانه‌جوئی انگلیسی‌ها را این نکته می‌داند که پس از نامه‌های سفیر انگلیس و وزیر امور خارجه آن دولت به دولت ایران و دو شرطی که به مصلحت‌گذار ایران در اسلامبول بیان می‌کنند (یعنی خروج نیروهای ایران از هرات و جلب رضایت مستر موری سفیر آن کشور در ایران)، دولت ایران هم طی نامه‌ای اعلام می‌کند که فرخ خان امین‌الملک را برای انجام مذاکرات به آنجا می‌فرستد. اما قبل از آنکه فرخ خان به اسلامبول برسد، دولت انگلیس اعلام جنگ می‌نماید و با رسیدن نماینده ایران و پس از آنکه انگلیسی‌ها به سختی رضایت به گفت‌وگو دادند و مواردی را مطرح کردند که منجر به دادن فرصت چهل روزه به فرخ خان شد، در حین کسب نظر دربار توسط امین‌الملک و قبل از پایان این مهلت بدون اطلاع قبلی اقدام به توب‌اندازی در بوشهر نمودند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۸، بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۶-۱).

<sup>۱</sup>. منظور قرارداد ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق. است. برای اطلاع از این قرارداد نک: هنت، ۱۳۲۷ش، ۴۳-۴۲.

<sup>۲</sup>. William Taylour Thomson. از نماینده‌گان انگلیس در ایران در سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵ و ۱۸۷۹ تا ۱۸۷۳م.

## نقل قول‌های وقایع اتفاقیه از جراید خارجی در باره مسئله هرات

بخشی از محتوای روزنامه وقایع اتفاقیه به گزارش‌های منتشره در نشریات سایر کشورها در باره ایران اختصاص داشت. در یکی از همین نقل قول‌ها، خبری که در روزنامه/حسن‌الأخبار<sup>۱</sup> چاپ بمبنی به تاریخ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۲۷۲ق. مطابق با ۲۲ فوریه ۱۸۵۶م.<sup>۲</sup> در باره اختلاف پیش‌آمده میان ایران و انگلیس درج شده را عیناً می‌آورد و ادعا می‌کند که این خبر منصفانه نوشته شده است. در این متن /حسن‌الأخبار به رفتارهای قبلی دولتمردان انگلیس نسبت به ایران می‌پردازد، از جمله به اقدامات مکنیل<sup>۳</sup> اشاره می‌کند که مسئله هرات را بهانه کرد و سفارت را از ایران برد و بعد از آن هم دولت انگلیس حسین خان آجودان باشی را که به عنوان سفیر به آن کشور رفته بود، به لندن راه نداد و ورود او را منوط به اعلام رضایت مکنیل کرد.<sup>۴</sup> همچنین شیل را به عنوان نخستین سفیر انگلیس حامی اشاره می‌داند و می‌گوید در زمان او بستنشینی در سفارت به اوج رسید و انگلیسی‌ها از بزرگان برای بستنشینی دعوت کردند و همین فرد با حمایت از یاغی‌گری سالار پسر آصف‌الدوله در خراسان باعث تحمیل هزینه‌های زیاد به دولت ایران شد، اما شیل موضوع را طوری به کشور خود مخابره کرد که حکومت انگلیس ادامه رابطه با ایران را مشروط به اعلام نظر وی در رابطه با هرات دانست و نهایتاً منجر به عقد قرارداد شد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۷۴، بیست‌وپنجم شعبان ۱۲۷۲: ۷).

روزنامه هندی سپس به سراغ تامسن می‌رود و اقدامات او را در تحریک امام مسقط و خان اورگنج علیه ایران، برهم زدن قرارنامه هرات، روی‌گردانی سعید‌محمد خان از ایران، بستنشینی فرهاد میرزا و چند اتفاق دیگر یادآور می‌شود. پس از رفتن تامسن نوبت به سفارت موری رسید که امید می‌رفت با آمدن او روابط رو به بهبودی برود، اما او هم همان روند گذشتگان را داشت. یک مورد از رفتارهای وی مربوط به میرزا هاشم (غلام پیشخدمت محمد شاه) و همسرش بود که پس از جریانات مربوط به آن، موری پرچم سفارت را پائین آورد و تهران را ترک کرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. از نشریات فارسی‌زبان که در شبه‌قاره هند منتشر می‌شد.

<sup>۲</sup>. در وقایع اتفاقیه به اشتباہ سال ۱۸۶۵ آمده است.

<sup>۳</sup>. Sir John McNeill نماینده بریتانیا در ایران از ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۴م.

<sup>۴</sup>. برای دریافت اطلاعات بیشتر نک: بینا، ۱۳۴۸ش.

<sup>۵</sup>. برای مشاهده متن کامل این گزارش در روزنامه/حسن‌الأخبار رجوع کنید به: وقایع اتفاقیه، نمره ۲۷۴، بیست‌وپنجم شعبان ۱۲۷۲: ۱۰-۵ و در باره اختلاف موری با دربار و رفتن او از تهران نک: رایت، ۱۳۶۸ش: ۲۲۱-۲۱۶.

بعد از نقل قول بالا، وقایع اتفاقیه چند نکته را هم اضافه می‌کند و می‌گوید: نویسنده احسن‌الأخبار به هر دلیلی آن‌ها را نیاورده است. یکی از آن نکات اشاره به سه معاهده بین ایران و انگلیس است، یعنی عهدنامه ۲۵ محرم ۱۲۲۴ق. / مارس ۱۸۰۹م<sup>۱</sup> که در زمان مأموریت جنرال گاردان<sup>۲</sup> فرانسوی و توسط سر هارفورد جونز<sup>۳</sup> منعقد شد. عهدنامه ۲۹ صفر ۱۲۲۷ق. / ۱۴ مارس ۱۸۱۲م. که توسط سر گور اوزلی<sup>۴</sup> نوشته شد و عهدنامه ۱۲ ذیحجه ۱۲۲۹ق. / ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴م. که به وسیله مستر الیس<sup>۵</sup> بسته شد. در فصل هفتم عهدنامه اول، فصل پنجم عهدنامه دوم و فصل نهم عهدنامه سوم صراحتاً قید شده است که در صورت بروز جنگ بین ایران و افغانه، انگلیس حق مداخله و جانبداری از هیچیک از طرفین را ندارد.<sup>۶</sup> این توافق پابرجا بود تا زمان محمد شاه و رفتمن سپاه او به هرات برای تنبیه متمردان افغان که با دخالت مکنیل سفیر دولت انگلیس نقض عهد اتفاق افتاد و به مرور دخالت انگلیس بیشتر شد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۷۴، بیست و پنجم شعبان ۱۲۷۲: ۱۱). در ادامه این مطلب و در چند جای دیگر روزنامه تأکید می‌کند که دولت ایران خواستار حفظ روابط دوستانه با انگلیس است و تا جایی که به عزت و احترام ایرانیان لطمه‌ای وارد نشود، همچنان بر ارتباط با حکومت انگلیس اصرار دارد.

یکی دیگر از روزنامه‌های خارجی که در باره رابطه ایران و انگلیس مطلب نوشته و وقایع اتفاقیه آن را ترجمه و منتشر کرده، روزنامه بروکسل بلژیک است. این روزنامه در شماره سوم اکتبر ۱۸۵۶م. مطابق با سوم صفر ۱۲۷۳ق. به این موضوع پرداخته و مدعی بود دولت و ملت ایران با توجه به رفتارهای گذشته نمایندگان انگلیس و مستر موری، دیگر به توافقی که در آن سودی نباشد، راضی نخواهد بود. نویسنده در صورت بروز جنگ، پیروزی انگلیس را به ضرر آن کشور و امنیت هند می‌داند. همچنین اشاره می‌کند که اگر انگلیس به بوشهر بیاید، روس هم در استرآباد اقداماتی خواهد کرد و ایران تکالیف انگلیس را نخواهد پذیرفت. ضمناً به کینه و نارضایتی که ایرانیان و بهویژه شخص پادشاه از دولتمردان انگلیسی دارد، اشاره

<sup>۱</sup>. وقایع اتفاقیه به اشتباه ۱۹ مارچ درج کرده است.

<sup>۲</sup>. General Gardene. رئیس هیئت اعزامی ناپلئون به ایران در زمان فتحعلی شاه.

<sup>۳</sup>. Sir Harford Jones. سفیر فوق العاده انگلستان در ایران در سال‌های ۱۸۰۷ تا ۱۸۰۸م.

<sup>۴</sup>. Sir Gore Ouseley. سفیر بریتانیا در ایران در سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۴م.

<sup>۵</sup>. Sir Henry Ellis. وزیر مختار بریتانیا در ایران در سال ۱۸۱۴م.

<sup>۶</sup>. علاوه بر این، انگلیسی‌ها به فصول ۳ و ۴ قرارداد ۱۸۱۴م. در زمان جنگ ایران و روس هم عمل نکردند و بعدها به لغو این دو فصل اقدام نمودند (نک: نظام مافی، ۱۳۵۴).

شده است و حتی صدراعظم که به طرفداری انگلیس مشهور بود را متوجه لزوم رفتن انگلیسی‌ها می‌کند؛ اگر چه وی برای برقراری مجدد ارتباط هم تلاش می‌کرد. روزنامه مذکور مدعی بود که اگر لشکر ایران و تدابیر آفاخان نوری نبود، دوست‌محمد خان هرات و بلکه تمام خراسان را تصاحب می‌کرد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۴، بیست و هشتم ربیع الاولی ۱۲۷۳: ۶-۸).

روزنامه بلجیکا هم در چهارم ربیع الأول ۱۲۷۳ ق. دیدگاه‌های مختلف در باره مسئله هرات را بیان می‌کند. در ابتدا نظر موافقان هجوم به بوشهر را به نقل از روزنامه سورین پست آورده و این کار را از نظر آن‌ها نه حمله به پادشاه ایران، بلکه مخالفت با روسیه که متصوف واقعی هرات است، می‌داند. به‌نقل از روزنامه تمس<sup>۱</sup> انگلیس هم نظر مخالفان این تحلیل را می‌آورد و حمله به ایران را دور از عقل و اندیشه می‌داند و مقصراً اصلی اختلافات میان ایران و انگلیس را دولت انگلیس در نظر می‌گیرد. بلجیکا می‌گوید که برخی از مردمان انگلیس از جمله تعدادی شهروندان اهل نیوکاسل به هجوم سربازان انگلیسی به خلیج فارس اعتراض کرده‌اند. از هند هم خبر می‌دهد که روزنامه‌های بمبهی و کلکته از آسیب‌های این لشکرکشی به تجارت هندی‌ها گفته‌اند. در ادامه با فرض ورود انگلیسی‌ها به ایران، از مشکلات پس از آن، همچون سختی عبور از مناطق خاص و احتمال کمک روس‌ها به ایران یاد کرده و به همین دلیل از روش کار دولتمردان انتقاد می‌کند.<sup>۲</sup> با نظر به اظهارات کپتین هنت از نیروهای نظامی شرکت‌کننده در حمله انگلیسی‌ها به جنوب، متوجه مصائب و مشکلات این نیروها می‌شویم و اینکه با وجود مشقت‌های زیاد برای جنگجویان انگلیسی و با توجه به تعداد نیروهای دولت ایران، اگر تدبیرات نظامی مناسبی اتخاذ می‌شد، چه بسا امکان دفع حمله و یا مقاومت در برابر انگلیسی‌ها وجود داشت (هنت، ۱۳۲۷ ش: ۸۸-۶۱).

در باره واکنش‌ها و اقدامات سایر کشورها در خصوص مسئله هرات پس از فتح آن ایالت هم، اخباری در روزنامه آمده است. به عنوان نمونه کنسول دولت روس در گیلان به دیدار عمیدالملک حاکم آنجا رفته و ضمن ابراز مسرت و خشنودی از این پیروزی مراتب شادمانی دولت و مردم روسیه را اعلام نموده است (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۸، بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۱۰) و به‌نقل از روزنامه فرانسوی دبا<sup>۳</sup> می‌گوید که نیروهای روسی در اطراف ایران استقرار پیدا کرده و صاحب‌منصبان آن به مازندران آمده‌اند که اگر ایران مورد هجوم

<sup>۱</sup>. شاید منظور روزنامه The Times باشد.

<sup>۲</sup>. وقایع اتفاقیه انتقاداتی هم که روزنامه انگلیسی موسوم به ستاره از تصمیمات دولت آن کشور داشته است را می‌آورد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۶، بیست و چهارم جمادی‌الثانی ۱۲۷۳: ۴-۲).

<sup>۳</sup>. Journal des débats

انگلیس قرار گرفت آماده باشند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۷، اول ربیع ۱۲۷۳: ۵). نظر اولیای دولت ایران بر این قرار داشت که منشاء اصلی نگرانی انگلیس نسبت به ایران انعقاد عهدنامه دوستی و تجاری ایران با فرانسه بود<sup>۱</sup> که بدون دخالت انگلیس بسته شده است و این موضوع را فرانسویان نیز دانسته و در روزنامه‌های انگلیسی و فرانسوی قابل مشاهده است. به همین دلیل، مطالب روزنامه مرنین پست انگلیس و پاسخ روزنامه فرانسوی کونستیتوسیونل به آن را در شماره ۳۱۲ می‌آورد.

روزنامه انگلیسی علاوه بر نقش روسیه در اختلاف پیش‌آمده و تحریکات آن دولت برای رفتن قشون ایران به سمت هرات به دلیل نظر داشتن به هند، نقش فرانسه را به خاطر رقابتی که با انگلیس بهویژه در باره ایران دارد، دارای اهمیت می‌داند. سپس با ذکر مصادیقی وجود این رقابت را یادآور می‌شود و در خصوص هرات می‌گوید بوهلر فرانسوی<sup>۲</sup> که با مسیو بوره<sup>۳</sup> سفیر فرانسه در ایران در ارتباط بوده، به عنوان محاصره‌کننده به سمت هرات اعزام شده است<sup>۴</sup> و فرخ خان هم بنا به رأی بوره روانه پاریس می‌شود. در پاسخ به نوشته‌های فوق، روزنامه فرانسوی ضمن بیان دلایل حضور بوره به عنوان سفیر در ایران از دو سال قبل و عدم دخالت فرانسه در منازعات بین ایران و انگلیس اظهار می‌کند که بوره تمام سعی خود را برای منصرف کردن دربار در اعزام نیرو به هرات انجام داده است، اما این تلاش‌ها به ثمر ننشست. در خصوص بوهلر هم اولاً اینکه وی سه سال قبل یعنی پیش از آنکه بوره به ایران بیاید، وارد این کشور شد، ثانیاً او اصلاً نوکر فرانسه نیست و در خدمت ایران است و ایرانیان او را منصب سرهنگی در فوج مهندسی داده و به گونه‌ای به سمت هرات اعزام کردند که حتی همسر وی هم مطلع نگردید. اما بوره پس از آگاهی به موضوع با صدراعظم برای بازگرداندن وی صحبت کرد که موثر واقع نشد. از طرفی در قشون ایران کسی که بتواند کار محاصره هرات را به پایان برساند، نبود و حکومت مجبور شد از بوهلر استفاده کند. در باره اعتراض به

<sup>۱</sup>. این احتمال که انگلیسی‌ها از روابط ایران و روس در زمان جنگ کریمه اطلاع پیدا کرده باشند را هم باید در نظر گرفت. برای مثال می‌توان به عهدنامه سری ایران و روسیه در باره کریمه و نامه‌های میرزا آقاخان نوری به سردار عزیرخان سردار کل در خصوص عهدنامه مذکور اشاره کرد (نک: مجموعه اسناد قاسم غنی در دانشگاه ییل، اسناد GI 145 و GI 146-149-150). (GI 148-149-150).

<sup>۲</sup>. وی از معلمین دارالفنون بود.

<sup>۳</sup>. Boré

<sup>۴</sup>. شاید نزدیک به همان نقشی که کنت سیمونیچ (Conte Simonitch) سفیر وقت روسیه در تهران به ستون بلارنبرگ (Captain Blarenberg) برای محاصره هرات توسط محمد شاه داد.

رفتن فرخ خان به فرانسه هم پاسخ می‌دهد که روابط ایران و فرانسه از عهد لوئی چهاردهم برقرار شده و همچنان ادامه دارد.

روزنامه‌ای بلژیکی در تاریخ ۱۸ ربیع الاول در باره نوشته‌های این دو روزنامه می‌گوید که سفیر انگلیس در اسلامبول<sup>۱</sup> در کار فرخ خان خلل ایجاد می‌کرد، اما پادشاه ایران برای کسب اطلاعات درست از ماجراهی کریمه که بین دول اروپایی در جریان بود، امین‌الملک را به پاریس فرستاد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۲، بیست و پنجم جمادی الاول ۱۲۷۳: ۱۰-۶).<sup>۲</sup>

وقایع اتفاقیه ضمن تأکید بر اینکه موضوع فیما بین ایران و انگلیس در روزنامه‌های فرنگستان هم مطرح می‌شود، خبری را از روزنامه‌ای فرانسوی می‌آورد که در آن لارد (لرد) پالمرستون<sup>۳</sup> نخست‌وزیر انگلیس در مجلس آن کشور می‌گوید: وقتی دولت قبل متوجه شد ایران قصد الحق هرات به ممالک خود را دارد با "نوشتجات تشرآمیز" ایران را ترساند و از این کار منصرف کرد و دلیل آن هم سرزمین هندوستان است که با تصرف هرات توسط ایران خاطر جمعی نسبت به آن از بین می‌رود و هم‌اکنون نمایندگان انگلیس و ایران در پاریس مشغول مذاکره برای حل موضوع هستند و به این مذاکرات امید صلح داریم (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۱، بیست و نهم ربیع الاول ۱۲۷۳: ۳-۲).<sup>۴</sup>

آنچه وقایع اتفاقیه به‌نقل از روزنامه‌های خارجی آورده است، همه اخبار نیست و صرفاً گزارش‌هایی که صحبت از حقوق ایران و مخالفت با حمله انگلیس داشته‌اند را به صورت گزینشی چاپ کرده است. علاوه بر این‌ها اخبار دیگری هم وجود دارد که به هر دلیلی در روزنامه قید نشده است. مثلاً در روزنامه‌های مختلف آمریکایی نوشته‌های متعددی در باره موضوع هرات به چاپ رسیده بود.<sup>۵</sup> به عنوان نمونه، روزنامه دیلی دیسپچ<sup>۶</sup> در ۵ نوامبر ۱۸۵۷ م. / ۷ ربیع الاول ۱۲۷۳ق. تحت عنوان «اشغال هرات توسط پارسیان» ضمن توضیح کوتاهی از مسئله و اهمیت هرات برای روسیه، طبق گزارش‌های رسیده از بمبئی، هند و انگلیس را در حال فراهم‌سازی مقدمات حمله به ایران می‌داند و در شماره منتشره در یکم ژوئن ۱۸۵۷ م. / ۸ شوال ۱۲۷۲ق. از خودکشی یک ژنرال و یک دریادار انگلیسی در حین

<sup>۱</sup>. Lord Stratford سفیر وقت انگلیس در اسلامبول.

<sup>۲</sup>. در این شماره نکاتی هم در باره روابط انگلیس و فرانسه به‌ویژه با محور ایران در آن زمان قابل مشاهده است.

<sup>۳</sup>. Lord Palmerston

<sup>۴</sup>. برای مشاهده متن کامل اخبار در روزنامه‌های امریکایی می‌توانید ر.ک. به: <https://chroniclingamerica.loc.gov> و برای ترجمه شده‌ای از این اخبار نک: ساعتچیان، ۱۳۹۸

<sup>۵</sup>. Daily Dispatch

جنگ ایران و انگلیس خبر می‌دهد و ضمن بیان دلایل آن به پذیرش اعلان انگلیس توسط ایران اشاره می‌کند. نشریه آمریکایی دیگری به نام ویکلی هاوك-آی انڈ تلگراف<sup>۱</sup> در شماره ۲۸ ژوئن ۱۸۵۷ م. / ۶ ذیقعده ۱۲۷۳ ق. با عنوان «اولتیماتوم بریتانیا به ایران» هفت شرطی که انگلیسی‌ها برای خروج از جنوب ایران تعیین کرده بودند را آورده است.

نیویورک دیلی تریبون<sup>۲</sup> در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۷ م. / ۲ ذیقعده ۱۲۷۳ ق. مقاله‌ای را به نام «معاهده ایران»<sup>۳</sup> چاپ کرد که نویسنده در آن مفاد فصول پنجم، ششم، هفتم، نهم، دوازدهم و چهاردهم عهدنامه پاریس را آورده و به تحلیل آن می‌پردازد. وی هشت فصل از پانزده فصل معاهده را موضوعات معمول چنین قراردادهایی می‌داند، اما بیان می‌کند که فصول قرارداد تقریباً همان مواردی است که فرخ‌خان امین‌الملک در نشست‌های اسلامبول مطرح و پذیرفته بود و با انجام توافق در اسلامبول دیگر نیازی به معاهده پاریس نبود، فقط اینکه تا زمان عقد پیمان خون‌هایی ریخته و هزینه‌هایی صرف شد و در انتهای هم بر بیزاری از بریتانیا در آسیای مرکزی افزود. این جریده در ستونی دیگر، بخشی را با عنوان «Persia» آورده که عین آن متن سه روز بعد در نشریه ویکلی نشنال اینتلجنسر<sup>۴</sup> به چاپ رسید.

در میان همه این تقابلات و تنش‌ها یکی از شخصیت‌های مهم و محوری فرخ‌خان امین‌الملک است. طبق خبری در شماره ۸۰ وقایع اتفاقیه به تاریخ هشتم شوال ۱۲۷۲ ق. فرخ‌خان بهدلیل شایستگی‌ها و حسن خدمت، ارتقای مقام یافته و لقب "امین‌الملک" را از ناصرالدین شاه گرفته است. احتمال دارد یکی از دلایل ارتقاء و دادن این لقب، در نظر گرفتن وی به عنوان نماینده ایران برای ورود به اختلافات پیش‌آمده با انگلیس باشد؛ زیرا میزان درجه و اعتبار نماینده در مذاکراتی با این سطح دارای اهمیت است. پس از ارسال نشان "لژیون دنر" توسط امپراطور فرانسه برای شاه ایران و امضای عهدنامه‌ای برای استحکام روابط بین دو دولت، ناصرالدین شاه هم فرخ‌خان را که صندوقدار خاصه بود، با عنوان ایلچی کبیر در روز ۱۱ ذیقعده ۱۲۷۲ ق. به همراه نامه‌ای راهی دربار فرانسه کرد. البته در همین سفر، مأموریت جداگانه‌ای هم برای حضور در دربار عثمانی به وی داد (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۸۵، چهاردهم ذیقعده ۱۲۷۲ ق: ۳). اهمیت این سفر برای دربار ایران تا جایی بود که علی‌رغم بیمار شدن امین‌الملک در تبریز و توقف وی در آنجا دو نوبت چاپار به صورت فوری

<sup>۱</sup>. Weekly hawk-eye and telegraph

<sup>۲</sup>. New-York Daily Tribune

<sup>۳</sup>. The Persian Treaty

<sup>۴</sup>. ساعتچیان مدعی است که این مقاله توسط کارل مارکس نوشته شده است (ساعتچیان، ۳۹۸: ۱۶).

<sup>۵</sup>. Weekly National Intelligencer

برای وی پیغام آورد که سریعاً به مأموریت خود ادامه دهد و در انجام آن تأخیر نکند. (وقایع اتفاقیه، نمره ۲۹۳، دهم محرم ۱۲۷۳: ۲).

گزارش سفر امین‌الملک به پاریس و در ادامه به لندن در شماره‌های مختلف وقایع اتفاقیه و در مواردی با جزئیات آورده شده است<sup>۱</sup> و از آن‌ها می‌توان برای درک بهتر فضای حضور ایلچی کبیر ایران در کشورهایی که از آن‌ها عبور کرده است، استفاده نمود. مثلاً یکی از گزارش‌ها اشاره دارد که پس از ورود فرخ خان به ارزنه‌الروم با وجود تنש‌های بوجود آمده میان دولت ایران و انگلیس، افراد قونسول انگلیس با احترام به استقبال و دیدار وی رفتند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰۰، سلحصه صفر ۱۲۷۳: ۴-۱) که البته با توجه به اخبار بعدی، رفتار نمایندگان انگلیس در اسلامبول کاملاً متفاوت بود. در همین سفر، فرخ خان با کارول اسپنس<sup>۲</sup> وزیر دولت امریکا در اسلامبول دیدار کرد و توافقنامه‌ای هم میان آنها مبادله شد. (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۲، بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۲۷۳: ۲). فرخ خان در ابتدا قرار بود مدت پانزده روز در اسلامبول بماند، اما با توجه به شرایط پیش‌آمده دو ماه و هشت روز در آنجا ماند و قبل از خروج هم مکاتبه‌ای با سفیر انگلیس در اسلامبول انجام داد و به‌نوعی ضمن یادآوری اقدامات صورت‌گرفته، با وی اتمام حجت کرد. جالب است که طبق این نامه یکی از مواردی که سفیر انگلیس در اسلامبول به عنوان تکالیف بر دولت ایران مدنظر داشت، تغییر صدراعظم یعنی میرزا آقاخان نوری بود، همانکه طبق مشهور مورد حمایت انگلستان قرار داشت. (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۱۲، بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۲۷۳: ۵-۳).

### بازتاب اخبار هرات بعد از معاهده پاریس

در شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه از متن کامل معاهده و بیان دقیق بندهای آن خبری نیست. نخستین گزارش از توافق دو دولت در این نشریه، خبری است که توسط تلگراف از مصالحه «دولتین علیتین» رسیده بود و متن عهده‌نامه که نمایندگان دو طرف یعنی فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر ایران و هنری ریچارد چارلس ولزلی<sup>۳</sup> سفیر مخصوص انگلیس در پاریس در هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق. نگاشته بودند و به وسیله نریمان خان سرتیپ و نایب اول سفارت در هفدهم شعبان به تهران رسانده شد که ناصرالدین شاه در بیستم شعبان آن را امضاء کرد و در همان روز توسط جهانگیر خان سرتیپ برای مبادله با نماینده انگلیس به

<sup>۱</sup>. برای مشاهده این گزارش‌ها نک: وقایع اتفاقیه، شماره‌های ۳۳۷-۳۳۰-۳۲۹-۳۳۲-۳۱۲-۳۱۹-۳۰۶-۳۰۳-۳۰۰.

<sup>۲</sup>. Carroll Spence

<sup>۳</sup>. Henry Richard Charles Wellesley

بغداد ارسال شد<sup>۱</sup> و همچنین اظهار می‌کند مقدمات کار برای بازگرداندن مستر موری انجام خواهد گرفت (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۴، بیستم شعبان ۱۲۷۳: ۴-۳). مستر موری در ۲۶ ذیقده ۱۲۷۳ق. به تهران رسید که گزارش نحوه استقبال گرم و تدارکات دولت برای بازگشت وی و ملاقات‌های چند روز اولیه در شماره ۳۳۹ روزنامه مفصل‌آمده است<sup>۲</sup> و این تدارکات بر مبنای فصل دهم معاهده انجام گرفت. بعدها هم روزنامه در شماره ۳۹۸ خود مستر موری را از تمام تهمت‌ها و اتهاماتی که به وی نسبت داده شد بود، مبری می‌کند و آن‌ها را تمام‌آفtra می‌داند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۹۸، هفتم صفر ۱۲۷۵: ۲).

طبق خبری در شماره ۳۲۸ روزنامه، عهدنامه شامل پائزده فصل است که علاوه بر موضوع افغانستان و هرات شامل موارد دیگری از جمله در حوزه تجارت هم می‌شود. به دلیل مذاکرات بیشتر در باره برخی فروعات در عهدنامه، امین‌الملک به دعوت دولت انگلیس از پاریس به لندن رفت (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۸، نوزدهم رمضان ۱۲۷۳: ۲). نحوه استقبال و تدارکاتی که انگلیسی‌ها برای امین‌الملک فراهم کرده بودند، با جزئیات در شماره‌های ۳۳۷ و ۳۲۹ و ۳۲۹ وقایع اتفاقیه آمده است.

ایران مدعی بود که پس از انعقاد تفاهم‌نامه در کمال صداقت فوراً به اجرای آن اقدام نموده است:

از دعوت جناب جلال‌الله مسیح موره وزیر مختار انگلیس بطرهان و تعیین صاحب منصبان با شأن برای دعوت و مهمانداری جناب معزی‌الیه و تقديم لوازم احترامات و تشریفات ایشان و تخلیه سبیل جمیع افغانه و اعلام صریح که هر کس در ملک ایران بوده باشد خود را در رفتن بافغانستان و ماندن در ایران مختار و مطلق‌العنان بداند و امثال و نظایر آن در هیچیک از این موارد قصوری نگذاشتند، حتی تخلیه هرات را که جزء اعظم عهدنامه بود بطوری اقدام نمودند که قبل از انقضاء مدت معینه در عهدنامه این مقصود از قوه بفعل آمد... و اکنون منتظر آن هستند که دولت انگلیس چگونه باجرای تکالیف خود که در عهدنامه مقرر بود اقدام خواهد کرد و بچه اهتمام از عهده ما فی‌الذمه خود در دوستی خواهد آمد (وقایع اتفاقیه، نمره ۴۴۲، بیست و نهم ذی‌حججه ۱۲۷۳: ۲).

<sup>۱</sup>. عهدنامه امضاء شده توسط پادشاه انگلستان در تاریخ بیستم رمضان ۱۲۷۳ق. به تهران رسید. (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۳۰، چهارم شوال ۱۲۷۳: ۱).

<sup>۲</sup>. در این دیدار میرزا آفاخان نوری از اشعار سعدی بهره می‌گیرد و می‌گوید: بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت بشرط آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت / دو دوست قدر شناسند وقت صحبت را که مدتی ببریدند و باز پیوستند.

از این عبارات، بخشی از مفاد عهدنامه مشخص می‌شود. از جمله بازگرداندن سفیر انگلیس، مختار گذاشتن اتباع افغانستانی در رفتن و یا ماندن در ایران و همچنین تخلیه هرات تا زمانی معین که ایران در انجام آن‌ها پیش‌قدم شده است. همچنین پس از رفع کدورت‌ها، دولت افرادی که در مدت نزاع و اختلاف پیش‌آمده مرتکب خیانت‌هایی به کشور در این باره شدند را مطابق فصل چهارم معاهده پاریس از مؤاخذه معاف کرد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۳۹، هشتم ذیحجه ۱۲۷۳: ۱).

در این میان و پس از اعلام صلح بین دو دولت، همچنان اخبار مربوط به هوات و اقدامات حسام‌السلطنه برای برقراری نظم و رسیدگی به امور آنجا در روزنامه چاپ می‌شد. در یکی از این اخبار آمده است که بزرگان و اهالی هرات داوطلب اعزام به فارس و جهاد همانند مردمان سایر ولایات ایران هستند (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۲۷، دوازدهم رمضان ۱۲۷۳: ۵). طبق گزارش مهدیقلی میرزا در آخر ذیقعده، نهایتاً حسام‌السلطنه توپخانه و قورخانه را از هرات به سمت خراسان حرکت داد (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۴۰، پانزدهم ذیحجه ۱۲۷۳: ۳).

پس از گذشت بیش از یک‌سال از امضای عهدنامه، وقایع اتفاقیه می‌گوید جریده الحوادث اسلامبول از روی روزنامه‌ای غلطه اقدام به انتشار خبری کرده است مبنی بر اینکه روابط ایران و انگلیس مجدداً بهم خورده و ایران در شهرهای لاین و جوین تصرف و مداخله کرده و در آنجا سکه زده و خطبه خوانده است. وقایع اتفاقیه ضمن تکذیب صریح این خبر توضیح می‌دهد با وجود اینکه لاین و جوین جزو قاینات است و داخل افغانستان نیست، به مباشین قدیم واگذار شده است و مستر موری وزیر مختار انگلیس در ایران از اجرای عهدنامه رضایت کامل دارد و ضمناً یادآور می‌شود که هرات از زمان صفویه و نادر شاه در اختیار ایران بوده، اما با توجه به در نظر گرفتن مصالح کشور، هم‌اکنون ایران از آن صرف‌نظر کرده است (وقایع اتفاقیه، نمره ۳۸۳، هشتم شوال ۱۲۷۴: ۱-۲). این موضوع یعنی حق حاکمیت تاریخی ایران بر هرات و همچنین مکاتبات و درخواست‌های مختلف مردم و بزرگان اقوام هرات مبنی بر استمداد از دولت ایران در برابر تجاوز دیگران به‌ویژه دوست‌محمد خان و تمایل اهالی آن دیار بر حضور حاکمان ایرانی، در اسناد مختلف از جمله نوشته‌های روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است که به برخی از آن‌ها در بالا اشاره شد. دلیل این امر می‌تواند علاوه بر رفتار نامناسب و آزار ساکنین هرات توسط برخی حاکمان آن‌جا و در ضمن هم‌جواری آن ایالت با خراسان، به‌دلیل وجود پیشینه مشترکات فرهنگی، ادبی و زبانی هم باشد تا جایی که این گرایش متقابل تاکنون نیز ادامه دارد و ظرفیت مناسبی برای به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی است.

علی‌رغم برقراری مجدد ارتباط دیپلماتیک میان ایران و انگلیس، چالش‌های بین این دو کشور بر سر مسئله هرات پس از معاہده نیز تا اندازه‌ای باقی ماند. ناصرالدین شاه در ۱۲۷۳ق. سلطان احمد خان که با انگلیسی‌ها همراه نبود و در گذشته با نیروهای این کشور درگیری‌هایی داشت را بر حکومت هرات منصوب کرد و کمک‌های تجهیزاتی و نظامی نیز در اختیارش قرار داد. امیر دوست‌محمد خان که از قبل با سلطان احمد خان اختلافاتی داشت و با انگلیسی‌ها در ارتباط بود، به پشت‌گرمی حمایت انگلستان در ۱۲۷۹ق. هرات را محاصره کرد. پس از مذاکرات دولت ایران با دوست‌محمد خان و عدم توافق میان طرفین، حسام‌السلطنه پس از حدود هفت سال مجدداً لشکری را به سوی هرات روانه کرد و در نزدیکی شهر مستقر نمود. با ورود ادوارد استویک<sup>۱</sup>، عامل انگلیس به ماجرا و ممانعت از هر گونه اقدام علیه دوست‌محمد خان و از طرفی در گذشت سلطان احمد خان، به دستور دوست‌محمد خان سپاهیان وی وارد هرات شدند و با غارت آنجا شهر را تسخیر کردند، هر چند او نیز بعد از چند روز از دنیا رفت. ایران برای عدم استقرار و تسلط دوست‌محمد خان در هرات مکاتبات و مذاکرات متعددی با دولت انگلیس داشت و نمایندگان خود از جمله میرزا حسین خان وزیر‌مخترار و ناصرالملک را به لندن فرستاد، اما در این مورد نیز نتیجه دلخواه را به دست نیاورد و از ابتدای دهه هشتاد قرن سیزدهم هجری قمری، حاکمیت سیاسی ایران در هرات ازبین رفت.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

از سال ۱۲۶۸ق. تا زمان عقد معاہده پاریس در ۱۲۷۳ق. در شماره‌های مختلف روزنامه وقایع/اتفاقیه از موضوع هرات به دفاتر سخن به میان آمده است و اعتضادالسلطنه در فتح‌نامه هرات، خوانندگان را برای دریافت گزارش‌های تکمیلی به «روزنامه‌های دولتی دارالخلافه» یعنی وقایع/اتفاقیه ارجاع می‌دهد (اعتضادالسلطنه، ۱۲۷۳ق: ۴). می‌توان اذعان کرد که مسئله هرات جزو مهم‌ترین دغدغه‌های نویسنندگان روزنامه بوده و شاهد ادعا، میزان حجم مطالب اختصاص یافته به آن است و حتی به‌طور ویژه به مطالب نشریات خارجی درباره این موضوع هم پرداخته است که البته نحوه گزینش و انعکاس آنها جای بررسی جداگانه

<sup>۱</sup>. Edward Eastwick مستشار سفارت انگلیس در تهران.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع از مناقشات میان ایران، انگلیس و حاکمان ایالات افغانستان از زمان انعقاد عهدنامه پاریس تا ۱۲۸۰ق نک: بهمنی قاجار، ۱۳۸۵.

دارد که در این مقاله با مقایسه مطالبی از نشریات خارجی آن زمان به نکاتی اشاره شد. آنطوری که از نوشتۀ‌های مندرج در روزنامه برمی‌آید، ایران مدعی است که پس از زدوخوردهای میان حاکمان قندهار، کابل و هرات، به منظور پیشگیری از اغتشاش در مرزهای خراسان و حفظ امنیت آن منطقه، به سمت هرات لشکر اعزام و نهایتاً آن شهر را تصرف کرد. پس از آن به انگلیسی‌ها پیام داد که در صورت عدم دخالت در امور ایالات افغانستان و تضمین حمایت از امنیت آنجا و عدم تحریک حاکمان، حاضر است از هرات عقب‌نشینی کند و مکرر یادآوری می‌کند که به هیچ‌وجه خواستار مخاصمه با انگلیس نیست و به دنبال ادامه تعامل دوستانه با آن کشور است. اما این مراسلات و مذاکرات به‌ثمر نرسید و پس از آن، ضمن اشاره به بد‌عهدی‌های مکرر انگلیس، رجزخوانی‌هایی هم از جانب دولت و مردم ایران مبنی بر آمادگی مقابله در برابر تعدیات متجاوزان در روزنامه آمده است. مقایسه حجم مطالب منتشره در خصوص مسئله هرات در روزنامه وقایع اتفاقیه قبل و بعد از پیمان پاریس نشان از کاهش چشمگیر این دست مطالب پس از معاهده دارد، تا جایی که حتی از چاپ تمام یا بخشی از متن توافق هم خبری نیست، گرچه در مواردی تلویح‌آمده اقدامات ایران در راستای اجرای عهدنامه اشاره می‌کند. احتمال دارد این تغییر و عدم پرداختن به موضوع پس از عهدنامه، به دلیل نگارش قرارداد به‌وسیله "شمیر فاتح" و تعهدات ایران در معاهده باشد که در قیاس با تعهدات ایگلستان سنگین‌تر بود، در صورتی که نشریات خارجی حداقل بخشی از مفاد فصول عهدنامه را درج و تحلیل کرده بودند. از طرفی این عدم اطلاع‌رسانی کامل در مغایرت با ادعاهای متولیان روزنامه مبنی بر آگاهی‌بخشی به مردم و در اختیار گذاشتن اخبار است، اما شاید داشتن چنین توقعی از یک رسانه حکومتی آن هم در برهمه تاریخی مورد نظر دشوار باشد.

## منابع و مأخذ

### فارسی:

- احمدی، فرج‌الله و آروین قادمیان، «بازی بزرگ و مسئله هرات (۱۸۲۸ تا ۱۸۳۸م)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ش. ۲۰، صص. ۱-۲۰.
- اعتصاد‌السلطنه، علیقلی‌میرزا، ۱۲۷۳ق. فتح‌نامه هرات، نسخه خطی به شماره اموال ۱۳۹۳.۰۴۰۱۴۸۱۰۰۲، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- انصاری، فاروق، «معرفی سند: یک سند مهم در باره مسئله هرات»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، زمستان ۱۳۸۳، ش. ۲۱، صص. ۲۰۳-۲۱۲.

بهمنی قاجار، محمدعلی، «پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۷۳-۱۲۸۰ق)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۵، ش، ۲۹، صص. ۹۶-۷۱.

بینا، علی‌اکبر، «روابط سیاسی: جنبه‌های سیاسی و دیبلوماسی مسئله هرات و افغانستان (در دوره قاجاریه تا معاهده پاریس)»، بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۸، سال چهارم، ش. یک، صص. ۸۶-۵۹.

پرتو، افشین، «پیمان پاریس؛ داستان غم‌انگیز جدایی هرات از ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۸۸، ش. ۲۶۵-۲۶۶، صص. ۴۱-۱۴.

حاجیان پور، حمید، «وضعی سیاسی موارء النهر در دوران اسلامی تا تشکیل دولت صفوی»، فصلنامه تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۶، سال هشتم، ش. ۳۲، صص. ۹۸-۶۹.

رایت، دنیس، ۱۳۶۸، /یرانیان در میان انگلیسیها، چاپ دوم، ترجمه: کریم امامی. تهران: نشر نو.

رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی، ۱۳۹۶، پنج رساله سیاسی از دوره قاجاریه، تهران: نشر علم.

ساعتچیان، علیرضا، ۱۳۹۸، ایران از نگاه آمریکاییان، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

طباطبایی مجده، غلامرضا، ۱۳۷۳، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد موقافات دکتر افشار.

ملکم، میرزا، ۱۲۹۷، پولتیک ایرانی چیست، نسخه خطی به شماره ۲۹۹۸، کتابخانه و موزه ملی ملک.

نظام‌مافي، منصوره، «اولین اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات ۱۲۵۴»، نگین، ۱۳۵۴، ش. ۱۲۳.

هنت، کپتین، ۱۳۲۷، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ترجمه: حسین سعادت‌نوری. تهران: شرکت سهامی چاپ.

#### نشریات:

روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، جلد‌های اول تا سوم.

—————، ۱۳۷۴، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، جلد چهارم.

- ، نمره ۵۸، نوزدهم جمادی الاول: ۱۲۶۸
- ، نمره ۷۴، سیزدهم رمضان: ۱۲۶۸
- ، نمره ۷۵، بیستم رمضان: ۱۲۶۸
- ، نمره ۷۶، بیست و هفتم رمضان: ۱۲۶۸
- ، نمره ۲۴۶، ششم صفر: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۵۵، دهم ربیع‌الثانی: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۶۵، بیست و یکم جمادی‌الثانی: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۷۴، بیست و پنجم شعبان: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۸۵، چهاردهم ذی‌قعده: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۹۳، دهم محرم: ۱۲۷۷
- ، نمره ۲۹۷، نهم صفر: ۱۲۷۷
- ، نمره ۳۰۰، سلخ صفر: ۱۲۷۷
- ، نمره ۳۰۱، هفتم ربیع‌الاول: ۱۲۷۷
- ، نمره ۳۰۲، چهاردهم ربیع‌الاول: ۱۲۷۷
- ، نمره ۳۰۴، بیست و هشتم ربیع‌الاول: ۱۲۷۷

-----، نمره ۳۰۷، نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۴-۵

-----، نمره ۳۰۸، بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳: ۱-۶ و ۱۰

-----، نمره ۳۱۰، یازدهم جمادی‌الاول ۱۲۷۳: ۳

-----، نمره ۳۱۱، هجدهم جمادی‌الاول ۱۲۷۳: ۱-۳

-----، نمره ۳۱۲، شانزدهم جمادی‌الاول ۱۲۷۳: ۲ و ۳-۵ و ۱۰-۱۵

-----، نمره ۳۱۳، دوم جمادی‌الثانی ۱۲۷۳: ۴

-----، نمره ۳۱۵، شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۷۳: ۳-۲

-----، نمره ۳۱۶، بیست و سوم جمادی‌الثانی ۱۲۷۳: ۲-۴

-----، نمره ۳۱۷، اول ربیع‌الاول ۱۲۷۳: ۵

-----، نمره ۳۲۰، بیست و دوم ربیع‌الاول ۱۲۷۳: ۳

-----، نمره ۳۲۱، بیست و نهم ربیع‌الاول ۱۲۷۳: ۴-۲ و ۴

-----، نمره ۳۲۴، بیست‌تم شعبان ۱۲۷۳: ۳-۴

-----، نمره ۳۲۷، دوازدهم رمضان ۱۲۷۳: ۵

-----، نمره ۳۲۸، نوزدهم رمضان ۱۲۷۳: ۲

-----، نمره ۳۳۰، چهارم شوال ۱۲۷۳: ۱

-----، نمره ۳۳۹، هشتم ذی‌حججه ۱۲۷۳: ۱

-----، نمره ۳۴۰، پانزدهم ذی‌حججه ۱۲۷۳: ۳

-----، نمره ۳۸۳، هشتم شوال ۱۲۷۴: ۲-۱

-----، نمره ۳۹۸، هفتم صفر ۱۲۷۵: ۲

-----، نمره ۴۴۲، بیست و نهم ذی‌حججه ۱۲۷۳: ۲

### لاتین:

*Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 2, «The Herat Question», pp. 219-224.

<https://Chroniclingamerica.loc.gov/>

<https://Ghani.macmillan.yale.edu/>

Ahmadi, F. & Ghaemian, A. 2020, “The Great Game and the Herat Question (1828 – 1838)”, *Historical Sciences Studies*, Volume 11, Issue 2, Pages 1-20. (In Persian with English abstract)

Ansari, F. 2005, “Introduction a Document: an Important Document about Herat Question”, *Foreign Relations History*, Issue 21, Pages 203-212. (In Persian)

Bahmani Qajar, M.A. 2005, “The end of Iran's Political rule over Herat (1273-1280 AD)”, *Foreign Relations History*, Issue 29, Pages 71-96. (In Persian)

Bina, A. 1969, “Political relations: Political and Diplomatic Aspects of the Herat Question and Afghanistan (in the Qajar period until the Treaty of Paris)”, *Historical reviews*, Issue 19, Pages 59-86. (In Persian)

*Encyclopaedia Iranica*, “The Herat Question”, Vol. XII, Fasc.2, pp. 219-224.

- E‘tezād-al-Saltāna, A.Q. 1856, *Faith-nāmehye Herat*, [Persian Manuscript], Tehran: Malek National Library and Museum Institution, Document Number:1393, 04, 01481/002 (In Persian).
- Ettehadieh, M. 1975, “The first Dispute between Iran and Britain over the Herat Question in 1254”, *Negin*, Issue 123, Pages 33-38. (In Persian)
- Hajian-poor, H. 2007, “The Political Conditions of Transoxiana in the Islamic Era up to the Establishment of the Safavid Rule”, *History of Islam*, Volume 8, Issue 32, Pages 69-98. (In Persian with English abstract)  
<https://chroniclingamerica.loc.gov/>  
<https://ghani.macmillan.yale.edu/>
- Hunt, G.H. 1948, *The War between Britain and Iran in 1273 AH*, Translated by Saadat, H. Tehran: Sahāmī-e Čāp Company. (In Persian)
- Mūrza Malkam Khan. 1880, What is the Iranian Politics, [Persian Manuscript], Tehran: Malek National Library and Museum Institution, Document Number: 2998. (In Persian)
- Parto, A. 2009, “The Treaty of Paris; The Sad Story of the Separation of Herat from Iran”, *Ettelaat (political-economic)*, Issues 265 & 266, Pages 14-41. (In Persian)
- Rahmanian D. & Hatami Z. 2017, Five Political Treatises in the Qajar Period, Tehran: Nashr-e ‘elm. (In Persian)
- Rūznāmehye Vaqāye‘e ettefāqīyyeh*, 1994, Vol. 1-3, Tehran: National Library of Islamic Republic of Iran & Center of Media Studies and Researches. (In Persian)
- Rūznāmehye Vaqāye‘e ettefāqīyyeh*, 1995, Vol. 4, Tehran: National Library of Islamic Republic of Iran & Center of Media Studies and Researches. (In Persian)
- Saatchian, A. 2019, *Iranians from the eyes of Americans: Qajar-era Iran in American newspapers from 1848 to 1926 (1227-1305 AH)*, Tehran: ketāb-e Pārs-e. (In Persian)
- Tabatabaei-e majd, Gh. 1994, *Historical Treaties and agreements in the Qajar period*, Tehran: Dr.Mahmoud Afshar Foundation. (In Persian)
- Wright, D. 1989, *The Persian Amongst the English*, Translated by Imami, K. Tehran: Našr-e nu.

## محورهای سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان دوره قاجار

عبدالودود سپاهی<sup>۱</sup>

عظیم شه بنخش<sup>۲</sup>

### چکیده

بلوچستان در ابتدای سلطنت قاجارها، از نخستین مناطق ایران بود که سیاست انگلیسی‌ها در آن به دلیل همچواری با هندوستان آغاز شد و تا پایان این دوره به روشنای گوناگونی ادامه یافت. بررسی اهداف و سیاست‌های انگلیسی‌ها در این بخش از ایران نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مستله‌ای که سبب تداوم اهداف استعماری آنها در بلوچستان شد، حفظ امنیت هندوستان بود و بدزعم آنها تهدیدات گوناگونی این مستعمره را به خطر می‌انداخت؛ این عوامل موجب تنظیم راهکارهای جدید در جهت حفظ امنیت هندوستان شد. در مقاله حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: مهم‌ترین محورهای سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان چه بود و شرایط و وضعیت داخلی هند، اوضاع منطقه‌ای و جهانی چه تأثیراتی بر سیاست‌ها و برنامه‌های آنها در سرزمین‌های مجاور این مستعمره گذاشت؟ برخی از عوامل که در تحلیل و پاسخ به این دو پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرند، عبارتند از: شرایط داخلی بلوچستان، رقبیان اروپایی انگلستان، سیاست‌های دولت ایران در مناطق شرقی، سورش هند، توسعه طلبی روس‌ها در آسیای مرکزی، امداد خطوط تلگرافی و تشکیل کمیسیون تعیین حدود مرزها. بررسی زمینه‌ها و عوامل تداوم و تحول سیاست انگلیسی‌ها و مشخص نمودن نتایج و پیامد سیاست‌های به کار گرفته‌شده توسط آنها، از جمله اهداف اصلی این مقاله است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها با تعیین محورهای سیاست خود در بلوچستان و عملی‌کردن آنها و دخالت‌های گسترده و اجرای یک سیاست درازمدت و دقیق توائستند به اهداف خود در این بخش از ایران دست یابند و هندوستان، مستعمره‌شان را از خطرات در کمین در نگه دارند.

### واژگان کلیدی:

ایران، انگلستان، قاجاریه، بلوچستان، سیاست انگلیسی‌ها.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

<sup>۱</sup>. عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایرانشهر- ایران (نویسنده مسئول) sepahi.a.v@gmail.com

<sup>۲</sup>. عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان- ایران azim47@lihu.usb.ac.ir

## مقدمه

دوره صفویه در ایران سرآغاز برقراری روابط گسترده با دولت‌های اروپایی است. در این دوره، یکی از نخستین مناطقی که مورد توجه و دست‌اندازی دول اروپایی قرار گرفت، بلوچستان (مکران) بود. سواحل بلوچستان، همواره شاهد تجاوزهای استعمارگران پرتغالی و در مقابل، مقاومت مردم بلوج بود. تقریباً همزمان با ورود پرتغالی‌ها به سواحل بلوچستان، انگلیسی‌ها که نمی‌خواستند از رقبیان خود عقب بمانند، دست به فعالیت‌هایی در این زمینه زدند و ارتباط با ایران از طریق سواحل از بلوچستان و بندر جاسک آغاز شد (شهرنمازدار، ۱۴۰۰: ۲۵). به‌این‌منظور، کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۱۶م. کشتی موسوم به «جیمز» را به بندر جاسک (جاسک) در سواحل مکران فرستاد. دو سال بعد، کمپانی در این بندر، یک قرارگاه بازرگانی دایر و متعاقب آن، قلعه‌ای احداث کرد. در نتیجه انگلیسی‌ها، کالاهایشان را که از انگلستان و هندوستان می‌رسید، از طریق این بندر به شیراز و اصفهان می‌فرستادند (رأیت، ۱۳۵۹: ۱۱؛ کرزون، ۱۳۴۹: ۵۱۴/۲).

از دیدگاه انگلیسی‌ها، بندر جاسک، افزون بر اهمیت تجاری و ارتباطی، مهمترین منطقه ماهیگیری در اقیانوس هند به‌شمار می‌رفت (کرزون، ۱۳۴۹: ۵۱۴/۲) و برای حمل ابریشم که از کالاهای اساسی در روابط تجاری با ایران بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۵-۴۱۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که حضور انگلیسی‌ها در دوره صفویه در بلوچستان محدود به مناطق ساحلی بود و این اقدام آنها با هدف بهره‌گیری از قابلیت‌های این ناحیه در ارتباط با مناطق داخلی ایران صورت می‌گرفت، اما در دوره قاجار و با کشیده شدن میدان رقابت دولت‌های اروپایی به خارج از آن قاره، به‌ویژه در مستعمرات و همزمان شدن آن با موققیت انگلستان در کنار زدن سایر رقبای اروپایی بر سر تسلط بر هندوستان، اتفاقات تازه‌ای رقم خورد و بلوچستان به دلیل هم‌جوواری با این شبه قاره، مورد توجه جدی انگلستان، فرانسه و سپس روسیه قرار گرفت؛ چرا که این بخش از ایران، به علت موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای که داشت، در طول تاریخ نقش دروازه طبیعی هند را داشته است.

در سال ۱۸۰۷-۱۸۰۸م. خطر حمله ناپلئون بناپارت به هندوستان آنچنان مسلم گردید که بریتانیا را در داخل و خارج از انگلستان به این نتیجه رسانید که می‌بایست برای خنثی کردن کوشش‌های فرانسه در رسیدن به هندوستان، قدم‌های قطعی بردارد (پاتینجر، ۱۳۴۹: xx).

دولت انگلستان به‌این‌منظور، سیاست‌های مختلفی اتخاذ کرد؛ از جمله اولین اقدامات آنها اعزام مهدی علی خان از جانب لرد ولزلی<sup>۱</sup> فرمانفرمای هندوستان به دربار ایران بود. در حکم این سفیر، هدف از مأموریت او، افزایش فروش کالاهای صادراتی کمپانی هند شرقی به ایران بود، اما قید کردن مأموریت تجاری، پوششی برای اهداف دیگری بود. او ضمن تحريك شاه ایران به جنگ با زمان شاه، حاکم افغان و دستاویز قراردادن مسائل مذهبی، این سیاست را دنبال می‌کرد تا شاه ایران را از نزدیکی به ناپلئون بازدارد و به او بگوید: «قصد فرانسویان ایجاد اختلال و برانداختن هر نظام حکومتی و اعتقاد مذهبی در سراسر جهان است» (رایت، ۱۳۶۴: ۴۸-۴۱).

خطر عمداء که از نظر انگلیسی‌ها در این دوره، هندوستان را تهدید می‌کرد، این بود که ناپلئون قصد داشت، پس از اشغال مصر در سوریه و ترکیه کنونی پیشروی کند و از راه ایران، افغانستان یا بلوچستان به هند حمله نماید (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۳۹).

### پیشینه پژوهش

در باره سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان، تاکنون پژوهش‌هایی منتشر شده است و در باره برخی از دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان و جدایی بخشی از آن از ایران، محمود محمود (۱۳۵۸) مؤلف اثر ارزشمند «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹» را می‌توان، پیشتاز دانست. مطالعات محمود، عمدتاً بر شکل‌گیری مرزهای بلوچستان و بر اساس منابع انگلیسی متتمرکز است و می‌توان تئوری غالب این نویسنده را «توهم توطئه» دانست. پیروز مجتهدزاده (۱۳۷۸) دومین محقق ایرانی است که در کتاب «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران» با اتکا به اسناد انگلیسی به اقدامات انگلیسی‌ها در تعیین حدود مرزی شرقی ایران پرداخته است. نقش و تأثیرگذاری حاکمان محلی مناطق شرقی ایران در شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران، محور اصلی پژوهش او بوده است. هر چند نویسنده به مرزهای بلوچستان پرداخته، اما برخلاف بر جسته کردن نقش خاندان علم، تبیین تأثیرگذاری حاکمان بلوچ در شکل‌گیری مرزها در اثر او مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است. «بلوچستان در عصر قاجار» (۱۳۸۵) عنوان کتابی است از عبدالودود سپاهی که بر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مرزهای بلوچستان و هند انگلیس متتمرکز است. سعیدیان و باور (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش انگلیس در جدایی قسمتی از بلوچستان از ایران» به نقش

<sup>۱</sup>. Lord Wellesley

انگلیسی‌ها در جدایی بخشی از بلوچستان پرداخته‌اند. علوی (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «نقش انگلیس در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران» بر همان موضوعی متمرکز شده است که قبل از سعیدیان و باور آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند. از آنجایی که شناخت سیاست‌های محوری انگلیسی‌ها در بلوچستان با توجه به اهمیت این سرزمین در حفظ امنیت هندوستان، موجب فهم بهتر اقدامات انگلیسی‌ها در بلوچستان خواهد شد، این مقاله در صدد تبیین محورهای اساسی سیاست انگلیسی‌ها و چگونگی برنامه‌های آنها در بلوچستان، در راستای این سیاست‌های محوری است و می‌تواند صورت‌بندی دقیقی از چرایی و چگونگی دخالت‌های انگلیسی‌ها در این بخش از ایران ارائه نماید.

### شناسایی بلوچستان، گام نخست انگلیسی‌ها

پذیرفته‌نشدن مالکم در دومین مأموریتش به ایران، به دلیل بسته‌شدن پیمان فین‌کنشتاین و روابط حسنی بین ایران و فرانسه، نه تنها موجب نالمیدی مأموران انگلیسی نشد، بلکه آنها را برای شناسایی سرزمین‌های مجاور هندوستان (افغانستان و بلوچستان) مصمم‌تر کرد؛ بنابراین در سومین مأموریت مالکم برای پیشبرد هدف موردنظر و دریافت نتیجه‌ای بهتر، به او اجازه داده شد که هر تعداد افسر یا نقشه‌بردار که لازم دارد را می‌تواند به عنوان دستیار از میان افسران انتخاب نماید (پاتینجر، ۱۳۴۹: XXI).

یکی از نخستین افسرانی که برای انجام چنین مأموریتی توسط مالکم انتخاب شد، سروان گرات<sup>۱</sup> بود. از او خواسته شده بود تا امکان عبور یک ارتش اروپایی را از طریق مکران (بلوچستان) به مرزهای هند مورد بررسی قرار دهد. این مأموریت، اولین قدمی بود که نیروهای انگلیسی (و شاید نیروهای اروپایی بعد از اسکندر) برای شناسایی دقیق و عملی بلوچستان برداشتند. این بررسی‌ها در سال‌های بعد توسط مأموران دیگر انگلیسی نیز دنبال شد و از بعد یک بررسی صرفاً جغرافیایی - نظامی بسیار فراتر رفت (گرات، ۱۹۹۱: ۱۶۶).

بررسی گزارش‌ها و توصیف این افسر از بلوچستان به روشنی اهداف نظامی انگلیسی‌ها را در آن سال‌ها نشان می‌دهد. جنس زمین و ناهمواری‌های آن، راهها و وضعیت آنها با ذکر فواصل دقیق، وضعیت آب‌های منطقه، مسیر رودها و زمان جریان آب، وضعیت آب و هوایی، تعداد ساکنان، شغل و مسکن آنها، حاکمان و خوانین محلی منطقه و حوزه نفوذ و تعداد نیروهای مسلحی که می‌تواند فراهم کنند و سایر موضوعات ضروری، مورد توجه این مأمور انگلیسی بوده است.

<sup>۱</sup>. Grant

اظهار نظر کاپیتان گرانت مبنی بر امکان ورود یک لشکر اروپایی برای حمله به هندوستان از طریق این ناحیه، انگلیسی‌ها را در اعزام مأموران بیشتر به بلوچستان و نقشه‌برداری از آن به منظور مقابله با دشمن اروپایی، بیش از پیش مصمم ساخت؛ آنچنان که وی در پایان گزارش خود چنین نوشت:

«هدف اصلی من این بوده است که معلوم کنم آیا برای یک ارتش اروپایی امکان دارد که از طریق این منطقه به سند نفوذ کند. اکنون که من به آنجا می‌رسم، عقاید خود را روی آن موضوع اعلام می‌نمایم». او در ادامه دو مسیری را که می‌توان از طریق بلوچستان به هندوستان نفوذ کرد را مشخص نموده و امکان ورود نیروهای نظامی را از هر دو مسیر تأیید و چنین اظهار نظر کرده است: «قضاوی که من می‌توانم بکنم این است که به نظر من، چنین طرحی قابل اجرا است و بزرگترین مانع که تصور می‌شد کمیابی آب باشد، در نظر من یک تصور اشتباه است» (گرانت، ۱۹۹۱: ۱۸۵).

نتیجه چنین اظهار نظری این بود که انگلیسی‌ها اقدامات دیگری برای شناسایی بلوچستان و نقشه‌برداری از آن انجام دهند. از جمله می‌توان به اعزام مأموران انگلیسی بیشتر در لباس روحانی، زائر و تاجر، بهره‌گیری از تجار هند و افغان، آموزش هندیان در فنون نقشه‌برداری و اعزام به بلوچستان و فراغیری احکام و تعالیم اسلام توسط مأموران انگلیسی و سکونت این مأموران در بخش‌های مهم بلوچستان و گرفتن وظایف مذهبی توسط آنان اشاره کرد. در منابعی که اخیراً انتشار یافته، مشخص شده است که بهره‌گیری از تجارب مطلعان و آگاهان بلوچ که انگلیسی‌ها در خارج از بلوچستان با آنها ارتباط برقرار کرده بودند، از روش‌های دیگر برای کسب اطلاعات از بلوچستان و شناسایی این منطقه بوده است (شهرنازدار، ۱۴۰۰: ۴۶).

### بلوچستان ناحیه کانونی در سیاست کمربند حفاظتی هندوستان

در میان سرزمین‌هایی که دولتهای استعمارگر تصاحب کرده بودند، هندوستان بیشترین اهمیت را داشت، به‌گونه‌ای که سیاستمداران انگلیسی در دست داشتن هند را برگ برنده و سند تسلط بر فرمانروایی بر جهان شرق می‌دانستند. از نظر لرد کرزون: «زمانی که هند شناخته شده است، سرونش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزون، ۱۳۴۹: ۲۱۱). از سوی دیگر، تسلط بر هندوستان موجب گردید تا انگلستان موقعیت ویژه‌ای را که از آن به عنوان «انزوای مجلل» یاد می‌شد، از دست بدهد و به عنوان مهم‌ترین نقطه

آسیب‌پذیر در امپراطوری مستعمراتی تبدیل شود (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۹۷). مهم‌ترین آسیب‌پذیری هندوستان در مسیر شمال غربی آن بود و همین راه بود که بیشتر مهاجمان به هندوستان آن را انتخاب کرده بودند؛ این معتبر شامل بخش‌هایی از افغانستان و بلوچستان بود. در دهه ۱۲۵۰ق. / ۱۸۳۰م. سیاستمداران انگلیسی به این نتیجه رسیدند که روسیه در آسیا به زیان ایران، عثمانی و خان‌نشین‌های آسیای مرکزی، در حال توسعه متصرفات خود است و از همین جا بود که طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران به عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به سوی هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

در کنار خطراتی که از سوی رقیب و یا دیگر رقبای اروپایی برای هندوستان متصور بود، در ایران پس از پایان یافتن جنگ‌های ایران و روسیه و بسته‌شدن معاهده ترکمنچای در سال ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۸م. دولتمردان قاجاری تصمیم گرفتند مرزهای شرقی ایران را به سوی نواحی اصلی آن - که از نظر ایرانی‌ها تا رود سند بود، - گسترش دهند. اما این تصمیم تهران در نظر انگلیسی‌ها توصیه از جانب دولت روسیه تلقی شد و انگلیسی‌ها معتقد بودند که دولت ایران هر قدمی که به سمت هند برمی‌دارد، به‌طور قطع به اشاره دولت روسیه و حمایت آن کشور است (هنت، ۱۳۲۷: ۳). این تصور در حالی بود که نشانه‌هایی وجود داشت مبنی بر اینکه دولت ایران در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه، چنین برنامه‌ای را در مرزهای شرقی خود دنبال کرده است. یکی از شواهد این سیاست به زمانی برمی‌گردد که زمان شاه حاکم افغان، نماینده‌ای نزد حاجی ابراهیم خان کلانتر صدراعظم فتحعلی شاه فرستاده و تقاضای واگذاری خراسان را نموده بود، شاه، دستور داده بود در جواب فرستاده زمان شاه چنین بنویست: «عزم همایونی این بوده است که حدود جنوب شرقی ایران را به وضعی که در زمان پادشاهی صفوی بوده است، برگرداند» (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۲).

اولین اقدام انگلیسی‌ها برای ایجاد کمربند حفاظتی هند در دوره پادشاهی محمد شاه آغاز شد؛ زیرا اوی از همان سال‌های نخست پادشاهی، دستوراتی به منظور پیشروی در شرق ایران (کیج، مکران و سیستان) صادر کرده بود (آرشیو سازمان استناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، ح ۶، پ ۵۸۰) و خود هم‌زمان اقدام به پیشروی به سوی هرات نمود.

با آغاز حرکت سپاه ایران به سوی هرات، پالمرستون<sup>۱</sup> وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۲۵۳ق. / ۱۸۳۵م. به الیسون<sup>۲</sup> وزیر مختار انگلیس در ایران دستور داد که به محمد شاه،

<sup>1</sup>. palmerston

<sup>2</sup>. Alison

پادشاه جدید ایران یادآوری نماید که اقدامات او ممکن است منجر به جنگ افغانستان گردد. وزیر مختار انگلیس در جواب نوشته بود که ژنرال بروسکی روسی، ایرانی‌ها را به این کار تشویق می‌کند و قصد دارد قندهار، بلوچستان و سرزمین‌های ترکمان‌نشین توسط ایرانی‌ها تصرف شود (محمود، ۱۳۵۸: ۱۳۷/۱). اقدام محمد شاه در بی‌توجهی به هشدار انگلیسی‌ها، سرانجام به تصرف جزیره خارک و بازگشت بی‌نتیجه محمد شاه از هرات ختم شد. خطمشی دولت انگلستان و کارگزاران انگلیسی حکومت هند بعد از رفع محاصره هرات با قطع روابط با ایران، حمایت آنان از آفاخان و تحریک او به جدایی بلوچستان و بخشی‌هایی از کرمان، به عنوان اولین قسمت از کمربند حائل برای هندوستان جلوه‌گر شد. نگرانی انگلیسی‌ها در تلاش دولت ایران برای پیونددادن بخش‌هایی از شرق ایران به قلمروی اصلی در حمایت‌های جدی آنها از آفاخان محلاتی کاملاً آشکار بود، به‌گونه‌ای که در سال ۱۲۵۵ق. که برای دومین بار آفاخان اقدام به شورش نمود و درست هنگامی که وی برای عملی کردن نقشه خود از تهران به کرمان آمد، مأموران و کارگزاران انگلیسی در کرمان و بلوچستان، مریدان و جمعی از سواران سیستانی و بلوج و افغان که شمارشان به چهار هزار نفر می‌رسید را به هواخواهی او گرد آورده بودند (سپهر، ۱۳۸۵: ۴۲/۳۵).

در سال ۱۲۵۷ق. زمانی که آفاخان بم را محاصره کرده بود، از طرف فرمانفرمای هندوستان، سعید خان (سید خان) بلوج از راه قندهار و سیستان با مهمات و توپخانه به کمک آفاخان آمد (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۷۸۴)، اما این کمک نیز مؤثر واقع نشد و آفاخان از امیر توپخانه که برای مقابله با او مأمور شده بود، شکست خورد و پس از شکست از طریق بیابان، راه قندهار را در پیش گرفت و در آنجا به انگلیسی‌ها پیوست.

از جمله رویدادهای مهمی که پس از این مرحله از شورش آفاخان در بلوچستان روی داد، اقدام امیر توپخانه در سرکوب و به اسارت گرفتن شمار زیادی از مردم بمپور و توابع آن بود که این اقدام، موجبات نارضایتی وسیع بلوج‌ها از حکومت قاجاری را فراهم کرد. همچنین بهره‌برداری انگلیسی‌ها در خصوص تبلیغات علیه دولت ایران و پیشبرد برنامه‌های خود در بلوچستان را در پی داشت. شدت عمل و برخورد خشونت‌بار امیر توپخانه، به زعم انگلیسی‌ها می‌توانست دستاویز مناسبی برای نفوذ در میان برخی سرداران و حاکمان بلوج باشد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۸۸).

پس از به نتیجه نرسیدن فعالیت‌های آفاخان و انگلیسی‌ها در اجرای «پروژه کمربند» حفاظتی هند در کرمان و بلوچستان، آنها تصمیم گرفتند تا آفاخان را برای انجام و شروع

برنامه‌ای دیگر و این بار در هرات مأمور کنند، اما زمانی که انگلیسی‌ها می‌خواستند این اقدام را انجام دهند، اخبار رویدادهای کابل و شورش افغان‌ها در برابر انگلیسی‌ها به آقاخان رسید و این بار نیز بخت با آقاخان و انگلیسی‌ها یار نبود. آقاخان در باره این رویداد چنین نوشت: «تقدیر مخالف تدبیر آمد و خلل فاحشی در اموال صاحبان انگریز ظاهر شد» (حسینی، ۱۳۲۵: ۵۶).

پس از ناکامی در اجرای کمربند حفاظتی در بخشی از افغانستان کنونی و بهویژه در شهر کلیدی هرات، آقاخان به سند رفت و با خیانت به بلوچ‌ها که خود به عنوان پناهنده نزد آنها به سر می‌برد، کمک‌های مؤثری به انگلیسی‌ها در خارج کردن کراچی از دست بلوچ‌ها و تصرف این بندر مهم داشت (حسینی، ۱۳۲۵: ۶۰).

تلاش مجدد انگلیسی‌ها و آقاخان در جدایی بلوچستان و ایجاد یک حکومت پوشالی در مرزهای هندوستان در سال ۱۲۶۱ق. / ۱۸۴۵م. صورت گرفت (وزیری، ۱۳۸۶: ۷۰). این بار، این توطئه به دلیل بسته شدن پیمان بین سرداران بلوچ ناحیه سرحد بلوچستان و حاکم کرمان و نقش مؤثر این سرداران در شکست ابوالحسن خان، برادر آقاخان ناکام ماند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۱۲۶۳ق.، ک ۵، پ ۴، ص ۱).

پس از این مرحله از شورش آقاخان، دولت ایران به شدت به دولت هند انگلیس در باره پشتیبانی آنها از آقاخان اعتراض کرده و از آنان خواست که او را از بمبئی به کلکته تبعید نمایند. هر چند انگلیسی‌ها با اکراه با این درخواست دولت ایران موافقت کردند، اما این انتقال پایگاه آقاخان به معنای پایان فعالیت‌های او جهت جدایی بلوچستان نبود؛ چرا که در آخرین سال سلطنت محمد شاه (۱۲۶۳ق. / ۱۸۴۶م.) انگلیسی‌ها قصد داشتند با ترفند پایه‌گذاری مذهبی جدید، آقاخان را به بلوچستان مأمور کنند. برای تحقق این نقشه به کلی استوارت<sup>۱</sup> رئیس سازمان جاسوسی انگلیس در هند دستور داده شده بود که شماری از مردمی را که می‌توان به کمک آنها این برنامه را محقق کرد، دور آقاخان جمع کند و مقدمات ترویج فرقه مذهبی تازه‌ای را فراهم نماید (رایین، ۱۳۵۲: ۳۴۳). حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران که به شدت نسبت به انگلیسی‌ها بدین و به نیات آنها در این زمینه پی بوده بود، ضمن مخالفت با آنها، مانع از اجرای این ترفند شد.

واپسین تلاش انگلیسی‌ها و آقاخان برای تبدیل بلوچستان به بخش اصلی و مهم کمربند حائل هندوستان، در ابتدای سلطنت قاجار و در دوره صدارت امیرکبیر انجام شد. امیرکبیر

<sup>۱</sup>. Stewart

که نسبت به برنامه‌های انگلیسی شناخت داشت، بازگشت آفاخان را به ایران منوط به این دانسته بود که راه ورود او به ایران از بندر بوشهر باشد (حسینی، ۱۳۲۵: ۷۸). این شرط مانع بر سر راه اجرای اهداف آفاخان و انگلیسی‌ها در شرق ایران بود؛ زیرا آنها در صدد بودند تا با مستقر کردن آفاخان در شرق ایران و جدایی تدریجی این نواحی، او را سردار هندوستان، پادشاه بلوچستان، کرمان و سیستان نمایند که هوشیاری امیرکبیر مانع تحقق آخرین تلاش‌های آنها در بلوچستان با اتکا به آفاخان شد.

### مزسازی در بلوچستان؛ اقدامی برای تأمین امنیت هندوستان

در ابتدای حکومت ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر صدراعظم ایران که به سیاست‌های انگلیسی‌ها در ایران آگاه بود، توجه ویژه‌ای به بلوچستان نمود. از سوی دیگر، اقدام دولت مرکزی ایران در استخدام یک نیروی پانصد نفری از بلوج‌ها در اواخر پادشاهی محمد شاه (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س ۱، پ ۴، ک، سال ۱۲۶۳ق.) در اعلام اطاعت بسیاری از سرداران و حاکمان محلی بلوچستان از دولت مرکزی بسیار مؤثر بود.

استخدام نیروهای بلوج و همکاری آنها در گسترش قدرت قاجارها در بلوچستان و اقدامات مؤثر امیرکبیر در اعلام اطاعت شماری از سران بلوج از حکومت مرکزی، موجب نگرانی انگلیسی‌ها شد و آنها در مقابل و در واکنش به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر ایران در بلوچستان، مأمورانی را از سند به بلوچستان اعزام کردند تا مردم این سرزمین را به شورش علیه دولت ایران تحریک کنند و به مردم اعلام کرده بودند که پس از شورش علیه قاجار در صورت واکنش دولت ایران هر نوع کمکی لازم باشد به آنها کرده «و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ۱۲۷۰ق.).

تلاش مأموران انگلیسی در این سال‌ها برای تحریک مردم بلوچستان به شورش علیه دولت مرکزی، به منظور بسترسازی مناسب برای جدایی این نواحی از قلمروی قاجارها استوار شده بود. تلاشی که به نظر آنها پس از ناکامی مأموریت آفاخان می‌توانست جبران‌کننده بخشی از هزینه‌های صرف شده در حمایت از آفاخان محلاتی باشد و این بار نیز اینگونه اقدامات انگلیسی‌ها در ایجاد کمربند حفاظتی هندوستان متمرث نبود، اما آنچه که باعث گردید بعدها قسمتی از بلوچستان به عنوان بخشی از کمربند حائل هندوستان از ایران جدا شود، به

امضاء رسیدن معاہده پاریس بود. با انعقاد این پیمان و جدایی افغانستان از ایران، راه برای جدا شدن بخش‌های دیگری از شرق ایران باز شد.

معاهده پاریس موجب گسترش دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان شد. زمانی که مذاکرات معاهده پاریس در جریان بود، کتابچه‌ای که دربردارنده دستورات و هشدارهای میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه در باره ملاحظات ضروری بود، به فرخ خان امین‌الملک نماینده ایران داده شد تا بتواند بر مبنای آن و در جریان مذاکرات، حقوق دولت ایران را در سایر بخش‌های شرقی حفظ کرده (امین‌الدوله، ۱۳۴۷: ۲۹/۲) و مانعی بر سر راه انگلیسی‌ها در سمت کیج و مکران (بلوچستان) باشد. تحولات بعدی نشان داد که موفقیت در پایه‌گذاری نخستین قسمت از کمربند حائل هند به وسیله جدا نمودن افغانستان از ایران، آنها را برای اجرای برنامه‌ای که از سال‌ها پیش در بلوچستان دنبال می‌کردند، امیدوار نمود.

انگلیسی‌ها در پی ناکامی‌های مکرر در اجرای سیاست کمربند حائل در بلوچستان، این‌بار در مقایسه با اقدامات قبلی، برنامه‌ای تدریجی و سنجیده‌تر در پیش گرفتند. نخستین مرحله از این سیاست تدریجی، امتیاز امتداد خطوط تلگراف از خاک ایران و بهویژه بلوچستان بود.

هنگام شورش بزرگ هند در سال ۱۲۷۴ق./ ۱۸۵۷م. ضرورت ارتباط تلگرافی مستقیم با هندوستان برای دولتمردان انگلیس بیش از پیش آشکار شد. محمود محمد برا این عقیده بود که انگلیسی‌ها پس از تلاش‌های مکرری که انجام دادند، سرانجام توانستند با پرداخت رشوه و تهدید، امتیاز احداث خطوط تلگرافی را از دولت ایران بگیرند (محمود، ۱۳۵۸: ۷۹۲/۳).

علت اهمیت امتیاز فوق برای انگلیسی‌ها، این بود که مأموران انگلیسی به هنگام بررسی کشیدن خطوط تلگرافی و بر اساس گزارش‌هایی که بِجر<sup>۱</sup> به بمئی ارسال کرده بود (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۳)، پی بردن که کشیده‌شدن خطوط تلگراف زمینی در بخش‌هایی از نواحی ساحلی ایران برای کنترل و سرانجام جدایی مناطق مجاور می‌تواند فرصت مناسبی باشد؛ بنابراین، تحقق و بررسی از این نواحی به‌عهده سر فردریک گلداسمید<sup>۲</sup> گذاشته شد.

این مأمور انگلیسی پیش از به‌دست آوردن امتیاز خطوط تلگرافی از دولت ایران با آن دسته از رهبران محلی بلوج که دولت ایران بر قلمرو آنها سلطه نداشت، وارد مذاکره شد و نتیجه اقدام او به هنگام تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان آشکار شد.

<sup>1</sup>. G. P. Badger

<sup>2</sup>. Sir Fredric Goldsmid

در جریان شروع به کار انگلیسی‌ها در بلوچستان پس از کسب امتیاز خطوط تلگراف در سال ۱۲۷۹ / ۱۸۶۲م. و امتداد خط تلگراف از هند به بندر گوادر، گروهی از قبیله رند بلوچ که به عنوان بخشی از نیروهای قاجاری در بلوچستان به قاجارها پیوسته بودند، به تحریک ابراهیم خان حاکم بم و بلوچستان، مأموران انگلیسی را مورد تهدید قرار دادند (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۷). ابراهیم خان حاکم بم و بلوچستان در ابتدا نامه‌هایی به سلطان عمان، والی عمان در گوادر و خان کلات نوشت و این درحالی بود که این عملیات بعد از امضاء معاهده امتداد خطوط تلگراف از خاک ایران شروع شده بود. دلیل نامه‌نگاری‌های ابراهیم خان این بود که گوادر و چابهار در اجاره رسمی سلطان عمان بود، اما انگلیسی‌ها اعلام کرده بودند که چون این مناطق جزو خاک ایران نیست، آنها لازم نیست برای این کار مجوزی از دولت ایران دریافت کنند (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۷).

در پی این اقدامات، مسئله حقوق ایران در جنوب بلوچستان به صورت رسمی و جدی مطرح شد. همزمان با شدت یافتن فعالیت انگلیسی‌ها در بلوچستان، در کنار کشیدن خطوط تلگرافی، نامه‌ای از کرمان به تهران فرستاده شد که طی آن نویسنده پیشنهاد ساماندادن مرزهای بلوچستان را داده بود. در بخشی از این نامه چنین نوشتہ شده است: «انتظامات سرحدات سیستان و بلوچستان سابق طور دیگر بود و حال طور دیگر است و من بعد زاید باید از پیشتر عظیم و منظم باشد» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، میکرو فیلم ۲۹۵، حلقه ۳، پرونده ۳۵).

زیاده‌روی‌ها و ادعاهای انگلیسی‌ها، دولت ایران را نسبت به حقوق ملکی خود در بلوچستان حساس و به نوعی آگاه نمود، به گونه‌ای که دولتمردان قاجاری تصمیم به گسترش حدود تسلط و اقتدار خود در بخش‌هایی از بلوچستان گرفتند که تا آن زمان، قدرت قاجارها به آن نواحی نرسیده بود.

در چنین فضایی، تصمیم ایرانیان به پیشروی در شرق، واکنش انگلیسی‌ها را به همراه داشت و در این باره، تامسون وزیر مختار دولت انگلیس در دیدار با مستوفی‌الممالک در مورد توجه نیروهای ایران به بلوچستان و تصمیم به پیشروی در این نواحی گفته بود: «اگر ایران چنین اقدامی انجام دهد برخلاف نظر و رضایت ما است و اگر چنین عملیاتی را انجام ندهد، موجب سپاسگزاری و رضایت ما خواهد بود» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، م ۲۹۵، ح ۴، پ ۲۲۰، ص ۴؛ لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴-۷۳). همزمان نایب‌السلطنه هندوستان و حکمران بمبئی از دولت انگلستان خواستند که در این کار دخالت کند. میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در

پاسخ به درخواست انگلیسی‌ها جواب داده بود که: «سرزمین‌های مورد بحث پیوسته جزء خاک ایران بوده‌اند و دولت می‌خواهد دوباره در آنجا نظم برقرار کند» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۷). در این برهه، از مسائل دیگری که بر اهمیت بلوچستان در نظر انگلیسی‌ها به عنوان یکی از حائل‌های هند می‌افزوید، پیشروی سریع روس‌ها در آسیای مرکزی بود. در این سال‌ها به تدریج سپاهیان روس به آسانی بر طوایف قزاق، ازبک و ترکمن پیروز می‌شدند و فاصله آنها به هندوستان کمتر می‌شد؛ بنابراین، تکمیل کمربند حفاظتی هندوستان بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافت.

برای رفع نگرانی‌های جدی در باره مرزهای هندوستان، انگلیسی‌ها ابتدا به دولت ایران فشار آوردند که مأموران ایرانی در بلوچستان دست از تهدید خان کلات بردارند و «اوامری صادر شود که بعضی تحرکات غیرمجاز کارکنان ایران در منطقه مورد بحث را فوراً متوقف کند» (لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴). در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها درخواست انتظام مرزهای ایران و افغانستان در سیستان را مطرح کردند و به نوشته لوریمر: «در آوریل ۱۸۷۰م. در نتیجه این اعتراض‌ها، شاه پیشنهاد کرد کمیسیون مشترکی برای تعیین مرزهای ایران و کلات تشکیل شود، به نحوی که ایران، انگلیس و کلات به طور جداگانه در آن نماینده داشته باشند» (لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴). به این منظور رؤسای کمیسیون‌ها تعیین شدند، اما بلافضله پس از قطعی شدن حضور نمایندگان دو طرف، گلدازی می‌کردند و به عنوان رئیس کمیسیون تعیین حدود هند انگلیس اعلام داشت که باید در ابتدا به تعیین حدود در بلوچستان پرداخته شود. این اعلام با مخالفت شدید میرزا معصوم خان انصاری رئیس کمیسیون ایرانی مواجه شد، اما با اعمال نفوذی که سفارت انگلستان در تهران انجام داد، به میرزا معصوم خان دستور داده شد که در ابتدا به تعیین حدود بلوچستان بپردازد.

هر چند که براساس توافقات انجام‌شده، مأموریت این کمیسیون‌ها تصمیم‌گیری در باره مرزهای ایران و افغانستان در سیستان بود، اما آنچه انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا قبل از انجام مأموریت تعیین شده اقدام به تعیین حدود بلوچستان نمایند، علاوه بر اهمیت تحولات بلوچستان و ضرورت تعیین حدود آن، مقدم بر مرزهای سیستان، مناسب‌بودن اوضاع سیاسی بلوچستان در این زمان بود. از نظر مأموران سیاسی انگلیس در این زمان امنیت در بلوچستان برقرار شده و بر اساس گزارش کارگزاران آنها، هیچ وقت این مملکت به این اندازه امن نبوده است (محمود، ۹۴۴/۳: ۱۳۵۸).

عوامل دیگری که موجب تأخیر تعیین حدود در

سیستان شد، بسته‌شدن معاهده پاریس و توافق‌های ضمنی در باره حدود مرزی بر اساس این قرارداد، اختشاش در افغانستان و شورش امیر یعقوب خان علیه پدرش امیر شیرعلی خان بود. در جریان شروع به کار کمیسیون‌ها برای نقشه‌برداری از مناطق سرحدی، میرزا معصوم خان انصاری که به خوبی به اهداف انگلیسی‌ها پی برد بود، تلاش بسیاری نمود تا منافع ایران در بلوچستان حفظ شود، اما در اثر اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در ذی‌الحجه ۱۲۸۷ق. از سوی وزیر امور خارجه ایران به میرزا معصوم خان چنین ابلاغ شده شد تا به شما اطلاع بدهم: «در امر ملاحظه کردن مکان‌های نزدیک سرحد در امر جستجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گلداسمید عمل نمائید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: پ ۷، ک ۱۳، سال ۱۲۸۷ق.).

در چنین شرایطی، با وجود همه تلاش‌هایی که از جانب سرداران بلوچ و ابراهیم خان حاکم بهم و بلوچستان و دیگر مأموران ایرانی در حفظ حقوق سرزمینی صورت گرفت، اما در اثر اعمال نفوذ‌هایی که انجام شد و از طرفی برتری اطلاعاتی انگلیسی‌ها از مناطق مرزی مورد اختلاف، دولت ایران در جمادی‌الآخر ۱۲۸۸ق. / آوت ۱۸۷۱م. پذیرفت که نقشه و یافته‌های یک‌جانبه هیأت انگلیسی به ریاست گلداسمید مبنا و ملاک تصمیم‌گیری نهایی قرار گیرد. در نتیجه، نه تنها نقشه و گزارش‌های مأموران انگلیسی به عنوان اساس گفتگو پذیرفته شد، بلکه برای تعیین حدود مرزهای بلوچستان از خلیج گواهر تا کوهک، تنها به یک جلسه گفت‌وگو میان وزیر خارجه ایران با وزیر مختار بریتانیا اکتفا شد. این در حالی بود که در این جلسه، وزیر مختار بریتانیا را گلداسمید همراهی می‌کرد و میرزا معصوم خان که گفته شده بود بیمار است، در این جلسه حضور نداشت (مجتبه‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳). از نکات قابل تأمل در خصوص این کمیسیون و پذیرش یافته‌های انگلیسی‌ها برای تعیین حدود این است که میرزا معصوم خان بعد از این حوادث از دایره سیاست کنار نهاده شده و محو می‌شود و دیگر در منابع صحبتی از او به میان نمی‌آید (مجتبه‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۴).

زمانی که نقشه نواحی مرزی تهیه شده توسط انگلیسی‌ها به شاه نشان داده شد، آن را تغییر داد. به گونه‌ای که با این تغییر در خطوط مرزی، کوهک در شمال منطقه تعیین حدود شده و زمین‌های بین رودهای نهنگ و دشت از مند به سوی دریا در سوی ایرانی خط مرزی قرار می‌گرفت (مجتبه‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳)، اما این تغییر از سوی انگلیسی‌ها مورد قبول قرار نگرفت.

## زمینه‌سازی انگلیسی‌ها برای تشکیل کمیسیون دوم حدود مرزی بلوچستان

در جریان تشکیل کمیسیون اول تعیین حدود ایران در بلوچستان، مناطق وسیعی از خلیج گواهی تا جالق تعیین حدود شد، در حالی که وضعیت سرزمین‌های شمال این ناحیه روش نشده بود. بنابراین دو سال بعد از این کمیسیون، تامسن<sup>۱</sup> وزیر مختار دولت انگلیس، طی نامه‌ای خواستار تعیین حدود مرزی ایران و کلات از جالق تا ملک‌سیاه کوه شد. یکی از مسائلی که در طرح این درخواست مؤثر بود، ترس انگلیسی‌ها از تصرف قسمت‌های تعیین حدود نشده، توسط ایران بود.

پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و طرح برنامه‌ای موسوم به «سیاست پیشرو» از سوی لرد لیتون<sup>۲</sup> نایب‌السلطنه هند، از دیگر عوامل مؤثر در طرح درخواست تشکیل کمیسیون دیگری برای تعیین حدود مناطق باقی‌مانده بود (کاظم زاده، ۱۳۵۸: ۳۸). ناصرالدین شاه که شناختی از مسائل مطرح شده جدید بین ایران و انگلیس در نواحی مرزی تعیین حدود نشده بلوچستان نداشت، در ابتدا با درخواست انگلیسی‌ها مخالفت نموده و به وزیر امور خارجه یادآوری کرده بود که با توجه به تعیین حدود توسط گلدا سمید: «دیگر چه لزومی دارد که مأموران بروند خط سرحدی طرفین را معین کنند یا در سر طایفه حرف بزنند، ابداً این کار را لازم نمی‌دانم» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۷ق.، ک، ۲۰، پ، ۲۱، س، ۱۱).

این بار نیز در اثر اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در مرکز، قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از کوهک تا ملک‌سیاه کوه در سال ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۵م. به امضاء رسید. بر اساس قرارداد بین امین‌السلطان صدراعظم ایران و دوراند<sup>۳</sup> سفير انگلیس در تهران مقرر شد کمیسیون دیگری برای تصمیم‌گیری در باره سرزمین‌های مورد اختلاف تشکیل شود.

در این کمیسیون، کلنل هلدیچ<sup>۴</sup> کمیسیونر دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت‌الحمایه کلات تعیین شده بود و علی‌اشرف خان احتشام‌الوزاره که در کمیسیون اول، نقشه‌بردار هیأت ایرانی بود، نمایندگی ایران را بر عهده داشت. طول منطقه‌ای که قرار بود توسط این کمیسیون تعیین حدود شود، ۳۰۰ مایل معادل ۴۸۰ کیلومتر بود. در این کمیسیون به‌دبیال تلاش‌های زین‌العابدین خان اسعد‌الدوله حاکم بم و بلوچستان، بخشی از حقوق ایران در این ناحیه حفظ شد، اما مرزهای آن بر اساس نقشه‌ای که دولت هند انگلیس تهیه کرده بود، تعیین شد.

<sup>1</sup>. Tomson

<sup>2</sup>. Lord Leighton

<sup>3</sup>. Durand.

<sup>4</sup>. Holdich

در جریان این کمیسیون، انگلیسی‌ها که به مانند کمیسیون قبلی، این بار نیز نمایندگی خاننشین کلات را بر عهده داشتند، حاکمیت ایران را بر منطقه‌ای که شامل مناطق مهم گوهک، گناربست و غرب رود ماشکید بود، پذیرفتند، اما در شمال منطقه تعیین حدودشده خطوط مرزی به گونه‌ای معین شد که منافع خان کلات را تأمین می‌کرد و انگلیسی‌ها بر این باور بودند که در این کمیسیون زمین‌های بیشتری از آنچه حکومت هند انگلیس خواستار دریافت آن بود، به دست آورده بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۳۵۹).

### تدوین روش‌های جدید متناسب با اوضاع منطقه

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، حکومت مرکزی توانست اوضاع بلوچستان را با بهره‌گیری از نیروی‌های نظامی کنترل کند. اما این روش، بهترین و مؤثرترین راهکار نبود؛ به‌همین‌دلیل، بلافضلله بعد از مرگ ناصرالدین شاه، اولین واکنش‌ها در مقابل سلطنت استبدادی، روش‌های مستبدانه، دخالت بیگانگان و بهویژه سیاست‌هایی که انگلیسی‌ها در بلوچستان اتخاذ می‌کردند، ظاهر شد. حمله به انگلیسی‌ها و منافع و کارگزاران آنها همزمان با آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه در بلوچستان آنچنان گسترش داشت که می‌توان از این تحرکات با عنوان «قیام گسترده علیه بیگانگان» تعبیر کرد. هر چند در گزارش‌هایی که انگلیسی‌ها همزمان با وقوع این رخدادها نوشته‌اند، سعی نموده که این جریانات را تا حد یک حادثه ناگهانی تقلیل دهند (شهرنازدار، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۱۹۱).

خلیفه خیرمحمد که از روحانیان صوفی مسلک بلوچستان بود، رهبری مبارزات را بر عهده داشت. او به عنوان رهبر مذهبی این قیام با پیر سید علی حیدر قادری، مرشد بزرگ طریقت قادریه در بغداد مراوده داشت (صفرازایی، ۱۳۹۱: ۲۹۸).

به نظر سرپرسی سایکس که مأمور سرکوب قیام مردم شد، عواملی از جمله: اعزام نشدن نیروهای دولتی بعد از مرگ ناصرالدین شاه به بلوچستان و پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز نیروهای نظامی سلطان عثمانی در خاک یونان که شادی و غوغای غریبی را در بین تمام مسلمانان ایجاد کرده بود، سبب پیدایش چنین خیشش‌های مردمی در بلوچستان شده بود.

در جریان یکی از حمله‌ها به تأسیسات تلگرافی انگلستان، گریوز<sup>۱</sup> رئیس خطوط تلگراف از جاسک تا گوادر که آن زمان در حال بازرسی در منطقه‌ای نزدیک به رودخانه رابچ در شرق جاسک بود و همانجا اردو زده بود، به دست گروهی از بلوج‌های کاروان از طایفه شاه‌هزه‌ی

<sup>۱</sup>. Greaves

کشته شد. پس از کشته شدن این مأمور انگلیسی، احمد خان دریابیگی به دستور دولت قاجار از بوشهر برای سرکوب مهاجمان حرکت کرده و سایکس نیز با ناو انگلیسی "پیجن" مأموریت یافت: «به محل وقوع حادثه برود و برای کشف مجرم حقیقی و محاکمه مرتكبین با مأمورین ایران مساعدت نماید و به طور کلی بر جریانات نظارت نماید» (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۰۶-۳۰۷).

عملیات مشترک انگلیسی‌ها و قاجارها در سرکوب مردم این بخش از ایران، واکنش‌هایی را در داخل و خارج ایران به همراه داشت. به گونه‌ای که روزنامه حبل‌المتین که در کلکته منتشر می‌شد، مطالب ارزشمندی پیرامون این واقعه نوشت که در واقع به نوعی می‌تواند نشان‌دهنده تفکرات ضد بیگانه برخی از ایرانیان در آن دوره باشد.<sup>۱</sup>

شورشی که در این دوره از سوی ساکنان سواحل مکران در برابر بیگانگان انگلیسی شروع شده بود، در بلوجستان سراسری بود. به گونه‌ای که سایکس که به جاسک آمده بود، مجبور شد عملیات خود را در این منطقه، بدون نتیجه‌گرفتن قطعی رها کند و برای سرکوب حرکت‌های مردمی به بلوجستان آن هم تحت‌الحمایه انگلیس برگردد. انگلیسی‌ها که در این زمان به‌شدت نگران تحولات اخیر بلوجستان بودند، سعی می‌کردند به روش‌های مختلف از انتشار خبر این حرکت‌ها جلوگیری کنند. واکنش مأموران انگلیسی در برابر این حرکت‌ها، توسل به سرکوب شدید بود، آنها می‌دانستند که به‌دلیل هم‌جواری بلوجستان تحت‌الحمایه انگلستان با هندوستان، این شورش‌ها می‌تواند موجب قیام مردم هندوستان در برابر انگلیسی‌ها شود.

ناتوانی نیروهای مشترک انگلیسی و دولتمردان قاجاری در مقابله با حرکت‌های ضد استعماری ساکنان سواحل مکران باعث شد که آصف‌الدوله حاکم کرمان و بلوجستان به دستور امین‌السلطان صدراعظم ایران، لشکر مجهزی را برای مقابله با مردم معارض اعزام نماید.

بررسی قیام مردم بلوجستان ایران و بلوجستان تحت‌الحمایه انگلیس نشان می‌دهد که در کنار عوامل دیگر، در این حرکت‌ها انگیزه دینی مؤثر بوده است. قیام مردم کاروان با پشتیبانی فکری خلیفه خیر‌محمد از روحانیان صوفی‌مسلک منطقه صورت گرفت و مهراب خان که در کیچ<sup>۲</sup> حرکتی وسیع علیه انگلیسی‌ها را آغاز کرده بود، با انگیزه‌های دینی به مقابله با بیگانگان برخاسته بود.

<sup>۱</sup>. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: حبل‌المتین، ۱۳۱۴: ۲۴۵.

<sup>۲</sup>. تربت کنونی در بلوجستان پاکستان

مبازات و قیام علیه انگلیسی‌ها در بلوچستان، آنها را به این نتیجه رساند که برای جلوگیری از شکل‌گیری حرکت‌های مشابه، با توجه به کاهش اقتدار دولت مرکزی ایران، نفوذ و تسلط رسمی خود را در بلوچستان گسترش دهند تا تحولات این ناحیه را زیرنظر داشته و به رفع خطرات احتمالی به هندوستان از سوی این منطقه بپردازنند. برای رسیدن به این هدف در سال ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. از دولت ایران تقاضا کردند تا اجازه تأسیس کنسولگری در بمپور به آنها داده شود. دولت ایران با این درخواست مخالفت کرد، اما اجازه داد چنین مرکزی را در بم دایر کنند (اسپونر، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۰).

در پی مخالفت دولت ایران با ایجاد کنسولگری در بمپور، انگلیسی‌ها با بحران‌آفرینی در این مناطق و به بهانه رسیدگی به آشتگی‌های مرزی از ایران خواستند تا اجازه دهد برای حل این اختلاف‌ها، مجالسی را در نواحی مرزی بلوچستان ایران برگزار نمایند.

دولتمردان قاجاری که متوجه نیات واقعی انگلیسی‌ها نبودند، در ذی‌القعده ۱۳۱۹ق. / ۱۶ فوریه ۱۹۰۲م. قرارنامه‌ای با دولت انگلیس به امضاء رساندند که از طریق آن، راه دخالت بیشتر و رسمی انگلیسی‌ها را در بلوچستان ایران باز کردند. طبق این قرارداد، هر ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» در کوهک و پیشین (پیشِن) از نقاط حساس مرزی ایران با حضور مأموران انگلیسی، نماینده‌گانی از دولت ایران و سرداران و حاکمان محلی بلوچستان تشکیل می‌شد (آرشیو استناد وزارت امور خارجه، س. ۴۹، پ. ۴، ۵، سال ۱۳۱۹ق.).

از جمله مسائل و تحولات بین‌المللی تأثیرگذار بر افزایش دخالت‌های رسمی و غیررسمی انگلیسی‌ها در بلوچستان در این زمان، افزایش رقابت روسیه و انگلستان در بخش‌های شرقی ایران و تلاش روس‌ها در افزایش نفوذ خود در سیستان و بلوچستان بود. انگلیسی‌ها سعی نمودند با استفاده از راه‌های مختلف، جلوی پیشروی روس‌ها را بگیرند و این هدف تا حدود زیادی با تشکیل مجالس حل دعاوی در بلوچستان ایران تأمین شد. بنابراین، در برگزاری مرتب این مجالس اصرار داشتند و با ایجاد نامنی و تحریک حاکمان محلی بلوج دو طرف مرز، موجبات برقراری این مجالس را فراهم می‌کردند.

ظفرالسلطنه که در سال ۱۳۲۰ق. به عنوان حاکم کرمان و بلوچستان تعیین شده بود، پس از برگزاری دومین مجلس رسیدگی به اختلافات، طی نامه‌ای به مظفرالدین شاه، ضمن اشاره به تخریب قلعه‌های حاکمان بلوج به دستور انگلیسی‌ها نوشت: «گویا این تخریب و انتظام نتیجه نبخشیده، مگر اشاعت قدرت فوق العاده انگلیسی‌ها در انتظار اهالی بلوچستان» (آرشیو

اسناد وزارت امور خارجه: س، ۸۰، ک، ۱۶، پ، ۱۶، ک، ۱۳۲۱ (ق.). حاکم کرمان و بلوچستان تشکیل اینگونه مجالس را نه تنها به نفع دولت ایران نمی‌دانستند، بلکه هزینه‌های سنگین برای برگزاری این جلسات را بازی بر دوش حکومت کرمان و بلوچستان خوانده و از شاه درخواست کرده بودند به جای تن دادن به درخواست‌های انگلیسی‌ها دستور دهد که: «یک اردوی مختصر متحرک نظامی و علمی به بلوچستان فرستاده شود» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س، ۸۰، ک، ۱۶، پ، ۱۶، سال ۱۳۲۱ (ق.)).

با وجود اظهارات مأموران ایرانی که اینگونه جلسات به ضرر دولت ایران است، اما به دلیل نفوذ بسیار انگلیسی‌ها در تهران، مجالس حل اختلاف همچنان ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۲۲ (ق.) اعتلاء‌الدوله کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان مأمور شد تا به عنوان نماینده وزارت امور خارجه ایران در جلسات حل دعاوی شرکت نماید. اعتلاء‌الدوله پس از ورود به بلوچستان گزارش‌هایی مهم در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و نقشه‌های انگلیسی‌ها در این منطقه به تهران ارسال کرد که این گزارش‌ها موجب آگاهی بیشتر وزارت امور خارجه و آن بخش از کارگزارانی شد که منافع کشور را بر سیاست‌های بیگانگان ترجیح می‌دادند. از سوی دیگر گزارش‌های سودمند روزنامه حبل‌المتین در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست‌های دولت انگلیس در بلوچستان موجب تمرکز دولتمردان به این بخش از کشور شده بود.

در سال ۱۳۲۳ (ق.) «کارگذاری مهام خارجه کرمان و بلوچستان» در کرمان دایر شد و از این زمان به بعد، نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را به مرکز گزارش می‌دادند. در این سال، کارگزاری به وزارت امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی «نه تنها ملاحظه وضع اهالی و صرفه و صلاح دولت علیه نشده، بلکه این مجالس موجب آوارگی، مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان نیز شده است» (حبل‌المتین، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴). این نوع گزارش‌ها که ارزیابی سیاست‌های به کارگرفته‌شده داخلی و خارجی در بلوچستان بود، می‌توانست موجب قطع منافع حاکمانی باشد که از چنین اوضاعی سوءاستفاده می‌کردند؛ برای همین در نوع خود بی‌نظیر بود.

در گزارش دیگری که سال ۱۳۲۴ (ق.) از سوی اکرم‌الملک کارگزار وزارت امور خارجه ارسال شد، ضمن اشاره به بی‌نتیجه‌بودن سه مجلس گذشته، برخی از پیامدهای این مجالس را فراهم آوردن زمینه اغتشاش در منطقه، مأیوس‌شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت

ایران و گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان ایران دانسته بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س ۳۳، پ ۱۰، ک ۱۳، سال ۱۳۲۴ق.).

هر چند که در گزارش‌های کارگزاران، مؤثر نبودن این جلسات توسط مأموران دولتی مورد تأکید قرار گرفته بود، اما تقاضای انگلیسی‌ها برای تشکیل جلسه دیگری توسط دولت ایران مورد قبول قرار گرفت و تنها عاملی که مانع برگزاری این نشست گردید، رسیدن خبر فوت مظفرالدین شاه بود. در پی مرگ شاه، این جلسه به هم خورد و قایعی در بلوچستان رخ داد که بررسی این رویدادها، نحوه و چگونگی دخالت انگلیسی‌ها و تفاوت ماهیت تحولات پس از مشروطه، نوشتاری مستقل را طلب می‌کند.

### نتیجه‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری جریان استعمار، موقعیت مهم بلوچستان و سواحل آن مورد توجه و دستاندازی دولت‌های استعماری بوده است. کشیده شدن میدان رقابت دولت‌های اروپایی دیگر به خارج از آن قاره، اهمیت سرزمین‌های مشابه را بیشتر نمود. همچواری بلوچستان با هندوستان و نقش این سرزمین در حفظ و همچنین به خطر افتادن امنیت هند باعث شد که انگلیسی‌ها به طرح سیاست‌های محوری، آن هم با توجه به موقعیت حساس بلوچستان مصمم‌تر شوند، آنها در ابتدا با اعزام مأمورانی، اقدام به شناسایی بلوچستان و کسب اطلاعات کامل در تمام زمینه‌ها نمودند.

رقابت روسیه و انگلستان و از جهت دیگر، پیشروی روسیه در آسیای مرکزی باعث شد تا انگلیسی‌ها کنترل منطقه را افزایش داده و نفوذ خود را در بلوچستان گسترش دهند و برای رسیدن به چنین هدفی راهکارهای مختلفی اتخاذ کردند. از نتایج این اقدامات، تشکیل کمیسیون تعیین حدود مرزی بود که به وسیله آن، موفق به تشکیل بخشی از کمربند حفاظتی و سپر دفاعی هند شدند. در پی تشکیل این کمیسیون، بخش وسیعی از بلوچستان از ایران جدا شد. از دیگر سو، حضور و دخالت انگلیسی‌ها با واکنش‌های جدی از سوی مردم بلوچستان همراه بود، اما چنین تحرکات مردمی به دلیل همسویی دولتمردان قاجاری با انگلیسی‌ها، دستاوردهای پایداری به همراه نداشت. کاهش اقتدار دولت مرکزی در دوره مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطه، عرصه را برای فعالیت بیشتر انگلیسی‌ها در بلوچستان بیش از پیش فراهم کرد، به‌گونه‌ای که این دوره را می‌توان اوج نفوذ و دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان دانست.

در این دوره، انگلیسی‌ها با ایجاد بحران در مناطق مرزی بلوچستان و بر عهده گرفتن نقش میانجی در این بحران‌ها، دخالت‌های خود را در این بخش از ایران آشکار کردند و کاهش اقتدار دولت مرکزی در مناطق حاشیه‌ای چون بلوچستان، زمینه مناسبی را برای گسترش دخالت‌های آنها و کنترل تحولات این ناحیه فراهم نمود.

## منابع و مأخذ

### اسناد:

- وزارت خارجه ج. ا. ایران، آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد  
اسناد سال ۱۲۶۳ق، کارتون ۵، پوشه ۴، س ۱.  
اسناد مکمل، سال ۱۲۷۰ق.  
اسناد سال ۱۲۸۷ق، ک ۱۳، پ ۱۷.  
اسناد سال ۱۳۰۷ق، کارتون ۲۰، پوشه ۲۱، س ۱۱.  
اسناد سال ۱۳۱۹ق، ک ۵ پ ۴، س ۴۹.  
اسناد سال ۱۳۲۱ق، ک ۱۶، پ ۱۶، س ۸۰.  
اسناد سال ۱۳۲۴ق، ک ۱۳، پ ۱۰، س ۳۳.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساقما).  
میکروفیلم شماره ۲۹۵، حلقه ۶، پرونده ۵۸۰.  
میکروفیلم ۲۹۵، حلقه ۳، پرونده ۳۵.  
میکروفیلم ۲۹۵، حلقه ۴، پرونده ۲۰، ص ۴.

### کتاب‌ها:

- اسپونر، ۱۳۷۷، "بلوج و بلوچستان،" دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، صص ۹۷-۱۲۳.  
افشار یزدی، محمود، ۱۳۵۸، سیاست اروپا در ایران، ترجمه: سید ضیاء الدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.  
امین‌الدوله، فرخ خان، ۱۳۴۷، مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان /امین‌الدوله، به کوشش: کریم اصفهانیان، تهران: دانشگاه تهران.  
پاتینجر، هنری، ۱۳۴۹، مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه: شاهپور گودرزی، تهران: دهدزا.  
حسینی، محمدحسن (معروف به آقاخان)، ۱۳۲۵، عبرت افزای، به کوشش: کوهی کرمانی، [بی‌جا]، [بی‌نا].

رأیت، دنیس، ۱۳۵۹، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه: لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.  
—————، ۱۳۶۴، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه: کریم امامی، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.

راپین اسماعیل، ۱۳۵۲، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: جاودان.  
سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا.

سپاهی، عبدالودود، ۱۳۸۵، بلوچستان در عصر قاجار، قم: گلستان معرفت.  
سپهر، محمد تقی، ۱۳۸۵، ناسخ التواریخ، تهران: کتابفروشی اسلامیه.  
سعیدیان، غلامحسین و ساره باور، «نقش انگلیس در جدایی قسمتی از بلوچستان از ایران»، مسکویه، ۱۳۹۲  
دوره ۶ شماره ۱۷، صص ۹۱-۳۶.  
شهرناظدار، محسن (گردآورنده و مترجم)، ۱۴۰۰، اسلامی از بلوچستان در آرشیو بریتانیا، تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.  
صفرازی، عبدالله، «ماجرای قتل مستر گریوز انگلیسی در سواحل دریای عمان»، پژوهشنامه خلیج فارس، ۱۳۹۱، دفتر چهارم.

علوی ناهوکی، نصرت خاتون، «نقش انگلیس در شکل گیری مرزهای جنوب شرق ایران»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۳۹۸، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۹۶-۱۷۹.  
فروان، جان، ۱۳۷۸، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.  
کاظمزاده، فیروز، ۱۳۵۴، روس و انگلیس در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: کتاب‌های جیبی.  
کرزون، جورج ناتانیل، ۱۳۴۹، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی وحید‌مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گرانت، «اوین گزارش یک انگلیسی از مکران»، ترجمه: ا.ح. هوشنگ، شماره ۲ و ۳.  
لوریم، جان گوردون، ۱۴۰۰، بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۵، ترجمه: محمد جواهر کلام، تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.  
مجتبه‌زاده، پیروز، «نگاهی تاریخی به مرزهای شرقی ایران»، روزنامه ایران، ۱۳۷۷، شماره ۱۱۱۸، آذر ماه ۱۳۸۷، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: شیرازه.  
 محمود، محمود، ۱۳۵۸، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: اقبال.  
نوایی، عبدالحسین، ۱۳۸۸، تاریخ تحولات ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.

هاپکرک، پیتر، ۱۳۷۹: بازی بزرگ، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: نیلوفر.  
هنت، س. اچ، آئی تا، جنگ ایرانیان و انگلیس در سال ۱۲۷۳، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: شرکت سهامی چاپ.  
واتسن، رابرت گرانت، ۱۳۴۸، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه: غلامعلی وحید‌مازندرانی، تهران: امیرکبیر.  
وزیری کرمانی، احمدعلی خان، ۱۳۴۰، تاریخ کرمان (سالاریه)، تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمائیان.  
—————، ۱۳۷۵، تاریخ کرمان، تصحیح و تحریشیه: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: علمی.

-----  
۱۳۸۶، جغرافیایی بلوچستان، به تصحیح: محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و  
مفاسد فرهنگی.

**نشریات:**

حبل المتنین، ۱۳۱۴ق، سال چهارم، سی ام ذی قعده / ۳ مه ۱۷۹۸م.  
-----  
۱۳۲۴ق، سال سیزدهم، اول ربیع‌الثانی.

## واکاوی علل خیش کُردها در زمان آتاتورک و تأثیر آن بر روابط تهران-آنکارا

مجید رادفر<sup>۱</sup>

حمید رنجبر آزاد<sup>۲</sup>

محمد تقی امامی خوئی<sup>۳</sup>

### چکیده

خیش کُردهای ترکیه علیه دولت این کشور در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ش. به یک بحران خط‌ناک برای دولت ترکیه تبدیل شد و دولت ترکیه در راستای سرکوب کامل شورشیان، تلاش‌های بسیاری کرد. آتاتورک که برای پیشبرد تفکرات غربی خود، احتیاج به آرامش و از بین بردن هرگونه مدعی داشت، با نفکر پان‌ترکیسم دست به سرکوب کُردها زد و همراهی و همکاری دولت ایران را به دلیل همسایگی وجود کُردها در ایران به دست آورد. شورش کُردها امنیت و تمامیت ارضی ایران را به دلیل هم‌مرز بودن با ترکیه در معرض تهدید قرار می‌داد و بر اختلافات ارضی بین ایران و ترکیه تأثیر می‌گذاشت. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: دلایل شکل‌گیری خیش کُردهای ترکیه چه بود؟ شورش کُردهای ترکیه چه تأثیری بر روابط تهران-آنکارا داشته است؟ در بررسی تاریخ روابط ایران و ترکیه متوجه می‌گردیم که این دو کشور تحت تأثیر فرایند اصلاحات جهانی از یک سو و نیز حضور دو قدرت بزرگ انگلیس و روسیه در منطقه، در کل اوضاع داخلی و خارجی مشابهی را تجربه می‌کردند و در مواردی از اوضاع یکدیگر متأثر بودند؛ به ویژه تأثیرپذیری ایران از روند تحولات و اصلاحات در ترکیه به تبع متأثر شدن برخی مقامات ایرانی در زمان پهلوی از این روند، در شکل‌گیری روابط فیماین نقش قابل توجهی داشت.

### واژگان کلیدی:

ایران، ترکیه، تهران، آنکارا، پهلوی، آتاتورک، روابط، اختلافات مرزی، خیش کُردها، واکاوی علل.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۲/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۲۰

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی و دبیر تاریخ، تهران-ایران (نویسنده مسئول) radfarmajid9@gmail.com

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد تاریخ جهان، تهران-ایران hamid.ranjbar@gmail.com

<sup>۳</sup>. دانشیار تاریخ ایران دوره اسلامی واحد شهرری-دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری-ایران Dr\_mtemami@yahoo.com

## مقدمه

شورش گُردها در ترکیه به قیام‌های ناسیونالیستی آنها در ترکیه اشاره دارد که از جنگ استقلال ترکیه و کمی قبل‌تر در دوره امپراتوری عثمانی آغاز شده بود و بر اساس سوابق نظامی عثمانی، شورش گُردها بیش از دو قرن در آناتولی در جریان بوده است. با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، مصطفی کمال پاشا توانست قدرت را در دست بگیرد و در سال ۱۳۰۲ش. جمهوری ترکیه را تأسیس نماید. کمالیست‌ها با تثبیت تدریجی خود، بیشتر به حقوق دموکراتیک مردم بهویژه حقوق گُردها و ارمنی‌ها حمله کردند و به‌دلیل ایجاد کشوری با ملیت، زبان و فرهنگ واحد، آن هم در سرزمینی با ملیت‌ها، زبان و هویت‌های مختلف بودند (دهنوی، ۱۳۸۶: ۴۴). در نتیجه آنان مسیر انکار و فشار بر دیگر هویت‌ها از جمله گُردها را در پیش گرفتند؛ روندی که واکنش گُردها را برانگیخت و باعث شد که دست به شورش و مبارزات مختلف و دامنه‌داری بزنند. در ترکیه نوین، غیرترک بودن و علوی‌بودن بیش از حکومت عثمانی جرم محسوب می‌شد تا جایی که در سال ۱۹۲۴م. اعلام شد نباید برای هر اقلیت غیرترک، حقوق اجتماعی فائل شد. این در حالی بود که اقلیت‌هایی مانند گُردها در جنگ با شوروی از خود رشادت‌های فراوانی نشان دادند، اما برای نادیده گرفتن قومیت و نژاد، از آنها به عنوان ترک کوهستانی یاد می‌شد. آتابورک معتقد بود که وحدت و ثبات یک کشور در یک هویت سیاسی واحد قرار دارد و باعث تمایز فرهنگی و قومی در حوزه خصوصی می‌شود. در پی تبعیضی که آتابورک میان اقوام مختلف ایجاد کرده بود، شورش‌هایی توسط گُردها در ترکیه ایجاد شد که سبب مشکلاتی برای آتابورک شد. در این شورش‌ها هر کدام از کشورهای اروپایی مواضع مختلفی داشتند و تا زمانی که به نفع آنان بود، از آتابورک حمایت می‌کردند و هر زمان که به ضررشان بود، از گُردها حمایت می‌کردند (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۰). این شورش‌ها به‌دلیل وجود گُردها و هم‌مرز بودن ایران با ترکیه، بیشترین تأثیر را بر ایران داشت، همچنین تأثیرات مستقیم بر روابط دو کشور بر جای می‌گذاشت و حتی سبب واگذاری بخشی از ایران به ترکیه شد. بعد از جنگ جهانی اول، روابط دو کشور ایران و ترکیه دستخوش تحولات جدیدی شد. پس از حل و فصل اختلافات مرزی دو کشور در سال ۱۹۱۳م. عثمانی‌ها در طول جنگ، چند بار توقفات مرزی به‌عمل آمده در سال ۱۹۱۳م. را نقض کرده و به قلمرو ایران تجاوز نمودند و حتی بخش‌هایی از مناطق غربی کشور را به اشغال خود در آوردند، اما پس از جنگ و به‌دلیل تحولاتی که در دو کشور به وقوع پیوست، به‌هویژه با فروپاشی عثمانی و تأسیس دولت جدید ترکیه، مرحله

نوینی در روابط میان دو کشور آغاز شد. در این مقطع، اگر چه مسائل موجود در روابط، کم و بیش همان موارد گذشته بودند، اما به لحاظ اهمیت، موضوعات جدیدی همچون مسأله گُردها و شورش آنان در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه و نیز تجدید حرکتهاي پان ترکیستی در منطقه که ریشه در اوخر قرن نوزدهم داشتند، مطرح بود ( استادوخ: ۲۰۴۱۳۰ش.). احساسات ناسیونالیستی در منطقه از اوخر قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید و با ورود به قرن بیستم، به تدریج اندیشه ناسیونالیستی در میان ترکها و گُردهای ساکن در منطقه، ابعاد گستردۀ تری یافت. گُردهای ترکیه پس از آنکه متوجه شدند که تمام وعده‌های مصطفی کمال مبنی بر رعایت خواسته‌های آنها بی‌اساس بوده است، از سال ۱۳۰۴ش. حرکتهاي شورشی و استقلال طلبانه خود را آغاز کردند. در فاصله سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۹ش. بخشی از عشاير کرد ترکیه که در خلال رویارویی پیشین گُردها و دولت نوپای مصطفی کمال در سال ۱۳۰۴ش. سرکوب نشده بودند و در منتهی‌الیه قسمت شرقی قلمرو ترکیه در ارتفاعات آرارات مستقر بودند، سر به شورش برداشتند ( بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۰۰). این شورش در آن مقطع، تأثیرات قابل توجهی در روابط ایران و ترکیه بر جای گذاشت و به حدی بود که در مقاطعی روابط دو کشور کاملاً در وضعیت بحرانی قرار گرفت. این شورش با دوره‌ای از مناسبات ایران و ترکیه توأم شد که هر یک از دولتهاي نوپای پهلوی و کمالی سعی داشتند تا مبنای جدیدی را در روابط خود و بر پایه‌ای متفاوت با سبک و سیاق گذشته پی‌ریزی کنند. در ادامه پژوهش حاضر، این شورش‌ها و تأثیر آنها بر روابط دو کشور و مسئله مرزهای غربی کشور بررسی خواهند شد (بیات، ۱۳۷۴: ۵۵).

### پیشینه پژوهش

در باب روابط ایران و ترکیه تألیفات و پژوهش‌های بسیاری در دست است، اما از علل خیرش گُردها و تأثیر این خیزش بر روابط تهران و آنکار کمتر سخن به میان آمده است. کاوه بیات (۱۳۷۴) در کتاب «شورش گُردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران به روابط ایران و ترکیه و نقش گُردها و تأثیر آنها بر روابط خارجی و مرزی دو کشور پرداخته و سپس به اختلافات مرزی بین دو کشور و همچنین شورش آرارات پرداخته است. مهدی فرجی (۱۳۸۵) در مقاله: «شورش گُردهای ترکیه در آرارات و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و ترکیه» توضیحاتی در مورد شورش گُردها در آرارات می‌دهد و به علل، چگونگی و گروههای دخیل در این شورش می‌پردازد. محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۹۰) در کتاب «تمامیت ارضی

ایران؛ سیری در تاریخ مرزی ایران» با استفاده از منابع متنوع به بررسی وقایع پرداخته و در مورد خیزش گُردهای ترکیه و کمیسیون‌های مرزی ایران و ترکیه بحث کرده است. اما از سندهای چاپ شده و اسناد آرشیوی موجود در سازمان‌ها و ادارات استفاده نکرده است. مهدی فرجی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی مسائل ارضی ایران و ترکیه در دوره رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش.)» به مسائل مرزی بین دو کشور ایران و ترکیه در دوره پهلوی اول می‌پردازد و اشارات مختصراً به مسئله آغزی داغ کوچک (کوه آرارات) می‌کند. همچنین توضیح کوتاهی در مورد عهدنامه‌های مرزی سال ۱۳۱۰ش. و واگذاری منطقه آرارات و تعیین سرحد ایران و ترکیه می‌دهد و مسائل کلی آن را بررسی می‌کند. با توجه به این پیشینه، تاکنون پژوهشی مستقل با رویکرد تاریخی و تحلیلی در زمینه علل خیزش گُردها و تأثیر این خیزش بر روابط تهران و آنکار صورت نگرفته است.

### فرایند شکل‌گیری شورش گُردها

گُردها فرایند تأثیرگذاری بر ترکیه را با آغاز سیر مبارزات خود بر محور مطالبات قومی آغاز کردند؛ فرایندی که شاید بتوان اوچ آن را در سال ۱۹۲۷م. با تشکیل جمهوری آرارات در ترکیه دانست. در آن زمان، ترکیه در آستانه فروپاشی مطلق و تبدیل شدن به ترکستان غربی قرار داشت. آستانه‌ای که ترک‌ها با خشونت تمام مسیبان آن یعنی جامعه روشنفکر گُرد و خاندان بدرخانیان را در هم کوبیدند. برای بررسی تحولات جامعه گُرد ترکیه بر تحولات این کشور باید تصویر کلی از مسیر مبارزات گُردها علیه ترک‌ها و نقطه آغاز آن ارائه داد. مناطق گُردنشین در اصل متعلق به ایران بودند، اما با شکست ایران از عثمانی‌ها در جنگ چالدران، بخش اعظم آن به امپراتوری عثمانی واگذار شد. در حقیقت، اولین برخورد جامعه گُرد با ترک‌ها در قالب رابطه محاکوم و حاکم بود. این دوره، تنها زمانی بود که حالت نزاع قومی نداشته است؛ چرا که در آن بازه زمانی بسیار کوتاه، گُردهای سنتی که از حکومت شیعه صفوی به حکومت سنتی عثمانی واگذار شده بودند، فکر می‌کردند که قرابت مذهبی با حکام جدید باعث پیشرفت و آسایش آنان می‌شود. «با استمرار حکومت عثمانی، گُردها پس از اندک زمانی پی برندند که سلاطین عثمانی به دنبال ترکیزه کردن اکراد جامعه خود هستند و بالاخص تلاش می‌کنند تا گُردها را از مذهب شافعی به مذهب حنفی در بیاورند. با این وجود، حکومت عثمانی شاهد یک فرایند سازمان‌یافته قیام کردی علیه خود نبود؛ زیرا گُردها در آن دوران ساختاری بسیار پراکنده و متفرق داشتند» (بلو، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

گردها در دوران عثمانی از جمله در بین کوهستان‌های بلند اربیل، قندیل و دیاربکر محصور بودند و این مسئله باعث دورافتادگی آنها از همدیگر و مانع ایجاد فرایند سازمان یافته قوم‌گرایانه در بین اکراد می‌شد. اگر چه دوره عثمانی، زمانی بود که قیام گردنی به خود ندید، اما این مسئله به معنی فقدان نهضت گردی در عصر عثمانی نبود. نخستین حلقه‌های روشنفکری گردی در این عصر پدید آمدند و طبقه‌ای از گردهای اشراف‌زاده در این دوره<sup>۵</sup>، نخستین مجله گردی را با نام "کردستان" در سال ۱۸۹۸م. توسط بدرخان بیگ چاپ کردند و نخستین حزب گردی نیز در عصر عثمانی تشکیل شد. حزب اتحاد و ترقی که خاستگاه ملی گرایانه گردی داشت، در سال ۱۸۸۹م. تشکیل شد. «گردها در سال ۱۹۰۸م. جمعیت تعالی و ترقی کردستان را بنیان نهادند و متعاقب آن، تفکر اجتماعی دیگری را با عنوان جمعیت گرد تأسیس کردند. حد فاصل سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۸م. را می‌توان عصر طلایی جامعه اکراد ترکیه نامید، زیرا نخبگان جامعه گرد ترکیه با استفاده از مشغولیت عثمانی‌ها در جنگ با اروپا و درگیری با مسائل داخلی توانستند محاکم‌ترین قدم‌های خود را برای ایجاد دولت مدنی اکراد ترکیه بردارند» (احمد، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

با تجزیه امپراتوری عثمانی، نخستین حرکت مسلحانه گردها علیه ترک‌ها شروع شد و یکی از مهمترین موارد آن، شورش یزدانشیر امیر یونان علیه حکام عثمانی بود. پس از آن، معاهده سور منعقد شد که به دنبالش، ایجاد دولت کردستان در خاک امپراتوری عثمانی رسمیت می‌یافت؛ رسمیت یافتنی که باعث راسخ شدن اراده گردها در مبارزات آتی خود شد. هر چند این پیمان عمری نداشت و پس از مدتی معاهده لوزان جایگزین آن شد. «در همان دوران بود که گروه ترکان جوان به رهبری مصطفی کمال پاشا فرماندهی جنگ‌های استقلال ترکیه را به دست گرفتند و مسیر آینده ترکیه و گردهای این کشور را تغییر دادند. آتاتورک که دغدغه‌های جامعه اکراد را می‌دانست، با دادن وعده به رهبران آنها، نیروهای گرد را تبدیل به ماشین سرکوب خود در جنگ اعراب و یونان کرد. اما پس از آنکه آتاتورک قدرت را به دست گرفت و پیروان نهضت کمالیسم بر تمام ارکان قدرت مسلط شدند، ترک‌ها با تکیه بر معاهده جدید لوزان، تنها حقوق اقلیت‌های مذهبی را به رسمیت شناختند و با ادعای اینکه گردها برادر مذهبی ترک‌ها هستند، گردها را به عنوان اقلیت به رسمیت نشناخته و تمامی مظاهر گردی از جمله زبان و پوشش را ممنوع ساختند. اقدام آتاتورک که از منظر ترک‌ها نماد ناسیونالیسم ترکی است، همچون تیر خلاص، امکان اجماع پان‌ترکیست با ملی‌گرایی گردی را به گور سپرد؛ این خاکسپاری موجب شکل‌گرفتن اولین دوره جنگ

مسلحانه ترکی-گردی طی سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۳۹ م. و وقایعی همچون شورش سعید پیران، واقعه درسیم و قیام آرارات شد. با وجود اینکه دولت مرکزی همه این شورش‌ها را با خشونت تمام سرکوب کرد، اما از پس اطفای آتش زیر خاکستر آن برنيامد و مسئله کردستان به بحران همیشگی جمهوری ترکیه تبدیل شد» (کینان، ۱۳۹۸: ۵۸).

### شورش سعید پیران در سال ۱۹۲۵ م.

نخستین کوشش جدی و چشمگیر گردها جهت سازماندهی خود پس از پیروزی قطعی مصطفی کمال از اواخر سال ۱۹۲۲ م. آغاز شد. این شورش در سال ۱۹۲۵ م. در کردستان ترکیه از سوی گردها برای حفظ حقوق ملی خود که از سوی آتابورک انکار می‌شد، صورت گرفت. شیخ سعید پیران رهبر قیام بزرگ گردها علیه آتابورک بود که اقدام او در تاریخ گردها به شورش شیخ سعید مشهور است. مرکز این شورش، اکثر مناطق کردنشین از جمله دیاربکر، درسیم و مارتینو در کردستان ترکیه بود و سیاست ضدکردی شدیدی در سال‌های اول تأسیس جمهوری ترکیه وجود داشت. مصطفی کمال پاشا در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۳ م. در اسکی شهر به دو موضوع مهم از جمله موضوع ولایت موصل و مسئله کردستان ترکیه پرداخت. او معتقد بود که انگلیسی‌ها می‌خواهند در آنجا یک کشور کرد ایجاد کنند و اگر این کار را انجام دهند، این افکار به گردهای داخل مرزهای ما نیز سرایت می‌کند و برای جلوگیری از این مسئله، باید از مرز جنوبی عبور کنیم. در معاہده سور برای گردها حقوق در نظر گرفته شده بود و، نخست وزیر انگلیس در ۱۹ مه ۱۹۲۰ م. در کنفرانس سن ریمو گفت که گردها نمی‌توانند بدون داشتن یک دولت بزرگ بعد از عثمانی زنده بمانند، وی همچنین در مورد سیاست انگلیس در قبال منطقه گفته بود که پذیرش کردستان برای همه طرف‌ها و دولت ترکیه باید مورد قبول واقع شود. اما بعد از مدتی ترک‌ها، دولت انگلیس را قانع کردند که در صورت تشکیل کردستان، تأمین منافع انگلیس در ولایت موصل و در مناطق دیگری که گردها در آن زندگی می‌کردند، دشوار خواهد بود. دولت ترکیه، جهت حل اختلاف موضع تشکیل کردستان و ولایت گردنشین موصل در کنفرانس لوزان به مذاکرات دوجانبه با انگلیسی‌ها پرداخت. آنها در مورد تشکیل نشدن کردستان مستقل به اجماع رسیدند، اما در مورد ولایت موصل به نتیجه‌های نرسیدند. بنابراین، تصمیم گرفته شد که موضوع به جامعه ملل ارجاع داده شود؛ هر چند در ۶ اوت ۱۹۲۴ م. جامعه ملل به نفع انگلیس رأی داد و انگلیسی‌ها برنده پرونده ولایت موصل شدند. در سال ۱۹۲۳ م. حقوق گردها در پیمان لوزان

نادیده گرفته شد و گردها نامید در سال ۱۹۲۵م. به رهبری شیخ سعید پیران به مبارزه مسلحانه همه‌گیر روی آوردند (اندجانی و ساسونی، ۱۳۹۴: ۴۶).

شورش اصلی در سال ۱۹۲۵م. در منطقه کردستان ترکیه که با رهبری شیخ سعید بود، سرکوب و تجاوزگری سکولاریسم کمالیستی را به دنبال داشت و تمام مظاهر عمومی هویت گرد غیرقانونی اعلام گردید که این اقدام، گردها را برای شورش بیشتر آماده کرد. قیام شیخ سعید در فوریه ۱۹۲۵م. آغاز شد تقریباً از ۱۵۰۰۰ مبارز که در شورش علیه ۵۲۰۰۰ نظامی ترکیه شرکت کردند، همه قبایل اصلی گرد در آن شرکت داشتند. این قیام که از مناطق زازا شروع شد، بیشتر قسمت‌های استان‌های کردستان را در بر گرفت. این شورش، اولین شورش گسترده جنبش نژادی گرد در ترکیه بود و سازمان‌دهنده اصلی این شورش، انجمن آزادی کردستان بود. هدف انجمن آزادی این بود که گردها را از ظلم و ستم ترکیه آزاد کند و در نتیجه آزادی و توسعه کشور خود را تحقق بخشد. در مارس ۱۹۲۵م. شورش تقریباً پایان یافت و شیخ سعید و سایر رهبران شورشی تا ۲۹ ژوئن به دار آویخته شدند. در پاییز سال ۱۹۲۷م. شیخ عبد الرحمن، برادر شیخ سعید مجموعه‌ای از حملات به پادگان‌های ترکیه را در پالو و مالانیا آغاز کرد. آنها همچنین، ارتقایات جنوب ارزروم را اشغال کردند. ارتش ترکیه با استفاده از پنج هواپیما در ماردين از نیروی هوایی علیه شورشیان استفاده کرد. در اکتبر ۱۹۲۷م. شورشیان گرد به بایزید حمله کردند و آن را اشغال کردند. برادر شیخ سعید با حمله به چندین پایگاه ارتش در کردستان، سعی در انتقام از دولت ترکیه داشت. آن‌ها پس از ورود نیروهای کمکی ترکیه از منطقه رانده شدند و این شورش با شکست روبرو شد (بلو، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶).

### شورش آرارات در فاصله سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۳۰م.

در مرداد ماه سال ۱۹۲۷م. کنگره‌ای در شهر بحمدون لبنان با شرکت عده‌ای از سرشناس‌ترین رهبران گرد و نمایندگانی از همه جمیعت‌ها و سازمان‌های سیاسی گرد برگزار شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد که همه سازمان‌های شرکت‌کننده منحل شوند و به جای آن، یک سازمان واحد به نام خوییون با هدف نهایی آزادسازی کردستان ترکیه تشکیل شود. رهبری این جامعه را گروهی از روشنفکران و افراد وابسته به بزرگ‌ترین خانواده‌های فنودال گرد در دست داشتند (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۷۰-۱۷۱). احسان نوری پاشا برای سازماندهی و فرماندهی نظامی

جنبش تعیین شد، او که اهل بتلیس<sup>۱</sup> و از افسران سابق ترک بود، در سال ۱۹۲۷م. به عنوان نماینده انقلابیون اگری داغ در کنگره خویبون شرکت جست و پس از آنکه در آنجا مأموریت ایجاد یک کانون مبارزه مسلحانه به وی واگذار شد، به علت آشنایی با منطقه و نیز مساعد بودن وضع جغرافیایی، آرارات را برای این منظور انتخاب کرد.

در مورد علل سیاسی انتخاب این محل به عنوان کانون جنبش می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ تشویق ارمنی‌های داشناک در این انتخاب تأثیر مهم داشت، زیرا آرارات از یک سو در مجاورت ارمنستان شوروی قوارگفتہ است که داشناک از سال ۱۹۲۰م. از آنجا رانده شده بود و هنوز هم خیال آزاد کردن آن را داشت. از سوی دیگر، این منطقه در مرز ایران قرار داشت و آرارات کوچک، جزو خاک ایران به شمار می‌آمد. ایران در آن زمان به خصوص تبریز، مرکز اساسی فعالیت داشناک بود و از آنجا می‌توانست قیام‌کنندگان آرارات را از نظر اسلحه و تجهیزات یاری دهد. در این تاریخ، رضا شاه که به تازگی در ایران به سلطنت رسیده بود، با انگلیسی‌ها که وی را در رسیدن به قدرت کمک کرده بودند، روابط ویژه‌ای داشت. این امر سبب شده بود که هم با داشناک به مدارا رفتار کند و هم با اظهار همدردی با گردها، حکومت ترکیه را در حال تهدید و ترس نگه دارد. به علاوه به تازگی از دست مبارزه طولانی با سمکو رهایی یافته بود و به هیچ وجه مایل به تحریک مجدد گردها و ایجاد یک کانون آشوب و ناراحتی دیگر نبود. در نتیجه روابطی با رهبران گرد ترکیه برقرار کرد و قول تسليحات نظامی به جنبش آرارات به طور مستقیم و از طریق داشناک داده بود. بدین ترتیب هم مقاصد سیاسی خود که نسبت به ترکیه و شوروی مشابه بریتانیا بود را اعمال می‌کرد و هم مانع ایجاد جنبش در بین گردهای ایران می‌شد و بر جریان جنبش آرارات کنترل و نظارت نیز می‌نمود» (شرفکندي، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۴۶).

در رابطه با شوروی می‌توان اشاره کرد؛ این کشور که پس از امضای قراردادهای دو جانبی با ایران و ترکیه در سال ۱۹۲۱م. از پشتیبانی جنبش‌های ملی پرهیز می‌نمود، نزدیکی جنبش آرارات با ارمنی‌های داشناک را به هیچ وجه نمی‌توانست تحمل کند. از همین رو، بسیار طبیعی به نظر می‌رسید که در سال ۱۹۳۰م. و در اوج جنگ‌های آرارات، شوروی که سرگرم سرکوب جنبش ناسیونالیستی در ارمنستان شوروی بود، مرز خود را با ترکیه در کناره رود ارس به کلی مسدود کند و از ارسال هرگونه کمک گردها و ارمنی‌های شوروی به جنگجویان آرارات جلوگیری نماید و اعلام دارد که در پشت پرده زد خوردهای کوه آرارات،

<sup>۱</sup>. بتلیس یا بدليس یکی از شهرهای ترکیه و مرکز استان بتلیس و از شهرهای قدیمی ترکیه است.

دوباره دست امپریالیسم بین‌المللی پیداست و در صدد ایجاد یک دیوار آهنین به دور سوری است. با توجه به آنچه گفته شد، «هر دو علت سیاسی انتخاب آرارات به عنوان کانون جنبش مسلح‌انه یعنی استفاده از همکاری ارمنیان ناسیونالیست داشناک و همدردی و یاری حکومت ایران اشتباہ و این اقدام، سرانجام یکی از عوامل مهم شکست جنبش گردید» (اندجانی و ساسونی، ۱۳۹۴: ۴۷).

در ابتداء فعالیت‌های احسان نوری پاشا و همکاری وی با جنبش، موفقیت‌آمیز بود. در سال ۱۹۲۸م. شمار افراد تحت فرمان وی که به خوبی تجهیز شده و تعلیم دیده بودند، به چندین هزار نفر رسید. به موازات رشد سازمان نظامی، یک سازمان اداری هم با نظارت ابراهیم پاشا در مناطق تحت کنترل پیاده گردید، پرچم گرد برافراشته شد و جمهوری کوچک آرارات به دنیا آمد. در سال بعد در ۱۹۲۹م. منطقه آزاد از ارتفاعات آرارات تا شمال وان و بتلیس توسعه یافت (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۷۱). «حکومت ترکیه که از تحریکات انگلستان و رقابت ایران و همکاری گردها و ارمنی‌ها نگران شده بود، در ابتداء سعی کرد که از راه مذاکره و وعده با جنبش آرارات مقابله نماید. احسان نوری که به طور مرتب به تشديد فعالیت‌های خود و گسترش حدود منطقه آزاد ادامه می‌داد، باب مذاکره را مفتوح گذاشت و از جمله تقاضا نمود که به رهبران گرد مهاجرت کرده، اجازه بازگشت به مناطق خودشان داده شود. این تقاضا مورد قبول واقع شد و از رهبران گرد، عده‌ای به جنبش ملحق شده و عده دیگر هم که محتاط‌تر بودند، به جاهای دیگر نظری سوییه پناه بردن. چند اقدام کوچک دیگر از سوی حکومت ترکیه انجام شد، اما هیچ اقدام جدی که نشان‌دهنده شناسایی حقوق ملی گردها باشد، به عمل نیامد» (بیات، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

حکومت ترکیه که متوجه شد، گذر زمان به نفع نیروهای گرد است، نزدیکی‌های نوروز سال ۱۹۳۰م. شروع به اقدامات نظامی کرد و ارتش ترک را تحت فرماندهی صالح پاشا در منطقه اقدیر<sup>۱</sup> و بایزید<sup>۲</sup> متصرف نمود. حمله واقعی در خرداد ماه آغاز شد؛ نیروهای گرد به فرماندهی احسان نوری، علاوه بر اینکه به شدت در برابر حمله نیروهای ترک به دفاع پرداختند، بسیار گسترده پشت جبهه ارتش ترکیه به عملیات تعرضی دست زدند، با این هدف که از یک سو راه‌های ارتباطی گردها را با داخل خاک ترکیه قطع کنند و از سوی

<sup>۱</sup>. شهری در کشور ترکیه در استان ایغدیر

<sup>۲</sup>. بایزید (دوغوبایزید) شهر کوچکی در مشرق ترکیه، واقع در جنوب غربی کوه آرارات (آغری داغ یا کوه نوح) در نزدیکی مرز ایران

دیگر با استفاده از پشتیبانی مردم محلی، از طریق شمال و جنوب دریاچه وان به سوی دیوار بکر پیشروی نمایند. به این ترتیب، جبهه‌ای به طول حدود ۱۵۰ کیلومتر از آرارات در شمال تا خوشاب در شرق دریاچه وان گشوده شد. ترک‌ها که تصمیم داشتند تکلیف نیروهای گُرد مستقر در ارتفاعات آرارات را از راه محاصره کامل آنها یکسره کنند، در اولین مرحله به مانع برخورند؛ زیرا که برای انجام این کار می‌باشد از خاک ایران می‌گذشتند و برای مسدود کردن راه عقب‌نشینی به سوی ایران، در دامنه شرقی آرارات کوچک مستقر گردیدند که جزء خاک ایران به حساب می‌آمد، اما مذاکرات دو دولت ترکیه و ایران در این مورد، همانطور که انتظار می‌رفت، خیلی زود به نتیجه مطلوب رسید و در اواخر مرداد ماه، نیروهای صالح پاشا وارد خاک ایران شدند و نیروهای گُرد را از پشت سر محاصره کردند. همزمان با این کار، رضا شاه نیز نه تنها کمک‌های جزئی خود را به گُردها متوقف نمود، بلکه قوایی هم به منطقه فرستاد تا مانع نفوذ پناهندگان به ایران گردد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۹۳-۲۹۴).

حمله نهایی ترک‌ها به ارتفاعات آرارات، در شانزدهم شهریور ماه از ناحیه شمالی آغاز شد و سه روز بعد ارتفاعات سردار بلاغ<sup>۱</sup> که رابط بین آرارات بزرگ و کوچک است، به اشغال آنها درآمد. بدین ترتیب، برای عقب‌نشینی گُردها، راهی جز جنوب باقی نماند که نتیجه آن هم در پایان، جز پراکندگی و سرکوبی به دست نیروهای ترک نبود. خود احسان نوری نیز در پائیز به ایران پناهنده شد و تا زمان مرگ در بهار سال ۱۹۷۶م. در تهران ماند. «دو شکست بزرگ نیروهای گُرد در زیلان و آرارات، سرنوشت جنگ را به طور مشخص به نفع نیروهای ترک تعیین نمود، البته زد خوردها در سراسر سال ۱۹۳۱م. هم ادامه یافتند و به خصوص دولت ایران نیز به منظور سرکوبی گُردهای جلالی بسیار فعالانه وارد عمل شد» (ارفع، ۱۳۷۷: ۱۸۵).

### شورش درسیم در سال ۱۹۳۶-۱۹۳۸م.

درسیم از سال ۱۹۲۵م. یکی از مراکز اصلی جنبش‌های مسلحه در کردستان ترکیه بود؛ از این رو، حکومت آنکارا که به طور جدی برنامه تسلط کامل بر کردستان و تحلیل بردن گُردها را تعقیب می‌کرد، نمی‌توانست به این آخرین قلعه مستحکم مقاومت کردستان حمله نیاورد، به ویژه اینکه طبق قانون مصوب پانزدهم اردیبهشت سال ۱۹۳۲م.، درسیم جزو منطقه‌ای از کردستان به شمار می‌آمد که می‌باشد از سکنه به کلی تخلیه شود. «محاصره نظامی درسیم

<sup>۱</sup>. گذرگاهی که کوه آرارات بزرگ را از آرارات کوچک جدا می‌کند.

در سال ۱۹۳۶م. با اعلام حکومت نظامی در درسیم آغاز گردید و فرماندار نظامی به نام ژنرال آلپدوغان بلافصله به ایجاد راههای نظامی و استقرار پادگان‌ها پرداخت. سپس اعلامیه‌ای صادر کرد و خواستار تحويل دادن ۲۰۰ هزار قبضه تفنگ از سوی مردم منطقه به مقامات نظامی ترک گردید و همه اینها را با پرواز دائمی و منظم هوایپیماهای نظامی ترک بر فراز منطقه به منظور ایجاد رعب همراه ساخت. مردم درسیم که به خوبی از سرنوشت مناطق دیگر کردستان، سرکوب‌های خشونت‌آمیز، اعدام‌ها و تبعیدهای دسته‌جمعی، مالیات‌های طاقت‌فرسا و اعظام به اردوگاه‌های کار اجباری جهت ایجاد راه‌ها و بناهای نظامی خبر داشتند و می‌دانستند که نتیجه به هر حال نابود و بر باد رفتن زندگی آنها است، تصمیم به مبارزه و مقاومت تا آخرین نفر گرفتند. رهبری جنبش مقاومت را هم سید رضا، شیخ عشیره شیخ حسام واقع در غرب درسیم بر عهده «گرفت» (بیات، ۱۳۷۴: ۸۰).

این جنگ به هیچکدام از جنگ‌های دیگر ارتش در کردستان شباهت نداشت. در آن، نه جبهه مشخصی وجود داشت و نه برخورد بین واحدهای بزرگ با نفرات زیاد دیده می‌شد. یکی از راههایی که حکومت ترک برای مقابله با مقاومت خلق درسیم به آن متول شد، توطئه‌گری و ایجاد اختلاف بین عشایر و قبایل گرد و ترورهای خائنانه رهبران جنبش بود که باید اقرار کرد از این جهت به موفقیت‌های بزرگی دست یافتند. به خصوص اینکه ترور علی‌شیر سیاستمدار، ادیب، شاعر خلقی، مغز نظامی جنبش و دست راست سید رضا به دست یکی از برادرزاده‌های سید رضا به نام رهبر که در خفا به مزدوری ترک‌ها درآمده بود، ضربه بسیار بزرگی به جنبش مقاومت درسیم زد. مقاومت با شدت و حدت همچنان ادامه یافت، تا اینکه در اوخر تابستان خود سید رضا نیز دستگیر گردید و پس از یک محاکمه کوتاه، بالاخره در سال ۱۹۳۷م. به همراه پنج نفر دیگر از سران عشایر درسیم به دار آویخته شد. در جریان محاکمه، ترک‌ها سعی کردند سید رضا را عامل خارجی معرفی کنند و این بار پای شوروی را به میان بکشند. اما وی اعلام کرد که من به خانواده‌ای تعلق دارم که هیچ‌گاه به حرف خارجی‌ها گوش نداده است، خانواده من چندین قرن است که در راه هدفهای میهن‌پرستانه و مصالح عالی ملت گُرد مبارزه می‌کند، اما این مبارزه، بدختانه تاکنون بی‌نتیجه مانده است. در پای چوبه دار اعلام داشت که من ۷۵ سال دارم و اکنون به دیگر شهداًی کردستان می‌پیوندم؛ درسیم مغلوب شد، اما گُردها و کردستان زنده خواهد ماند و جوانان گُرد خوب می‌دانند که چگونه انتقام ما را بگیرند (کینان، ۱۳۹۸: ۶۰).

مقاومت مأیوسانه مردم درسیم حتی پس از اعدام سید رضا نیز با وجود آنکه از سال ۱۹۳۶م. کاملاً در محاصره بودند و امکان دریافت هیچ‌گونه کمکی نداشتند، تا اواخر تابستان سال بعد هنگامی که آخرین دانه فشنگ‌شان به پایان رسید، ادامه یافت؛ سپس سرکوب وحشیانه آنان از سوی ترک‌ها ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. مردم درسیم را از خرد و درشت در غارهای متعدد کوهستانی انباشته و محبوس نمودند و پس از بستن راههای خروجی، زنده زنده در آتش سوزانده و یا در دود خفه کردند. همه جنگل‌هایی که محل پناه بردن فواریان بود، به آتش کشیده شدند، بدون آنکه به کسی امکان بیرون آمدن از آنان داده شود. بیش از ۵۰۰ تن از زنان و دختران جوان گُرد، برای اینکه به دست سربازان تُرک نیفتند، دسته‌جمعی خود را در رودخانه مونزور و دریاچه‌های منطقه غرق کردند. شمار قربانیان درسیم به‌طور کلی حدود چهل هزار نفر تخمین زده شده است (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

جنبش مقاومت درسیم آخرین جنبش مسلحانه چشمگیر گُردها در جمهوری ترکیه به‌شمار می‌آید. شدت عمل ترک‌ها از آن موقع تاکنون، امکان برپایی هیچ‌گونه عملیات مسلحانه قابل توجه دیگری به منظور دفاع از حقوق ملی گُردها در ترکیه را نداده است. حکومت آنکارا تا سال ۱۹۵۰م. در سراسر کردهستان حکومت نظامی دائمی برقرار کرد و دیدار از تمامی مناطق واقع در شرق رود فرات را تا سال ۱۹۵۶م. برای خارجیان ممنوع اعلام کرد. کلمات گُرد و کردهستان از فرهنگ لغات و کتاب‌های تاریخ حذف گشتد و به جای گُردها اصطلاح ترک‌های کوهنشین معمول گردید. استفاده از زبان گُردي حتی در موارد بسیار خصوصی ممنوع شد و برای تکلم به آن مجازات‌های سخت وضع گردید، اما همه این اقدامات همان‌طور که گفته شد، تنها مانع از بروز جنبش‌های مسلحانه وسیع گردید. (ارفع، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

### اغتشاشات مرزی دولت ترکیه در ایران و تیرگی روابط دو کشور

یکی از سیاست‌های دولت ترکیه علیه ایران، تلاش برای ترویج اندیشه پان‌ترکیسم در ایران و به‌ویژه در آذربایجان بود. سیاستی که افزون بر وجه فرهنگی و تبلیغی اش با ایجاد آشوب در مرزهای ایران و نیز تجاوزهای نظامی در جهت تصرف مناطق مرزی ایران همراه بود. دولت ترکیه مقالاتی در جراید ترک‌زبان انتشار داد و سعی نمود با بهانه قرار دادن زبان ترکی اهالی آذربایجان، شرایط جدایی آنها از ایران و الحاق به مملکت خود را فراهم سازند (فرجی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در نیمه اول سال ۱۳۰۰ش. تحولات ترکیه و استمرار سیاست‌های قدیمی دولت عثمانی نسبت به کُردهای ایرانی، از سوی دولت ترکیه بر کُردهای ایرانی تأثیر زیادی داشت. دولت عثمانی و پس از آن دولت ترکیه تا پیش از آغاز شورش‌های گستردۀ در کردستان ترکیه، همچنان تحریکات عشاير کُرد ایرانی را برای به آشوب کشیدن ایران به ویژه بخش غربی آذربایجان مدنظر داشتند. دولت ترکیه در سال ۱۳۰۳ش. به تحریک برای ایجاد آشوب در ایران پرداخت و در صدد بود با ایجاد آشوب در ایران از دولت ایران در مورد مسائل مرزی امتیاز بگیرد. در شرایطی که شورش کُردهای ترکیه وضعیت را در مرزهای ایران و ترکیه به شدت بحرانی کرده بود، مأموران ترکیه در صدد برآمدند تا عشاير کُرد ایرانی را به اغتشاش در خاک ایران تحریک نمایند. در چنین شرایطی بود که در تابستان ۱۳۰۵ش. اسماعیل آقا سیمیتقو از ترکیه به ایران بازگشت و در شهریور همین سال، شورشی را بر ضد دولت ایران راهاندازی کرد. در نهایت سیمیتقو پس از شکست از حملات سرلشکر امیر احمدی، با همکاری نیروهای ترکیه به خاک ترکیه فرار کرد. از جمله مأموران ترکیه که به تحریک عشاير کُرد ایرانی و ترغیب آنها به ترك تابعیت ایران و پذیرش تابعیت ترکیه می‌پرداخت، یاور حسام الدین بیگ، وابسته نظامی سفارت ترکیه در ایران بود. پس از شورش سیمیتقو و تلاش مأموران ترکیه برای ایجاد آشوب در بخش غربی آذربایجان، دولت ایران تصمیم گرفت که عشاير کُرد ساکن در مناطق مرزی ایران و ترکیه را خلع سلاح کند. خلع سلاح عشاير کُرد ایرانی مقیم مرز ایران و ترکیه با اوج گیری شورش کُردهای ترکیه علیه دولت ترکیه مقارن شد و این رویدادها، مناسبات دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. حل اختلافات ارضی دو کشور بر اساس دیدگاه دولت ترکیه و نیز استفاده از خاک ایران برای مبارزه با شورش کُردهای ترکیه، ویژگی اصلی این دوره جدید از مناسبات ایران و ترکیه بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۰۴-۶۰۳).

از عوامل مهم که روابط ایران و ترکیه را تیره کرده بود، تجاوز ترکیه به روساتها و اراضی ایران بود. ترک‌ها در اوایل تشکیل حکومت جمهوری خود، مناطق بولاغ‌باشی<sup>۱</sup>، جوزر<sup>۲</sup> و قوری گل<sup>۳</sup> را تصرف نموده و با وجود اعتراض‌های رسمی ایران، حاضر به تخلیه آن مناطق نبودند، دلایلی را که ترک‌ها در مورد حقانیت خود ابراز می‌داشتند، این بود که مناطق یاد

<sup>۱</sup>. از شهرهای مرزی ایران که مورد تصرف ترک‌ها قرار گرفت.

<sup>۲</sup>. در تحدید حدود ۱۹۱۴م. جزو ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.

<sup>۳</sup>. در ۳۰ کیلومتری جنوب‌شرقی تبریز و در ۱۵ کیلومتری غرب شهرستان آباد در مجاورت روستای یوسف‌آباد قرار گرفته است.

شده متعلق به دولت ترکیه است و کمیسیون سرحدی ۱۹۱۳م. را هم قبول نمی‌کردند و اعلام می‌کردند که آن کمیسیون تحت فشار روسیه و انگلیس تشکیل شده و مجلس ملی ترکیه آن را تصویب نکرده و اعتبار ندارد (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۵۱۸-۵۱۷).

از دیگر مناطق ایران که به تصرف نیروهای نظامی ترکیه درآمد و اعتراض مقامات بلندپایه ایران را به همراه داشت، روستاهای سیرو<sup>۱</sup> و سرتیک<sup>۲</sup> بودند که نیروهای ارتش ترکیه در آنجا پُست نظامی دایر کرده بودند. در پی این حادثه، وزارت امور خارجه ایران طی نامه‌ای اعتراض خود نسبت به تجاوز صورت گرفته از سوی نیروهای ترکیه به روستاهای یاد شده را اعلام نموده و خواستار تخلیه آن نقاط شد. تجاوزات صورت گرفته از جانب نیروهای ترکیه در شرایطی بود که طبق عهدنامه قسطنطیلیه این مناطق متعلق به ایران بودند (دهنوی، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳).

در آبان ۱۳۰۵ش. وزارت امور خارجه ایران، طی مکاتبه‌ای که با سفیر ایران در استانبول کرد، ضمن یادآوری تجاوز ترک‌ها به مناطق بولاغ‌باشی، سیرو و سرتیک، توجه سفیر ایران را به تجاوز ترک‌ها در مناطق دیگر جلب نموده و ابراز می‌دارد که مقامات ترکیه به درخواست ایران مبنی بر تخلیه مناطق ذکر شده جوابی نداده‌اند و از سفیر ایران تقاضا می‌کند که اقدام لازم را در این زمینه انجام دهد؛ چرا که اشغال سرحد ایران تأثیر بسیار سوئی در محافل و افکار عامه دارد. تجاوز هواپیماهای ترکیه به خاک ایران در سال ۱۳۰۶ش. که منجر به مجروح شدن چند نفر گردیده بود، تجاوز به نقطه‌ای در حدود سردار بلاغی و آتش‌زدن آن محل در سال ۱۳۰۹ش. از سوی نیروهای نظامی دولت ترکیه-که اعتراض شدید وزیر امور خارجه وقت ایران، محمدعلی فروغی را در پی داشت- از دیگر حوادثی بودند که شدت اختلافات دو کشور را افزایش داد (مکی، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

در اردیبهشت ۱۳۰۵ش. برای ابراز حُسن‌نیت و استحکام روابط مسالمت‌آمیز متقابل میان ایران و ترکیه عهدنامه ودادیه و تأمینیه میان دو کشور منعقد شد. در مقدمه این قرارداد آمده است که احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاب می‌نماید، در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می‌باشند که تحکیم رشته دوستی و برادری موجود بین ایشان واجب است، لهذا مصمم شدند که شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند. در همین معاهده، انعقاد موافقنامه‌های گمرکی و سرحدی و پستی پیش‌بینی

<sup>۱</sup>. در تحدید حدود ۱۹۱۴م. جزء ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.

<sup>۲</sup>. روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان هفتکل در استان خوزستان ایران است.

شد؛ ولی حوادث مرزی و اقداماتی که دولت ترکیه برای قلع و قمع گردها در مناطق سرحدی بین دو کشور انجام داد، باعث پیچیدگی اوضاع و تیره‌تر شدن روابط دو کشور مذکور شد. به این شرح که در مهر ۱۳۰۶ش. دولت ترکیه طی یادداشتی با اظهار رنجش و در بیانیه شدیدالحنی روابط خود را با ایران به تیرگی کشاند. ترکیه در آن بیانیه ادعا کرد که عده‌ای از سربازان ترکیه توسط گردها در خاک ترکیه اسیر شده و به ایران برده شده‌اند و تقاضای آزادی اسیران را به همراه سلاح‌هایشان و پوزش از ترکیه در یک فرصت ۱۰ روزه داشت. پس از وصول بیانیه ترکیه که ایران را به قطع روابط سیاسی تهدید کرده بود، دولت ایران، محمدعلی فروغی را با اختیار تام، مأمور انجام مذاکرات و امضای قراردادهای مربوط به مسائل تحدید مرز و امنیت مرز نمود (اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۴).

فروغی، سفیر ایران در ترکیه طی گزارش محرمانه خود به تهران از ملاقات و گفتگوی خود با رشدی بیگ، وزیر امور خارجه ترکیه در آنکارا به مسائل مشترک ایران و ترکیه اشاره کرده بود و ریشه آنها را طمع‌ها و خیالات روسیه دانسته و هشدار داده بود که باید در فرستی که هم‌اکنون به دست آمده و روسیه تزاری از بین رفته، با هم همدل و هم‌رأی شویم؛ چرا که احتمال بازگشت روسیه به سیاست امپریالیستی وجود دارد. پس باید با هم موافقت کنیم تا هنگام بروز خطر از جانب روسیه بتوانیم جلوگیری کنیم. رشدی بیگ نیز این نظر فروغی را تأیید کرده بود در ادامه، فروغی مشکلاتی را که از سوی ترک‌ها ایجاد شده بود و مانع ایجاد روابط دوستانه ایران با آن کشور می‌شد، چنین برمی‌شمرد: یکی مسئله سرحدات است که پس از کشمکش‌های طولانی حل شده بود و حالا باز دولت ترکیه آن را تجدید می‌کند و حل شده نمی‌داند. دیگر، تجاوزاتی است که عشاير مرزی ترکیه به خاک ایران کرده و سلب امنیت می‌کنند (استادوخ: ۱۳۲۰، ۳۵). یکی هم بعضی اقدامات خارج از قائد مأمورین شما است که باید جلوگیری نمایید. رشدی بیگ بر لزوم موافقت با ایران تأکید کرده و می‌افزاید: امنیت مرزهای ما برای ما مهم است، به‌طوری که مجبور نباشیم در مرزهای مشترک‌مان نیروی نظامی زیادی نگهداری کنیم و مخارج زیادی صرف کنیم؛ لذا انتظار همراهی شما را داریم. نظر ایران در ابتدای کار، تعیین حدود مرزها روی زمین است، اما باید اول تکلیف امنیت مرزها معین شود و چون می‌خواهیم به نتیجه برسیم، حاضریم در آن واحد، هر دو مسئله تأمین حدود و تعیین حدود را حل کنیم. فروغی ابراز کرده بود: تا مرزبندی جدید عملی نشود، امنیت مرز حاصل نخواهد شد. رشدی بیگ در پاسخ اعلام کرده

بود: «سرحد و پروتکل ۱۹۱۳م. را به دلایل اساسی قبول نداریم. به علاوه، مجلس ما آن را تصویب نکرده و دیگر اینکه بعد از فروپاشی عثمانی، ما تمام پیمان‌های قبلی خود را با تمام کشورها از نو، تجدید کردیم و ایران نباید از تجدید پیمان‌ها با جمهوری ترکیه خودداری نماید» (دهنوی، ۱۳۸۶: ۶۶). اساس استدلال رشدی بیگ این بود که مبنای سرحد ایران و عثمانی از روی معاهده ارزروم بوده و این سرحد مطابق آن نیست. فروغی در پاسخ گفته بود: «قرارداد سرحدی» به تشخیص هویت مملکت مربوط می‌شود، مانند پیمان تجاری و سیاسی نیست که بتوان به میل خود لغو کرد. فروغی، در ادامه، موضوع حکمیت را به میان کشیده و می‌گوید: «وقتی دو دولت اختلافی دارند، اگر با هم کنار نیامدند یا باید به حکمیت رجوع کنند و یا جنگ کنند» (استادوخ: ۳۴، ۱۳۲۰ش.). رشدی بیگ جنگ را رد می‌کند و می‌گوید: ما «هیچ تکلیف شاقی به شما نمی‌کنیم نه می‌خواهیم با اکراد جنگ کنیم، نه خلع سلاح نمائید... فقط می‌خواهیم، شما نگذارید عشاير خودتان به خاک ما بیایند و عشاير ما را هم به خاک خودتان راه ندهید و اگر آمدند، در منطقه سرحدی نگاه ندارید، مثلاً صد کیلومتر و یا پنجاه کیلومتر دور کنید» (یغما، ۱۳۳۰: ۲۹۹-۲۹۶).

در گزارش محترمانه دیگری که فروغی از استانبول به مقامات بلندپایه ایران ارسال می‌کند؛ اعلام می‌کند: «چون در مورد بولاغ باشی دوباره وارد مذاکره شده، مقامات ترکیه مسئله آغری داغ<sup>۱</sup> و طایفه جلالی را مطرح کرده‌اند و مسئله تصفیه حدود و سرکوبی گردهای شورشی را برای خود حیاتی تلقی کرده‌اند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۵، ۱۰: ۱۰). فروغی، با اشاره به این موارد به مقامات ایران توصیه می‌کند که: «واجب است ایران در هر صورت به فکر تأمین امنیت مرزها باشد و از کمک جلالی‌ها به گردهای شورشی ترکیه جلوگیری کند و مواظب باشد از جانب جلالی‌های ایران یا اتباع ترکی که به ایران آمده باشند، تعرض و صدمه به ترک‌ها وارد نیاید؛ چرا که با این اقدامات، روابط ما با ترکیه بسیار صمیمانه شده، مشکل هم حل خواهد شد» (یغما، ۱۳۲۸: ۱۴-۱۳).

### رفتار ایران در قبال شورش آرارات

همان‌طور که در بخش شورش آرارات بیان شد، یکی از دلایل انتخاب این منطقه به عنوان کانون جنبش، هم‌مرز بودن با ایران بود و آرارات کوچک، جزئی از خاک ایران به‌شمار

<sup>۱</sup>. کوه آغری داغ که با نام‌های نوح داغی و نیز آرارات مشهور است، عبارت است از دو قله کوچک و بزرگ آتش‌نشانی به ارتفاع ۵۱۵۶ و ۳۹۱۶ متر که در منتهی‌الیه شمال غربی ایران، غرب آذربایجان و شرق آناتولی قرار گرفته‌اند.

می آمد. تا قبل از شروع شورش آرارات به سبب ادعاهای ارضی دولت ترکیه عليه برخی مناطق مرزی ایران، رابطه ایران و ترکیه شکننده بود. اما در سال ۱۳۰۵ش. یک سال پیش از شروع شورش آرارات، بهمنظور ابراز حُسن نیت و استحکام روابط مسالمت آمیز ایران و ترکیه، عهدنامه ودادیه و تأمینیه میان دو کشور امضاء شد.

همکاری ایل جلالی با قیام آرارات باعث شد تا بر توان قیام کنندگان افزوده شود. در سال ۱۳۰۶ش. ممدوح شوکت بیگ سفیر ترکیه در ایران از دولت ایران تقاضا کرد تا به صورت هماهنگ دو دولت ایران و ترکیه به مواضع شورشیان حمله کنند. شورش آرارات در ابتدا حمایت ضمی حکومت رضا شاه را در ایران به دست آورده بود و در نتیجه، نیروهای احسان نوری قادر به عبور آزادانه به ایران و دریافت تدارکات از منابعی در کردستان و آذربایجان ایران بودند. ظاهراً رضا شاه قصد داشت با استفاده از کادر گردها، ترکیه را وادار به حل بعضی مناقشات ارضی به ایران نماید. دولت ایران در جواب دعوت دولت ترکیه به حمله نظامی به مواضع شورشیان گرد اعلام کرد که بهشدت حرکت گرد زبان‌های ایران را زیر نظر گرفته و مراقب است تا از سوی آنها کمکی به شورشیان ترکیه نرسد (استادوخ: ۱۳۰۶-۱۷۲۱ش.). با شروع شورش، جنگ‌های خونین چهار ماه تمام ادامه یافت که چندان زیانی به گردها وارد نیاورد و بالعکس نیروهای ترکیه، روزبه روز تحلیل می‌رفتند. نیروهای احسان نوری پاشا که می‌توانستند از مرزهای ایران گذر کرده و آذوقه و تدارکات از نقاط دوردست تهیه نمایند، نیروی کافی فراهم آورده و به نبرد پرداختند. نظامیان ترکیه چون از عهده دفع آنها برنمی‌آمدند، چند مرتبه از رضا شاه تقاضا کردند تا با اعزام نیرو برای سرکوب شورشیان موافقت کند، اما شاه به این کار راضی نشد.

در مهر ۱۳۰۶ش. بحران مرزی ایران و ترکیه به منتهی درجه خود رسید؛ زیرا دولت ترکیه بر این باور بود که نظامیان ترکی که توسط نیروهای آرارات به اسارت در آمده بودند، در ایران نگهداری می‌شوند. به همین سبب، دولت ترکیه سفیر خود در ایران را احضار کرد، اما پس از توضیحات دولت ایران برای رفع اختلاف و از سرگیری مذاکرات مجدداً به تهران آمد. ادامه تمرکز نیروهای ترکیه در مرزهای ایران صورت تهدیدآمیز به خود گرفت. از ارتش سرخ بلشویک گروهان‌هایی به قسمت آذربایجان رفتند و در خاک ایران مستقر شدند. این عملیات و تهدیدها و فشارها، نشانگر این حقیقت بود که دولت ترکیه با نقشه نابودی کامل نیروهای احسان نوری پاشا می‌خواست ارتش خود را وارد آذربایجان کند و قسمتی از برنامه پان‌تورانیزم را اجراء کند. نظامیان ترکیه که مصمم بودند کار شورشیان را یکسره کنند و از

مرز ترکیه و ایران که در تحديد حدود سال ۱۹۱۳م. معین شده بود و از آرارات کوچک می‌گذشت، عبور کنند. بدین ترتیب نیروهای ترکیه قادر به محاصره نیروهای سورشی که در آرارات پناه جسته بودند، نبودند و سورشیان هر آن می‌توانستند به ایران بروند و از ایران کمک بگیرند. دولت ایران که موفق شده بود از شکست سیمیتقو به این سو، آرامش در کردستان ایران پدید آورد، مایل نبود نتایج و آثار این سیاست را با توصل به نیروی نظامی علیه سورشیان آرارات به خطر افکند؛ چرا که بسیاری از آنها خود وابسته به قبائل ساکن ایران بودند. با گسترش جنبش احسان نوری و تصرف بسیاری از مناطق حکومت ترکیه که قادر به جلوگیری از سرایت قیام به دیگر مناطق گُردنشین نبود، اعتراضات بی‌شماری را به حکومت رضا شاه کرد و تقاضا نمود که استفاده سورشیان آرارات از سرزمین ایران به عنوان پایگاه انجام عملیات نظامی خود علیه نیروهای ترکیه منع شود (کینان، ۱۳۹۸: ۳۷).

دولت ایران به رغم پیمان‌هایی که با ترکیه داشت، نسبت به استقلال مناطق گُردنشین ترکیه مخالفت نکرد. تنها قیدی که قائل بود، این بود که ارمنی‌های رابط بین سازمان‌های ارمنی و مقاومت گُرد از ارمنه تبعه ایران نباشند. در مدت ادامه شورش، دولت ایران تماس خود را با ارمنه حفظ کرد و در ۱۳۰۸ش. فرستادگان متعددی را به آرارات اعزام نمود. در این میان، دو دولت ایران و ترکیه یک رشته یادداشت تند و تلخ مبارله کردند و در مرداد ۱۳۰۹ش. در تهران با نگرانی، امکان جنگ با ترکیه مطرح شد. در یکی از حمله‌های لشکر شمال ترکیه، گُردهای سورشی به طرف مرزهای ایران عقب‌نشینی کردند. در این عملیات که گُردهای جلالی و تعداد زیادی از گُردهای ایران نیز مشارکت داشتند، سپاه ترکیه متholm ضرر و زیان فراوانی شد؛ اما در نهایت به برتری رسید نیروهای احسان سپس با اجرای عملیات زمین‌سوخته تمام شهرها و روستاهای گُردنشین را در منطقه به آتش کشید. با توجه به چنین وضعیتی که ایران هم با اشغال برخی مناطق مرزی خود روبه‌رو شده بود و هم مورد دستبرد عشاير گُرد وابسته به دولت ترکیه قرار گرفته بود، دولت در دو زمینه داخلی و خارجی دست به یکسری اقدامات زد. از نظر داخلی، انتصاب امیرلشکر امیراحمدی به عنوان سرپرست امور قضونی و انتصاب علی منصور به عنوان والی ولایت آذربایجان در سال ۱۳۰۶ش. از جمله نشانه اعتنای دولت به تحولات آن منطقه است. با توجه به استغالت دولت ایران در امور داخلی و انجام اصلاحات در سطح کشور و در پاسخ به درخواست‌های ترکیه بود که وزارت امور خارجه در یادداشتی به کاردار ایران در آنکارا از او خواست به دولت ترکیه اطمینان دهد که ایران با ترکیه همکاری خواهد کرد. سرانجام دولت ترکیه از طریق

دیپلماسی و دادن یک سری امتیازات، دولت ایران را از ادامه همکاری و کمک به مبارزات احسان نوری پاشا و ارمنی‌ها بازداشت. دولت ایران که مایل بود مناسبات حسن‌های با دولت ترکیه داشته باشد، از موضع گذشته خود نسبت به شورشیان آرارات برگشت و قشونی به ریاست سرهنگ حکمت‌علی خان نخجوان را برای جنگ با جلالی‌ها فرستاد و او نیز در ناحیه آرارات کوچک به قوای جلالی حمله کرد. قیام گردها علیه دولت ترکیه در سال ۱۳۰۹ش. به اوج خود رسید و دولت ایران خواهوناخواه سیاست خود را با سیاست ترکیه همسو کرد و گردهای جلالی مقیم منطقه واقع در بین آرارات و مرز شوروی را دسته‌جمعی کوچ داد. مذاکرات حکومت‌های ایران و ترکیه که دولت عراق نیز به سهم خود در آن شرکت داشت، منجر به هماهنگی و همکاری وسیع آنها در جهت سرکوب نیروهای آرارات گردید. بدین ترتیب، شورش آرارات که پس از شورش سیمیتقو و شورش شیخ سعید، آخرین حلقه شورش گردها در دو کشور ایران و ترکیه بود، با مساعدت و همراهی ایران پایان یافت. این مسئله در حالی صورت می‌گرفت که از بدوان تشکیل سلسله صفویه، مناطق سرحدی کردنشین یکی از مسائل تعیین‌کننده در روابط میان سلسله‌های حاکم بر ایران و امپراتوری عثمانی بود و برقراری مناسبات دوستانه از کanal حل مسئله گردها می‌گذشت. سرانجام این مسئله در دوره پهلوی اول و همتای ترک او، مصطفی کمال با همکاری میان دو کشور حل و فصل گردید (نوری پاشا، ۱۳۷۸: ۸۳).

### جدایی آرارات کوچک از ایران

نیروهای ترکیه در خلال شورش آرارات به بهانه سرکوب گردها و اینکه نیازمند ورود به بخشی از خاک ایران در آن منطقه هستند، بدون مجوز و دلیل کافی خاک ایران را در کوه آرارات اشغال کرده و حتی پس از پایان یافتن شورش حاضر به تخلیه ایران نشدن. در ارتباط با همین وقایع، وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۰۹ش. طی یادداشت اعتراض‌آمیزی، سفیر ترکیه در تهران را مخاطب قرار داده و اعلام کرد که در همان ایام سرکوب گردها، دولت ایران از هر گونه همکاری با نیروهای ترکیه مضایقه نکرده و در عملیات بر ضد گردها شرکت کرد. اما مأموران ترکیه به این اندازه اکتفا نکرده، بعد از پایان سرکوبی گردهای شورشی در خاک ایران ماندند و با اینکه به تکرار از طرف دولت ایران به این قضیه اعتراض و تقاضای بازگشت نیروهای نظامی ترکیه به عمل آمد، ترک‌ها اقدامی نکردند. مقامات ایرانی نظر به رویه دوستانه، به امید اینکه این قضایا هنگام تعیین حدود مرزی حل خواهد شد، روش مصالحه‌آمیزی در پیش گرفتند، اما همچنان نیروی نظامی ترکیه در خاک ایران ماندند. ایران انتظار داشت که دولت ترکیه حقوق دولت ایران را رعایت

کند و نیروی نظامی خود را از خاک ایران و نقاطی که مالکیت ترکیه قطعی نشده بود، بازگشت دهد. اختلاف و مشاجره‌های مقامات سیاسی دو کشور در زمینه‌های مختلف، گواه بر آن است که سرکوب شورش آرارات با همکاری صمیمانه ایران با ترکیه صورت نگرفت و ایران ناخواسته تحت تأثیر مسائل کشور همچوار خود قرار گرفته بود ترکیه با وجود اعتراض مقامات ایران به اشغال شهرهای ایران توسط ترکیه هیچگونه توجهی نکرد و همچنان به حضور نیروهای خود در این مناطق ادامه می‌داد... نیروهای ترکیه پس از اشغال کوه آرارات، خود را در موضع برتر دیدند و بر سر معاوضه این منطقه اصراری نداشتند، زیرا منطقه دلخواه خود را بدون هزینه تحت کنترل داشتند. دولت ایران اصرار داشت که کمیسیون سرحدی کار خود را آغاز کند و مسئله معاوضه را هرچه زودتر انجام دهد. کاردار نظامی ایران در پاریس به مقامات وزارت خارجه تذکر داد که قبل از رضایت به هر گونه معاوضه بایستی دولت ایران اصرار کند، نظامیان ترک، خاک ایران را تخلیه کنند، سپس بر سر میز گفتگو بنشینند. اما در این میان، امثال محمدعلی فروغی بر این باور بودند که دولت ترکیه چشم‌داشتی به خاک ایران ندارد (ارفع، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

از آغاز سال ۱۳۱۰ش. دو هیأت ترکیه رسمیاً از ایران دیدار کردند. یکی از هیأت‌ها که ریاست آن با جلال بایار رئیس جمهور آینده ترکیه بود، موافقنامه‌های اقتصادی و مالی با ایران امضاء کرد. توفیق رشید بیک وزیر امور خارجه وقت ترکیه به این منظور به ایران آمده بود که منطقه آرارات کوچک را در ازاء بخشی از خاک ترکیه و مشتمل بر ۶ روستای گُردنشین از ایران بگیرد. دولت ایران به این شرط که دولت ترکیه مالکیت ایران بر قطورو و روستای بارزگه<sup>۱</sup> را به رسمیت بشناسد، با این درخواست موافقت کرد. این در حالی بود که قطورو، طبق معاهدات دو طرف، متعلق به ایران بود و بارزگه نیز فاقد اهمیت بود. با وجود این، حتی دولت ترکیه حاضر نشد این روستا را به ایران واگذار کند، بلکه تنها دره بارزگه را به ایران داد. این قرارداد از هر نظر به زیان منافع ایران تمام شد. همچنین بر اساس قرارداد ۱۳۱۰ش. دولت ایران تعهد داد که اجازه ندهد گُردهای ترکیه از خاک ایران برای اقدامات نظامی علیه ترکیه استفاده کنند؛ در این معاهده خطوط مرزی تعیین شد (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

در ابلاغیه رسمی دولت در باره قرارداد تعیین سرحدی یادشده که در بهمن ۱۳۱۰ش. انتشار یافت، اعلام شد که قرار است اختلاف‌نظرهای موجود را به این صورت حل کنند که «ایران در ناحیه آغری‌داغ، قطعه زمینی از کوهستان مزبور به دولت ترکیه واگذار کند و در

<sup>۱</sup>. این روستا در قرارداد مرزی ۱۳۱۰ش. به ایران بازگردانده شد.

عوض در ناحیه بارژ [بارژگه]، دولت ترکیه مقداری از اراضی خود را به دولت ایران تسليم نماید. ضمناً در ناحیه قطور نیز که از سال‌های دور بین دولتين اختلاف بوده و سرحد مبهم مانده بود، دولت ترکیه حاضر شد که مقداری از اراضی متنازع‌فیها را به تصرف دولت ایران بدهد و خط سرحدی در آنجا هم مشخص گردد و اختلاف حدودی دولتين به کلی مرتفع شود. قرار شد یک کمیسیون سرحدی مشترک در بهار سال آینده ۱۳۱۳ش. کار تعیین حدود را آغاز کند. کمیسیون تعیین حدود ایران و ترکیه، پس از مدتی وقفه در اوخر سال ۱۳۱۱ش. کار خود را آغاز کرد و کار تعیین حدود و نشانه‌گذاری مرزی را از رودهای ارس و قره‌سو آغاز و تا اواسط سال ۱۳۱۲ش. در کوه دلانپر<sup>۱</sup>، مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق پایان داد. بر اساس این قرارداد، آرارات کوچک که در خلال لشکرکشی ترک‌ها بر ضد قوای احسان نوری به تصرف نظامیان ترک درآمده بود، به دولت ترکیه واگذار شد. در مقابل، دولت ترکیه از ادعاهای خود بر ناحیه قطور که اصولاً بر اساس پروتکل ۱۹۱۳م. به ایران واگذار شده بود، دست شست. منظور از مقدار اراضی ناحیه بارژگه که به گفته ابلاغیه سوم بهمن، ترک‌ها به ایران داده‌اند نیز بخشی از مناطق جنوب بارژگه (حدود جنوبی علائم سرحدی ۱۴۸۱و ۱۴۷۱در موازات تقریبی شمال ارومیه) است» (بیات، ۱۳۷۴: ۱۵۹-۱۵۸). به هر روی، انعقاد قرارداد سرحدی بهمن ۱۳۱۰ش. / ژانویه ۱۹۳۲م. فصل جدیدی از مناسبات دوستانه را برای دو کشور به ارمغان آورد. در آبان ۱۳۱۵ش. جمال حسنونه به همراه هیئت اعزامی ترکیه به ایران سفر کرد و وزیر خارجه ایران در سخنرانی خود در میان هیئت اعزامی ترکیه گفت: «مناسبات ایران و ترکیه هیچگاه بهتر و حتمی‌تر از امروز نبوده و این رابطه حسننه با انعقاد قرارداد تحدید حدود ۱۹۳۲م. و همچنین عهدنامه‌هایی که در همان سال بین ایران و ترکیه بسته شد، به کلیه اختلافاتی که مناسبات حسن هم‌جواری بین دو کشور را مختل می‌کرد، خاتمه قطعی داده و زمینه همکاری ایران و ترکیه را در مسائل سیاسی، اقتصادی و معنوی فراهم نموده است. با هر دلیل و توجیهی که بود، آرارات کوچک از خاک ایران جدا شد و خط مرزی جدید ایران و ترکیه ترسیم و اختلافات دو کشور نیز خاتمه یافت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۵: ۴).

مورد دیگر توافقات ایران و ترکیه در مسائل مرزی، اصلاح خط مرزی ایران و ترکیه در سال ۱۹۱۶م. بود. هنگام تحدید مرزهای ایران و ترکیه در سال ۱۳۱۰ش. در قسمتی از مرز نزدیک ماربیشو، اجرای خط مرزی بر اساس قوانین قرارداد سرحدی سال یادشده با وضع زمین مطابقت نکرد. به این دلیل، آن قسمت از مرز، تحدید و علامت‌گذاری نشد. سرانجام در ۵

<sup>۱</sup>. در نقطه مرزی سه کشور ایران، ترکیه و عراق واقع شده است.

خرداد ۱۳۱۰ش. موافقنامه‌ای برای اصلاح این قسمت از مرز، میان نمایندگان دو کشور امضاء شد که در خرداد ۱۳۱۶ش. به تصویب مجلس ملی کبیر ترکیه رسید و هیچ اختلافی در وضعیت مرز و جایگاه علاوه میان ایران و ترکیه وجود نداشت (استادوخ: ۳۳-۸-۳۰-۱۳۲ش.).

### پیمان سعدآباد

با انفراض سلسله قاجاریه و تشکیل حکومت پهلوی، در کشور ترکیه جمهوری آتابورک، در عراق حکومت دستنشانده ملک فیصل و در افغانستان امام الله خان روی کار آمدند که هر کدام به نوعی در جهت سیاست انگلیس حرکت می‌کردند (امینی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). متعاقب سفر رضا شاه به ترکیه قرار بود آتابورک هم به ایران مسافت نماید. این اقدامات جهت عقد پیمان منطقه‌ای جریان داشت تا اینکه بالاخره سه سال بعد، در سال ۱۳۱۶ش. پیمان چهارگانه به نام سعدآباد بسته شد. این پیمان در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ش. بین کشورهای ایران، ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شد. در ۱۰ ماده بود که در بند ۷ این عهدنامه هر یک از دول متقابل می‌شوند در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دسته‌جات مسلح و ایجاد هر گونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجود و یا اختلال در نظام و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر و واژگون ساختن حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند. پس از امضای پیمان سعدآباد، رضا شاه طی نطقی که به مناسبت افتتاح مجلس یازدهم شورای ملی ایراد کرد، اظهار داشت: «پیمان سعدآباد در مشرق زمین بی‌سابقه بود و در این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح جهانی خواهد بود» (مکی، ۱۳۸۴: ۳۶۳/۶). پیمان سعدآباد هم از لحاظ مادی و هم از نظر سیاسی به زیان حکومت ایران و به نفع کشورهای ترکیه، افغانستان و عراق بود؛ زیرا قسمتی از آرارات که دارای موقعیت سوق‌الجیشی بود، به ترکیه واگذار گردید. گذشت زمان نیز نشان داد که پیمان سعدآباد تا آنجا که به ایران مربوط می‌شد، در هنگامه جنگ جهانی دوم و تغییر بلوکبندی و اتحاد انگلیس و شوروی عملی نشد و نتوانست رسالت اولیه خود را به انجام برساند و در جریان حوادث سال ۱۳۲۰ش. هیچیک از هم‌پیمانان ایران به یاری کشور ما نشافتند و پیمان سعدآباد بیهودگی خود را به اثبات رساند (مکی، ۱۳۸۴: ۱۴۶/۶-۱۴۴).

پیمان سعدآباد زائیده شرایط پس از جنگ جهانی اول بود؛ در این سال‌ها بریتانیا بر ایران و بخش بزرگی از خاورمیانه نفوذ داشت. این پیمان سنگ‌بنای پیمان بغداد شد و به مانند پیمان‌های دیگر هیچ سودی عاید ایران نکرد.

### نتیجه‌گیری

با سقوط امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه نوین به رهبری مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک با ایدیولوژی پانترکیست جایش را گرفت. در سیستم نوین هویت، زبان، فرهنگ و تاریخ گُردها به کلی انکار شد. سخن گفتن به گُردی ممنوع شد و گُردها را ترکان کوهستانی نامیدند. در صورتی که گُردها با تمام اتفاقاتی که در دوران پساعثمانی اتفاق افتاد، نسبت به بی‌مهرهای حکومت مرکزی با توجه به وعدهای داد شده، صبوری به خرج دادند و این رفتار دولتمردان جمهوری جدید ترکیه، باعث مقابله گُردها شد. رفتار آتاتورک، باعث خیزش گُردها شد و در طول حکومت او مشکلات بسیاری برایش به وجود آورد. ایران نیز به دلیل هم‌مرز بودن با ترکیه وجود اقوام گُرد از این حوادث بتأثیر نماند. در این زمان، در ایران دولت پهلوی تازه روی کار آمده بود و شورش‌های داخلی ترکیه به درون مرزهای ایران نیز کشیده شد که این اتفاقات باعث تیرگی روابط دو کشور شد. اما به دلیل اینکه دو کشور برای تحکیم قدرت خود و انجام اصلاحات داخلی و نوسازی، نیازمند صلح در داخل و خارج بودند، اصول سیاست خارجی خود را بر پایه اتخاذ سیاست حُسن هم‌جواری با همسایگان و بر مبنای روابط صلح‌آمیز قرار داده بودند. بر پایه همین سیاست بود که دولت ایران با بستن قراردادهایی با ترکیه و واگذاری بخش‌های مهم از کشور سعی کرد که روابط دوستانه‌اش را با همسایه خود حفظ کند. دیپلماسی حکومت پهلوی اول نتوانست در برابر شرایط حساس منطقه به صورت قدرتی نوظهر و با ثبات عمل کند و این عملکرد ضعیف و گوشه‌گیری سیاسی نسبت به همسایگان غربی به دوران پهلوی دوم هم کشیده شد.

### منابع و مأخذ

#### اسناد:

آرشیو اداره نگهداری اسناد وزارت امور خارجه

استناد سال ۱۳۰۶-۲۰-۲۱

استناد سال ۱۳۲۰-۳۸-۳۳

ش.

#### کتاب‌ها:

احمدی، حمید، ۱۳۸۰، روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان، مطالعه موردي: ترکیه،  
تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- ارفع، حسن، ۱۳۷۷، در خدمت پنج سلطان، ترجمه: سید احمد نواب، تهران: مهرآئین.
- امیراحمدی، احمد، ۱۳۷۳، خاطرات نخستین سپهبد ایران/حمد امیر/حمدی، به کوشش: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: آرمان.
- انتصار، نادر، ۱۳۸۵، مافیایی قدرت و دفن دموکراسی، ترجمه: عرفان قانعی فرد، تهران: مؤلف.
- اندجانی، جهانگیر و کارو ساسانی، ۱۳۹۴، داشناک - خوبیون، نگاهی به همپیمانی ارمنی‌ها و کردها در شورش آزادی (۱۳۰۷-۱۳۰۹)، به کوشش: کاوه بیات، تهران: شیرازه و پردیس دانش.
- بلو، ژویی، ۱۳۷۹، بررسی جامعه‌شناسی و تاریخی مسئله گرد، ترجمه: پرویز امینی، تهران: فکر نو.
- بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۹۰، تمامیت ارضی ایران سیری در تاریخ موزه‌ها، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- امینی، علیرضا، ۱۳۸۲، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر.
- بیات، کاوه، ۱۳۷۴، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۰۷-۱۳۱۰، تهران: تاریخ ایران.
- پارسادوست، منوچهر، ۱۳۶۹، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق ۱۹۱۰-۱۹۱۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- دهنوی، نظامعلی، ۱۳۸۶، اسنادی از روابط ایران و ترکیه ۱۹۲۲-۱۹۳۷، تهران: وزارت امور خارجه.
- شرفکنندی، صادق، ۱۳۹۲، رضا شاه، تهران: روزنہ.
- فرجی، مهدی، ۱۳۹۱، بررسی مسائل ارضی ایران و ترکیه در دوره رضا شاه ۱۳۲۰-۱۳۰۴، فصلنامه گنجینه استاد، سال بیست و دوم، صص ۴۵-۱۸.
- کینان، درک، ۱۳۹۸، گرد و کردستان، ترجمه: پرویز امینی تهران: نگاه.
- مکی، حسین، ۱۳۸۴، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۶، تهران: ناشر.
- وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، اسناد معاہدات دوچانبه ایران با سایر دول، تهران: وزارت امور خارجه.

#### نشریات:

- روزنامه اطلاعات، ۹ آبان ۱۳۱۵، سال یازدهم، شماره ۲۹۵۱.
- مجله یغما، فروردین ۱۳۳۰، سال چهارم، شماره ۱.

## فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ نزد شعبه انقلاب کد (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهرا آهنی، به نشانی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه واقع در تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

نام و نام خانوادگی: ..... تحصیلات: .....  
شغل: .....  
آدرس: .....  
کدپستی / صندوق پستی: .....  
تلفن: ..... نمبر (فاکس): .....

### نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی اداره چاپ و انتشارات، تلفن: ۰۲۲۴۹۷۰۲۹ دورنگار: ۲۲۸۳۲۵۶۵

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساز ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۲۲، تلفن و فاکس: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷، همراه فروشگاه: ۰۶۶۹۵۲۲۹۰

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تلفن: ۰۲۲۸۰۲۶۶۲

